بفضلہ تعالیٰ
کتاب
خلوت در انجمن

بسم اللہ الرحمن الرحیم

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ اِذْ هَدَیْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَّدُنْكَ
اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ وَصَلَّی اللّٰهُ تَعَالٰی عَلٰی خَیْرِ خَلْقِهٖ
وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِیْنَ۔ امابعد فقیر حقیر سراسر تقصیر غلام محمد
کہ یکے از نعلین برداران مرشد کامل و مکمل ہادی آگاہ دل دستگیر و
حامی بیکسان فیضبخش و فیضرسان شاہ وگدا حضرت مسکین شاہ
قبلہ فداہ قلبی وروحی مدظلہ العالی آنچہ ارشادات و اشارا
احوالات و اقوالات و مکتوبات و مسموعات کہ این ناچیز را از
مستفیض گردیدہ گویا نمی از دریائے محیط و رشحی از باران ابر
لطف برائے ہدیہ ہم پیرگان دور دیار و ہم طریقگان عالی وقار
آوردہ بر منصۂ بیان جلوہ گر میگرداند وچند اجزائے متفرق

بجلد مجلد میسناید باین نیت کہ این لآلی آبدار صدف ہای متعدده
در یک حقہ حقیقت محفوظ و مصئون ماندہ آویزہ گوش حقایق نیوش
طالبان ہدی و خلقتہ، و سالکان مسالک تحقیقی گشتہ ذخیرہ آخرت این
بندے نوا گردد [illegible] ناکارہ قابل نقل کمالات و کلمات شیران
خدا جل جلالہ و عاشقان رسول کبریا صلی اللہ تعالے علیہ و آلہ و صحبہ
وسلم ہم نیست و ندارد از جہت عدم فرصت و وجود حوادث بترتیب
فصل و باب ہر بیان نیز نپرداخت فقط بنظر ہیئت اجماعی کہ در آن
ترفند صنائع کم و ثمرہ فوائد بہم ست یکجا کردہ امیدوار رحمت آمرزگار
بودہ در حیطہ تحریر آوردہ ہر چہ از زبان مبارک حضرت موصوف شنیدہ
واز مجلس شریف فیضیاب شدہ بے کم و کاست در تسطیر پرداخت ہو اللہ
الموفق بالاتمام سنہ ۵ آغاز کردہ ام تو رسانی بانتہا ؛ و این تحریر فقط از خیال
خاصی نیست بلکہ امتثال ارشاد مبارک حضرت ماست کہ ہر چہ از زبان ما
بشنوی و دریافت کنی آنرا زیر قلم آوردہ بساعت ما در آر کہ صحت و
سقیم آن [illegible] معلوم گردد لہٰذا پس توکل بر خدا تعالے کردہ شروع نمودہ شد
ونام این خلوت در انجمن کہ از زبان غیب الغیب ارشاد شد ترقیم نمودہ ارشاد
کہ در حلقہ توجہ بطرف ذکر مشغول نباشد فقط بلحاظ رابطہ شیخ خود صمداً و بود
وارد اگر خیال ذکر کند البتہ از فیض آلہی مسدود خواہد شد زیرا کہ این

سالک را ہنوز در آن درگاہ راہ پیدا نیست پس واسطۂ شیخ ضرور آمد

ارشاد چون بغرۂ ذیقعدہ ۱۲۹۹ ہجری روز جمعہ یک زن برای مسلمان

شدن آمد استفسار فرمودند کہ این کدام قوم ست عرض کردند کہ از قوم کولی

الّا الحال امیدوار ست کہ از ایمان و اسلام مشرف گردد پس او را قریب

خود نشاندہ تلقین کلمۂ طیبہ و کلمۂ شہادت کردہ ترجمہ فرمودند کہ بخوبی

در ذہن او وحدانیت خدا و رسالت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم

قائم و ثابت گردید و فرمودند کہ خدا تعالے وحدہٗ لا شریک ست و

سنگ و چوب مخلوق اویند کسے را در خدائی او دخل نیست او از ذات

خود قادر ست و محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را برای رہنمونی ما

مقرر کردہ است و نبی ما گردانیدہ فقط ارشاد کہ از مرتبۂ عاشقیت

و معشوقیت تخلیق مرتبۂ محمدیت صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم و آن

مرتبۂ معشوقیت تخلیق مرتبۂ احمدی صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم و ہمین نام

مبارک زبان زد ملا اعلی ست و در مرتبۂ محمدی قدرے علاقہ بشریت

و در مرتبۂ احمدی محض لطافت و صفائی و ذات محمد صلی اللہ علیہ وسلم

آئینہ جلوہ نمای جمال بیچون نیست کہ مستجمع جمیع صفات کمال ست اما

آن ذات بیچون و واجب ست و این ذات آئینہ و ممکن پس بلا تشبیہ

کسے ہر شکل کہ دارد تا وقتیکہ در آئینہ نہ بیند آئینہ را از روی خود

جدا نسازد اگرچه زشت رو باشد پس ذات جمیل مطلق آئینه جمال محمدی را چگونه
جدا خواهد کرد ؛ معروضه که خلقت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را دو خلقت یعنی
خلقت احمدی و خلقت محمدی چگونه باشد جواب ببیند که اگر یک شخص در شمع
می نشیند دو عکس از و بر دیوار می افتد این دو مرتبه است وازان دو عکس یک
عکس جسم و یک عکس روح ست تا کسی روح را بیچون و بیچگون نفهمد بلکه ممکن داند که
عکس هم دارد بے شبهه فقط تنبیه حضرت پیر و مرشدی فداه قلبی و روحی زنان قاعده
مغنیه و فاجره را اصلا در طریقه داخل نمیکنند تا وقتیکه از فعل شنیع خود باز نیایند و
میفرمودند که اگر کسے این قسم رجال و نسا را در طریقه داخل کند در عتاب پیران کبار
گرفتار خواهد شد مگر آنکه از فعل شنیع ایشان توبه گرفته داخل کند ارشاد فرد حافظ
شیراز رحمة الله علیه میفرماید ـه تیمار غریبان سبب ذکر جمیل ست ؛ جانانا مگر این
قاعده در شهر شما نیست ؛ یعنی او تعالی در مرتبه غناء از همه مستغنی ست التفات
بطرف کسی نمیکند ـ چنانچه در مرتبه مستجمع جمیع صفات کمال و
منزه از همه نقصانات که خبر گیری هر امر جزئی و کلی ممکن ازین مرتبه مقدسه میگیرد و
همان ذات مستجمع جمیع صفات کمال و منزه عن جمیع نقصانات را میگویند
فرد دیگر ـه قند آمیخته با گل نه علاج دل ماست ؛ بوسه چند بیامیز بدشنامی چند
یعنی اگر گلقند علاج دل ما نمیشود مگر در قبض و بسط بیامیزی که آن علاج دل ماست
همچنین از حافظ رحمة الله علیه ـه دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما ؛ چیست یاران

طریقت بعد ازین تدبیر ما * ما مریدان روبسوی کعبہ چون آریم چون * رو بسوی خانۂ
خار دارد پیر ما * یعنی دیشب پیر ما از صحو بسکر آمدہ فرمود کہ چیست یاران طریقت
بعد ازین تدبیر ما پس ہمہ مریدان عرض کردند کہ ما ہم بسوی صحو چگونہ آئیم چون شیخ ما
بسوی سکر و خانۂ خمار روی خود دارد ہمچنین ما ہم بسکر در آئیم ہمچنین از حافظ رحمۃ اللہ علیہ
چون می از خم بسبو رفت گل افگند نقاب * فرصت عیش نگہدار و بزن جامی چند *
مراد از می بیہوشی و فیض الٰہی ست و مراد از خم دل پیر و مراد از سبو دل مرید و مراد از
گل محبوب و مراد از نقاب افگندن ظاہر شدن محبوب حاصل معنی اینکہ چون فیض الٰہی
از دل پیر تو بدل تو در آمد و آثار و علامت محبوب ظاہر گردید و فیض وغیرہ معلوم شد
تو نیز فرصت وقت را غنیمت انگار و از جانب خود ہم جامی چند زن یعنی ذکر و
شغل کن تا مراد خود یابی دیگر از حافظ شیراز رحمۃ اللہ علیہ نہ گویمت کہ ہمہ سال
می پرستی کن * سہ ماہ می خور و نہ ماہ پارسا میباش * یعنی نمیگویم کہ ہمہ وقت خود را
در می پرستی یعنی ذکر و شغل صرف کن بلکہ این گویم کہ وقت خود را چہار حصہ کن
در حصۂ اول فرائض و در حصۂ دوم واجبات و در حصۂ سوم سنت مؤکدہ
ادا کردہ در حصۂ چہارم ذکر و شغل میکن و الا ذکر ہیچ مفید نخواہد شد ہمچنین از حافظ رح
بر بر زلف دوتا چون گذر کنی بنگر * کہ از تطاول زلفت چہ سوگوارانند *
ہمچنین از حافظ رحمۃ اللہ علیہ خلاص حافظ از آن زلف تابدار مباد * کہ بستگان
کمند تو رستگارانند * ارشاد بتاریخ ۲۱ صفر المظفر ۱۲۸۹ھ ہجری مقدسہ صلی اللہ

علیہ وسلم سے کہدو جناب دل سے سنبھل کر قدم رکھیں ؛ سرکار عشق کی ہین قہر نبی بھی
یعنی مراد عجز و تضرع والتجا وزاری وخاکساریست پس مطمح نظر بدو نشو ونمائی خود
دارد که بالفهین ست و موجب انکساری وهرچه از فیوضات غیبی میرسد محض فضل
ایزدی بتصدق پیران سرمدی دانسته خود را لاشی محض مثل عینک داند که غیر از تقابل
چشم از صفات چشم چیزی حاصل و رنگار خود ندارد که او زنده است واین مرده
مبادا شیطان لعین که در کمین ست صفات زنده بمرده عائد نموده مغرور و مسخر
گرداند و در خساره ابدی اندازد فقط ارشاد که در لطیفه قلب و مراقبه لطیفه
قلب ذکر اسم ذات ست اما در لطیفه قلب لحاظ صفات من حیث المجموع مستجمع
جمیع صفات کمال و منزه عن جمیع نقصانات میکنند و در مراقبه لطیفه قلب لحاظ
تعین افعال میکنند یعنی تجلیات افعالیه الٰهیه را لحاظ وارند فقط ارشاد که از لطیفه
قلب تا انتها مراقبه معیت ولایت صغرا ست که آنرا ولایت اولیا و دوائر
ظلال میگویند چرا که درین فیض ظلال اسما وصفات می آید واز مراقبه اقربیت تا
مراقبه اسم الظاهر ولایت کبریست واین را ولایت انبیا و ولایت اصلیه نیز
میگویند۔ و مراقبه اسم باطن را ولایت ملائکه زیرا که فیض این مراقبه بهمه قالب
ملائکه می آید و فیض مراقبه انبیا علیهم السلام بر جسم باطن آنحضرت می آید زیرا
در مراقبه ملائکه ملائک فوقیت دارند و بعد ازان در مراقبه کمالات نبوت وغیره
فوقیت کلیه انبیا علیهم السلام راست که درین مراقبه فیض بر جسم مبارک ایشان

علیهم السلام می آید و بالای آن مراقبه ولایت نیست کمالات ست فقط:

ارشاد مردمان میگویند که از عبث یا کثرت ذکر خدا تعالے درد سر یا درد اعضا یا درد دل پیدا میشود این محض غلط ست زیرا که مشهور ست که ذکر اکسیر نقصان کسی مضر نیست ازین سبب بسیار مردمان طالب و باشند پس در ذکر الٰهی چگونه نقصان باشد این وسوسه شیطان ست که میخواهد که بهر حیله از ذکر خدا مسلمان را باز دارد فقط ارشاد که بوقت توجه دادن در قلب خود غرق شده بطرف قلب طالب همت نماید و دعا و التجا بجناب فیاض حقیقی بکند که خدایا هرچه فیض برین ناچیز بنده عنایت کرده برین طالب عنایت فرما - و همت آنرا گویند که مثلاً شخصی دست خود بچیزی رسانید و آن چیز از جائی خود بجنبد تا که او آن را از قصد قلبی زور بکند پس از قلب خود بقلب طالب قدری همت کند و همین طریق در لطیفه روح خود غرق گشته بر لطیفه روحی طالب قدری همت نماید و باز بلطیفه سری خود و باز بسری طالب قدری همت نماید و باز بلطیفه خفی خود و باز بلطیفه خفی او و باز بلطیفه اخفی خود مستغرق گشته به اخفی طالب قدری همت کند باین طریق تا سبق هر یک طالب رساند و او را ازین راز آگاه نکند درین صورت آموخته هردو یعنی آموخته پیر و مرید صاف میشود و فیض الٰهی ریزان میگردد ان شاء الله تعالے و هر قدر که سالک خود را فنا کند فیض بیشتر رسد اما در هر امر خلوص ضرورست که بجز خلوص نیست ثمره آخرت

منصوص نیست ابد بتعالی توفیق کرامت فرماید و بهر طور ترغیب و تحریض ذکر
و شغل به بندگان خدا نماید و بهر امر یارا مزجه مختلفه ایشان بر دارد و خود را
تابع ایشان داند اگر کسے همه عمر خود را تابع طالب کند و یکبار خلاف مرضی او
نماید طالب از وی بگریزد و آن دور سابق ایام بود که طالبان خود را تابع شیخ
میکردندی و یک سر مو خلاف او نکردندے الحال زمانهٔ آخرین ست شیخ را
باید که بهر نوع در پاس خاطر طالب کوشیده فیض پیران کبار رساند فقط

ارشاد ـ بروز عاشوره چون همه مردمان از ختم قرآن شریف فارغ شدند
ارشاد فرمودند که مقدمه شهادت سید الشهدا جناب امام حسین رضی الله تعالی
عنه از مجبوری نبود زیرا که ادنی غلامان غلام آنجناب اگر خواهد زمین و آسمان را
ته و بالا میکند پس آن ذات مقدسه چسان مجبور خواهند شد اما درین واقعه حکمتهای
الٰهی بود ـ بشنوید که نام مبارک حضرت رسالت پناه محمد صلی الله علیه وسلم است
و مرتبهٔ عاشقیت دارد اما آن عاشقی که هزار مرتبه بر عشق حضرت موسی
علیه السلام فوقیت دارد چرا که حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام پرده
عشق خود وا کرده بے اختیار التجا کردند یعنی رب ارنی انظر
الیک گفتند و جناب قبله آب ما صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم عشق خود را
ظاهر نا کرده سکوت نمودند و هیچ التجا نیاوردند چگونه شعله با نگرد از عشق را اشتها
فرمودند که این ولا و محبت از محبوبیت پیدا است که حقیقت محب و محبوب

خود ست پس کمال عشق وکمال بشریت واقع گردید۔ چراکه اگر کمالیت بشریت نبودی فیض رسانی بدیگر غلامان او ممکن نہ گشتی ازینجاست کہ فرمودہ اند اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُکُمْ یُوحٰی اِلَیَّ ازینجہت عنایت بر غلامان بیکران داشتند حتی کہ چون تولد شریف حضرت صلعم شد اُمَّتِیْ اُمَّتِیْ سیفرمودند و در ہمہ عمر شریف خود اُمَّتِیْ اُمَّتِیْ میگفتند وچون وفاتِ شریف شد در مزارِ مُبارک لب اقدس عالی می جنبیدند حضرت علی مرتضی کرم اللہ تعالی وجہہٗ اینحال دیدہ گوش مبارک خود را قریب لب انور حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم بردند کہ وصیت آخری چیست شنیدند کہ اُمَّتِیْ اُمَّتِیْ ارشاد میشود الحاصل چونکہ التفات حضرت بطرف امۃ مرحومہ اینچنین بود کہ بمرتبہ خیر الامم مشرف گردید پس غیرت الٰہی جوش کرد کہ اینان بندگان من اند وحضرت محمد صلی اللہ علیہ وسلم با ایشان اینچنین توجہ دارند پس اکنون امتحان حضرت صلعم ضرور افتاد مثلاً بلا تشبیہ کسی فرزند خود را در فرزندی شخصی میدہد اما آن نسبت پدری ساقط نمی شود پس جناب باری عز اسمہٗ خواست کہ آزمایش محبت حضرت صلی اللہ علیہ وسلم از دست امت آن حضرت صلعم بکنیم وجگر گوشہ ایشان را از دست امت او بگیریم و ببینیم کہ درین صورت با امت خود چگونہ میباشند آیا ترک عنایت بکنند یا در قہر شدہ کارخانۂ قدرت ما را خراب و برباد میکنند لہذا خواست کہ بر ذات وصفات جگر گوشۂ محبوبِ خود حدیث اَلْفَاطِمَۃُ بِضْعَۃٌ مِّنِّیْ

درشان مبارک ایشانست امتحان فرماید با این همه خوبیهای مصائب کربلا
که هیچ درجه تکلیف تشنگی و بی وطنی و بیکسی وغیرها باقی نمانده بود اما جناب سید الشهدا
رضی الله تعالی عنه بر وصیت حضرت رسالت مآب صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم
که فرموده بودند ای جگر گوشهٔ من صابر و شاکر باش و مرا در حشر رسوا مکن خیال
نموده در جمیع آفات کرب و بلا رضا و تسلیم اختیار کردند عاجز و مجبور نبودند اگر
ادنی کنیزک یا غلام آنحضرت رضی الله تعالی عنه میخواست از اشارهٔ ابروی
او همه تختهٔ زمین غارت میشد زیرا که آنجناب رضی الله تعالی عنه فرزند جناب
اسد الله الغالب بودند و حضرت اسد الله الغالب رضی الله تعالی عنه در
جنگ خیبر دروازهٔ قلعهٔ خیبر را که سی و نه ۳۹ گز دراز و قدری عرض میداشت از
قوت اسد اللهی از زمین کشیدند پس همان زمان جبرئیل علیه السلام بحضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وسلم نازل شده عرض کردند که باریتعالی جل جلاله
بعد سلام میفرماید که بعلی مرتضی رض بگوئید که ما را از زمین بسیار کارهاست او را
بار دیگر خراب مکنید الحال که شما در خیبر کشیدید در زمین پیچ افتاده است
حضرت علی یعنی برادر شما
ازینجا خیال باید کرد که فرزندان اسد الله الغالب چگونه مجبور و عاجز باشند
نعوذ بالله منها فقط — ارشاد کرد امسال در عرس شریف حضرت پیر و مرشدی
جناب شاه سعد الله صاحب رحمة الله علیه قلیه نورتن پخته بمردمان بخورانیدیم
همچنان کردند صفتش گوشت یکمن روغن زرد ۵ آثار کدو [illegible] ادرک ۲ آثار

لہسن ۱لا، پیاز ۳لا، جغرات ۱۵لا، تمر ہندی ۷لا، نمک ۸لا، لونگ ۴ تولہ
الایچی ۴ تولہ، مرچ سرخ ۲لا، کشنیز سبز ۲، پودینہ ۱، دال نخود بوبان یک سیر
دال نخود خام ۱۰لا، بوجوار ۱لا، زرد چوب خانگی ۱۰لا، پیپی ۴ عدد خشخاش ۲لا
چرونجی ۲لا، ہیزم ۶۰، آرد گندم برائے دم بقدر ضرورت۔ **ارشاد** در دفع
اعتراضیکہ مولوی اکبر صاحب کردہ بودند کہ از قبر فیض گرفتن جائز نیست چنانچہ
نقشبندیان میگیرند جناب صاحبزادہ بزرگ میان محمد ابراہیم صاحب این اعتراض شنیدہ
روبروے حضرت ما عرض کردند حضرت در جواب آن فرمودند کہ معنی توجہ
رو بیک جانب کردنست شاید کہ ایشان جانب قبر بزرگان پشت کردہ
می نشستہ باشند فقط۔ **روانگی از مکہ معظمہ** ۲۹ صفر المظفر ۱۲۹۶ھ
سوار جہاز المسمی بہ فیض ربانی بتاریخ ۲ ربیع الاول ۱۲۹۶ھ شدند اول مقام جہاز
مذکور بر حدیدہ بتاریخ ۱۱ ربیع الاول ۱۲۹۶ھ روانہ از حدیدہ ۱۸ ربیع الاول
ارشاد ہر قدر کہ جسم خود را فراموش کند بہتر ست کہ حسن فقیری درین ست
بموجب بیت ہندی **بیت** بیخبر ہو تو خبر ہوتی ہے۔ بے بصر ہو تو بصر ہوتی ہے۔
قدرے از ان کلمات مبارک کہ بوقت توجہ دادن از زبان فیض ترجمان حضرت
پیر و مرشدی فداہ قلبی و روحی صادر میشد این ست بمقابلہ بندیان الٰہی ارحم
الٰہی فتح باب الفیض والرحمۃ الٰہی ارحم بحرمۃ مشائخنا الٰہی
ارحم بحرمۃ پیران کبار الٰہی بحرمۃ پیران نقشبندیہ مجددیہ

بیان سفر مکہ معظمہ

بیان توجہ

غوث الاعظم مددی غوث الاعظم مددی قبلہ پاکان مددی
اَللّٰہ اَللّٰہ بیچون وبیچگون بے شبہ و بے نمونہ بمقابلہ متوسطان نیستی خود ہستی
ذات پاک نیست مقصود بجز ذات پاک آلہی مقصود من تو ئی ـــــ نیست
لوح دلم جز الف قامت دوست ٭ چہ کنم حرف دگر یاد نہ داد استادم ٭
از فرش تا عرش از ہر رگ و ریشہ واز ہر بن مو لَآ اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہ نہین ہر کوئی مقصود
سوائے ذات پاک کے وَھُوَ مَعَکُمْ اَیْنَمَا کُنْتُمْ وبمقابلہ منتہیان اکثر سکوت
میکردند وگاہے این اشعار ـــــ ہر چند پیر خستہ دل وناتوان شدم ٭ ہر گہ خیال
روے تو کردم جوان شدم ٭ ای گلبن چمن بر دولت بخور کہ من ٭ در سایۂ تو
بلبل باغ جہان شدم ٭ میخواندند وگاہے دیگر اشعار عربی وفارسی میفرمودند
گاہے بر چہرہ وسینۂ طالب دم میکردند وگاہے از دو انگشت بر زانو واگر طالب
در غلبۂ حال افتادہ میبود بر سر او اشارہ مینمودند وچون کسی در حالت غلطان
وافتان میشد اَللّٰہُ اَللّٰہُ وَاِلَّا اللّٰہ گویان تکیہ مسند شریف ویار ومال و یاد و اشغالہ
خود وسوزنی از مسند کشیدہ ویا تکیہ وغیرہ از دیگرے طلبیدہ در زیر سر او
می نہادند وگاہ در ہنگامہ حالات طلاب بخوف شکستن دست وپای ایشان
زود فاتحہ میخواندند فقط ـ کیفیت غلاف مبارک کعبہ معظمہ ـ شب عید الضحیٰ
سنہ ۱۳۱۷ غلاف مبارک کعبہ شریف زادہا اللہ شرفاً وتعظیماً در دیوانخانہ کلان
اوٓیختہ وہمہ آن مکان را از گل وعطر وروشنی آراستہ نمودہ پارہ ہای قرآن شریف

کیفیت غلاف مبارک کعبہ معظمہ

ہمہ اہل محفل خواندند و بعد نماز عید جمیع مردمان حاضرین را عطر عنایت کرده
از زیارت غلاف مبارک مشرف ساخته طعام فاتحہ کہ از قسم سنتریان شور کہ از بس
لطیف و خوش ذائقہ بودند تناول کنانیدند و باوجود ضعف و ناتوانی برای
نماز عید مذکور در مسجد حضرت شاہ سعد اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ درمیانہ سوار
شده رفتہ بودند تا فارغ شدن ہمہ اہل دعوت خود بنفس نفیس تشریف فرما
بودند و بعد ازان این غلام و معز الدین صاحب وغیره را یاد کرده فرمودند کہ شما ہم طعام
بخورید چون بطعام خوردن نشستیم حکم شد کہ اندرون خانہ ہرچہ طعام باشد بیارید پس
بمجرد حکم والا طعامہای گوناگون و نعمت ہای بوقلمون آمدن شروع شد حتی کہ ہمہ دستر خوان
مالامال گردیده و حضرات چکہ دو آنہ از بازار طلبانیده نیز عنایت کرده فرمودند کہ صبح
چہ برکت ست کہ این چند قسم میسر شده و باز ارشاد فرمودند کہ الحال زنانہ می کنیم
شست و شوی ظروف بالفعل موقوف دارید چو این کمینہ غلامان خود را در مسجد الماس
برای امامت عیدین و جمعہ ہمیشہ میفرستادند لہذا در آن روز علی الخصوص تو فحص
نموده کیفیت مسجد الماس پرسیدند این غلام تعداد مصلیان و سلام و نیاز خادمان
آنجا عرض نموده رخصت شد فقط در خانقاه شریف خود بروز دوشنبہ تاریخ بست و
دوم صفر المظفر سنہ ۱۳۲۸ ہجری بعد نماز صبح سیپاره خوانی شده بعده پیر و مرشد
مدظلہ العالی مولوی احمد خیر الدین صاحب را ارشاد فرمودند کہ ختم شروع کنید و بعد
ختم شریف شیرینی تقسیم شد و بعد تقسیم تا دیر تشریف داشتہ ہر کہ می آمد شیرینی عنایت

میفرمودند وارشادات عجیب وغریب میفرمودند که استماع از فرحت تازه و مسرت بی اندازه از فیوض آلہی حاصل میشد فقط ارشاد که در لطیفه سری فیض شیونات صفات ذاتیه باریتعالی می آید چنانچه فیض شان علم و شان قدرت و شان بصر وغیره یا نه فیض شان صفات اضافی مثلاً رزاقیت وستاریت وغفاریت وغیره ارشاد که خلافت مراد پیر است نه مراد مرید پس اگر کسی مراد پیر را خود طلب کند اورا خلافت دادن حکم نیست و خلافت یا خلافت نامه بجز الهام غیبی یا بغیر ایمای پیران کبار و مرضی شیخ داده نمیشود — نسخه اچار انبه که در سرکار فیض آثار جناب پیر و مرشدی فداه روحی و قلبی مدظله العالی تیار شده بود نسخه انبه خام ۱۰ دانه مرچ سرخ ۲ لار لهسن خشک ۱۰ لار نمک ۵ لار زیره سفید ۱ لار کلونجی ۱ لار رائی ۱۰ لار میتهی — لار اول زیره و کلونجی ولهسن ورائی کوفته در روغن کنجد بریان سازند چون سرخ رنگ شود میتهی انداخته از دیگدان فرود آرند ومرچ و نمک و کشنیز کوفته در آن مخلوط سازند بعده انبه خام را که اول یک روز هوا داده باشند چار پاره مثل انار کرده یک ساعت در آب تر نموده بر آورده آب آن خشک کرده مصالح تیار شده را در آن انبه بقوت تمام پر سازند و در سبو پر ساخته بدارند و بروز سوم دهن سبو کشاده از پاو آثار تا نیم آثار آب شور چاه پهلوی سبو بشویند و در آن اندازند و دهن سبو محکم کرده بدارند و بعد یکماه در استعمال آرند فقط — تولد میان غلام نبی عرف احمد میان صاحب بتاریخ ۲۴ محرم الحرام ۱۲۹۶ هجری مقدسه که در آن وقت

نسخه اچار انبه

کشنیز خشک ۲ لار

تاریخ تولد میان غلام نبی صاحب

عمر شریف حضرت ہشتاد وہشت بود فقط کیفیت بروز یکشنبہ ماہ محرم الحرام ۱۲۹۴ھ
بوقت یک ونیم پاس شب حضرت ما اول داخل مدینہ منورہ شدہ در مکان علاقہ قاسم یار جنگ
مرحوم فرود آمدند وحضرت بروز دوشنبہ از زیارت شریف رسالت پناہ صلی اللہ علیہ
وسلم سرفراز گشتند وبروز سہ شنبہ برای ملاقات حضرت عبدالغنی صاحب در مکان
اوشان رفتند وحضرت موصوف از بسیاری عنایت فرمائی از حضرت ما گفتگوی علی رنگا
وصوفیانہ نمودند وفرمودند کہ ما در عمر سہ سالہ از حضرت غلام علیشاہ صاحب رحمۃ اللہ
علیہ یک توجہ گرفتہ بودیم برای ما این فخر است وحضرت ما مدظلہ العالی نیز از کلام حسن
انجام ونکات طریقت آیات اہل مجلس را شاد ومسرور کردند واز دست صاحبزادہ صاحب
حضرت ما مسمی غلام محمد صاحب عرف خیراتی میانصاحب یک جفت رومال و دو پیالہ
نذر گزرانیدند واز دست نبیسہ کلان مسمی میر سرفراز علیصاحب عرف حاجی میانصاحب
واز دست نبیسہ ثانی مسمی قطب الحق صاحب یکروپیہ دہانیدہ آموختہ سلوک نقشبندیہ
مجددیہ از میان غلام محمد صاحب منقر شنوانیدند وحضرت موصوف از ابتدائے مراقبہ
قلب تا حقیقت محمدی صلی اللہ علیہ وسلم سماعت فرمودہ بہ سبب مسرور شدند حضرت ما
مدظلہ العالی از سبق مراقبہ حقیقت احمدی سرفراز نمودند وباز اوشان را نزد
خود طلب فرمودہ دست مبارک خود بر پشت اوشان
نہادہ بر سینہ دم کردہ دعائے طول عمرہ وغیرہا فرمودند۔
وچند اشعار فارسی عارفانہ کہ خود نظم کردہ اند خواندہ بحضرت ما مدظلہ العالی شنوانیدند وبعد

فراغ از حضرت ما پرسیدند کہ شما برگ تنبول میخورید حضرت عرض کردند کہ نہ و باز پرسیدند
کہ چاے میخورید حضرت ما عرض کردند کہ نہ ایحضرت این خادم را بجز طعام بطرف دیگر التفات
نمے افتد فرمودند خوب بعدہ حضرت ما تعریف مولوی عبد الرحیم صاحب مرحوم نمودہ
بجانب مولوی احمد خیر الدین صاحب ایما فرمودند کہ ایشان پسر اوشان اند وایشان ہم
وعظ بیان میکنند بعد از آن تذکرہ آفاقی ماند بوقت رخصت بسر وقد تعظیم
حضرت ما نمودہ روانہ کردہ بوقت روانگی فرمودند کہ ما نیز بمکان شما خواہیم آمد
اگر کسے آدم دلالت نماید پس ازان قریب مغرب از دست آدم خود شیرینی
از قسم لڈو تخمیناً دو نیم آثار براے حضرت ما عنایت فرمودند فقط۔
رباط میان محمد مظہر صاحب رحمۃ اللہ علیہ صاحبزادہ حضرت احمد سعید صاحب
مجددی رحمۃ اللہ علیہ در محلہ اغوات یعنی خواجہ سرایان وانتقال حضرت موصوف بدہم محرم الحرام
سنہ ۱۳۰۱ در مدینہ منورہ مدفون در جنت البقیع پائین حضرت امیر المومنین
عثمان غنی رضے اللہ تعالے عنہ بیرون گنبد فقط۔ الحمد للہ رب العالمین
والصلوۃ علی سید المرسلین محمد وآلہ واصحابہ اجمعین فقیر مسکین درین سال کہ
سنہ یکہزار و دو صد و نود و پنج بود براے زیارت شریف حضرت رسالت
مآب صلی اللہ علیہ وسلم حاضر شدہ از سید عباس صاحب بن شیخ السادات
سید حسین آفندی علوی سلام روضہ منورہ حضرت صلی اللہ علیہ وسلم تعلیم یافتہ
ایشان باحسن الوجوہ تعلیم کردند و دقیقہ از دقایق آداب نگذاشتند و اینست

علما و شرفا بعد ازان فقیر روانهٔ ملک خود شدم الصلوة والسلام علی النبی
صلی الله علیه و آله وصحبه وسلم فقط در مکتوبات شریف حضرت امام ربانی
مجدد الف ثانی رحمة الله علیه مرقوم ست سبع پدر خویش شو اگر مردی۔
ارشاد یعنی بر نفس خود غالب شو چنانکه پدر بر پسر غالب و حاکم باشد فقط۔
ارشاد که در صفات حقیقیه باریتعالے سزا سمهٔ تقدیم و تاخیر نیست زیراکه اگر
یک صفت را تقدیم دهند در صفت ثانیه حدوث پیدا میگردد مثلاً اگر صفت حی
را مقدم صفات گویند بعد آن صفت علم را علی هذا القیاس پس ازین تقریر مفهوم
گردد که او تعالے و تقدس اول صفت نداشت پس بعده حی و بعد ازان علیم و
همچنین در دیگر صفات نعوذ بالله سبحانه درین فهم بسیار قباحت واقع میگردد پس معلوم شد
که تقدیم و تاخیر صفات بر ذات باریتعالے از جانب سالک ست که محبوب خود را
اول زیور حیات پوشانید و بعده زیور علم بعد ازان زیور قدرت و بعد ازان
زیور ارادت و بعده زیور سماعت و بعده زیور بصارت و بعده زیور کلام و
بعده زیور تکوین پوشانید و حال آنکه محبوب جل سلطانه قدیم ازین زیور آراسته ست
پس باید دانست که نسبت طرق بمنزل یک شعلهٔ شمع ست که بصفات باریتعالے
میرساند چنانچه از اهل طریق رحمهم الله کسی آن نسبت را بصفت تکوین و کسی به
بصارت و کسی بسماعت و کسی بارادت و کسی بقدرت و کسی
به علم و کسی بحیات رسانید و پیران نقشبندیه رحمهم الله تعالی النسبت خود را فوق این

نسبتهای مذکوره یعنی بذات وراء الوراء جل جلاله رسانیدند لهذا شاه نقشبند
رحمهم الله علیه فرمودند که نسبت ما فوق همه نسبت هاست یعنی وراء الوراء که
درآنجا صفات الهیه را نیز گنجایش نیست پس دریجا بجز ذات محمدی صلی الله
علیه وسلم و ذات وراء الوراء لحاظ دیگر نمیباشد لهذا مرتبه صدیق اکبر رضی الله
تعالے عنه بعد از انبیا علی نبینا وعلیهم السلام از همه فایق گردید این حقیقت
نسبت نقشبندیه علی صاحبها الرحمة والرضوان اکثر صاحبان این طریقه عالیه
نقشبندیه رحمهم الله تعالے راهم معلوم نیست تا بدیگران چه رسد فقط ۳ جمادی الثانی ۱۲۹۵
بوقت درس جلد اول مکتوبات شریف حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی جناب
شیخ احمد فاروقی سرهندی رحمة الله تعالے این تقریر ارشاد شده است

مکتوب
از مکه معظمه بنام محمد ابراهیم فرزند بزرگ حضرت ما صدور یافت ۱۲

برخوردار سعادت آثار نور چشم راحت جان طول عمره بعد دعوات مزید حیات ترقی
عمر و درجات مطالعه نمایند الحمد لله والمنه که مع الخیر اقی میان و قطب الحق و حاجی میان
وغیره حجاج همراهی بعقرین حمد و نوال گذاشته و نوید صحت وسلامت آن برخوردار و جمیع
همشیرگان ایشان لیل و نهار مطلوب باد از فضال الهی از روزیکه روانه این صوب
شدیم بآرام تمام بر جهاز دخانی متعلقه الله رکها سیتهه سوار شده بروز سلخ ذیقعده
داخل مکه معظمه زادها الله شرفا و تعظیما گردیده از حج اکبر سرفراز گشته در تیاری
روانگی مدینه منوره زادها الله شرفا و تعظیما ایم ان شاء الله تعالے تا بیست و چهارم
شهر حال راهی روضه مبارک سرور انبیا صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم خواهیم شد

خاطر جمع دارند و ازین مضمون نواز میان صاحب را نیز اطلاع دهند و به نوازش میان صاحب
بعد سلام معلوم باد که آنچه کاغذ نوشته بشما داده شد بر آن خاطر خواه عمل کرده باشند
۵۱
مکتوب شریف بطرف آغا حاجی عبدالقادر صاحب مفتاح بردار مشفق مهربان
مکرم عمیم الامتنان عنایت فرمای بیکران مفتاح بردار روضه مطهره محبوب رب
جهان صلی اللہ علیہ وسلم آغا حاجی عبدالقادر صاحب سلمہ الرحمان بعد سلام
مسنون الاسلام و اشتیاق ملاقات بهجت آیات مشهود ضمیر می گرداند
الحمد للہ والمنہ که این فقیر مع صغیر و کبیر مقرون حمد ذوالجلال ست و صحت و سلامتی
آن صاحب مدام مطلوب رجا که رو بروے روضه مبارک آن سرور صلی اللہ
علیہ و آلہ وصحبہ وسلم بعد سلام نیاز بے پایان براے یاد فرمائی کمینه غلامان
خود عرض نموده باشند که اللہ تعالے درین حیات مستعار باز از دیدار قبہ
خورشید نثار سرفراز فرماید آمین ثم آمین بخدمت آغا محمد امین و آغا محمد سرور
۵۲
نیز بعد سلام شوق همین مضمون اطلاع باد - منازل جهاز و خافی وقت مراجعت
حضرت پیر و مرشدی از جده بحدیده و از حدیده بعد باب سکندر و از باب سکندر
به عدن و از عدن به بمبئی بخدمت مستسلم الحرام الشریف النبوی و نقیب الاغوات
احمد آغا فرانی سلام شوق موصول باد حضرت مدظله بتاریخ سوم ذی الحجه
سنہ ۱۲۹۳ در مکه معظمه براے ملاقات میان محمد عمر صاحب قبله تشریف برده بودند
۵۳
این بیان مجمل از مقامات منظره رو بروے حضرت پیر و مرشدی مدظله العالی

بنام آغا حاجی عبدالقادر صاحب مفتاح بردار

که در مکتوب سیزدهم ست از حکم عالی تحریر نموده است آمنت بالله

کما هو عند نفسه و برسول الله کما هو عند ربه و بآله واصحابه

کما هم عند نبیهم فقط نواب صاحب مشفق مهربان سلمه الرحمان بعد

از دعا و سلام واضح باد بفضله تعالے درینجا خیریت و خیریت آنجا مطلوب

حضور و آگاهی خاصه طریقه نقشبندیه است آگاه باشند خط مرسله رسید

بر مضمونش آگاهی داد فقیر برائے دفع بیماری آن مشفق مع فرزند متوجه میشود

و دعا مے کند انشاء الله تعالے دفع بیماری خواهد شد و مبلغ پنجروپیه نذر رسید فقط

اسماے بازار مکه معظمه همراه حضرت نوشته بود روبروے باب ابراهیم سوق صغیر

روبروے باب صفا تا باب السلام سوق مسا - روبروے باب الدرایا

سویقه - روبروے باب زیاده تا باب العتیق شامیه - روبروی باب العمره

سوق باب العمره و نزد بعضے بزابیر نزدیک درگاه شیخ محمود صاحب پسر سلطان

ابراهیم ادهم بلخی رحمة الله علیه - حارة الباب از نهر تا مدعاست از مدعا تا جنت المعلی

سوق المعلی نزد مولد النبی صلی الله علیه وسلم سوق اللیل درباز دی سوق المعلی

حلقه - فقط ارشاد درینولا که عمر ما به هشتاد و هشت رسیده است ضعف

طبعی آنقدر غالب ست که هنگام صحت مزاج برائے نماز وغیرها امور ضروری از

جای برخاستن از دشواری بیشتر میگردد پس در وقت کسل چه بیان کند که حال

دیگر ست و کیفیت دیگر ست خیر الله تعالے خاتمه بخیر گرداناد آخر فناست المرقوم

اسمای بازار مکه معظمه

۲۴ جمادی الاول ۱۲۹۸ شنبه آمد فقط در مراقبه احدیت و معیت فیض ظلال اسما و
صفات باریتعالی می آید و رابطه شیخ خود ضرورست و این ولایت را ولایت اولیا
و ولایت صغرا و ولایت ظلیه میگویند و مراقبه اقربیت را ولایت کبری و ولایت انبیا
و ولایت اصلیه مینامند و درین ولایت رابطه شیخ خود باختیار طالب است
کند و یا نکند مگر واسطه انبیاء کرام ضرورست لیکن آن زینه را که طالب بوسیله او
بالای بام برآمده است ترک نمودن دشوار و در ولایت علیا که ولایت ملائکه
کرام ست فیض از اسم باطن باریتعالی ست و این فیض از بطون اسم باطن است
نه از ظاهر اسم باطن و بعد این ولایت ثلاثه مذکوره فیض نبوت ست فیض
ولایت که آن تمام گردید باقی نماند فقط بموجب حکم حضرت ما در مکه معظمه نوشته شده است ۱۵
منکه شمس الدین خان ولد نجف خان ام نوشته میدهم بر معنی که یک مکان دو منزله
پخته واقع محله جیاد عرف بنگالی محله منجملات بلده متبرکه مکه معظمه زادها الله شرفاً
و تعظیماً که زر خرید حضرت مولائی و مرشدی حضرت مسکین شاه صاحب نقشبندی
مجددی مدظله العالی و موهوبه بفرزند ارجمند حضرت من مسمی حاجی غلام محمد صاحب
عرف خیراتی میانصاحب در تحویل اینجانب ست اقرار واثق مینمایم که هر امر عالی
حضرت صاحبزاده صاحب موصوف درباره مکان و اشیای او صادر شود بطوع
و رغبت تمام سرانجام خواهم داد و هر چه از کرایه مکان مذکور حاصل شود چهار حصه
آن نموده یک حصه برای مرمت ضروری و یک حصه برای فاتحه وغیره والده مرحومه

نقل اقرار نامه شمس الدین خان

صاحبزاده موصوف صرف خواہم کرد و حصہ سوم در تصرف خود گرفتہ باشم و حصہ چہارم
امانت بدارم تا ہر چہ حکم عالی صاحب موصوف صادر شود بر آن عمل کردہ آید و اینجانب
را در آن مکان بجز خبر گیری آن ہیچ نوع دخل و اختیاری نیست و نخواہد شد و اگر
اینجانب درین مکان مذکور خود سکونت دارد و در زر حصہ چہارم بموجب حصص
مذکورہ تقسیم حصہ نمایم و باقی مکان را در کرایہ دادہ بموجب مرقوم الصدر عمل آورد
باشم ہر گاہ کہ از خدمت مکان مذکور موقوف فرمایند ہمان وقت بخوشی و رغبت
دست بردار خواہم شد و ہیچ عذر و حیلہ پیش نخواہم کرد احیاناً خلاف این
اقرار طریقہ ورزم گنہ کار شرع و حکم شرع باشم بنا بر آن اینچند کلمہ بطریق اقرار نامہ
نوشتہ دادہ شد تحریر فی التاریخ ۲ صفر المظفر سنہ ۱۲۹۵ ہجری مقدسہ

ارشاد فرزندان ابو سعید صاحب احمد سعید صاحب از یک بی بی و عبد الغنی صاحب
و عبد المغنی صاحب از بی بی دیگر و احمد سعید صاحب معہ برادر والد بزرگوار خود از حضرت
غلام علیشاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ اجازت طریقہ یافتند و ایشان دو صاحبزادہ
دارند یکی عبد الرشید صاحب و دیگر میان مظہر صاحب و عبد الرشید صاحب را
بجای خود قائم مقام نمودند لہذا عبد الغنی صاحب نیز با وجود کلان سالگی و رشتہ
عمیت تعظیم عبد الرشید صاحب میکنند فقط ارشاد مولوی بشارت اللہ
صاحب کہ مولوی دیندار و بسی متقی و صاحب مقامات علیہ بودند و بسیار خدمت
حضرت غلام علیشاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ میکردند و ہمیشہ بدہلی شریف در خانقاہ

سلسلہ اولاد ابن ابو سعید صاحب ابن حضرت اللہ علیہ

مبارک میماندند حتی که همه اهل خانقاه را قریب یقین بود که حضرت صاحب ایشانرا
قائمقام خود خواهند کرد و بی اذن حضرت ممدوح کسی جا نمیرفتند روزی بوقت
قیلوله حضرت بے اذن حضرت ممدوح رحمۃ اللہ تعالےٰ علیہ برای چیزے امر ضروری
نزد یک مفتی فرنگی رفتند حضرت از کشف خود دریافته فی الفور بیدار شده
بپرسیدند که مولوی بشارت اللہ صاحب کجاست چون در همه خانقاه تجسس نمودند
نیافتند معلوم شد که نزد فلان مفتی رفته اند پس حضرت خاموش ماندند هیچ تقریر نمودند
چون وقت وصال حضرت قریب رسید ابوسعید صاحب را از مکان ایشان
که در مسافت دور و دراز بود طلب نمودند و بشارت اللہ صاحب را فرمودند
که شما بطرف مکان خود روانه شوید ایشان بسیار گریه وزاری آغاز نمودند که
درچنین وقتا خصرت چگونه مفارقت کنم باز حکم صادر شد که روانه شوید
ناچار آنقدر گریه وزاری کنان که چشمها آماس کردند روانه وطن خود شدند
و کیفیت وصال حضرت رحمۃ اللہ علیہ شنیده باز از وطن آمدند و اینجا جناب
ابوسعید صاحب قائم مقام شده بودند و چون بروز جمعه برای خطبه خوانی بر
منبر سوار شدند مولوی صاحب معز نعلین حضرت ابوسعید صاحب بر سر خود
نهاده روبروے ایشان ایستاده شدند و بآواز بلند فرمودند که اینبزرگوار
قائم مقام پیر من هستند ومن هم نعلین بردار ایشانم فقط۔
ارشاد بتاریخ شعبان المعظم سنہ ۱۳۱۱ که پیران ما چه نکات فرموده که هر یک ازان

کار خانهٔ عظیم دارد چنانچه نکتهٔ چشم بستن برای حفاظت کدورات آفاق که چون
چشم ظاهربین باز بشود چه قدر احوال و عجائبات عالم مشاهده میگردد و گویا این سینه
مژهٔ چشم باطن است چون مژهٔ چشم ظاهر وا گردد هرچه در احاطهٔ دیوارهاست نمایان
میشود همین طور چون سینهٔ کسی طالب وا شود هرچه بیرون دیوارهاست ظاهر
میگردد لهذا اولیاء الله تعالی اخبار غیبی میدهند ـ نکتهٔ سفر در وطن که درین نکته چه قدر
کیفیت و آرام است زیرا که در سفر ظاهری اگرچه بادشاه هم باشد او را آرام مکان در سفر نمی آید
هرچند که اسباب سفر زیاده فراهم نموده باشد بموجب فرموده بزرگی ؛ که سفر اگرچه در یک نقطه
از سقر کم است لیکن در شدائد از زیاده تر است و این سفر در وطن کنایه از سیر یک لطیفه بطرف
لطیفهٔ دیگر چنانچه سیر لطیفهٔ قلب بلطیفهٔ روح و از روح بسری و از سری بطرف خفی و از خفی بطرف
اخفی علی هذا القیاس از مقامی بمقامی رفتن خواه درین مقامات نشیند یا بالا رود یا مراد از سفر
در وطن برآمدن لطیفهٔ سالک است از جای خویش بجانب فوق که اصل است این
خروج از جای خود بصورت سالک است نه که بطور شعلهٔ نور فقط ـ

بیان سفر در وطن

شخصی از بزرگی پرسید که توکل کرا میگویند گفت توکل آنست که چنانکه قبل از تولد بیفکر بودی
الحال هم آنچنان بیفکر باشی فقط ارشاد بتاریخ بست و نهم رجب المرجب سنه [illegible]
که در مراقبهٔ معیت کیفیات عجیب و غریب معلوم میشود که فیض او در هر رگ و ریشهٔ
سالک است و این نسبت معیت قرب قریبیت محض از عنایات ایزدی جل شانه است
والا ما بندگان را چه قدرت و چه یارا که باو نسبت نمائیم چنانچه بلاتشبیه چکس [illegible]

که در آئینه موجود ست باز ید چه نسبت دارد بجز ظلیت و همچنین در مراقبه کمالات نبوت
که فیض ذات بحت ست مقام حیرت و بیرنگی حاصل میشود حتی که طالب در خود چیزی
اثر نمی یابد بر خاسته خاطر میماند لاکن کسی جا نمیرود چراکه در مراقبهٔ احدیت و معیت بسیار
معاملات دیده و بسی لذاید چشیده است و در مراقبه کمالات رسالت و کمالات
اولوالعزم نیز فیض ذات مجردهٔ ذات بحت ست مراقبه حقیقت قرآن که مبدا وسعت

بیان مراقبهٔ حقیقت قرآن

بیچون حضرت ذات ست عجب ذائقه حاصل میگردد که محبوب با محب کلام میفرماید
مثلاً اگر محبوب مجازی با محب خود کلام کند چه قدر ذائقه حاصل میشود که دل محب داند
و بس و حضرت ما چون بیان حقیقت محمدی صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم آغاز فرمودند
از غلبه فیض محمدی صلی الله علیه وسلم تاب کلام نیاورده آبدیده گشته بلفظ اقرأ اشارت
برای خواندن رساله نالهٔ سرد که هر روز بوقت اشراق حاجی مولوی احمد خیر الدین صاحب
میخوانند کردند و بعد ساعتی چند ناله آن رساله متوجه بتوجه دادن گشته جمیع حاضران
مجلس را از توجه سرفراز کردند — ارشاد بتاریخ نوزدهم ربیع الاول ۱۳۳۱ھ در خانقاه
شریف حضرت شاه الله صاحب شد حضرت ما مدظله العالی تشریف داشتند بر خواجه خضر صاحب وغیره
خادمان که تخمیناً سی کس باشند توجه داده بعد فراغ از خواجه صاحب پرسیدند که غلام فاروق
صاحب در اولاد کدام صاحبزاده اند اوشان عرض کردند که در اولاد مبارک حضرت
خواجه محمد معصوم صاحب رحمة الله علیه از فرزند بزرگ اوشان هستند حضرت ما فرمودند
که خواجه محمد معصوم رحمه را شش پسر بودند خواجه خضر صاحب گفتند بلی باز پرسیدند که

درکابل هم اولاد حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمة الله علیه هستند او شان
عرض کردند که البته نیز از سکان صاحبزادگان باشند فقط

عرضی حضرت ما بشاه عبد الغنی صاحب

عرضی حضرت ما بحضرت شاه عبد الغنی صاحب مدظله العالی ـ خادم سراپا نادم شکر نعمت
ایزدی که چنگل بدامان پیرایان مجددی رحمهم الله تعالی زده است که دولتیست
عظیم و نعمتیست فخیم از که زبان بجا آرد و چسان عیان سازد و سبحانه تعالی اگر کرم
نوح علی نبینا و علیه السلام بخشد و از پسر بی هوش کور دارد از عهده بچشم عشیر آن بیرون
نخواهد آمد پس امید از عتبه بوسان آنجناب آن دارد که در هر امر همچون اجداد خود
دستگیر باشند و برای قبول تقصیر بنده مولای خود را دانند بطرف دیگر پراگنده فقط
ارشاد کنایه بطرف خادم ـ کار پاکان را قیاس از خود مگیر ؛ گرچه باشد در نوشتن
شیر شیر ؛ یعنی پاکان را و محبوبان خدا را بر خود قیاس مکن که چنانچه من هستم ایشان
نیز مثل من هستند نعوذ بالله که این گمان بسیار قبیح و مذموم ست و یا این طور
قیاس کنند که من مثل ایشان هستم یعنی صاحب رتبه و صاحب کمال مثل ایشان
هستم و من و ایشان برابر معاذ الله که این قیاس هم بدترین ست و فریب نفس
اماره و نفس خبیث اینچنین حیله ها بسیار آورده گرفتار میسازد و این خادم معروض

معروضه مؤلف

نمود که فریب نفس اماره را چگونه دریافت باید کرد و علامت او چیست فقط
ارشاد فرمودند که دریافت این امر بسی دشوار پس شب و روز رجوع به پیران کبار باید
کرد که الله تعالی ازین ظالم امان دهد فقط المرقوم ۱۲ صفر المظفر سنه ۱۲۹ [illegible]

رقعه بطرف نوازمیان صاحب از دست مبارک حضرت ما

به نوازمیان صاحب ـ از محب ضعیف و نحیف بعد دعا و سلام هویدا باد که از فضل
الٰهی داخل بندر بمبئی بخیر و عافیت شدیم ارادهٔ سیر و سلوک اورنگ آباد و احمد نگر میدارد
اگر مشورهٔ ایشان رهبری کند والاخیر زیاده والدعا بجمیع محبان سلام شوق برسد
مرقوم ۱۲۹۵ھ هجری مقدسه ـ **ارشاد** کہ ما دیروز برای مرید کردن به آصف نگر
رفته بودیم صاحب خانه پیش آمده تیاری آوردن طعام نموده حضرت ما فرمودند که شما
اول دعوت طعام بما نگفتند اکنون طعام می آرید این داب ما نیست که بمکان کسی
بی دعوت رفته بخوریم یک پیرزن که در آن خانه بود گفت که قاعده جمیع مشایخ است
که بخورند و مقدمه شما بسیار نازک ست فرمودند که طعام شما را دیده عادت خود را
نمیگزاریم پس از آن بیعت گرفتن فارغ شده بر چارکه سوار شده برای سیر روانه شدیم
که ناگاه از یک شیطان ملاقات شد رو برو ما حائل به پهلو استاده بود طویل القامت
و عظیم الجسد مثل درخت تار که هر یک انگشت او مانند قامت ما بود پس ما هم از رو برو
او رفتیم و به او هیچ متعرض نگشتیم که او نیز ما را حائل نشد شاید که از محبت برای
دیدن ما استاده باشد فقط **ارشاد** بتاریخ نهم شعبان المکرم ۱۲۹۵ھ که بوقت ذکر

بیان ضرورت بند نمودن حواس خمسه ۱۲

چشم بستن ضرورست خواه در خانه و مسجد وغیره یا در حلقه توجه گرفتن زیرا که تا چشم نه
بندند خاشاک آفاق که در قلب میرسد بند نشود و این حواس خمسه خاشاک از هر جانب آورده
در دل داخل میکنند مثلاً هر چیز که بنظر می آید در دل برسد علی هذا القیاس هر چه بسماعت یا
بلامسه یا بذائقه رسد اثر او در قلب آمده مکدر میسازد لهذا بوعلی قلندر رحمة الله علیه فرموده اند

چشم بند و لب ببند و گوش بند ﴿ گر نه بینی سرّ حق بر من بخند ﴾

پس بند نمودن حواس خمسه ضرورست و بجز این امر انکشاف بطون محال اما بند نمودن
چشم و لب آسان ترست و بند کردن سماعت دشوار تر مگر هر آوازیکه از آفاق بگوش
رسد آنرا بند کرده شد که آن هم بند شود از سماعت لایعنی لهذا پیران ما رحمهم الله تعالی
اول بار برای بستن چشم و زبان - ارشاد فرموده حکم فراموشی جسم خود نموده اند فقط
بتاریخ یازدهم صفر المظفر سنه ۱۲۹۵ از روانه مکه معظمه بجده و بست و دوم شهر مذکور بر جهاز
دخانی سوار شده روانه گردیده و هفتم شهر مذکور داخل دریای حدیده و بروز سه شنبه
از حدیده روانه شده از باب سکندر گذشته بروز دوشنبه داخل عدن گردیده بروز
سلخ از عدن روانه شده بتاریخ یازدهم ربیع الاول داخل بمبئی گردیدند و در پوری بندر
دو مقام نموده روانه بلده حیدر آباد (صانها الله عن الشر والفساد) شدند فقط ارشاد ختم جدی برای نفی خطرات
مفیدست باین ترکیب بعد فاتحه بارواح طیبه پیران کبار رحمهم الله تعالی درود شریف
یکصد و یکبار - لا حول و لا قوة الا بالله پانصد بار لاکن بعد هر صد بار العلی العظیم بگوید باز
درود شریف یکصد و یکبار - باز فاتحه بارواح طیبه پیران کبار رحمهم الله تعالی بخوانند -
ارشاد کرد بروز ختم حضرت غلام علیشاه صاحب رحمة الله تعالی علیه فرمودند که این
قصیده را نیز نزد خود دارند خادم بهچان کرد پس بعد فاتحه خیراتی میان صاحب اجازتنامه
عطا فرمودند و از دستار و جبه و شاله و کمر بند خود نیز سر و تن زیب داده بسیار ارشادات
نصیحت آمیز باوشان بلکه در حقیقت بهمه خادمان فرموده آنجا دم خود را در دهان برده دمیدند

ارشاد بخواندن آن قصیدهٔ مذکوره کردند این عاصی امتثال امر نموده از آغاز تا انجام بخواند و اہل محفل ہمہ از غلبهٔ فیض حضرت مستغرق و بیخود بودند قصیدهٔ مذکوره را ہم برای سعادت دارین خود وسیلہ دانستہ اینجا ایراد مینماید — قصیدہ

فانی برب انس و جان خواجہ بہاء الدین ہیں
باقی بخلاق جہان خواجہ بہاء الدین ہیں

وہ نور چشم مصطفےٰ وہ زادۂ شیر خدا
دلبند خاتون جنان خواجہ بہاء الدین ہیں

گیارہ امام اہل بیت ہیں آپ کے اجداد میں
پس باشرف ذیشان خاندان خواجہ بہاء الدین ہیں

خود اول تا آخر ہر سنتی فرما دیئے
ہیں کیا کہوں کیا رازدان خواجہ بہاء الدین ہیں

زندہ کو مردہ کر دیئے مردہ کو پھر زندہ کیے
کان کرامت جان جان خواجہ بہاء الدین ہیں

عامل بسنت دمبدم ماحی بدعت یک قلم
مستغرق محبت ہر زمان خواجہ بہاء الدین ہیں

وہ یک نظر جب کریں دل ما سوا سے پھیر دیں
کیا نقشبند ای مہربان خواجہ بہاء الدین ہیں

قطب جہان غوث زمان محبوب سلطان دین
قیوم عالم بے گمان خواجہ بہاء الدین ہیں

جو انکی درگاہ کے گدا سلطان ہیں دارین کا
کیا فیض بخش خادمان خواجہ بہاء الدین ہیں

اے دل بس اب تو غم نکر زخم جگر کے چاک کر
مرہم بدرد دردمندان خواجہ بہاء الدین ہیں

گر طالبی اینجا بیا چو دست جویان چمن گدا
موصل الی اللہ سالکان خواجہ بہاء الدین ہیں

اب تو ذرا ہشیار ہو غفلت نہ کر بیدار ہو
خود آفتاب حشریان خواجہ بہاء الدین ہیں

سب اولیا پیشتر دیتے تھے آمد کی خبر
ورد زبان سابقان خواجہ بہاء الدین ہیں

سنہ آٹھ سو آٹھ ہجری میں ہے تولد آپ کا
اول سے مشہور جہان خواجہ بہاء الدین ہیں

یہ کرامت محمد زاہد پر ظاہر ہوا

پہر سات سلوک ہوئے حلت اقدس میں طی		پیر زندہ جاوید یان خواجہ بہاء الدین ہیں
مرشد سری ہادی مری مسکین شاہ ہیں ظاہرا		پیر باطن کل جہان خواجہ بہاء الدین ہیں
تاریخ وصال ذات سے یہ فیض صدیقی ہے	تمام شد	رکن زمین و آسمان خواجہ بہاء الدین ہیں

تخلص

بعد ازان مرزا رحمت اللہ بیگ صاحب ہم قصیدہ منقبتیہ خواندند۔ پس اہل مجلس برای خوردن طعام بمکان کلان روانہ شدند و حضرت خود از ذات مبارک متوجہ بمکان شدند فقط بتاریخ ۱۹ ربیع الاول سنہ ۱۳۱ آنقدس در خانقاہ شیخ خویش حضرت شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ تشریف داشتہ بر خواجہ خضر صاحب و دیگر خادمان کہ تخمیناً سی کس باشند توجہ کردہ در دیوانخانہ خود تشریف آوردہ روبروی صفای مجلس کہ البتہ بیست کس باشند موافق عادت شریف خود مخاطب بطرف این خادم شدند و دیگر مردمان ہم بجان و دل سماعت میکردند مثل خواجہ یوسف صاحب و محمد حسین صاحب و محمود علی صاحب و محمود شاہ صاحب وغیرہ بودند فرمودند کہ سالک را باید کہ اول اہتمام فرائض و واجبات و سنت موکدہ کما حقہ نماید کہ این امر از ضروریات دین است و نجات اخروی برین و سوای این ہرچہ ہست از مستحبات است و در مستحبات خوف ریا بسیار است۔ و فرائض و واجبات و سنن اگرچہ برای نمایندگی ہم کنند تاہم از ذمہ ادا میگردد و برای خلوص نیت دعا و التجا بجناب باری کردہ باشند در حصول مقامات عشرہ یعنی انابت و توبہ و توکل و قناعت و صبر و شکر و تسلیم و رضا و زہد و ورع بکوشند۔ و زہد آنرا گویند کہ در دل او سوای او از حق ہیچ نماید۔ و ورع آن

ف
تعریف زہد و ورع ۱۲

که در اقتضا بساز نواهی کوشش کند و سالک را این مقامات عشرهٔ مذکوره حاصل
نمودن نیز ضرورست۔ چون احمد خضرویه رحمة الله علیه برای حج بیت الله شریف
روانه شدند هزار مرید صاحب کمال که اگر میخواستند بر روی آب خشک پا میگذشتند
همراه داشتند۔ چون گذر اوشان از طرف بسطام شد همه ها فرمودند که ما برای حصول
سعادت همراه جناب در خدمت حضرت خواجه بایزید بسطامی میرویم حضرت احمد خضرویه
رحمة الله علیه فرمودند که شما همه در جای خود ها باشید زیرا که استعداد شما اینقدر نه
که فیض خواجه صاحب را تحمل خواهید کرد همه ها امتثال امر شیخ خود کردند مگر یک خادم
گشته همراه شیخ علیه الرحمة رفت چون در حضور خواجه موصوف حاضر شد بمجرد نشستن
تاب غلبهٔ فیض صحبت نیاورده جان بحق تسلیم کرد و حضرت احمد خضرویه از صحبت شریف
فیضیاب گشته مراجعت فرمودند۔ و عادت حضرت احمد خضرویه بود که گاهے قرض
هم گرفته خدمت خادمان خود کردندے۔ چون وقت وصال قریب رسید و نوبت نزع
جان آمد در آن زمان چار صد دینار قرض خواهان باقی بود و بلوهٔ شان بر بالین مبارک
موجود۔ و هر یک قرضخواه کلام ناشایسته میگفتند و قرض خود خواستی شیخ در بحر استغراق
چنان مغرق بود که از ماسوی الله خبر نداشت و اثر کلام ایشان بر وی ظاهر نشدی لیکن
در باطن بطرف مسبب الاسباب رجوع کرد که از بار قرض این مسکین را سبکبار
گردان پس الهام شد که تا کسی کودک گریه نکند دریای بخشش بجوش نخواهد آمد پس حضرت
موصوف چشم بسته آرام میکردند و هنگامهٔ قرضخواهان از حد زیاده ناگاه یک طفل حلوا فروش

براے فروخت حلوا آواز داد حضرت چشم باز کرده آنرا طلبیده حلوا از وخرید کنانیده
بقدر صنحواهان عنایت فرمودند و خود مستغرق بحر استغراق گشتند چون آن طفل قیمت
حلواي خود درخواست کرد مردمان باو گفتند که این قدر صنحواهان را چه داده که ترا خواهد
داد پس آن پسر ازین خبر وحشت اثر پریشان گشته زار زار گریه وزاری کردن آغاز
نهاده هنگامه شور وفغان برپا کرد که ناگاه یک مرد اجنبی طبقی پر از دینار قدر صنحواهان
دریک پرچه کاغذ قیمت حلواي مذکور پیچیده بخدمت شریف حضرت گذرانید بموجب
بیت مولاناي روم رحمة الله علیه ؎ تا نگرید کودک حلوا فروش * بحر بخشایش نمی آید بجوش
ارشاد باید که طعام هر شخص نخورد این را غیبت میگویند یعنی حلال را حلال دانسته
آنچنان گریزان باشد چنانچه از حرام میگریزد و حضرت صاحب رحمة الله علیه یعنی حضرت
شاه سعد الله صاحب قبله مرشد حضرت ما باوجود آن نعمتهاي گوناگون وطعامهاي رنگارنگ
که از نزد همه مریدان وغیر آن مے آمد گاہے بجز آن شوربای بے مرچ و کم روغن ونان فطیری
چیزے دیگر تناول نه کردند صرف یکنظر ملاحظه فرموده بخادمان مرحمت میفرمودند
و رسندگان اطعمه این را غنیمت وسعادت خود می انگاشتند که در نظر مبارک حضرت
میگذرد باید دانست که درین امر هیچگونه مشقت بنفس گوارا میفرمایند ما هر روز بر
دسترخوان نشسته طعام اقسامها میخوریم واگر اتفاقا یک قسم طعام از آن خورده نشود
چنان می نماید که ما آن قسم نخوردیم همچنین حبیب الله خان صاحب که مرد ضعیف البنیه
بودند در خدمت حضرت صاحب رحمة الله علیه میماندند عادت اوشان بود که هر چه از

قسم حلوا و شیرینی وغیرہ کہ تقسیم میکردند حصہ خود گرفتہ ہمان وقت آنچہ میخوردند میخوردند باقی ماندہ را در حجرہ خود ہرگز نمے بردند کہ تا کسے گمان فاسد نبرد و بزعم خود بدظن شود مگر حصہ لنگر را در جای خود میبردند و دوبارہ آنرا تناول کردندے فقط

بتاریخ بیست و یکم ربیع الاول سنہ ۱۳۱۲ ہجری مقدسہ در خانقاہ حضرت صاحب شہید مغفور رحمۃ اللہ علیہ بعد نماز عصر بوقت قرات مثنوی شریف یک خادم از جای خود بجای نعلین حضرت پیر و مرشدی مدظلہ العالی برسر خود نہادہ زیر دالان برہنہ پا روبروی حضرت ما ایستادہ بود چون قرات کتاب تمام شد حضرت ما از خانقاہ برخاستہ برای نماز مغرب برلب نہر تشریف آوردند از دست راست ریش صاحب موصوف محکم گرفتہ ساعتی استادہ شدہ در مسجد داخل شدند و بعد نماز بطرف دولتخانہ مراجعت فرمودند فقط المرقوم ۲۲ ربیع الاول سنہ ۱۳۱۲ ہجری مقدسہ — دراول سفر حج بیت اللہ کہ در سنہ ۱۲۸۶ ہجری یکہزار و دوصد و ہشتاد و شش ہجری شدہ بود بوقت آخر شب برای تیاری اہل قافلہ خود از حکم حضرت مدظلہ العالی ہمہ خادمان قافلہ متفق گشتہ اول چند بار سبحان اللہ سبحان اللہ بالاتفاق بآواز بلند میخواندند و بعدہ متصل آن این بیت عاصی راقم ہمین طور میخواندند بیت دور جانا ہے اٹھو ہوشیار ہو ؛ خواب غفلت سے ذرا بیدار ہو ؛ بعد از آن بفاصلہ نیم ساعت تخمیناً بالاتفاق ہمان طور مذکور کلمہ الحمد للہ الحمد للہ چند بار پس از آن این بیت میخواندند ع قافلہ تیار ہے صاحبو جلد نا در قافلہ ہمراہ ہو ؛ بعد او بفاصلہ نیم ساعت تخمیناً بالاتفاق بطور مذکور اللہ اکبر

اللہ اکبر چند بار خوانده این بیت ثالث عاصی میخوانند بیت ہم تو جاتے ہیں تمہارا ہے خدا
آؤ یا بیٹھے رہو صبح و مسا ۞ بعد آن روانه می شدند و انتظار کسی نمیکردند با این طور تا
شولاپور در هر منزل جاری ماند که در آن زمان ریل تا شولاپور رسیده بود فقط۔
و در راه مدینه منوره چهار جانب چهار شخص با عصا استاده در جواب یکدیگر یا حیا فظ یا
ناصر یا رحمان یا رحیم یا کریم یا علیم یا ستار یا غفار یا رزاق یا قادر
لا اله الا الله محمد رسول الله و غیرها اسما مبارک تا صبح صادق بر سبیل سوال
جواب برنگ پاسبان باواز بلند گرد قافله خویش میخوانند و ببرکت این اسمای مبارکه
قافله با من و امان تا منزل میرسید و دیگر اهل قافله هم تقلید این امر میکردند و یک نشان از
پارچه سفید که بران اسم ذات باریتعالے از پارچه سیاه این عاصی از حکم حضرت دوخته بود
درمیان قافله بسیار استاده میکردند و حضرت آنرا ملاحظه فرموده بسیار شادان و فرحان
بار بار تعریف آن مینمودند و بسے اهل قافله سبب این نشان راه بجا دریافتند
جواب رقعه حضرت مولوی احمد علی صاحب ساکن شکرگنج استفسار نموده بودند
مولوی صاحب مغفور جواب آن این عرضی گذرانیده بودند در آن ایام حضرت ما از تهجد
دار [illegible] تشریف میداشتند و صدمه برق هم در آن قصبه بر حضرت شده بود و بیان
نموده مے آید انشاءالله تعالے عرضی این [illegible] بخدمت فیض درجت امام قدوسی الاحترام عالی مقام
حضرت پیر و مرشدی ادام الله سبحانه ظلالهم و فیوضهم [illegible] عنایتنامه عالی مورخه ۹ ماه [illegible] دران
در احسن ساعات و خوشترین اوقات شرف [illegible] ورود فرموده مضامین [illegible]

عز آگاہی بخشید در جواب استفتاء مسند مجیہ عرض پرداز کہ شرط اول برای صحت ادای جمعہ مصر
بودہ است و تعریف مصر فقہا چنان بیان نمودہ اند کہ اہل اسلام بالغین آنجا اگر در
مسجد کبیر آن موضع جمع شوند کفایت نہ کند وَيُشْتَرَطُ لِصِحَّتِهَا اَلْمِصْرُ وَ
هُوَ مَا لَا يَسَعُ اَكْبَرُ مَسَاجِدِهِ اَهْلَهُ الْمُكَلَّفِيْنَ بِهَا وَعَلَيْهِ فَتْوٰى اَكْثَرِ الْفُقَهَاءِ
رَحِمَهُمُ اللّٰهُ مُجْتَبٰى لِظُهُوْرِ التَّوَانِيْ فِي الْاَحْكَامِ درمختار در مصر مواضع متعددہ
نماز جمعہ درست ست وَتُؤَدّٰى فِيْ مِصْرٍ وَاحِدٍ بِمَوَاضِعَ كَثِيْرَةٍ مُطْلَقًا عَلَى الْمَذْهَبِ
وَعَلَيْهِ الْفَتْوٰى شَرْحُ مَجْمَعٍ لِلْعَيْنِىْ ۱۲ درمختار اگر بر قصبہ ذرہ و ٹر تعریف مصر مذکور الصدر صادق
مے آید در آن قصبہ دو جا بلکہ چند جا نماز جمعہ حسب روایت مفتی بہا جائز و درست
والا نہ و آنچہ در مقدمہ ساختن محمد خواجہ ساکن مدینہ منورہ حکم صادر گردیدہ
کیفیتش اینکہ فی الحال خواجہ مذکور روانہ نمے شوند و زبانی حاجی محمد صلاح الدین صاحب
مسموع ست کہ از شش ماہ در بحر شور طوفان شروع ست و تا دو ماہ تخمیناً خواہد ماند
پس روانگی جہازہاے دریا در این ایام موقوف کسانیکہ بارادۂ حج رفتہ بودند
در بمبئی اقامت پذیرا اند علاوہ بر این خواجہ موصوف در سوال و جواب مقدمات
مرجوعہ دارالقضاء وغیرہ چندان ہوشیار و تجربہ کار معلوم نمے شوند سواے
شان کس دیگر ہوشیار و تجربہ کار مقدمات عدالت در بنولا در ذہن ناقص مقرر
نیست کہ وکالت نامہ بنام او تیار کردہ آید و براے تحریر وکالت نامہ و محضر تا
۱۵ رمضان المبارک مہلت ست تا آن وقت اگر وکیل ہوشیار بدست آید تحریر

گوا فند در عرصهٔ دو سه یوم ممکن انچه بخاطر فاتر رسیده بعرض آن جرأت نموده زیاده
از ادب دور ظل مبارک بر سر ما فدویان قائم و دائم باد مرقوم ١٦ ماه رجب سنه ١٢٩٩ ہجری
خادم قدیم محمد احمد علی ساکن شکر گنج ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم بتاریخ دوم روز شنبه ماه رجب المرجب سنه ١٢٩٩ آمد مقدسه حضرت
پیر و مرشدی فداه قلبی و روحی مع زنانه که یک پیرانی ماصاحبه یعنی والده صاحبه احمد میانصاحب
و فاطمه بی بی صاحبه والده بهکاری میانصاحب و گوری بی بی صاحبه و امیر علی صاحب و
خیراتی میانصاحب مع زنانهٔ ایشان و دیگر طفلان وغیره از خادمان محمود شاه صاحب
و عبد الکریم خانصاحب مع فرزند کلان اوشان و این خادم مع طفل مسمی خادم مسمی
رسول خان تخمیناً خاص و عام بست و پنج کس در قصبه ڈرڈ در مسجد و مکان نو بنیاد خود داخل
شدند و بروز دوشنبه در مکان زنانه بر دستر خوان همه خادمان را و حاجی مولوی محمد
سلطان الدین صاحب و ضمیر الدین صاحب مدرس را طلب نموده بسیار انبه و طعام خورانیده
سرفراز کردند بعد هشت روز عبد الکریم خانصاحب بطرف بلده و بروز دوشنبه محمود شاه صاحب (دو سه یوم بعد)
بسوی نانیڑ روانه شدند و محمود شاه صاحب عرض کردند که گاہے از غلبۂ احوال جامه
برتن گران میشود فرمودند که فقط ذکر نفی و اثبات گری میکنند یعنی لا الٰه الا الله که گری
میکنند و این فیض ولایت است و در محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم فیض نبوت تسکین بخشش
ذاکر است باز ارشاد فرمودند که در همه امور لحاظ خدا تعالیٰ دارد و خلوص اختیار کند که بغیر
خلوص هیچ کار بکار نیاید و درویشی و دوستی نفاق است بهر طور میسازند چنانچه نقل است

که روزے یک طالب بصحراے درگزشت چه مے بیند که شیرے صیدی آورده در
جاے بخورد و برفت و روباہے بے دست و پا آمده فضله او خورده بآسودگی
بسر برد پس ہمه فقرا گویا مثل روباه بآرام تمام بسر مے برند و تکیه بر رزاق مطلق
میکنند و منت کسے نمیدارند لاکن چیزے حیله شرعی ہم نمودن جائز ست در متعلقان
خود را رسانند خادم عرض کرد که اگر کسے سالک را حالتے چنان رسد که لحاظ ستر خود نکند
و پارچه بدن خود و بدن شخصی متعلق خود مے درد بے پردگی چنانکه با خود میکند با او انچنان
معامله میسازد این حالت چگونه است صحیح ست یا نه ارشاد فرمودند که انچنین ذکر و شغل
چرا کند که در چنین امر نامشروع افتد بلکه در ہمه حال محک شرع شریف در پیش دارد ہر چه
موافق شریعت مقبول و ہر چه خلاف ست مردود و نامقبول چنانچه عادت شریف
حضرت ما حضرت شاه سعد الله صاحب قبله رحمة الله علیه بود که چون قریب مغرب از
توجه دادن فارغ میشدند ہر کس که از حالت خود میرفت و سر نمے برداشت او را
بسختی تمام اشاره میکردند که مبادا در نماز مغرب خلل افتد پس ہر چه ذکر و شغل تعقیب
بحکم شرع باشد اختیار باید کرد و از شر نفس و شیطان احتراز باید نمود که این دشمنان
ایمانی اند بتاریخ سیزدهم رجب المرجب سنه ۱۲۹۹ ہجری نبوی علی صاحبها الصلوة والسلام
بعد چهار ساعت روز چهارشنبه در قصبه ڈرڈه برق چنانکه از دخانه برانداز چنان شور
غوغا و زور و شدت که تا سه کروه مردم را تاب سماعت او نبود و اول بشمشیر است
که فرنگ نام دارد افتاده بیشه که عقل عقلاے زمان در فهم حقیقت آن حیران و سرگردان

[illegible]

گشت چنانچه بیانش مختصر این ست که در حجرهٔ مکان نوتیار قصبهٔ مذکور که جنوب رویه است
حضرت پیر و مرشدی فداه قلبی و روحی بعد نماز ظهر بر سر پیر در شکر خواب بودند و شمشیر قریب
قریب سر مبارک بفاصله یک بالشت در گوشهٔ حجرهٔ مذکور استاده بود که ناگاه قطعهٔ ابر
بقدر طول و عرض یک حوض ده در ده نمودار گشته دو سه بار آواز رعد و برق آهسته
آهسته شده یکبارگی بر نوک آن شمشیر افتاده بشدت تمام از سوراخ نیام او که مقدار
یک دانه گندم باشد تخمیناً داخل شده نوک آنرا بقدر نصف نخود گداخته در نیام نزول
کرده تا قبضهٔ او فرود آمده شطرنجی فرش را مقدار یک بالشت سوخته زمین را قدرے
سوراخ کرده که قبضهٔ شمشیر در آن فرو شد و قدرے دیوار هم افتاده و آن برق گویا
تصدق قامت مبارک حضرت ناگشته که موی شریف دست راست سوخته و ران
مبارک و پهلو و پشت را چیزے گرمی و قدرے خراش بر جلد دست مذکور رسانیده
که از آن بوے بارودت می آمد بعد از آن غائب شد و حضرت از صدمهٔ او بقدر سه ساعت
پراگنده حواس ماندند و بعد افاقه چند کلمات خلاف عادت فرمودند که از ساعت آن
جمیع اهل مکان زن و مرد همه در گریه و زاری حیران و پریشان شدند و بعد از آن بموافق
عادت شریف بیرون دروازهٔ زنانه از بول فارغ شده نماز عصر از جماعت ادا کرده بهمه
تماشاییان و طفلان قصبهٔ مذکور که برائے تماشا بینی افتادن برق آمده بودند خیرات
فلوس کنانیده نماز مغرب هم بجماعت ادا ساخته در دولتخانه تشریف فرما شده بعد فراغ
از طعام شد نماز عشا با جماعت ادا نموده آرام فرمودند و همه متعلقان و خادمان را آرام

بخشیدند اللہ تعالے بحرمت رحمت للعالمین صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہموارہ ذات
مبارک حضرت ما را ہمچنین در امن وامان دارد المرقوم ۱۶ ارجب سنہ ۱۲۹۹ھ در قصبہ وڈوڑ۔
بتاریخ شانزدہم شب یکشنبہ خواجہ خضر صاحب فرزند ارجمند مولوی عثمان صاحب مرحوم
خبر افتادن صدمہ برق بر حضرت شنیدہ بر ریل سوار شدہ حاضر شدند و بعد نماز صبح
یکشنبہ کہ حضرت خود امام شدہ بودند ختم خواجگان شروع نمودند چون از ختم فارغ
گشتند دیگر ارشادات گوناگون کہ تحریرش تطویل دارد فرمودند صاحب موصوف عرض
نمودند کہ مزاج شریف حضرت بخیریت ست ارشاد فرمودند کہ الحمد للہ بخیریت ہستم و خیریت
حقیقی خیریت اخرویست خیریت دنیوی را با خیریت اخروی خلاف ست اگر کسی را
در دنیا مکروہے رسد و او بر آن صبر کند جزائے عظیم یابد و راحت ابدی حاصل گردد
باز خواجہ صاحب موصوف عرض کردند کہ کیفیت افتادن برق بر جناب چیست حضرت
فرمودند شاہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ را بلاگردان مے نامند والحق جمیع اولیاء اللہ
بلاگردان اند وجہ ملقب شدن خاص حضرت رحمۃ اللہ علیہ این ست کہ بلا ہای بسیار
مردمان از ہمہ زیادہ تر گردانیدہ اند پس ایشان بلاے برق را از ما گردانیدہ اند
و ہمچنین آنحضرت رحمۃ اللہ علیہ را مشکل کشا میگویند کہ از ہمہ اولیاء اللہ مشکلکشائی
ایشان زیادہ تر است کہ نبیرہ مشکل کشای عالم حضرت علی کرم اللہ وجہہ اند این
مشکل برق را از ما کشا دند حال آنکہ برق آنچنان زور آور و قوی شئی ست کہ اگر چہ را
از حکم حاکم حقیقی جمیع سطح زمین را در آن واحد برباد سازد و لیکن از برکت شاہ نقشبند

زور او بر ما نیفتاده و بآسانی گذشت گویا بازو و پهلوی ما را بوسه داده رفت این فضل الهیست جل جلاله و عم نواله فقط المرقوم رجب المرجب سنه ۱۲۹۹ هجری مقدسه —

بنام صاحبزادهٔ بزرگ حضرت صدور یافته ۱۲

مکتوب بنام فرزند ارجمند بزرگ حضرت ما محمد ابراهیم صاحب — برخوردار سعادت اطوار راحت جان طول عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات معلوم نمایند که درینجا بخیر اند و خبر خیریت آن برخوردار مطلوب مسموع گردید که آن برخوردار تائید عبد اللطیف شریر نموده بانی قصه و فساد میشوند و نمی دانند که ما آمدن آنرا منع کرده ایم و شما ترغیب و تحریص آمدن میکنید خیر هرچه شد بهتر شد الحال اگر بر جای خود خاموش بنشینید بهتر والا شما را نزد خود خواهیم طلبید راضی باشید یا نه آنزمان رعایت نخواهیم کرد فقط

بنام معروف خان

برخوردار نیک کردار پسندیده افعال معروف خان بعد دعوات فراوان مطالعه نمایند که از روزیکه ما در اینجا آمده ایم شما هیچ کیفیت آنجا ننوشته اید می بایست که هر روز از چگونگی اطلاع میدادید لاکن ایشان در هفته و عشره هم خبر آنجا نمی نگارند تعجب است تعجب با وجودیکه میدانید که از تحریر خود تا بیان فرقی عظیم است که در تحریر خود یقین صدق است و در تقریر غیر ظن کذب پس آن شرارت عبد اللطیف از تقریر عباس علی معلوم گردید اگر راست اطلاع دهند که آن بیحیا را در آن واحد مقید خواهم کرد تا چند روز همراه زندانیان خاک کرخی و چرکین برداری نکند نشاد و فرو نه نشیند دیگر آنکه یک شاید سکب و کم کمبه دار و یا پیچ سفید از دست کسی آینده اینصوب روانه سازند و کیفیت تنخواه هم مرقوم سازند و همراه آینده این چیز سرکاری فرستاده باشند که بکار خواهد آمد زیاده چه نوشته شود فقط

عنایت نامہ والا بطرف مولوی احمد علی صاحب ساکن شکر گنج در مقدمہ استفتای صحت
نماز جمعہ در مسجد بسم اللہ الرحمن الرحیم والا مراتب و عالی مقام مرجع مرام خاص و عام
سلمہ اللہ ذو الجلال و الاکرام بعد سلام مسنون الاسلام مشہود ضمیر محبت تنویر میگرداند کہ
اینجا از افضال ایزد متعال مقرون حمد و نوال یم و صحت و عافیت آنصاحب مع فرزندان
و متعلقان وغیرہ مستدعی در قصبہ ڈرو ڈر بزبان سابق ہیچ مسجد نبود اما قبل بیست و پنج سال
یک مسجد بنا شدہ بود و الحال یک مسجد دیگر تیار گشتہ و جملہ مکان اہل اسلام یکصد و ہفت
پس ازین ہر دو مسجد مسطور خطبہ جمعہ در یک مسجد بخوانند یا در ہر دو اگر در یک مسجد نماز
جمعہ بخوانند در مسجد دیگر مصلیان مقیم و صحیح نماز ظہر مع اذان و جماعت بگزارند یا بلا اذان
تنہا بخوانند جواب این مسئلہ تحریر فرمودہ ماجور شوند زیادہ ازین چہ تصدیع دہد فقط
الملفوف ہذا نیز مطالعہ کردہ موافق گفتہ فرزند امیر الدین صاحب کہ کسے بزرگ اہل مدینہ
درین بلدہ حیدرآباد دیدہ اند اگر او شانرا برائے وکالت مکان مکہ معظمہ مقرر سازند
مناسب معلوم میشود و کار وکالت از وشان بخوبی بظہور خواہد آمد لہذا متوقع کہ آنصاحب
وکالت نامہ از نام آنصاحب باشندہ مدینہ منورہ تیار نمایند و یا ہر کسے را کہ مناسب دانند
وکیل گردانیدہ فقیر را اطلاع دہند زیادہ چہ فقط۔

عنایت نامہ بنام مولوی احمد علی صاحب ساکن شکر گنج

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار سعادت اطوار راحت جان محمد ابراہیم طول عمرہ بعد دعوات
مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعہ نمایند الحمد للہ والمنہ کہ ما دریں جا مقرون حمد و نوال ایام
و نوید صحت و عافیت آن برخوردار وغیرہ لیل و نہار مطلوب قبل ازین از دست مولوی

عنایت نامہ بنام فرزند بزرگ حضر سنہ ۱۲

یک عدد قندیل و یک ازار و دیرہ زار از دست عباس علی یک عدد دستار و یک جبہ و
رومال قوردار فرستادہ شد رسیدہ باشد باید کہ مرزا وزیر علی بیگ را فرستادہ خبر خیریت
والدہ شہاب الدین و بیگم صاحبہ نصرت جنگ مرحوم و واجد علی مرزا و غلام رسول مرزا
و قدرت اللہ صاحب دریافت کنانیدہ کیفیت چھوکری حاجی زینب بی بی برخوردار
نور چشمی مع فرزندان وغیرہ متعلقین مفصل تحریر نمایند و اگر آن برخوردار زینب بی بی
را انبہ بے اندازہ خوردن منظور باشد درین ہفتہ عشرہ بیایند و الا بعد از آن برانداز
میسر خواہد شد اطلاعاً نوشتہ شد زیادہ چہ برنگارد المرقوم ۸ شہر رجب سنہ ۱۲۹۹ ہجری

نقل مکتوب غلام احمد صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر عزیز دا فر تمیز خوش اطوار و نیک آئین یعنی غلام احمد سلمہ اللہ
تعالے الحمد للہ رب العالمین و الصلوۃ و السلام علی رسولہ محمد و آلہ و اصحابہ وسلم -
فقیر مع صغیر و کبیر یہان خیریت سے ہے اور آپ کے وہان کے صاحبون کی خیریت
چاہتا ہے دو خط آپ کے پہنچے اور دیکھنے سے انکے بہت خوشی و خرمی حاصل ہوئی آپنے
لکھے تھے کہ جواب خطونکا نہ بھیجا شاید کہ غصہ اور عتاب سے ہے ای برادر فقیر سوائے
اپنے نفس کے دوسرے پر غصہ نہین کرتا ہے کسواسطے کہ جبتک ایک دشمن کے مقابلہ سے
فارغ نہوے دوسرے پر غصہ کیونکر ہو سکے اب دو خط آپ کے پہنچے اسواسطے جواب بھی
انکا لکھا گیا اور ایک شجرہ بھی آپ کی طلب کے موافق ملفوف ہے اور فقہا اور علما کعبۃ اللہ کے
گرد اگرد پھرتے اور فقط زیارت روضہ مبارک رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کی کرتے ہیں فقط

بیان علم الیقین وغیرہ

ارشاد دربیان علم الیقین وغیرہ باید دانست کہ جملہ دو عالم اند یکے عالم امر دوم عالم

خلق - عالم امر فوق عرش عظیم ست و عالم خلق تحت عرش عظیم و لطائف عالم امر بالای

عرش ست یکی از آن قلب و دوم روح و سوم سری و چهارم خفی و پنجم اخفی که هر یک

از آن فوق یکدیگراند بدینصورت

اخفی
خفی
سری
روح
قلب
عرش
نفس
نار
باد
آب
خاک
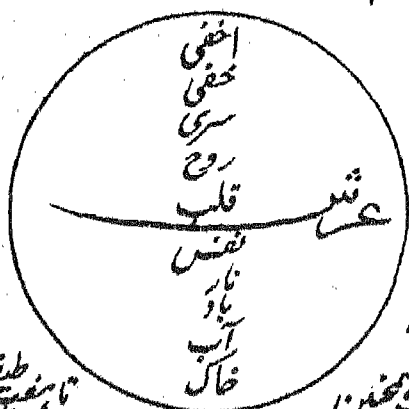
و هر یک لطیفه درمیان خود فاصله عظیم دارد

که شرح آن غیر ممکن زیرا که آسمان با وجودیکه

از عالم خلق ست از زمین پانصد ساله راه

و ستبری آن نیز پانصد ساله راه است همچنین.. تا هفت طبقه

آسمان و این قرب و بعد و عرض و طول در اشیاء مکدر و مفهوم میگردد بخلاف لطائف عالم

امر که الطف و اکرم ست باهم مسافتی که دارند اگر مضاعف از مسافت آسمانها گفته

شود گنجایش دارد بلکه زیاده از آن و فوق عالم امر اسما و صفات و اعتبارات و شیونات

در یک جا جمع گشته و ورای این مراتب مرتبه ذات باریتعالی ست این بیان هم برای

تفهیم سالک ست تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا یعنی مجموع اسما و صفات و غیره

نه عین ذات هستند و نه غیر ذات باریتعالی که اصلاً انفکاک ندارند که صفت حیات و

علم و ارادت و قدرت و سمع و بصر و کلام و تکوین که این همه ثمانیه صفات اند و از ذات

باریتعالی جدا و غیر هم نیست لا هو و لا غیره مثلاً حیات و علم زید از زید علحده نیست و سوای

این صفات ثمانیه صفات زائده بیحد و بیعد اند آنهم قدیم اند چون ذات موصوف تعالی

لاکن از جهت نسبت بجانب مخلوق او را زائده گویند مثلاً چون یک گرسنه را رزق داد

صفت رزاقیت بظهور آمد و همچنین کسی برهنه را پوشانید صفت ستاریت واقع شد و این
صفات از قدیم الایام در ذات او تعالی موجود است حادث نیست از انجمله صفت تخلیق
است که کسی را قدرت تخلیق جزئی از اجزای عالم امر یا خلق ممکن نیست پس چون
زید در جزئی از اجزای خویش مثل چرم یا موی یا ناخن دید یا به همه مخلوقات نظر کرد
و در علم یقین دانست که خالق این همه اجزای من با چنین حسن و خوبی موجود است خالق
ارض و سما است و کسی را از مخلوق او اینقدر قوت و قدرت نیست و نخواهد شد پس این
صنعت یگانگی ملاحظه کرده در علم خود یقین صانع حقیقی نمود این را همه صوفیان رحمهم الله
تعالی علم الیقین نامند مثل دود آتشی که از دور نمایان است و در علم خود یقین کرد که در آنجا
آتش هست و چون خود را در آن دود داخل یافت و گرد و پیش خود غیر از دود نیافت یقین
دانست که آنچه می‌بینم یقیناً علامت آتش است و این دید را همه صوفیان رحمهم الله تعالی
عین الیقین میگویند و چون از آن پیش قدم شد و حدت و حرارت آتش در خود یافت بیقین
تصور نمود که آنچه از دور دیده و از دور دانسته [illegible] بود حق همین است کبریت
زبان بر خود [illegible] حق الیقین میدانند و این هر سه علم
علمی و عینی و حقی که بالا مذکور شد نزد [illegible] الف ثانی امام ربانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرهندی
[illegible] تعالی رحمة الله علیه داخل دائره علم الیقین است [illegible] داخل [illegible] کرانه دود نظاره
دود نمود یا داخل دود گردید یا از سبب حرارت [illegible] آتش [illegible] است این هر سه مرتبه
داخل علم الیقین است اما چون آهن مذکور آتش را دید و در آن داخل گردید آن زمان گویا

مرتبہ عین الیقین میسر یافت و چون در آن آتش کدورات خود را بالکلیہ سوخت و فنا ساخت آئینہ ما آہن

گویا مرتبہ حق الیقین میسر شد کہ جمیع صفات آہنی زائل شدہ صفات آتشی در آن پیدا

شود کہ ہر چہ حدت و سوزش کہ آتش میکند این ہم میکند با وجود عینیت صفاتی و افعالی غیریت

ذاتی موجود است کہ آہن آہن است و آتش آتش نہ آہن آتش میشود و نہ آتش آہن اگر

کسے ہر دو را یک داند پا از دائرہ شریعت بیرون شد نعوذ باللہ منہا فقط ہفتم رجب ۱۲۹۹

رو بروے مولوی احمد خیر الدین صاحب و مولوی نور محمد صاحب وغیرہ سامعین کہ قریب

چہل کس بودند تقریر مذکور از زبان مبارک ارشاد شدہ بود

عنایت نامہ بنام نواب ابو الحسن خان

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر عزیز و اخو تمیز ارشد و ارجمند راحت جان نواب ابو الحسن خان صاحب سلمہ الرحمن بعد دعوات مزید عمر و درجات مطالعہ نمایند کہ فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال و نوید صحت و عافیت آن عزیز مطلوب محبت نامہ خیریت شما مشتمل بر کوائف ذکر و شغل وغیرہ و مبلغ دہ روپیہ کہ پنج از ان برای بہای کتاب شیخ نذر اللہ بفقیر رسیدہ مسرور ساخت لاکن تا حال کتاب ایشان نرسیدہ بعد رسیدن آن کتاب بہ مہتمم اہل طبع فرستادہ مبلغ پنج طبع دریافت کنانیدہ اطلاع گردانیدہ خواہد شد زیادہ والدعا —

عنایت نامہ بطرف غلام محمد غلام احمد صاحب

ارشاد بہ برادر عزیز و اخو تمیز ارشد و ارجمند غلام محمد و غلام احمد صاحب سلمہ اللہ تعالی بعد دعوات ترقی عمر و درجات مطالعہ نمایند کہ صحیفہ محبت طراز اخلاص آمود در ورود نمودہ بر کوائف بیماریہا و درخواست توجہ سلب مرض کرہ وغیرہ مفصل آگاہی داد باید دانست کہ حکیم مطلق مختار است ہر چہ خواہد در ملک و مخلوق خود تصرف میفرماید کسے را مجال دم زدن نیست و نماند کہ فعل الحکیم لا یخلو عن الحکمة

مشهور ہست و بندگان را بجز رضای مولا گزیر نه لاکن نظر بعالم اسباب متوجه دعا یا دوا یا توجه
سلب می‌شوند و توکل بفاعل حقیقی بنایند مگر بجزم و یقین بر فعل ناقص خود تکیه نمی‌کنند
که فضل و کرم در قبضه قدرت اوست جل شانه فقط امتثال امر لازم الاذعان اُدْعُونِی
اَسْتَجِبْ لَکُمْ کار ما یان ست نه غیر آن زیاده چه برطرازد۔

بسم الله الرحمن الرحیم کیفیت عرس شریف حضرت غلام علیشاه صاحب رحمة الله علیه
در سنه ۱۳۱۱ مقدسه حضرت پیر و مرشدی قبله مدظله العالی بتاریخ بست و یکم سنه ۱۳۱۱ تا صبح در مکان
خود بجماعت ادا کرده بدستور قدیم ختم خواجگان نقشبندیه که هر روز میخوانند ادا کرده و بعد ختم
جزوهای قرآن شریف خوانده ختم نموده حکم تقسیم شیرینی فرمودند و مولوی محمد خیرالدین صاحب
حکم بخواندن قصیده نعت شد و ایشان آن مخمس که بر قصیده قدسی رحمة الله علیه است
و مطلع آن قصیده مرحبا سید مکی مدنی العربی ؛ دل و جان باد فدایت چه عجب خوش لقبی ؛ است
رو برو نشسته خواندند بعد این غلام خود را از اشاره چشم و لب فرمودند که بخوان پس این
ناچیز هم قصیده چهل بیتی خود که بسیار بار بحکم حضرت ما رو برو خوانده بود که مطلع آن این ست
؛ هر روز ذکر عارض شمس الضحی کنم ؛ هر شب خیال گیسوی بدر الدجی کنم ؛ موافق عادت
خود حسب اشاره حضرت ما رو برو استاده قصیده شروع کرد که باز از دست مبارک خود پائین
اشاره فرمودند که بر قالین مسند مبارک استاده شده بخواند ناچار امتثال امر نموده الامر
فوق الادب دانسته چند شعر قصیده مذکور بر آن قالین خوانده آنرا از زیر پا خود علیحده
نموده تمام قصیده بخواند بعده حضرت از آنجا در خانقاه شیخ خویش حضرت صاحب یعنی

جناب فیضمآب حضرت شاه سعد الله صاحب قبله رحمة الله علیه تشریف برده بر حاضران
حلقه که تخمیناً دو صد کس باشند توجه کردند و در حالت توجه بار بار این دو شعر میخواندند

هرچند پیر خسته دل و ناتوان شدم ❊ هرگه خیال روے تو کردم جوان شدم
اے گلبنِ چمن بہر دولت بخور کرمن ❊ در سایۂ تو بلبلِ باغ جنان شدم

و در آن زمان بر حلقه توجه بسیار بسیار فیض و برکت نازل شد که اکثر طالبان را از سر
دستارِ خود خبر نبود و بسان نیم بسمل غلطان و پریشان ماندند پس حضرت ما فاتحه خوانده
برخاست نموده داخل دولتخانه والاے خویش گردیدند و همه را او خود گرفته اختصاراً

المرقوم بیست و چهارم صفر المظفر سنه ۱۳ ہجری مقدسه ـ

بسم الله الرحمن الرحیم امانت پیرانی بی بی صاحبه بزرگ مرحومه برائے خریدی مکان
در مکه معظمه زادها الله تعالے شرفاً و تعظیماً هفتاد و هفت گنی و دو روپیه کلدار که جمله یکهزار
روپیه سکه حالی هشتو و چهارده گنی که مبلغ دو صد روپیه باشد برائے خرچ حج و زیارت
شریف باین غلام عنایت فرمودند و ارشاد کردند که یک جنبیه کلان نیز خریده بیارد و دیگر
ارشادات نیز از دست مبارک نوشته مرحمت فرمودند و آن اینست ـ

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله وحده والصلوة والسلام علی من لا نبی بعده از جانب فقیر
چند مرتبه لبیک بخوانند و ثوابش عاید بفقیر کند و دیگر آنکه غلاف کعبه گرفته برائے فقیر
مع متعلقین دعا کنند که او سبحانه تعالی دعاے فقرا و غربا رد نمیکند و قتیکه الله تعالی از
زیارت حبیب خود مشرف فرماید بعجز و انکسار و زاری تمام سلام و صلوة از فقیر بتقدیم

برحمت بے عالی بگذرانند دست بسته عرض دارم رحمة للعالمین سے بیکسم خود را بعصیان عذر خواه

آورده‌ام ؛ دیگر آنکه هرکرا یابند که فقیر را می‌شناسد سلام برسانند خصوصاً به محمد علی صاحب

وشمس الدین صاحب و اہلخانه اوشان و مهتاب بیگ و علی رضوان و خدمت حضرت میان

محمد عمر صاحب و همه صاحبزادگان وغیره و طلب دعای خاتمه فقیر نیز با وشان بکنند و اگر بعد

حج و زیارت و خریدی مکان فارغ شوند و اراده مراجعت این طرف نمایند در آن وقت

از آن چهار ده گنی‌ها که نزد شماست بموجب نوشته فقیر بدهند میان محمد عمر صاحب و صاحبزادگان

دو روپیه به شمس الدین صاحب سلمه دو روپیه و علی عطوف یک روپیه به محمد علی یک روپیه

بخدا بخش بواب یک روپیه و به عبدالغنی صاحب دو روپیه و به میان مظهر صاحب دو روپیه

به غربا نشینان روبروی جالی مبارک دو روپیه و دربان روضه مبارک و طفلان ساکنان

روضه مبارک یک روپیه و به مولوی عبدالقدیر صاحب سلام برسد و صلوة و سلام

طفلان که روبروی روضه شریف میخوانند نوشته بیارند و یک جنس اگر میسر آید بیارند

و برای دعای مغفرت والده خیراتی میان همه دوستان آنجا بگویند و از طرف [illegible]

گوری بی به مکان شمس الدین صاحب سلام برسانند و یک [illegible] اهل شده [illegible]

را نزد شمس الدین صاحب بدارند که فکر محافظت آن در خواهد شد سے یا رسول الله

بدرگاهت پناه آورده‌ام ؛ همچو کاه عاجزم کوه گناه آورده‌ام ؛ غیر تو ملجا و ماوا نیست

در هر دو سرا ؛ خندیدی یا سیدی حال تبه آورده‌ام ؛ چار چیز آورده‌ام شاها

که در گنج تو نیست ؛ عاجزی و بیکسی عذر گناه آورده‌ام ؛ این سفر مذکور سنه ۱۲۹

در ماه شوال المکرم واقع شده بود امانت حضرت پیر و مرشدی فداه قلبی و روحی منقبت دو
گنی طلائی و مبلغ دو روپیه کلدار امانت محمود شاه صاحب نه گنی امانت این عاصی
روبروے برادر عزیز القدر مهتاب بیگ و پیرانی بی بی نیز قصابنی و دیگر یکبن
محمود شاه صاحب بشمس الدینخان صاحب داده شد و یکمنزل مکان عقب جبل ابوقبیس
از نزد محمد جان بنگالی به استصواب شمس الدینخان صاحب به مبلغ چار صد و نود ریال
بتاریخ ششم ذیقعده سنه یکهزار و دو صد و نود از گواهی اینجانب و محمود شاه صاحب
خرید نموده شد المرقوم ششم ذیقعده و فاصله مکان از باب جیاد تا مکان مذکور صد و
بست قدم ست ـ منازل مدینه منوره فاطمه وادی ـ صفّان ـ خلیص ـ بیر قدیمه

منازل مدینه منوره

رابع ـ بیر مستوره ـ بیر شیخ ـ بیر جبل ـ سلخ فی الجبل یعنی غار مدینه منوره فقط

سوال طفلان مدینه منوره

سوال طفلان مدینه منوره بموجب حکم حضرت ما تحریر نموده شد سوال یا بلی و اصلاک
بلادک یا بلی اعطنی من زادک ـ او صلک ـ او صلک مدینه یا حاجی
زادل سلامت یا حاجی: فقط ارشاد بروز دوشنبه شهر ذیقعده بتاریخ هفتم
میر قمر الدین صاحب داروغه جهان نما را موافق عادت شریف خود روبرو طلبانیده
پرسیدند که سبق شما چیست اوشان سبق معبودیت صرف عرض نمودند پس سماعت
کرده ارشاد فرمودند که بعد این مراقبه حقیقت ابراهیمی ست آن ذات که حقیقت ابراهیمیه
اینست ذات بذات از ذات فیض می آید بر هیئت وحدانی مرشد من و از آنجا فیض
آید بر هیئت وحدانی من باز فرمودند که خدا تعالے دوست ذات خود ست و این

تعین تخلیق و تربیت حضرت ابراہیم علی نبینا و علیہ السلام ست و درین مراقبہ ہم فکر
تہلیل لسانی ست این خاکسار عرض نمودہ کہ تخلیق ہر یک نبی علی نبینا و علیہ السلام
از ہر یک تعین باشد دریں صورت چند خالق بذہن مے آیند نعوذ باللہ منہا۔ ارشاد
فرمودند کہ خالق وحدہ لاشریک لہ است اما ازین تعینہا آن موسوم را تربیت و فیض
مے رسد فقط **ارشاد** در امور دینی معاملہ از بزرگتر خود کند و در امور دنیوی معاملہ
از کمتر خود نماید کہ دریں امر آرام زیادہ مے شود ارشاد و کنایۃ بطرف یا صاحب مجاز
وغیرہ چون کافر مسلمان میشود بوقت اسلام آوردن مرتبۂ او چنان ست کہ گویا
از شکم مادر خود زائیدہ شد و پس در آنوقت بدرجۂ او کسے مسلمان بلکہ درجۂ آن کس کہ
او را تلقین کلمۂ طیبہ نمودہ ہم نمیرسد زیرا کہ این نومسلم شخص درین زمان ایمان آوردن
از گناہ صغیرہ و کبیرہ پاک و صاف گردید و آن شخص تلقین کنندہ ملوث از گناہ ہائے
صغیرہ و کبیرہ ہمچنین ست مرتبۂ شخصیکہ بر دست کسی شیخ توبہ کند از مرتبۂ شیخ افضل و بہتر ست
کہ این تائب از گناہان خود پاک و صاف ست و آن شیخ ملوث از لوث گناہ پس دریں
صورت در وقت توبہ نومسلم شخص و نو مرید از مرشد او مسلمان تلقین کنندۂ خود اعلی
و افضل اند و آن معلمان را بر آنان ہیچگونہ شرف و فخر نیست درین زمان حاجت
شیخ مرید را و احتیاج تلقین کنندہ نومسلم را نماند اما فرمانبرداری و رضا جوئی آن معلمین
موصوفین برائے این ست کہ آن مرتبہ را خداتعالے از واسطۂ ایشان مرحمت فرمودہ
باقی و قائم دارد مبادا کہ در توبہ فتور واقع شود حاصل کلام آنکہ تلقین کنندہ بر نومسلم

شیخ بر تو مرید خود را فضیلت ندہد بلکہ ہموارہ نادم و شرمندہ باشد کہ این طالبان از من بہتر اند

ومن ذلیل و خوارم از ایشان بموجب بیت مولانای روم رحمۃ اللہ علیہ ؎

سر پنہان است اندر زیر و بم ❊ فاش گر گویم جہان برہم زنم

شرح این بسیار دراز ست لاکن حاصل اینکہ مراد از زیر مرید ست و مراد از بم شیخ باکمال

این چنین رموز در میان پیر و مرید بسیار اند فقط ارشاد حضرت علی رضی اللہ

تعالے عنہ را با حضرت معاویہ رضی اللہ تعالے عنہ آنچنان غلبہ محبت بود کہ اگر ہمہ عالم

متفق شوند ہمسری محبت آن حضرت رضی اللہ تعالے عنہ نخواہند کرد ہمچنان حضرت

معاویہ رضی اللہ تعالے عنہ را با حضرت علی رضی اللہ تعالے عنہ نیز غلبہ محبت بود کہ

اگرچہ جمیع عالم جمع شوند یک سر مو ہمسری آن محبت نخواہند کرد فقط۔

ارشاد ہر چہ حسن و قبح احوال مرید ست ہمہ از جانب پیر اوست نہ از دست ارشاد

قبض و بسط جناح طیران سالکاند کہ ہر دو از جانب محبوب حقیقی مرحمت میشود و برای

جذب او بموجب بیت سعدی علیہ الرحمۃ ؎ دیدار مینمائی و پرہیز میکنی ❊ بازار خویش و

آتش ما تیز میکنی ❊ یعنی از باعث پرہیز کہ مراد از قبض ست آتش طلب تیز و مشتعل میگردد

و بازار خوبی مطلوب رونق انگیز مگر این قبض قبض محمود ست نہ کہ قبض مردود کہ باعث

خرابی احوال ست نعوذ باللہ منہا۔ و وقوع آن از خلاف شرع شریف و خلاف رضای

شیخ خود یا اعتراض بر افعال شیخ خود ست فقط۔

ابتنا مہ عبد اللہ صاحب

معدن اخلاق حمیدہ مخزن اوصاف گزیدہ فیض بخش و فیضرسان خردان نوازش فرمای بزرگان

حضرت عبد اللہ صاحب قبلہ مدظلہ العالی امروز رسم حنابندی برخورداری گوری بی بی
تقرر یافتہ است رجا کہ رونق دہ محفل نشاط باشند و معروضہ دلہن آنکہ اگر آن صاحب
در رونق افروزی توقف خواہند کرد این عاجزہ حجرہ منجہا گذاشتہ بخدمت شریف حاضر
شدہ خواہد آورد فقط بتاریخ شعبان المعظم سنہ ۱۲۹۱ ہجری مقدسہ یکہزار و دو صد و نود و یک
حضرت ما در دعوت چہلم نواب صولت جنگ مرحوم تشریف شریف ارزانی فرمودہ
فاتحہ خواندہ پشت بقبلہ رو بروے مزار تا عرصہ یک ساعت متوجہ گردیدہ باز
فاتحہ خواندہ برخاستہ نمودہ برائے تناول طعام ہمراہ متعلقین مرحوم شدند اول از
صاحبزادہ صاحب والا شان غلام فاروق صاحب و فرزند ایشان کہ از شب گذشتہ
در آنجا تشریف میداشتند ملاقات نمودند [illegible] ہر دو برادر شان دوزانو بادب
نشستند و بعد از چند کلام اہل دعوت بعرض پرداختند کہ بجہت خاصہ تشریف فرما شوند
پس از آنجا برخاستہ بر دسترخوان طعام نشستند طعام گوناگون شیرین و نمکین [illegible]
جمیع خدام وغیرہ نوش فرمودند و در اثنائے خوردن از آلش مبارک خود این کمینہ غلام
را و دیگر غلامان را نیز مرحمت فرمودند بعد فراغ ہر دو دست مبارک تا بند دست
در استغفار دست شستن غلامان قدیم تشریف داشتند و بعد از آن در میانہ سوار شدہ
بطرف دولتخانہ روانہ شدند و این غلام را فرمودہ کہ تو آہستہ آہستہ از پس بیا فقط
بسم اللہ الرحمن الرحیم ارشاد کہ اولاد فاطمۃ الزہرا رضی اللہ تعالے عنہا پنج بودند
سہ پسر یک حضرت محسنؓ دوم حضرت حسنؓ سوم حضرت حسینؓ و دو صاحبزادیان یک

حضرت بی بی کلثوم دوم حضرت زینب رضی اللہ عنہم وحضرت بی بی زینب رضؓ در نکاح
حضرت عمر ابن الخطاب رضی اللہ تعالے عنہ آمدہ بودند کہ حضرت عمر رضی اللہ تعالے عنہ
برائے حصول سعادت اہل بیت از حضرت علی کرم اللہ تعالے وجہہ درخواست نمودہ
نکاح کردہ بودند وشیعہ میگویند کہ حضرت عمر رضی اللہ تعالے عنہ بسبب زور خلافت خود
جبراً از بی بی زینب رضؓ نکاح کردہ بودند نعوذ باللہ منہا۔ کہ از خلیفہ رسول خدا صلی اللہ
علیہ وسلم چنین امر شنیع بظہور آید وحضرت علی کرم اللہ وجہہ اسد اللہ الغالب بودند
دختر خود را بے رضاے خود حوالہ ایشان نمودہ چگونہ خاموش ماندند شیعہ برا چنین عقل و
اعتقاد خود دعوی محبت علی رضی اللہ تعالے عنہ میکنند فقط

بیان اقسام وجود

عبد الہادی صاحب عرض نمودند کہ یک شخص چہار وجود میگوید آن کدام اند حضرت
ارشاد فرمودند کہ جملہ سہ وجود اند یکے واجب الوجود یعنے موجود بودن او واجب
ولازم ست کہ بغیر موجودیت او وجود عالم ناممکن ست و آن ذات باریست جل جلالہ
دوم ممتنع الوجود کہ عدم و نابودن او واجب ولازم ست بالغرض اگر یک ذرہ
او را موجودیت باشد درینصورت ہم ہمہ عالم ویران گردد واین وجود محال و
آن شریک باریست نعوذ باللہ منہا۔ سوم ممکن الوجود عدم و وجود او مساویست
و آن ماسواست۔ سائلی این مسئلہ عرض کرد کہ عارف الوجود کرا میگویند تبسم کردہ
فرمودند کہ شما را میگویند کہ شما از ہر سہ وجود عارف گشتہ اید الحال اگر آن شخص کہ
از شما سوال کردہ بود بپرسد کہ عارف الوجود کیست جواب دہید کہ منم فقط۔

احوال غلام علی صاحب بیجاپوری ۱۲

احوال غلام علی صاحب بیجاپوری بروز عرس شریف حضرت صاحب کلان یعنی
حضرت غلام علیشاه صاحب قبله علیه الرحمة تخمیناً در سنه یکهزار و دوصد و هفتاد و پنج هجری مقدسه
بوده باشد در دیوانخانه کلان که در حصه موهوبه حضرت محمد ابراهیم صاحب فرزند ارجمند
حضرت ماست بعد نماز صبح سیپاره خوانی شروع گردید و بعد فراغ چند ختم قرآن شریف
یک و نیم پاس روز بر آمده باشد غلام علی صاحب موصوف را که سید نجیب الطرفین
و ذاکر ذکر کثیر که در ذکر و مراقبه بی‌نظیر که بسبب کثرت ذکر قلب ایشان آنچنان
حرکت میکرد که تا بسه استتار او هویدا شدندی و قلب ایشان چنان حرکت میکرد گویا
که لحضه جسم ایشان جنبش میکند و اکثر اوقات در مراقبه می نشستندی و بسیار قلیل
از کسی کلام میکردندی در علم ظاهری نیز از فقه و حدیث و عقاید بهره میداشتندی و از
خاصه مبارک حضرت ما هر روز بلا ناغه بوقت نماز تهجد با احتیاط تمام که بیانش تطویل دارد
می آوردند و خاصه مبارک والده صاحبه قبله حضرت ما مدظله العالی از نزد حضرت ما نزد
آن صاحبه موصوفه معظمه مکرمه که در تعریف ایشان نیز قلم حیران و سرگردانست اکثر
میبردندی و حضرت موصوفه نیز بر حال ایشان بسیار عنایت میداشتندی و از ایشان
بسیار کلام میکردندی حتی که بلفظ فرزندی یاد میکردند و برای ترویج ایشان هم اکثر توجه
ظاهری و باطنی میداشتندی و الحاصل اوصاف ایشان بر همه اهل حلقه و اهل مدرسه و نواب
شمس الامرا بهادر و در بیجاپور که وطن مالوف ایشان است نیز ظاهر و باهر است حضرت ما
ایشان را یعنی غلام علی صاحب موصوف را در روبروی خود نشاندند تاج سر مبارک

خود بر سر ایشان نهادند پس بحجره و نهادن تاج مذکور چنان غریق بحر فیض مبارک پیران کبار
گردیدند که بیهوش و بیخبر از سر و پا گشته چون ماهی بے آب تپان و چون بلبل شیدا
گریان گشتند و حضرت ما تا دیر متوجه بسوی شان بودند بعد چندی اجازت نامه عالی
که برای صاحب موصوف ارقام فرموده بودند و در آن بیان حصول فیوضات ولایت صغریٰ
و ولایت کبریٰ و ولایت علیا و کمالات ثلاثه نبوت و ثلاثه حقایق الٰهیه و معبودیت
صرفه و حقایق اولوالعزم وغیره تحریر بود بمولوی صاحب عالی مراتب مولوی احمد علی صاحب
مرحمت کردند و آنصاحب معزز بر سر مجلس و بروی حضرت ما مدظله العالی استاده بآواز بلند
خواندند پس حال سامعین مجلس چه عرض نماید که از تحریر و تقریر بیرون است کسانیکه
فیض آن مجلس مبارک یافته و چشیده اند میدانند بموجب مصرع لذت مے نشناسی بخدا
تا نچشی ۔ پس بعد قرائت خلافت نامه تقسیم شیرینی کنانیده برخاست نمودند اللهم اغفر لی
ولوالدیه بحرمة النبی و ذلک المجلس المبارک و صلی الله علیه و آله و اصحابه و بارک و سلم فقط
کیفیت اصلاح مبارک حضرت ما مدظله العالی ۔ اکثر بروز پنجشنبه و گاهی بروز دوشنبه از جهت ضرورت
دعوت وغیره سوای ایام مذکور نیز اصلاح میکنانیدند و همواره از دست ناصر محمد صاحب که
مرد صالح تهجد گزار و ذاکر و شاغل و مرید و اصلاح ساز قدیم حضرت شاه سعد الله صاحب قبله
رحمة الله علیه مرشد حضرت ما هستند میکنانیدند و گاهے گاهے از دست پسر او مسمی یار محمد صاحب
و چون یار محمد صاحب را از جهت تقابل چهره مبارک حضرت ما غلبه فیض از حد گردید حتی که
اختیار اصلاح سازی حضرت از دست رفت او را ازین خدمت معاف داشته از

ناصر محمد صاحب موصوف این خدمت میگیرند و همواره از اصلاح سازی
مسلمان این خدمت میگرفتند مگر در دیهات و سفر وغیره بسبب
ضرورت از کافر و مشرک و مدام بآب گرم زیراکه آب سرد ضرر
میکند و اکثر اصلاح تمام سر میکنانیدند و گاهی فقط چهره که موی سر
سترده نشود و ناخن و سبلت و ریش درست کنانیدند و سبلت
را از زیر و بالا باستره ستراشیده در میانه یک خط باریک گذاشته باز
آن خط را نیز از مقراض باریک کنانیدند که بالکل محو گردید
و بعد اصلاح شستن سر هم موافق مرضی مبارک است که اکثر در اصلاح خون
برآید و در عقیقه فرزندان وغیره متعلقین بیخ و برگ تنبول و گرد چوب زعفران
سائیده برای طلای سر طفل و قدری پارچه سرخ برای گرفتن موی سر طفل و چیزی نقد
جهت هدیهٔ اصلاح ساز بقدر وزن موی طفل هم میدادند و بروز ششم مولود عقیقه کرده
گوشت گوسفند از قورمه یا بریانی و گاهی خام تقسیم میکنند و گاهی استخوان ناشکسته
گوشت از گوسفندان عقیقه گرفته استخوان را دفن میکنند و نام طفل هم بروز
ششم می نهند بتعبیر فال وغیره و نام پسر بر وزن نام پدر و نام دختر
بر وزن نام مادر و مثلاً عابد علی زاهد علی امام بی نظام بی و اکثر
از نامهای انبیا علیهم الصلوة والسلام و صحابه و اهل بیت رضوان الله
تعالی علیهم اجمعین می نهند و بروز عقیقه تا شده برگ تنبول خام و گرد چوب

عقیقه و متعلقاته

سالم و بریان چلپاتان وشیر برنج بفقرا و اغنیا و اہل قرابت و خادمان و محلہ داران تقسیم میفرمایند و گاہے از آن گوشت نمے خورند و اکثر از آن خود مع جمیع فرزندان و دختران وغیرہ اصول و فروع میخورند ہیچ انکار نمیکنند و بعد چلہ فرزندان و دختران و دیگر متعلقان جہلا مع ساز و سامان پارچہ و ظروف مسی و نقرئی و زیور طلائی وغیرہ باتاشہ مرفہ کہ در آن دہل نباشد بمکان زچہ روانہ مے کنند و گاہے خود ہم ہمراہ این تجمل بیرون دروازہ خویش آہستہ آہستہ پیش پیش ایشان مے روند و باز ہمراہ بدولتخانہ خود میگیرند فقط نقل ارشاد از زبانی برادر عزیز دا فرتیر عبد الکریم خان صاحب سلمہ ارشاد کہ فضل خداوندی جل شانہ بر ہمہ اعضای انسان شامل ست خصوصاً بر چشمہای او زیرا کہ تا چشم کشادہ نشود مصنوعات الٰہی را نخواہد دید و بے بمنافع حقیقی نخواہد برد از این جہت او را از جمیع جوارح خود عزیز دارند ہمچنان چشم دل ست فقط۔

ارشاد چہ فضل خداے جل شانہ بر این امت مرحومہ شامل حال ست کہ با وجود کفر نفس اماره کہ دعوے خدائی میکند ایمان بندہ قبول میفرماید و او تعالے ہرگز انکار نفس را منظور ندارد و این مرد را مومن عام گویند و برلے نجات او این ایمان کافی ست و در دائرہ اہل نجات داخل با وجود این اگر کسے ارادہ راہ محبت الٰہی دارد باید کہ اول بکسبے

بشیخ کامل مکمل بیعت کند و خود را بالکلیه تابع امراو گرداند پس آن شیخ بذکر و شغل او را تعلیم کند و توجه بلیغ در کار او مبذول دارد حتی که ذکر اسم ذات در قلب طالب جاری گردد و قبضه نفس اماره که دشمن درون ست و در هر رگ و ریشه قابض ست از آنجا برطرف گردد گویا یک کمینگاه از قبضه دشمن رها گردید همچنین مقام لطیفه روح و لطیفه سری و لطیفه خفی و لطیفه اخفی و لطیفه نفسی و لطیفه قالب که از برکت پیران کبار و از غلبه ذکر از هر رگ و ریشه قبضه او برطرف شود و بجای آن ذکر اسم ذات مستولی گردد نا چار در آن زمان نفس اماره هم بایمان مشرف شود زیرا که این دشمن درون نیست و درون جسم سالک بجز ذکر الهی جای باقی نیست و این را بیرون جسم مقامی نیست پس درین وقت از ایمان حقیقی سرفراز شود و از مومن عام در زمره مومنان خاص داخل گردد و این مقام را ولادت ثانی گویند ولادت اول که از مادر و پدر میسر گردد باعث زندگانی چند روزه فانیه و ولادت ثانی که از طفیل شیخ کامل مکمل نصیب شود موجب حیات جاودانی باشد موافق حافظ شیرازی رحمة الله علیه

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق ؎ ثبت ست بر جریده عالم دوام ما

ارشاد که معنی شعر حافظ شیرازی رحمة الله علیه باین طور ست

بمی سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید ؎ که سالک بیخبر نبود ز راه و رسم منزلها

یعنی اول سجاده ابراریت را راست و درست کن بعده آن سجاده را رنگین کن

را از حکم پیر مغان یعنی شیخ کامل و مکمل رنگین بذکر و شغل گردان زیرا کہ سالک
طریقت از راہ و رسم منزل مقصود بے خبر نمیباشد فقط ۔ ۱؎

ارشاد کہ فرائض و واجبات و سنن مؤکدہ بجائے ثمرہ شجر الله و شغل و ذکر حسب
حکم شیخ کامل مکمل بمنزلہ آب ہرگاہ کہ باچنین شجر آب ذکر دہ مفید خواہد شد
و الا در زمین خالی آب دادن ہیچ فائدہ نیست فقط ۔

ارشاد کہ خاصہ این امت مرحومہ است کہ ہر مؤمن عام بمرتبہ ولایت
رسیدہ ازین دار ناپائدار رحلت میکند اگر ولی الله باشد با وجود مرتبہ ولایت
بمراتب دیگر ہم سرفراز میگردد پس ہر قدر کہ منصب اول باشد بوقت
انتقال ازین جهان بر آن زیادت حاصل میشود چنانچہ کسے غلامان خود را
از برائے ملاحظہ شہنشاہ از لباس فاخرہ موافق حوصلہ او آرایش دادہ میبرد فقط
بتاریخ بست و ششم شہر رمضان المبارک غالباً ۱۲۷۹ھ یکہزار و دو صد
و ہفتاد و نہ ہجری مقدسہ بود کہ مسجد الماس را چون نگینہ الماس از فرش
قندیل و غیرہ آرایش دادند و حضرت ما در دولتخانہ خود طعام تناول کردہ
داخل مسجد تشریف ارزانی فرمودہ در حجرہ مبارک قدرے دست و پا
راست کردہ برائے نماز تراویح تیار شروع کردند و بوقت یکپاس شب تراویح
شروع گردید و حافظ ہدایت علی صاحب امام بودند و بعد ہر ترویحہ [illegible]
و غیرہ مصلیان بجهر تمام تسبیح و تہلیل و قصائد مناقب خلفائے راشدین

۱؎ مراد از شجر ایمان

احوال صلاح الدین صاحب

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بر موقع او متفق اللحن میخواندند و بعد فراغ
از تراویح قبل وتر از شیرینی و بتاشه و مرمرے که بسیار بودند تقسیم نموده
بطرف مریدان و غلامان توجه شروع نمودند از برکت پیران کبار فیض
و برکت آن قدر نازل شدن گرفت که اکثر تاب تحمل نمانده از سر و دستار
خبر نداشتند و چون مرغ نیم بسمل غلطان و پریشان و غریق فیض همان
بودند و دران غلبه فیض نظر التفات بر صلاح الدین صاحب افتاد
پرسیدند که صلاح الدین صاحب کجاست مرومان اوشان را جلد حاضر
کردند چون نظر مبارک بر اوشان افتاد و فرمودند که بنشینید نشستند
حضرت ما توجه سلب بمرض کهنه اوشان که از مدت دراز علاج پذیر
نبود کردند اوشان از فضل الهی شفا یافتند چون راقم نام صلاح الدین صاحب
که اسم بامسمی بودند گرفت قلم و قلب را تاب و تحمل الم فراق شان رحمة الله
علیه نماند لهذا تیمناً قدرے احوال شان و شوکت و عشق محبت اوشان
که با حضرت ما مدظله العالی میداشتند تحریر مے نماید که هرگاه در دولتخانه
حضرت ما داخل مے شدندے از غلبه حال و حضور رابطه هوش و
حواس را برنه مے ماندندے و دم بدم نعره جانگدازے بر آمد
بار بار پیر و مرشد پیر و مرشد جی الله الله هون هون و غیره از اختیار
می برآمد و چشم بند می نشستند و احتیاط طهارت آنقدر بود که آب و

جامهٔ بدن را بسیار صفا و پاک بے شبه و شک داشتندے اگر قدرے
شک در طهارت واقع شدے ازآن جامه نماز نمی گزاشتندی و خدمت
آب وضوے حضرت ما نذ طلبه یافتند که بجز اوشان کسے چاه آب وضو
وغیره حضرت را دست نرسانیدے روزی در عرس شریف حضرت صاحب
رحمة الله علیه مرشد حضرت ما اوشانرا بر دروازه برون استاده کردند
عصاے مو انگندو که براے بنوٹ وغیره مے گیرند در دست اوشان
عنایت نموده فرمودند که اگر مردمان آفاقی بیایند و بلوا کنند فقط از دست
وزبان منع نمایند و کسے را نزنند بلکه اگر کسے شما را ایذا دهد و بزند برداشت
نمایند پس آن صاحب بموجب حکم بر دروازه براے نرسانیدن بلوائیان
استادند آخر الامر همچنان شد که بلوائیان بر اوشان غلبه کرده چنان زدند
که سراپا مجروح شدند و جامه تن پاره پاره شد اما ایشان بجز چشم نمائی
چیزی نه کردند و تحمل ضرب دست و چوب بلوائیان کردند و از جای حکمی
خود پاے بیرون نیاوردند و حضرت ما این حال شنیده خاموش ماندند
و چون مردمان دعوتی وغیره از خوردن طعام فارغ شدند حضرت ما از
حوائج فارغ شده حکم کردند که الحال همه کسان خورده روانه شدند و کسے
باقی نماند مگر ما و این چند مردمان اهل خدمت مانده ایم و دسترخوان
بیارید که ما هم بخوریم وجمیع اهل خدمات را نیز طلبانیدند و کسانیکه

از طعام فارغ شده اند و خبر گیری مایان باشند همچنان صلاح الدین صاحب
را هم بخوانید و بگوئید که دروازه متعینه خود را مقفل نموده بیائید چون ایشان
حاضر شدند حضرت ما احوال پراگندگی جامه و دستار و ریش وغیره دیده از
غلبهٔ محبت خود که از صد پدر زیاده توان گفت دیده آبدیده شده بر دسترخوان
نشانده طعام اول بایشان و بدیگران هم عنایت کردند اغلب که کار ایشان
ببرکت همین خدمت مذکور بر ترقی تمام رسیده باشد حضرت ما روزی
ایشان را بجهت مکانی عنایت نموده بودند ایشان سعادت دارین خود دانسته
تمام آنرا خورده و سه آنرا کوفته در آبخوره داشتند و هر روز قدرے
از آن مے خوردند ـ و روزے پشت مبارک حضرت ما مالیدند و میل وغیره
که بر هر دو دست خود رسیده افتاده بود همه آنرا چون شهد و شکر میخوردند
و هرگاه که از دسترخوان حضرت ما پس خورده خائیده و مکیده مثل پارهٔ گوشت
و یا کدو و آلو یا مربه و یا انبه و جلیبی وغیره یافتندے چیزی برداشته چون گرسنه
چند روزه بخوشی مے خوردندے علی هذا القیاس بسیار حرکات عاشقانه
از ایشان صادر میشد که عوام را گمان جنون و خواص را یقین محبت میچون
میشد و چون انتقال ایشان شد حضرت ما در مکان رفته تا غسل تشریف داشته
نماز جنازه خوانده مراجعت فرمودند و باز بروز سوم بر قبر که در تکیه مغل فقیر
صاحب ست رفته پشت بقبله رو بطرف ایشان تا دیر متوجه ماندند و ما

خادمان را نیز حکم شد که گرداگرد آن نشینند و بعد عرصه یک ساعت بلکه زیاده چشم مبارک کشاده آبدیده گشته فرمودند که از قبر این شخص آنچنان فیض می آید گویا که از قبر کسے ولی اللہ مے آید و کسیکه ذکر قلبی هم مے کند او را هم این فیض نمیز خواهد شد مارا بر این شخص اعتنا و تمام بود که هرچه ما گفته ایم برآن عمل خواهد نمود خیر رَضِیْنَا بِرِضَاءِ اللّٰہِ پس ازین قسم بسیار کلمات درد آمیز فرموده فاتحه خوانده برخاست کرده در میانه سوار شده روانه مکان شدند فقط اختصاراً **ارشاد** که درین طریقه عالیه نقشبندیه در هر زمان هر طالب را خلوت در انجمن حاصل ست زیرا که باوجود انجمن لب و زبان و چشم وغیره این طالب ذکر از قلب میکند و قلب عین خلوت ست که آن اهل انجمن را یعنی لب و زبان و چشم وغیره را در ذکر مشغول دارد و کراماً کاتبین را هم بر این امر اطلاع نمے شود بموجب **بیت** میان عاشق و معشوق رمزیست کراماً کاتبین را هم خبر نیست ؛ **سوال** که در طریق دیگر ذکر از زبان و لب مے کنند و درین طریقه عالیه هم از لب و زبان ذکر مے کنند پس همه طرق در ذکر برابر گردیدند **جواب** که درین طریقه عالیه نقشبندیه اصالةً ذکر از عالم امر ست و تبعاً از عالم خلق چنانکه تحریک شاخها از حرکت بیخ تبعی ست نه اصلی زیرا که از حرکت بیخ حرکت شاخ ضرور ست و از حرکت شاخ حرکت بیخ ضرور نیست فقط **ارشاد** میر قمر الدین صاحب داروغه جهان نما عرض

نمودند که دعاے بازگشت را یعنے الٰہی مقصود من توئی و رضاے تو از زبان
گوید یا از دل ارشاد فرمودند که از زبان باید گفت و لحاظ معنیِ این را
در دل دارند غلام عرض نموده که در رسالہ حضرت غلام علی شاه صاحب رحمۃ اللہ
علیه مرقوم ست که هر طالبے را که درویشانه مزاج یابند در دعاے بازگشت
این الفاظ زیاده کنند الٰہی مقصود من توئی و رضاے تو۔ ترک کردم دنیا و
آخرت را براے تو۔ حضرت ما فرمودند که ما را از حضرت صاحب یعنی حضرت
پیر و مرشد ما رحمۃ اللہ تعالے دعاے بازگشت الٰہی مقصود من توئی و رضاے تو
رسیده است نه زیاده ازین که شاید حضرت صاحب معز از کشف خود دریافته
باشند که درین ملک طالب صادق درویشانه مزاج نیست لہٰذا آن الفاظ
را موقوف داشتند فقط ارشاد وَبَلَغَ الْعُلٰی بِکَمَالِہٖ یعنے رسید
حضرت سرورِ عالم صلی اللہ علیہ وسلم بمرتبهٔ کمال خود یعنی بمرتبهٔ حب صرفه
که آن حقیقتِ محمدیہ ست صلی اللہ علیه و آله و صحبه وسلم و حب صرفه مقابل
مرتبه لاتعین ست و لاتعین آن مرتبه را نامند که در آنجا تعینات را دخلی
نیست مگر این سه چیز یکم واحدیت دوم موجودیت سوم واجب الوجود
و غوثِ آن مرتبهٔ لاتعین مرتبه وراء الوراء و با این وراثیت هیچ مرتبه مقابل
نیست محض ذاتِ بحت ست جل جلاله و همچنین حب صرفه مقابل
خود ندارد و بلا تشبیه چنانچه در مرتبه لاتعین هیچ مرتبه مقابل نیست فقط۔

حضرت شاه صاحب سعد اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیه

بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ الذی الف قلوب المؤمنین
بالایمان الصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد بالفضل والاحسان
وعلی آلہ واصحابہ الذین صعدوا مراتب القرب بالشرف
والایقان بعد حمد و صلوٰۃ تحریر نمودہ مے آید معلوم فرمایند در ہر امر صحیح
خدا و رسول خدا را نصب عین دارند و حبل المتین شرع را کہ عزت دارین
در آن ست از دست نگزارند دیگر آنکہ گاہے از اطاعت چچی صاحبہ سر نتابند
کہ موجب راحت دنیویت و صباحت اخروی بدانند و بفہمند کہ وقتیکہ
آنصاحب را از ہمہ عزیز داشتم جگر گوشہ خود را سپردم لازم کہ آن را از
ہمہ عزیز دارند و دانند کہ سخن آدمہائے آفاقی کہ موجب ملال باشند
در نفس یعنی در دل جا ندہند حتی کہ از فقیر بالمشافہ شنوند ہر چہ کہ زیور
و لباس و ظروف وغیرہ کہ بآن جگر گوشہ دادہ شود بلا قبض و تصرف
احدے در تصرف جگر گوشہ خواہد ماند از مخالفت شرعی احتراز کلی
نمایند ڈہول و دیگر مزامیر کہ اکثر عورات آفاقی در ایام شادی جمع شدہ غلو
نمودہ میزنند و مے سرایند از آن پرہیز دارند جوڑہ تاش و سہرہ مقیش و
نوبت و روشن چوکی در شب گشت و دیگر رسم نیارند فقط تاشہ و مرفہ
بغیر ڈہول ہمراہ خود دارند از قسم زیور و لباس کہ برائے دولہن تیار میکنند
از آن اطلاع بخشند کہ در اینجا سوای آن تیار کردہ شود لباس و چیزہا وغیرہ

بقدر وسعت خویش آرند نه که مستعار بیارند مهر مثل یکهزار و یکصد روپیه
حالی یا یازده درهم و یازده دینار ست رسم شربت خوری در مردانه موقوف
از طرفین. قبل از شادی هر قدر که اخلاق از فقیر میکنند بعد شادی آن را
مرعی دارند او سبحانه تعالی ما را و آنصاحب را از شرک نیکه ظاهر است و
و باطنی که بے خبر هیچ پوست که تمیز شان ممکن نیست محفوظ و مصئون دارد
بحرمت حبیبه و رسوله صلی الله علیه و آله وسلم مرقوم بست یکم ذیحجه ۱۲۸۵
ارشاد مولوی مبارک علی صاحب عرض نمودند که آثار فیض مثل
باران و یا مانند شبنم که بمجرد نزول انجما دمی یابد و گاهی مثل امواج
دریا نمایان میشود همچنین ست یا غیر این فرمودند که همین ست آثار فیض
الهی جل جلاله هر قدر که فنا در فیض حاصل شود مفید ست بموجب بیت
هر که صیقل بیش کرد و بیش دید ⁂ بے گمان صورت درو آمد پدید
چندانکه ذکر و شغل زیاده خواهد کرد احوال و مواجید و انوار و تجلیات و کشف
قبور و کشف القلوب و کشف الصدور و کشف کونی و غیره ظهور خواهد
کرد لاکن فنا در فیض باریتعالی مفید سالک ست و فنا در انوار و لطائف
و غیره مضر می اند که سد راه است و مانع از مقصود حقیقی و فنا آن را
گویند که نسیان ماسوای الله حاصل آید و فنای اتم آن که نسیان از
خود هست و هر گاه که فراموشی از جسم گردد نسیان از ممکنات بطریق

ورود حضرت
لطف غیب

او لے بیسر گرد و معروضہ کہ در استغراق و نوم چہ فرق ست فرمودند
کہ در استغراق سالک بر احوال باطن خود مطلع باشد و حواس خمسہ ظاہری
مسلوب و در نوم بخلاف این و گاہے بطریق ندرت از احوال خود فراموشی
حاصل آید این درجہ استغراق اعلیٰ و افضل ست بہر حال ذکر و شغل
عجب شی نادرست کہ خوبی آن از حیطۂ بیان خارج انشاء اللہ تعالےٰ
در وقت نزع بقبر و حشر و غیرہ کیفیت آن معلوم و مشاہدہ خواہد شد فقط
بتاریخ شانزدہم شعبان المعظم سنہ ۱۳۰۹ھ روز جمعہ قریب یکپاس روز برآمدہ حضرت
پیر و مرشدی مدظلہ العالی بر جاری کہ پیک صبا رفتار باید گفت و حضرت
ممدوح گاہے او را بڑو پیک میفرمودند تعریف حسن و جمال و سرعت سیر
و قوت قدم او کہ بلا مبالغہ اسپ تازی را تا یک فرسنگ مجال ہمقدمی
او نباشد کردہ نمے شود سوار شدہ با دہ سواران دیگر کہ ہمہ منتسبین و
مریدین بودند کہ یکے ازان میر قمر الدین صاحب دارو غہ جہان نمای نواب
شمس الامرا بہادر و برادر زادہ نواب شہریار جنگ بہادر مسمی نواجد علی مرزا
مع برادر قرابتی خود و میر دعیہ محمد چاند صاحب و میر دارہیا نصاحب و حبیب
حسن جمعدار عرب و نواز میا نصاحب و میر سرفراز علی صاحب عرف
حاجی میان دختر زادہ حضرت مدظلہ العالی و در گاڑی چند اشخاص و بر
فیل عبد المجید صاحب داماد حضرت مدظلہ العالی و عزیز خانصاحب و این

ناچیز محض و دیگر چند پیاده پا از مکان تا منبع رکن الدوله افغان و غیر ان عقب حمار
مبارک حضرت رفتند که ناگاه پاے حمار لغزیده مع حضرت بسر افتاد و ضرب
شدید بر پہلوے راست حضرت و دیگر جسم شریف نیز چند جا ضرب رسید
لاکن حضرت معز موجب استقلال خود اصلا کسے را از ضرب ہاے خود اطلاع
ندادند و باز بر ہمان حمار مذکور موافق عادت شریف سوار شده در دولت خانہ
داخل گشتند قدرے کیفیت افتادن حمار خود فرمودند اما تا سه روز تکلیف ضربہاے
مذکور معلوم میشد لاکن حضرت نمیفرمودند بلکه موافق دستور قدیم ہمیشہ در
خانقاه تشریف فرما شده حاضران مجلس را از درس باطن و توجہ و ارشادات
و غیره سر فراز میفرمودند و میفرمودند که ان شاء الله تعالے بعد ماه رمضان شریف
ہر جمعه باغچہین یک سواری خواہیم کرد اگر سواران از اختیار خود ہمراه ما آیند
فبہا آینده کسے را دعوت این امر نخواہیم کرد که مردم آں میان را تکلیف و خرچ
بسیار میشود فقط رقعه طعام شادی گوری بی بی صاحبه صاحبزادی حضرت که
از پیرانی بی صاحبه خورد والده میان غلام نبی صاحب اند این ست ہمیشه
طعام غریبان شادی ہمشیرت آبادی نور چشمی اطال الله عمرہا بخدمت شریف فاطمه بیگم
صاحبه بیسه ملفقیر مسکین فقط ارشاد آنکه در اداے فرائض و واجبات
و سنن مؤکده اجازت شوہر ضرور نیست و در مباحات ضرور لاکن اگر ضرور
ترا فتد بے اجازت ہم مضائقه ندارد و در حالت عذر حیض و نفاس حیث

نمودن خوب نیست لاکن اگر ضرورتر باشد جائزست فقط۔
ارشاد کہ حوض آب دوازدہ گز عرض وطول آن ہشت گز باشد یا
بالعکس بہر حال مدور چہل گز شرعی باشد لاکن اگر در طول دو سہ گز زیادہ
کردہ شود بسیار مناسب ست فقط ارشاد کہ در مثنوی شریف مولانا
روم رحمۃ اللہ علیہ فرمودہ اند ؎ بانگ مے آید کہ اے طالب بیا ؛ جود
محتاج گدایان چون گدا ؛ یعنی ہر لحظہ دہر آن ندا کنندۂ غیب ندا کند مے
کہ اے طالب خدا بیا کہ جود مثل گدایان محتاج تو است پس ازین معلوم
کردہ مے شود کہ جود آن جواد محتاج ترست براے آن طالب فقط
ارشاد ہر کہ قصد خسپیدن کند باید کہ بر قفاے خود خسپیدہ ذر ذکر الٰہی
مشغول باشد وجسم خود را بالکل فراموش کند کہ درین صورت بسیار فائدہ
حاصل آید یک خادم حضرت عرض کردہ کہ اگر خواب غالب آید ہم فائدہ
ذکر رسد فرمودند بلے بلکہ بسیار فائدہ میرسد چرا کہ وقت اخیر کہ ازین عالم
فانی میروند بر ہمین ہیئت میروند و فرمودند کہ این تجربۂ فقیرست
ارشاد تا امروز داشتیم کہ در مراقبہ لطیفہ خفی کہ فیض از صفات سلبیہ الٰہی
میرسد چگونہ باشد کہ صفات مذکور از آن ذات مبرہ و دور ہست و نیز منظور
پس ازآن صفاتِ سالک فیضیاب چسان خواہد بود امروز از فضل الٰہی
منکشف شد کہ بعد مسلوب شدن صفات ہر چہ میماند از آن ذاتِ مبارک

ولادت ۱۲۰۱ ... وفات ۱۲۹۴ ... ۹۳

فیض میرسد فقط ارشاد فرمودند کہ پیدایش ما در سنہ یکہزار و دوصد و بست و یک یا دو واقع شدہ در ہنگامیکہ سنہ یکہزار و دوصد و نود و سہ آمد عمر ما تخمیناً ہفتاد و یک یا دو باشد فضل جل جلالہ شامل حال ست کہ در حواس خمسہ ما آنقدر خلل واقع نیست بلکہ اگر از کسے سنگ مہندی ہم کار خواہد افتاد علاج دو سہ نفران خواہم کرد انشاء اللہ تعالیٰ فقط۔

نقل رقعہ حصہ طعام کہ بخدمت حضرت غلام فاروق صاحب و دیگر صاحبزادگان حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ تعالیٰ گزرانیدہ بودند بعینہ بسم اللہ الرحمٰن الرحیم طعام عرس شریف حضرت قطب الاقطاب فرد الافراد حضرت غلام علی شاہ صاحب مجددی قدس سرہ بخدمت حضرت صاحبزادہ صاحب قبلہ گزرانیدہ فقیر مسکین عفی عنہ فقط

تعویذ برائے گم گشتگی ہر شی و برائے باز آمدن بندہ گریختہ و محفوظ ماندن دیوار از افتادن و دیگر ہر کاریکہ پیش آید نوشتہ در زمین دفن کنند انشاء اللہ تعالیٰ مطلوب حاصل گردد این خادم را ہم اجازت این مرحمت کردہ اند فقط

۶	۱	۸
۷	[illegible] ۵ یا طارطون	۳
۲	۹	۴

بیان خطای اجتہادی

بیان خطای اجتہادی از زبان مبارک حضرت پیر و مرشدی مدظلہ العالی ارشاد کرد اصول عقائد اہل سنت و جماعت بر این ست کہ مجتہد مخطی نیز یک درجہ ثواب یابد و مجتہد مصیب دو درجہ پس اگر از

از کلام کسے بزرگ دین خلاف این اصول عقائد یافتہ شود حتی الامکان مطابقت
آن کلام موافق عقائد اہل سنت وجماعت باید کرد واگر احیاناً از مضمون با بعد
آن مطابقت متعسر بود احتمال بر الحاق آن باید کرد زیراکہ کسے از اولیا
واصفیاء ومحبوب وغیرہ از تقلید ائمہ اربعہ خارج نیستند وگردن ایشان
رحمہم اللہ تعالے از متابعت امام خود باز میگردد پس لفظ خطای منکر کہ در کلام
حضرت مولانا جامی رحمۃ اللہ علیہ واقع شدہ است بدینمعنی باشد کہ منکر
بکسر کاف بمعنی انکار کنندہ باشد چون یک مجتہد انکار مجتہد دیگر میکند کہ تابع
اجتہاد او نہ میگردد چراکہ در اجتہاد او چنین بیامدہ است واو را متابعت
دیگر مجتہد جائز نیست پس خطا منکر برا درست شد واگر لفظ منکر را بفتح کاف
خوانند درین صورت معنی چنین باشد کہ آن مجتہد مصیب خطای این
مجتہد را خطای منکر داند زیراکہ اجتہاد او خلاف اجتہاد وی واقع ست یا اینکہ
لفظ خطای منکر الحاقی باشد زیراکہ در احادیث نبوی صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ
وسلم الحاق شدہ اند اگر در کلام کسے اولیای است مرحومہ نمایند چہ عجب بود
در جنگہای صحابہ کبار رضی اللہ تعالے عنہ سہ گروہ شدہ بودند یکی آنکہ اجتہاد
ایشان موافق اجتہاد حضرت علی کرم اللہ تعالے وجہہ واقع شدہ بود دوم دیگر
آنکہ اجتہاد ایشان موافق اجتہاد حضرت معاویہ رضی اللہ عنہ واقع گشتہ
گروہ سوم آنان بودند کہ در اجتہاد ایشان ہیچ نیامد یعنی در اجتہاد ایشان

حقیقت بریک جانب قرار یافت این بزرگواران در کسے جانب شریک
نگشتند بلکه از همه یکسو نشسته معاینه مے نمودند و درین جنگ ها بجز صحابه
کرام رضی الله تعالی عنه و اولاد عظام ایشان و تابعین دیگرے نبود اگر کسے
نا خلف از جانب این بزرگان دین و ارکان شرع متین رو گردان شده کسے
یک را از جانب نفس خود متهم سازد باید دید که قباحت او تا کجا رسد معاذ الله من
ذالک گویا او تاثیر صحبت شریف حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و صحبه
وسلم را انکار کرده در گرداب هلاکت ابدی افتاده پا از دائره اهل سنت و جماعة
بیرون نهاد فقط ارشاد در عقائد و اعمال بجز تقلید امام سے چاره نیست
کسیکه تقلید امام یکے از ائمه اربعه نکرد او هلاک شد ارشاد اینکه لطیفه سبق
طالب دریافته در لطیفه خود مغرق شود و بعد وارد شدن فیض از طرف مرشد متوجه
شده همت نماید پس خدا تعالی فیض خود باو هم رساند هر قدر که شیخ توجه
دهنده خود را درین مقامات فنا ساخته مستغرق شود طالب توجه گیرنده را
همان قدر فیض حاصل آید همت در اصطلاح این بزرگواران آنرا گویند که
مثلاً شخصے دست خود بچیز ثقیل متصل سازد و هنوز بر لے او زور نکند این
را توجه گویند و چون زور نموده پیش بر دارد آنرا همت نامند و باید که در هر
لطیفه که سبق طالب است از قلب خود همت کند زیرا که در لطائف عالم امر
از لطیفه قلب طاقت بسیار میرسد و باید که در هر امر متوجه پیران کبار بود

دعا والتجا نموده باشد خود را مثل عینک خالی و بی‌کمال داند چنانچه روشنی
چشم از عینک بدر می‌رود و عینک چون سنگ محض در میان بستن هیچ
کمال ندارد فقط

مختصر احوال امام ربانی رحمة الله تعالی

مختصر احوال امام ربانی رحمة الله علیه

ارشاد زبده طریقه نقشبندیه قدوه سلسله مجددیه واقف اسرار یزدانی
حضرت شیخ احمد فاروقی سرهندی مجدد الف ثانی رحمة الله تعالی در طریقه
قادریه تکمیل حاصل کردند و نسبت چشتی از پدر بزرگوار خود داشتند و درین
طریقه شریفه هم مجاز شدند اما با وجود حصول این کمال هم همت عالی
داشتند و مشتاق طریقه نقشبندیه عالیه بودند پس روزی حضرت خواجه خواجگان
خواجه باقی بالله صاحب رحمة الله تعالی در بخارا خوابی دیدند که یک
طوطی هند بر دست خود نشسته دهن خود در دهن خویش انداخت
و هرچه در دهن یافت همه خورد و باز دهن اندر دهن انداخت و چیزی
بخورد پس این خواب را روبروی مرشد خود یعنی حضرت خواجه مولانا خواجگی
محمد امکنگی رحمة الله علیه عرض کردند از آنجناب حکم صادر شد که شما را
سفر هند در پیش آمد پس حضرت خواجه باقی بالله صاحب هم همان زمان
برخاسته روانه هندوستان شدند حتی که در خانه هم نرفتند چنانچه
نشسته بودند همان طور روانه شدند و رفته رفته داخل دهلی گردیدند
و در آن ملک اشتهار شد که درویشی با کمال نقشبندیه وارد بلده شده

چون این خبر فرحت اثر در سامعت شریف جناب محبوب صمدانی مجدد
الف ثانی رحمة الله علیه رسید اشتیاق ملاقات غلبه نمود و اراده نمودند
که زیارت قبور اولیاء کرام دہلی کرده از آن بزرگ نقشبندیه سعادت ملاقات
حاصل نموده روانه بیتُ الله شریف زادها الله شرفاً و تعظیماً شود
پس حاضر خدمت حضرت خواجه باقی بالله صاحب رحمة الله علیه گشته ملاقات
کرده بسیار محظوظ شدند عرض نمودند که این فقیر از اراده حج آمده است
اگر اجازت حضرت باشد روانه می شود حکم عالی صادر شد که یک دو
ماه نزد فقیر باشند حتے المقدور ضیافت خواهد نمود زیرا که ضیافت ایشان
هیچ نه گردید حضرت عرض نمودند که اینقدر ماندن ناممکن است چرا که
سفر حج در پیش است باز حکم شد که اگر یک ماه سکونت کنند تاهم بهتر چه قدر
که باشد ضیافت کرده خواهد شد باز حضرت امام عرض کردند که اینقدر هم
نه بشود حتے که حکم شد که اگر دو روز اینجا اقامت ورزند قدری ضیافت
بحکم حضرت رحمة الله تعالی علیه التوقف نمودند که درین هم خادم عذر دارد
فرمودند که اگر از ظهر تا عصر این روز باشند بهتر است حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
قبول فرموده نشستند و جناب فیض مآب حضرت خواجه موصوف توجه
آغاز کردند آنچه مقامات که بر مجدد رحمة الله علیه مسدود بودند از آن گره‌ها
چند مقام دیگر هم سرفراز فرمودند و بعد فراغ شدن از توجه حکم فرمودند

کہ الحال برائے حج بیت اللہ شریف تشریف ببرید کہ قدرے ضیافت
شما در عرصۂ قلیل کردہ شد حضرت مجدد عرض کردند کہ غلام اکنون احرام
این بارگاہ عالی بستہ است برائے حج چہار دوپس در عرصۂ دو ماہ تمام
وکمال سلوک حاصل کردہ روانہ سرہند شریف شدند و در ینجا شیخ کمال
کیتلی شاہ سکندر رحمۃ اللہ تعالےٰ علیہ را خرقہ خود عنایت کردہ بودند کہ این
امانت بحفاظت تمام دارید و ہر کرا ما فرمائیم بپوشانید پس چون حضرت
مجدد بعد تکمیل تشریف شریف ارزانی فرمودند شیخ کمال کیتلی موصوف
رحمۃ اللہ علیہ شاہ سکندر را حکم مودند کہ آن خرقہ بشیخ احمد فاروقی
بپوشانند ایشان توقف کردند باز حکم شد کہ اے شاہ سکندر صاحب
آن خرقہ بشیخ سرہند بپوشانید باز ہم شاہ سکندر صاحب توقف کردند
کہ این چگونہ شود کہ خرقہ پیران قادریہ باین بزرگ بپوشانم باز بار سوم
بزور تمام ارشاد شد پس شاہ سکندر صاحب ناچار آن خرقہ را برداشتہ
روانہ خدمت حضرت شیخ مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ کہ اول مرید
حضرت شاہ سکندر صاحب موصوف بودند تشریف آوردند چون نظر
حضرت مجدد بر جمال پیر خود افتاد باوجودیکہ در حلقۂ طالبان خود در
توجہ دادن نشستہ بودند ہمہ را گذاشتہ برائے استقبال پیر خود برخاستند
حضرت شاہ سکندر صاحب رحمۃ اللہ علیہ فرمودند کہ بنشینید الحال جائے

برخاستن شما نماند است این فقیر خرقه نسبے آورده ام بزودتر تمام روانه نموده اند

الغرض نشست خرقه متبرکه پوشانیدند مجرد پوشیدن خرقه چنان غلبه فیض بر

حضرت مجدد رحمة الله علیه ظاهر گردید که تاب نشستن نماند و برخاسته در

حجره رفته در حجره بسته نشستند و شاه سکندر صاحب بیرون حجره تشریف

میداشتند چون حضرت مجدد رضی الله عنه در حجره مراقب نشستند چه

می بینند که حضرت پیران پیر شیخ محی الدین عبدالقادر جیلانی قدس الله سره

بشان و شوکت خود با همه پیران ماتقدم و مابعد خود مع مریدان ایشان

تشریف آورده جانب دست راست حضرت مجدد نشستند و بعد از آن

حضرت شاه نقشبند رحمة الله علیه با پیران پیشین و پسین مع مریدان خود

با همان شان و شوکت تشریف آورده برابر بازوے راست حضرت

پیران پیر سید عبدالقادر جیلانی رحمة الله علیه نشستند و بعد از آن حضرت

خواجه معین الدین چشتی با همان شان و شوکت رونق افزا شدند و بر دست

چپ حضرت مجدد تشریف داشتند و بعد از آن حضرت شیخ شهاب الدین

سهروردی هم همین طور تشریف ارزانی فرمودند و ایشان هم بر دست چپ

حضرت مجدد نشستند و بعد از آن حضرت پیران پیر شیخ محی الدین عبدالقادر

جیلانی قدس الله سره هم فرمودند که ای فرزندی طریقه ما را جاری کن و بعد از آن

حضرت شاه نقشبند رحمة الله علیه فرمودند که اے فرزند من طریقه ما را

کن و بعده حضرت خواجه معین الدین چشتی رحمت الله علیه همچنین
ارشاد فرمودند که ای فرزندی تو طریقه ما را جاری کن که بعد ترا هم فیض از
ماست پس چون حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی که پیر دیده سال بودند
از فهم کامل خود دریافت کردند که این بزرگوار با هم میخواهند که طریقه باز خود
جاری شود مبادا که نوبت بجلال رسد و ملک دهلی برباد شود و ازین سبب
از جای خود برخاسته پیش همه بزرگواران ایستاده فرمودند که این پیرپاچهیں
را همه صاحبان درین باب اختیار دهند که هرچه عرض خواهد کرد قبول
افتد همه پیران موصوفین قبول کردند و مختار نمودند پس ایشان عرض کردند
که هرگاه طالب خدا آید از و باید پرسید که در کدام طریقه داخل میشوی او
نام هر که بگوید در آن طریقه داخل باید کرد و بر اختیار طالب باید نهاد
این امر جمیع پیران کبار رحمهم الله تعالی عنه پسند فرمودند و قبول کردند
در آن وقت حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی رحمة الله علیه فرمودند که
ای فرزندی اگر کسی طالب این ضعیف و نحیف هم آید او را نیز تعلیم طریقه
ما بکنی پس بعد از آن همه مقتدایان روانه شدند والله اعلم بالصواب فقط

بیان تمکین و تلوین

ارشاد برای طالبان طریقه خدا و سالکان راه نهی دو حالست
یکی تمکین و دیگری تلوین تمکین آنکه در باطن باشد و حرکت و اضطرار در
جوارح معلوم نه شود اما باطن مستغرق لذات و کیفیات میباشد تلوین

آنرا گویند که آثار فیض و آثار الٰهیه بر جسم ظاهر هم نمایان مے شود اگر باختیار
نمایان باشد خوب نیست و اگر بے اختیار نمایان باشد جائز ست و بنائے طریقهٔ ما
بر همین دو نوع ست آخر تا ل میرود بر تمکین ست که سکون و اطمینان دارد فقط

ارشاد که در وقت ذکر گفتن از جسم خود فراموش شود که تاثیر زیاده کند۔

ارشاد که ختم نقشبندی هفتاد هزار ذکر تهلیل لسانی ست که در عهد جناب حضرت
غلام علیشاه صاحب رحمة الله تعالیٰ عنه در عرس پیران کبار رحمة الله تعالیٰ علیهم
هر یک طالب دو سه ختم جمع نموده بعرض مے پرداخت حضرت موصوف
در فاتحه پیران کبار شریک مے کردند۔

ارشاد که در فاتحه طعام و در فاتحه ذکر هیچ فرق نیست هر دو برابرست
هر چه مقبول شود آن بهتر اما خلوص نیت ضرورست فقط

کیفیت بیماری حضرت ما مدظله العالی بتاریخ هشتم روز دوشنبه شهر ذیقعده
سنه یکهزار و دو صد و هشتاد و هفت هجری مقدسه مزاج شریف حضرت ما
فداه قلبی و روحی از غلبهٔ صفرا علیل شده روز بروز ترقے کرد و در ضمن آن درد
سر و درد اعضا و خستگی نیز چندان غلبه نمود که خفت و خواب نشست و برخاست
از بستر مبارک موقوف شده نماز باشارهٔ سر ادا مے کردند و چهار دهم شهر مذکور
روز یکشنبه از وقت یک و نیم پاس روز بر آمده شدت امراض مذکور از حد
گذشته لحظه بلحظه دمبدم شدت گرفته غلبهٔ صفرا چون ماهی بے آب طپان

چون مرغ نیم بسمل غلطان ساخت و بروز دوشنبه پانزدهم شهر مذکور آنچنان
سختی مرض غالب شد که در تحریر و تقریر نمی گنجد اما شمه از آن اظهار نموده می آید که
زبان حضرت چون کلیچهٔ نان بالیده و مانند کباب خشک چند روزه خوشیده
خار آورده مثل تربانه آتشبار بار بار از دهان مبارک بیرون می آمد اما در شکر
الهی مشغول بود و سر مبارک از باعث درد سر که بموجب بیان حضرت ما صد
نیش کژدم می دید دمی از آن پیچ و تاب نمی داشت بر بالین چون مار پیچان و
چون گوی غلطان بودند و با وجود چنین اضطرابی و بیتابی بمجرد دخول وقت
نماز که الصلوة معراج المومنین است برای این معراج بیقرار گشته سر بسته
نهاده بی تامل و توقف باشاره ادا می کردند و شکر معبود برحق می نمودند و
و همچنین در اعضا که حسب فرموده حضرت ما هزار قصاب سبک دست از
سر تا پا قیمه می کردند گاهی انگشتهای دست مبارک باهم پیچیده و بر
رگها بسته می بود و پا در هم کشیده و چشم مبارک بند نموده و دهان والا منزلت
بار بار می کشادند و در رنگ رخساره انور که رشک برگ گل تر است گاهی
سیاه و گاهی زرد می شد با وجود چنین حال حیرت مآل که ناظرین را تاب دیدن
و سامعین را طاقت شنیدن نبود هر دم و هر لحظه زبان و قلب مقدس مشغول
یاد محبوب حقیقی می بود برین طور تا وقت عصر قدری افاقه گردید و بعد نماز
فجر سه شنبه همراه حکیم مولوی عبد الله صاحب که یکی از خادمان حضرت جناب

غلام علی شاه صاحب رحمة الله علیه اند همه غلامان وغیره مشتاقان دیدار را از جمال خود
فیض و نوال سرفراز نموده فرمودند که امشب بر ما فضل گردید و حکم شد که تو خوفناک
و ترسان مباش که ما ترا چیزے در دنیا گزاریم بیشتر بلکه تو یک راس گوسفند فدیه خود
کنی فقیر هر چند ابا نمود که این عاصی را اکنون تمنائے زندگی بالکل نیست که در عمر
گزشته چه کار خیر بوجود آمد که آینده توقع زیست باید کرد پس این معروضه قبول نیفتاد
بلکه فرمودند که ترا از این امر چه عذر است هر چه ما گوییم آن بکن که عادت ما اینچنین جاریست
چنانچه بلا تشبیه با اسمعیل علیه السلام وغیره جاری گشت چنانچه سه بار تکرار این امر نمودم
آخر الامر سکوت کردم و باز ارشاد شد که اگر کسے را یک مادر و پدر باشد چگونه بیفکر
میباشد ترا که همه پیران تو پدران تو اند و همه مریدان تو برادران تو و همه مریدان
پیر تو که قبل از تو در طریقه داخل شدند عم بزرگ تو و آنان که بعد تو داخل طریقه
گردیده اند عم خرد تو داده ایم تو چرا ناشکر میباشی الحاصل بعد سرفراز نمودن مشتاقان
اقدام مبارک به این خادم ناچیز محض ارشاد فرمودند که دوات و قلم بیار چون
حاضر ساختم فرمودند که نام مرده محمد چاند و خواجه غلام محی الدین و نام تو هم
بنویس گوسفند را که تو از بازار آورده ذبح نموده در همه مریدان زنانه و مردانه و خرد
و بزرگ خویش که غیرے در آن نباشد تقسیم بکن که کسے نماند و دیگران را از آن بعده
گوسفند که موجود است ذبح کرده همراه و سه فلوس بهمه سائلان وغیره بده
این غلام در اداے امر جلیل القدر مشغول بود که ناگاه حضرت ما چون هلال

عیدازدرون مکان مبارک عصا در دست گرفته آهسته آهسته در دیوانخانه کلان
تشریف فرماشدند از معاینه این حال جمیع خویش واقربا و غلامان وخادمان را
هزار تعجب و حیرت رو نمود و مفهوم مے شد که این معامله بخواب می بینیم یا در بیداری
برین نعمت غیر مترقبه که موهبت آلهی بود جل جلاله هزار هزار زبان شکر و سپاس
ادا مے کردند واز شادمانی نازان الغرض این غلام موافق حکم تقسیم کرده روانه مکان شد

ملفوظ ۲۳ محبت اصحاب بسبب متابعت سید

ارشاد کرد محبت بر دو نوع ست یکے اصالةً و دیگرے تبعاً پس ما را محبت
صحابه کرام واهل بیت عظام رضے الله تعالے علیهم اجمعین اصلی نیست بلکه تبعی ست
که بسبب متابعت سرور عالم صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم محبت این بزرگواران
میداریم و میدانیم که ایشان را رضے الله عنهم رسول مقبول صلی الله علیه و
آله وصحبه وسلم دوست میداشتند واوشان رسول اکرم صلی الله علیه و
آله وصحبه وسلم را دوست وعزیز میداشتندے وجان ومال وزن وفرزند
خود را فدائے نعلین مبارک سرور کونین کردندے پس ما چرا این حضرات
رضی الله عنهم را دوست نداریم که اگر سرِ مو از محبت این بزرگان تساهل
ورزیم بے ایمان شویم که این تساهل در اصل واقع مے شود وانحراف
از تاثیر صحبت شریف حضرت صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم که صحابه کرام
رضوان الله تعالے علیهم اجمعین یافتند پس واجب ولازم آمد که مصاحبان
حضرت را از جان ومال وزن وفرزند بهتر وافضل دانند و با همه مصاحبان

صحبت علی الترتیب دارد و بر محاربات ایشان که موافق اجتهاد شان واقع
شده اصلا خیال نکنند که خطای ایشان هم موجب یک درجه ثواب می باشد
نه باعث عتاب این ست عقائد اہل سنت وجماعت فقط

ارشاد این خادم را ازین تعویذ اجازت داده فرمودند که برائے ہر مرض
و بیماری که متعلق تقدیر معلق باشد بسیار مفید ست زیراکه درین تعویذ اسم حضرت آدم
علیه السلام ست و برائے ہر بنی آدم تاثیرے بخشد ان شاء الله تعالی و بموجب
مضمون این بیت در خانه اش باید نوشت ـــ ه دو اسپ و رخ دو فرزین
بارخ گیر و دو پیاده مثلث گشت تصویر شروع از خانه یازده کند باین
صورت

۱۶	۱۱	۱۸
۱۷	۱۵	۱۳
۱۲	۱۹	۱۴

و در رکابی چینی گرداگرد این نقش آیه شریفه فَاللّٰهُ خَيْرًا حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ نوشته
مریضے را که بنوشانند شفا یابد ان شاء الله تعالی ـ بعد
تحریر آیه موقوف فرمودند بنظر احتیاط فقط ـ

کیفیت یک خادم که در ضمن آن هم ارشادات بسیارست یک صاحب
که مرید یک مشایخ این طریقه نقشبندیه رحمهم الله تعالی بودند لاکن کارخانهٔ
فیض و برکت حضرت ما مدظله العالی دیده صحبت پیر خود ترک کرده
از حضرت ما تعلیم و تلقین می یافتند بعد چند مدت بتاریخ غره شعبان
المعظم سنه ۱۲۳۱ه مقدسه از خطاب شاهی سرفراز گردیدند و یک دوست

آنصاحب بتاریخ چهارم شهر مذکور مهر آین نام شاهی کنانیده در نظر انور حضرت
پیر و مرشدی گزرانیده روانه نمود و باز در همان سنه از باعث چند
وجوه که یکے از آن گزرانیدن عرضی محرریه خود که در آن این بیت مندرج
بود ه فیض روح القدس ار باز مدد فرماید ؛ دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد
معتوب گشتند و جمیع سلوک از ابتدا تا سبق مسلوب گشت و بعد چند
ماه که صاحب موصوف آواره و پریشان شده از قصبه سکونتی خود
حاضر خدمت گشته بسیار عذر تقصیرات خود کرده حتے که نالان و
گریان و طپان و غلطان نعلین مبارک حضرت را از دندان گرفته استادند
و حضرت ما مد ظله العالی بمقتضاے اخلاق کریمانه خود که ظل اخلاق
محمدیت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم عذر ایشان قبول کرده عفو تقصیرات
ما ضیه نموده فرمودند که علاج شما غیر ازین که تجدید بیعت نمائید
نیست آینده در چند سال هر قدر که منظور الٰهی باشد با تمام رسد پس از سر
نو بیعت گرفته سلوک از قلب شروع کنانیدند و بسیار نصایح فرمودند فقط
تاریخ وفات شریف قوت ارباب ایمان و تقویت اصحاب ایقان سیدنا
و مولانا حضرت شاه سعد الله صاحب قبله مرشد حضرت ما رحمة الله تعالیٰ علیه
بست و هشتم جمادی الاولیٰ روز دوشنبه گفت هاتف از جهان فانی شده
داخل باب عدن سعد الله شاه ؛ سنه یکهزار و دو صد و هفتاد هجری نبوی
۱۲۷۰

تاریخ وفات شیخ حضرت ما مد ظله شاه سعد الله صاحب رحمة الله علیه

بروز عرس شریف حضرت غلام علی شاه صاحب رحمة الله علیه که بست و یکم
شهر صفر المظفر سنه ۱۲۸۲ که سنه یکهزار و دو صد و هشتاد و دو بود صاحبزاده
میان محمد ابراهیم صاحب و محبوب خانصاحب و این غلام خود را بعد ختم
قرآن مجید اول میانصاحب موصوف و بعده این غلام و بعد از آن محبوب خان
صاحب را در مجمع کثیر که قریب دو هزار آدمیان باشد کلاه سفید که در زیر
دستار حضرت بود از دست خود بر سر هر سه شخص مذکور پوشانیده از اجازت
طریقه عالیه سرفراز فرمودند و بعد از آن برخاستند در حجرهٔ دیوانخانه که راه
بیرون رفتن ازین حجره بود ایستادند و شیرینی از قسم زعفرانی لڈو بسیار
عمده اکثر را پنج پنج و کسے را ده و کسے را یک سبد یک آثاری و کسے را دو
آثاری و کسے را بقدر ده لا از مریدان خود که در مکان او بودند عنایت فرمودند
و بعده سبدهای شیرینی که باقی مانده بود مثل کوندهای نیاز قطار بر فرش
نهاده حکم خوردن آن کردند و خود تشریف برداشتند و ما همه خادمان غلامان
که بعد برخاست اهل محفل باقی مانده بودیم بچو بردیم که یک سپاهی مفلس و
بدمزاج که مردمان از و آزرده میباشند و حضرت ما بر وی التفات بسیار میفرمودند
و از نان و پارچه و نقد و میوه و غیره از هر چیز عنایات بسیار میکردند او را نیز
بر آن سبدهای شیرینی خورانیده فرمودند که هر قدر که در قرابین او این
شیرینی گنجید پر کرده و سبد بچیان کردند نام این سپاهی منور خان بود و پیا

از آن برخاست نموده در حوائج خویش مصروف گشتند آخر الامر آن سپاهی در
غلامان حضرت داخل گردیده جان بحق تسلیم نمود فقط

نقل شجرهٔ حضرت پیر و مرشدی فداه قلبی و روحی مدظله العالی مع مواهیر پیران کبار
رحمهم الله تعالے علیهم اجمعین [مهر: غلام علی احمدی ۱۲۲۹] [مهر: عبدالغنی احمدی ۱۲۵۵] [مهر: ابوسعید احمدی ۱۲۳۴] الٰهی بحرمت
شفیع المذنبین رحمة للعالمین حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و صحبه
سلم الٰهی بحرمت خلیفهٔ رسول الله حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالے عنه۔
(کل شجره بوجه کمال شهرت درینجا نقل نکرده شد)
الٰهی بحرمت جمیع حضرات نقشبندیه بر فقیر [مهر: فقیر سعد الله احمدی عبد ذلیل لرب جلیل] سعد الله رحم فرما
و عاقبت ایشان بخیر گردان بحرمت النبی و آله الامجاد اما بعد برادر دین و محب
راه یقین محمد نعیم عرف مسکین شاه را در طریقهٔ عالیه نقشبندیه بیعت نموده
داخل محفل گردانید سبحانه تعالے برادر مذکور را از فیوضات مرشدان حظ وافر
و نصیب بیکران مع استقامت شریعت عطا فرماید آمین یا رب العالمین و
صلی الله تعالے علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین

تعویذ وبا که از حضرت پیر و مرشد عالمیان دستگیر بیکسان چاره ساز بے نوا
جناب مسکین شاه صاحب رهنما دام الله فاضتهم اجازت شده است اینست
(تعویذ وبا)
بسم الله الرحمن الرحیم الٰهی بحرمت حضرت شیخ محمد صادق احمدی نقشبندی سرهندی
رحمة الله تعالے علیه از شر وبا نگهدار نوشته در موم پیچیده نزد خود دارد انشاء الله
تعالے از بیماری مذکور محفوظ خواهد ماند فقط۔

ارشاد درمعروضۂ این غلام که فاتحہ روز مقرری وفات با فاتحہ ایام دیگر
در ثواب چیزے تفاوت ست یا برابر ارشاد شد که البته تفاوت باشد
زیراکه میت بر دو نوع باشد مغفور یا معذب اگر مغفور ست روز انتقال او
ازاین جہان روز وصال یار ست که فرحتے و مسرتے زیاده ازین چه متصور
گردد بموجب بیت بزرگے ؎ من شوم عریان ز تن او از خیال * تا خرام
در نہایات الوصال * پس در آن روز هرچه از ورثه و دوستان برسد موجب
مزید مسرت باشد. و اگر میت معذب باشد آن روز او را ابتداء الم و مصیبت
ست هرکه در آن روز از فاتحه و درود تحفه فرستد موجب مسرت او گردد
بخلاف ایام دیگر و تحفه خیرات فرستادن بر دو نوع ست یکی آنکه هر فاتحه و درود
و غیره که باشد اول او را بجناب حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم
گذراند در آن وقت از حضرت صلی الله علیه وسلم نیز زیادت ثواب عنایت
میگردد و بعد از آن بجناب صحابه کرام رضی الله تعالی عنهم و بعد از ان اہل بیت
اطہار و بعده بجناب تابعین و تبع تابعین و غیره رضوان الله تعالی علیهم
اجمعین گذراند پس همه بزرگواران بر آن افزونی ثواب مرحمت فرمایند پس
با روح هر که منظور باشد ببخشد الله تعالی ثواب بخشنده کم نکرده همه ها را
برابر سرفراز فرماید. و نوع دیگر آن که بخشنده ثواب فقط با روح شخص میت
ببخشد درین صورت آن میت ثواب را خود در حضور حضرت رسالت پناه

صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم گزرانند وزیادتی ثواب از درگاہ رحمۃ للعالمین مرحمت میشود بعد ازآن بجناب چہار یار باصفا رضی اللہ عنہم علی ترتیب الصدر افزونی عنایت میگردد ودرین صورت خوشنودی میت بسیار میگردد اما این ایصال ثواب از کسے نہ میشود خوشنودی میت درین باب منظور ندارد و باز معروضہ نمود کہ بوقت فاتحہ دست خود جانب قبلہ باید یا بطرف مزار فرمودند کہ این از فرض وسنت نیست فقط

سلسلہ نسب حضرت ابوسعید صاحب رحمۃ اللہ علیہ کہ در رسالہ حضرت عبدالغنی صاحب مرحوم مرقوم ست واین ہم از طفیل حضرت مامدظلہ العالی میسر گردید لہذا مرقوم شد۔ جامع کمالات رب حمید حافظ الشرع والقرآن المجید مرشدنا ومولانا حضرت شاہ ابوسعید بن حضرت صفی القدر بن حضرت عزیز القدر بن حضرت محمد عیسی بن حضرت سیف الدین بن حضرت خواجہ محمد معصوم بن حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالی عنہم اجمعین۔

مادہ تاریخ حضرت قطب الاقطاب حضرت شاہ عبد اللہ المعروف بغلام علیشاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ این ست (نَوَّرَ اللّٰہُ مَضْجَعَہٗ) ۱۲۴۰ ونیز مصرع فارسی (جان بحق نقشبند ثانی داد) رباعی نیز ؎ چون جناب شاہ عبد اللہ قیوم زمان ٭ زین جہان فرمود رحلت سوی جنات کریم ٭ سال او با حال او جستم چو از رافت زدل ٭ گفت فِی رَوحٍ وَرَیحَانٍ وَجنّٰتِ النَّعِیم ٭۔

سلسلہ نسب حضرت ابوسعید صاحب رحمۃ اللہ علیہ

تاریخ وفات شاہ غلام علیشاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ

بیان ضرور بودن اجتہاد۔

ارشاد کیفیت اجتهاد که افعال آلهی نامتناهی اند و افعال عباد که
ظل افعال آلهیه اند نیز بے انتها و ذات باریتعالے جل شانه غنی الغنی و تابع
کسے نیست پس او را ضرور نیست که برائے اجرائے ہر امر عباد از وحی خود آگاه
ساخته باشد ازین سبب حکم اجتهاد شد که در ہر امور که ضرور باشد اجتهاد کرده
عمل نمایند پس حضرت صلی الله علیه و آله وصحبه وسلم از ذات مبارک خود اجتهاد
کرده اجرائے امور غلامانِ خود مے کردند اگر آن اجتهاد حضرت صلی الله
علیه و آله وصحبه وسلم مطابق مرضی آلهی میبود فهو المراد و الا وحی نازل شده
حقیقت امر اطلاع میداد و موجب نارضامندی پروردگار عالم ہم نمی شد
چراکه حکم اجتهاد نیز از وی بود تعالے و تقدس مثال اجتهاد چنان ست مثلاً
رئیسے و بادشاہے قانونے و دستور العمل نوشته به تعلقدار دہد و حکم
بدہد که موافق این عمل آوری نماید و اگر احیاناً امرے چنان واقع شود
که درین قانون نباشد قیاس بر امور مرقومه قانون نموده حکم اجرائے آن
نماید پس آن تعلقدار که متعلقه دور دراز رفت و امرے از رعایا چنان
ظاہر شد که توقف در آن ممکن نیست و بارگاه بادشاه دور و ذات او غنی
و تابع تعلقدار نیست که در ہر امر موجب معروضه او حکم کرده باشد پس
موافق حکم بر قانون مرقومه قیاس کرده آن امر رعایا را جاری ساخت
و آن اجرائی امر موافق مرضی او ہم شود اما چونکه از حکم او قیاس نموده بود

ازین سبب آن تعلقدار را معذور دار د معاف فرماید بلکه سرفراز کند پس
اجتہاد ہم ازین قبیل ست و ہمہ صحابہ کرام رضوان اللہ تعالے علیہم اجمعین
و تابعین و تبع تابعین و ائمہ اربعہ مجتہدین مجتہد بودند لاکن الحال اجتہاد
موقوف ست کہ وجود شرائط اجتہاد درین زمان غیر متوقع است زیرا کہ
اگر اجتہاد جاری بودے تا حال چند مذاہب پیشدندے وازین ائمہ
اربعہ فشافیہ ہم باقی نہ ماندے ہر کس کہ میخواست موافق مرضی خود طریق
نو مے آورد اما حضرت مہدی موعود در زمان خود مجتہد باشند۔

معروض نمودم روزے بعرض پرداختم کہ نعرہ کہ ازین غلام صادر مے شود ہیچ معنی دارد
یا نہ فرمودند کہ ہر چہ از اختیار بیشود در آن لحاظ معنی ست وازین آواز
تو کہ بسبب مائل شدن دل بخدا تعالےٰ بے اختیار ظاہر میگردد ہیچ معنی
ندارد و بعدہ موقوف میگردد و از ظاہر شدن این سرکار غیبت خواہ شود یا نشود
باز بعرض نمود کہ گاہے در مسجد و یا در محفلی ازین غلام نعرہ و آوازے صادر
شود و ہمہ مردمان از تعجب بجانب غلام مے نگرند فرمودند کہ مرد مان دیدہ
باشند از ایشان چہ کار باز بعرض رسانید کہ در وقت مراقبہ اگر کسے
عطسہ دادہ الحمد للہ خواند و یا سلام کرد جواب او باید داد یا نہ فرمودند کہ
اگر کسے قرآن شریف مے خواند شخص دیگر را نباید کہ سلام کند اگر کرد جواب
او باید داد عرض کردم کہ باہستگی در خود جواب او باید داد یا باواز بلند

فرمودند که بآواز بلند جواب دہد در امور شرع چہ شرم باز ارشاد شد کہ این مقدمہ ما فراموش کردیم از مولوی احمد علی صاحب باید پرسید فقط

ارشاد کہ تکوین صفت حقیقی ست نزد علماے حنفیہ رحمہم اللہ تعالیٰ فقط

ارشاد ہر کاریکہ کند براے خدا کند کہ از آن در دنیا ہیچ نباشد و در آخرت ہم ماجور خواہد شد مثلاً اگر شخصے خدمت کسے کرد و آن مخدوم در پاداش این خدمت ہیچ داد پس این شخص ملول نشود زیرا کہ نظر این شخص بر رضائے الٰہی بود و اگر آن شخص چیزے ہدیہ و نذر داد آنہم بے ارادہ این رسید و در آخرت ہم ماجور خواہد شد ان شاء اللہ تعالیٰ پس ہر کاریکہ براے خدائے تعالیٰ باشد در دنیا و آخرت محمود و منظور باشد فقط۔

ارشاد براے علم باطن دعوت نیست زیرا کہ علم باطن آن ست کہ باطن در محبت الٰہی بالکل مستغرق باشد پس درین صورت دعوت دیگر چگونہ خواہد کرد اما علم ظاہر را دعوت ضرورست بہر طوریکہ باشد دعوت نماید

ارشاد کہ ما در بلدہ مدراس از بزرگے عرض کردیم کہ چیزے بمن نصیحت کنید فرمودند کہ شما را ہیچ نصیحت درکار نیست اما چون شما سوال کردید جواب آن گفتن لازم آمد باید دانست کہ اگر کسے از صبح تا شام براے تلاش روزی کوشش نماید یک جو زیادہ از مقدر خود نخورد و ہمچنین اگر شخصے بر رزاق مطلق توکل کردہ نشیند کم از مقدر خود نخواہد خورد پس بہ محنت

بیان تقدیر مبرم است

بقدر حصۂ خود چرا نباید خورد کہ از مشقت ہر روزہ ہم ہمان قدر حاصل نیشود کہ مقدرست فقط

ارشاد کہ طعام پرستش بتان کہ از نام ایشان تیار کنند و بر ایشان ہم دارند حکم خوردن آن طعام چیست فرمودند حرام ست خوردن آن۔

معروضہ کہ در کاروبار شیر فروشان این دیار گمان طہارت ہم نمیشود پس استعمال جغرات و شیر وغیرہ چہ حکم دارد فرمودند برای وسعت بر اہل اسلام شرع منع نکردہ است ورنہ تنگی خواہد شد و این ملک ہندوان ست و اکثر کارکنندگان ہنود اند فقط۔

ارشاد کہ یکے از خلفای حضرت غلام علیشاہ صاحب رحمۃ اللہ تعالے علیہ در بخارا تشریف بردہ بودند و ہر کس کہ سبب تشریف آوری استفسار میکرد میفرمودند کہ یکے قرضدار فقیر درین دیارست برای وصول قرض خویش آمدہ ام و سبب دیگر زیارت جناب پیر رحمۃ اللہ علیہ ہم ست پس بادشاہ آنجا اوصاف آنجناب شنیدہ ارادہ بیعت نمود و بسیار تکلف ساختہ حضرت ممدوح را طلبیدہ بصد اعزاز و اکرام پیش آمدہ بعرض پرداخت کہ سبب قدم رنجہ فرمودن درین ملک چیست حضرت موصوف از آن دو سبب یک بیان کردند و سبب دیگر کہ وصول قرض بود آنرا خفیف دانستہ نفرمودند پس بادشاہ ہمہ اسباب بیعت را اندر جناب ممدوح نمودہ رخصت کرد و بیعت نمود ہمہ

ارکان دولت بعرض رسانیدند ہمچنین حرکت از آنجناب بعید معلوم
میشود کہ اول ارادہ بیعت کردند و در ہمہ ملک شہرت این امر گردید آخر بیعت
ناکردہ آن بزرگ را روانہ ساختند جواب داد کہ آنحضرت روبروے
ہمہ ما دو سبب آمدن خود فرمودند و روبروے ما یک سبب از این باعث
ما ناخوش شدیم زیرا کہ اگر پیش ما ہم آن سبب دیگر میفرمودندے البتہ
ما دریافت کردہ اگر غرض اوشان بہ ثبوت رسیدی مے رہانیدیم فقط
ارشاد کہ یک خلیفہ بزرگ حضرت غلام علیشاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ
بخارا تشریف بردند و در آنجا بسیار کس بیعت کردند روزے تا عصر
بہ بیعت گرفتن مشغول بودند و براے نماز عصر از باعث عجلت شملہ و دستار
کشادن فراموش کردند پس ہمہ نمازیان و مریدان از آن روز ترک
صحبت آنجناب کردند کہ اینچنین سنت از حضرت ترک شد پس از آن وقت
آمد و شد مردمان موقوف گردید باید دریافت جائیکہ چنین احتیاط
در امور شرعی باشد چگونہ انتظام شرع شریف نباشد فقط
ارشاد کہ علم در لشکر براے شناختن ہر گروہ است نہ براے پرستش آن
زیرا کہ تعظیم او چیست این علامت لشکر است عرض کردم کہ علمامیکہ روبروے
علمہا و شدہ ہا و نعلہا دارند باید خورد یا نہ فرمودند کہ نباید خورد باز عرض نمود
کہ صاحبزادہ صاحب میفرمایند کہ بعد زیارت امام درس خواہم گرفت فرمودند

خوب ست الفاظ زیارت نباید گفت که بسیار قبیح و مستکره است و این
اختراع شیعه است که هر سال زیارت میکنند امام رضی الله تعالی عنه در کربلا
یک بار شهید شدند نه که هر سال که زیارت کرده شود از عقائد شیعه است
که حضرت امام را هر سال زنده میکنند که سوم و چهلم می کنند نعوذ بالله من
هذا الاعتقاد فقط۔

روزے سائلی را چیزے عنایت فرموده بخادمان فرمودند که سؤال بسیار قبیح است
سعدی علیه الرحمه در باب سؤال فرموده اند ؎ گر گدا پیشرو لشکر اسلام بود
کافر از بیم توقع برود تا در چین ٭ مراد ازین شعر آن ست که از ابتدائے
زمانه تا حال به نسبت دیگر بلاد در بلده چین غلبه کفار بسیار پیدا شد پس در
جائیکه کفر مدام باشند آنجا چه قدر شدائد و غلاظ باشند با وجود چنین شدت
کفر اگر سائل پیشرو لشکر اسلام باشد تا به سؤال نیاورده گریز خواهند کرد
بلکه در وطن مألوف خود که ملک چین ست امان خواهند گرفت الحاصل
که سؤال بسیار منع ست و هر چه بے سوال رسد در گرفتن او تامل نه کند

معروضه مؤلف

غلام معروض نمود آن شخص دهنده خیال تحقیر و تکلیف این کس کرده مے دهد
فرمودند بهر طوریکه باشد نقصان و الزام بطرف گیرنده نیست اگر دهنده
از خلوص نیت برائے خدا میدهد ماجور ست و الا محروم معروضه نمودم که
بعض بزرگان پیشین چرا اقبال به پینه کردند خادمان و خود را در فقر و فاقه

انداختند چنانچه گویند که حضرت میرزا صاحب رحمة الله علیه هدیه بگرفتند روزی
بسبب افشای تنگی خود گفتند سه هزار حیف که گل کرد بی نوائی ما ☆ بچشم
ابله آمد برهنه پائی ما ☆ سبب چیست فرمودند که خاصهٔ مزاج هر کدام است
والا گرفتن هدیه منع نیست و مراد از آن شعر ننگ و عار شیخ از مردمان
نیست بلکه مراد این ست که دوستان خدا که فنا در محبوب میباشند میخواهند
که احوال ظاهر و باطن خود را غیر محبوب و مطلوب خود دیگر نه بیند ازین جهت
فرمودند که هزار افسوس که احوال ما را غیر شخص دیده و از چشم ابله برهنه پائی ما هویدا شد
ارشاد که بعض بزرگان خیال معاش نداشتند که رزاق مطلق رزق
باو شان خواهد رسانید ما چرا فکر اوشان کنیم و حضرت غلام علیشاه صاحب
رحمة الله علیه از هر کس که هدیه میداد می گرفتند و میفرمودند که ما میخواهیم که
طالبان را بار یک سوزن برداشتن هم نشود تا که درین صورت شاید
خدا تعالی را یاد کنند پس ازین ارشادات معلوم شد که گرفتن و نگرفتن ضرور
نیست خاصهٔ مزاج هر بزرگ علیحده است فقط المرقوم غره صفر المظفر سنه ۱۲۸۲ هجری
ارشاد سبق مراقبه معبودیت صرفه سرفراز فرموده در میان آن چنین
ارشاد فرمودند که بلا تشبیه معبودیت صرفه چون گل کلال که بر چرخ خود دارد
و آنرا هیولی گویند و از آن سبو و کوزه وغیره اخراج می نماید همچنین
معبودیت صرفه و ظلال گویا تعینات اند بلا تشبیه شخصی در هر زمان

لباس ہر رنگ پوشیدہ نمودار شود فقط ارشاد رفت

اسلام طریقت تمیز حق و باطل از صحو این درجہ بسیار عالی است و دیگر اسلام طریقت کفر طریقت

یعنی تمیز حق و باطل نباشد از غلبہ محبت محبوب اما این درجہ اعلیٰ ست بخلاف

کفر شریعت کہ آن مردود ست سوم اسلام شریعت تمیز حق و باطل

چہارم کفر شریعت یعنی تمیز حق و باطل نباشد از سرکشی نفس مثلاً در بت

و رب تمیز نباشد این کفر مردود ست فقط۔

طریق خواندن ختم خواجگان نقشبند رحمۃ اللہ علیہم برائے روائی حاجات دینی

و دنیوی از پیر و مرشدی مدظلہ العالی اجازت گردیدہ است بسم اللہ الرحمن

الرحیم اول فاتحہ بارواح طیبہ خواجگان نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالے خواندہ شروع نماید

سورہ فاتحہ با بسم اللہ ہفت بار — درود شریف یکصد و یکبار —

سورہ الم نشرح ہفتاد و نہ بار — سورہ اخلاص یکہزار و یکبار —

سورہ فاتحہ با بسم اللہ ہفت بار — درود شریف یکصد و یکبار —

اللھم یا قاضی الحاجات یکصد و یکبار — اللھم یا کافی المہمات یکصد و یکبار —

اللھم یا دافع البلیات یکصد و یکبار — اللھم یا رافع الدرجات یکصد و یکبار —

اللھم یا شافی الامراض یکصد و یکبار — اللھم یا حل المشکلات یکصد و یکبار

اللھم یا غیاث المستغیثین یکصد و یکبار — اللھم یا مجیب الدعوات یکصد و یکبار

اللھم یا ارحم الراحمین یکصد و یکبار — باز فاتحہ بارواح طیبہ خواجگان نقشبندیہ

مجددیه رحمهم الله تعالی علیهم اجمعین بخوانند و قید تعداد مردمان ضرور نیست
اما اگر خوانندگان طاق باشند بهتر چراکه خدا تعالی طاق ست و طاق
شئی را دوست می دارد مثلا اگر سه کس میخوانند چهارم را باید طلبید اگر
خود بخود داخل ختم شود مضایقه ندارد و اگر چهار میخوانند پنجمی آمد او را
بهر طور که باشد شریک باید کرد و هیچ پرهیز نکرده هم در ختم نیست آنچه
ممنوعات شرعیه است احتراز از آن ضرور باید کرد - این هر دو ختم
در خانقاه حضرت ما مدظله العالی هر روز بلا توقف بعد نماز صبح میخوانند
و خود حضرت بنفس نفیس نماز صبح در خانقاه خود با جماعت ادا کرده
با همه خادمان و حاضرین داخل ختم های مذکوره میباشند برای سوره فاتحه
که در ترتیب ختم مذکور ست هفت بادام از دست مبارک خود تقسیم
میفرمایند و بعد فاتحه ختم دعای اللهم انصر دین محمد الخ سه بار و الهی
مقصود من تویی و رضای تو محبت و معرفت خود بده سه بار بعد ختم
گفته هر دو دست بر چهره مبارک خود می مالیدند گاهی توجه میدهند و
گاهی در مکان تشریف برده بعد یک ساعت رونق افزا شده تا دیر
توجه میدهند بقدر دو ساعت و گاهی کم از آن و بعد از آن گاهی
بطالبان سبق سلوک میفرمایند و گاهی چیزی از ارشادات دیگر و
بعض امور مردمان حاجتمند را اسماعت برخاست میفرمایند فقط -

نسخہ بریانی — کہ در عرس شریف حضرت صاحب یعنی حضرت شاہ سعد اللہ صاحب
رحمۃ اللہ علیہ مرشد حضرت ما پخت شدہ بمستورات محلات و صاحبزادگان
حضور نواب افضل الدولہ بہادر والی دکن کہ از خادمان حضرت بودند فرستادہ
شدہ این ست برنج باریک یک من ـ گوشت دو من ـ روغن زرد ۲۲ لار
ادرک ۴ لار ـ پیچ ۴ عدد ـ لہسن ۲ لار ـ الایچی ـ لار ـ لونگ لار ـ زیرہ سیاہ لار
پودینہ ۴ فلس ـ لیمون ۶۰ عدد ـ زعفران ۶ تولہ ۳ ماشہ ـ جغرات چکہ ۱۲ لار ـ جغرات
چھیوا یعنی ترش ـ رقیق شتی لار ـ شیر ۱۰ لار ـ آرد گندم برائے دم ۳ لار ـ نمک ۱ لار
پیاز ۱۱ لار = کدو ۴ عدد ـ دال نخود ۲ لار ـ تمر ہندی ۲ لار ـ مرچ سرخ نیم لار
کشنیز سبز یک فلس ـ ساگ میتھی ۴ فلس ـ ترئی ۵ فقط

نسخہ مزعفر ـ برنج باریک ۲ لار ـ شکر سفید ۲ لار ـ زعفران ۳ ماشہ ـ شیر ـ لار
المرقوم بست و پنجم جمادی الثانی سنہ ۱۲۸۳ یکہزار و دو صد و ہشتاد و سہ ہجری ۴ محرم
بتاریخ بست و ہشتم ماہ رمضان المبارک سنہ ۱۲۸۳ مقدسہ بروز جمعہ این غلام
حضرت در مسجد الماس کہ در علاقہ حضرت ما فداہ قلبی و روحی ست معتکف بود
کہ حضرت موصوف برائے نماز جمعہ تشریف آوردہ ازین غلام خود خطبہ
الوداع خوانانیدہ برائے امامت نماز از ابروے مبارک ارشاد فرمودند
عاصی امتثال امر نمودہ امامت کرد و بعد نماز طالبان را کہ حاضر خدمت بودند
سبق سلوک ارشاد فرمودند و بعدہ خادم مسجد مذکور دو عدد تسبیح فاذ زہر و

ووعده جاے نماز که از کسے جا بہ آمده بود آورد از آن دو جا نماز یکے
بمؤذن و یکے بمہمان خادم مسجد که مرید حضرت بود عنایت کردند و یک تسبیح باین
غلام خود مرحمت نمودند بعد از آن عرض بیعت ثانی نمودم که غلام در طریقہ
قادریہ فیض یاب شده ام الحال امید وار طریقہ نقشبندیہ است ارشاد شد
که تجدید بیعت میکنی عرض نمودم بلے پس قبول فرموده شجرهٔ پیران کبار
نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالے تمام خواندہ موافق عادت معهود از بیعت سرفراز
ساخته گویا از فیض پنج طریقہ خود فیضیاب نمودند و فرمودند که تجدید
بیعت مبتدی را از سیئات ست و تجدید بیعت منتہی را موجب ابرار
ست طالب را باید که از ابراریت چنان گریزد گویا از معصیت
بگریزد و باز فرمودند که دیروز امام مسجد مرد بیہ منور آمده از ما استفسار
کرد که مشهور ست که عشق حقیقی را مجازی عشق ضرورست این سخن
حقیقتے دارد یا نہ فرمودیم که حقیقت سہل و آسان دارد که عشق مجازی
شیخ خود ست پس آن سائل تسلیم کرده شاد برفت باز باین غلام خود
فرمودند که از اعتکاف مغرب سلخ شوال برخاست خواہی کرد عرض
کردم بلے فرمودند که بصبح روز عید روزه نہ دما افطار کن باز فرمودند
که روزه روز عید منع ست اما این افطار روزه همه ماه رمضان ست
اشعار فیض آثار و کلمات لطافت آیات که از زبان الہام بیان حضرت

قادریه نقشبندیه سهروردیه چشتیه [illegible]

باصادر مے شود و دلہاے بیدلان را از استماع آن فیضے و کیفیتے
حاصل مے گردد کہ بیان آن لا بیان ست و شرح آن سکوت زبان
کہ مانند دریاے مواج جوش زدہ طالبان خدا و حلقہ نشینان عشق سید
ہر دو سرا را بے سر و پا چون مرغ نیم بسمل و ماہیان بے آب غلطان
و پریشان مے کردند ے محض برکت توجہ مبارک ست کہ ہمہ ہا بقدر
حوصلہ خود فیضیاب گشتہ بدید یا بکلہ بہوش مے آیند والا از مشاہدۂ
محفل توجہ گمان مے شود کہ شاید دو چار کس از ینہا شربت وصال
چشیدہ باشند الغرض اشعار و کلمات این ست قدرے تیمنا تحریر میگردد

اے شاہ نقشبند تو نقش مرا بہ بند		نقشم چنان بہ بند کہ گویند نقشبند
شعلہ سان آمدہ در کوے تو	۔	شیئاً للہ از جمال روے تو
دست بکشا جانب زنبیل ما		آفرین بر دست و بر بازوے تو
بایزید اکبر یا در یافتی	۔	صاف گشتی بر صفا بشتافتی
عمرہ کردی عمر باقی یافتی	۔	غوث الاعظم مددی قبلۂ پاکان مددے

الہی چیست اینکہ دوستان خود را کردی کہ ہر کہ ایشان را شناخت ترا
یافت و تا ترا نیافت ایشان را نشناخت الٰہی افتح باب الفیض و الرحمۃ
فناے خویش و فناے جمیع ممکنات و ہستی ذات پاک لا الٰہ الا اللہ
دلق بیرون کن برہنہ شو ز دلق ۔ تا ز تو فارغ شود اوہام خلق

لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه ـ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه ـ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه وگاہے نام سبق آن
طالب مے فرمایند کہ مقابل او توجہ مے دہند مثلا مراقبۂ اقربیت یا مراقبۂ
اسم ظاہر یا مراقبۂ لاتعین وگاہے مثلاً با مراقبۂ اقربیت آیۂ نَحْنُ اَقْرَبُ
اِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیْد ودر نفی و اثبات نیست ہیچ مقصود بجز ذات
پاک بیچون و بے چگونہ بے شبہ و بے نمونہ من برا و شیدا و او شید امن
علی ہٰذا القیاس فقط ـ

ارشاد شد کہ بتاریخ دہم ذی الحجہ ۱۲۸۷ھ یک ہزار و دو صد و ہشتاد و ہفت
ہجری بروز عید الاضحی غلاف مبارک کعبہ شریف برائے زیارت روشن کنیم و این
زیارت غلاف از فرضات و واجبات و سنت نیست مستحب ست و
ہر سال برین طور زیارت کردن ہم ضرور نیست فقط ـ

جواب مفتی غلام احمد صاحب مدرس بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوٰۃ و تبلیغ الدعوات
واضح باد پرسیدہ بودند کہ معیت او تعالےٰ با ہمہ مخلوق ست یا خاص با آدم اگر
با آدم خاص ست کافر درین بشارت شریک ست یا نہ مجدد او لت معیت عام
ست نہ خاص لیکن موافق فرمودۂ مولانا رومی رحمۃ اللہ علیہ ہر کہ صیقل
بیش کرد و بیش دید ؛ بے گمان صورت در و آمد پدید ؛ و نیز سعدی شیرازی رح
مے فرماید ہ باران کہ در لطافت طبعش خلاف نیست ؛ در باغ لالہ روید و
در شورہ بوم خس ؛ ...... و نیز حافظ شیرازی رحمۃ اللہ مے فرماید

جواب مفتی غلام احمد صاحب مدرس کنگری از دست مبارک حضرت ما

ما در پیالہ عکس رخ یار دیدہ ایم ۔ اے بیخبر ز لذت شرب مدام ما
انبیا علی نبینا و علیہم الصلوٰة والسلام و صحابہ و اولیا رضی اللہ تعالیٰ عنہم
موافق مراتبات خود معیت محبوب و مطلوب میداشتند حتی کہ بعضے از
اولیاء اللہ از غلبہ سکر خطاب معیت را گم کردہ و گم را فراموش نمودہ ہم انا الحق
و انا اللہ زدہ اند محبوبانند کہ خود را از ہستی خود پاک و از کدورات بشری
صاف نمودہ در بحر وحدت غوطہ زن اند اَللّٰھُمَّ اجْعَلْنَا فِیْ مُحَبَّتِہِمْ
مُسْتَقِیْمًا وَّ مُقِیْمًا و نیز ہمینے بیت حضرت شاہ شرف بو علی قلندر رحمۃ اللہ علیہ
علیہ رسیدہ بودند تو مباش اصلا وصال این ست و بس ۔ رو در و گم
شو کمال این ست و بس ۔ مخدوما عقائد اہل سنت و جماعت منعقد بر آنست
کہ حَقَایِقُ الْاَشْیَاءِ ثَابِتَۃٌ یعنے ہر شی بر حقیقت خود ثابت و قائم است
و آن حقیقت بوہم و خیال بدل نمے شود نفس الامری ست پس اللہ تعالیٰ
بے چون و بے چگونہ و بندہ کثیف و کمینہ اللہ بندہ و بندہ اللہ نمی شود
اِلَّا اَنَّہٗ شیخ رحمۃ اللہ علیہ مے فرماید کہ خود را فراموش کردن و در بحر فیض
محبوب گم شدن کمال عبدیت و وصال محبوبیت ست لَا کَمَالَ دُوْنَہٗ
و نیز رسیدہ بودند کہ از نفی و اثبات نیستی خود و ہستی جمیع ممکنات و ہستی
او تعالے متصور مے گردد مخدوما این مقصود و مطلوب جمیع طلاب ست
اند ہزاران یکے را باین خلعت سرفراز فرمایند لبشریٰ لکم لیکن این

یعنی احوال ست نه نفس الامری و نیز نوشته بودند که افعال همه از وی تعالی
مے یابم بدانکه این بقاے لطیفۂ قلبی ست که مبتدیان این طریقه را دیا منکشف
حال ومنتهیان بعضے اوقات در وقت نزول ازین قال ذی حال و
نیز بفهمند که گروه قدریه این را از علم کمال مے دانند و صوفیه از غلبۂ
احوال صوفیه مقبول و قدریه مردود و نیز حقیقت این بیت پرسیده بودند
سے مین پیا حق کا جو که تجهه مین هے پڑا اسکو مرشد سے پوچهه هو هشیار
عزیزا این امر بسیار دقیق ست اگر رو برو بالمشافه تقریر این شنیدی
امید که بسمع قبول ویقین رسیدے لیکن سوال را بغیر جواب چاره نه
اینقدر دلے نمایم بگوش هوش بشنو زید که در خارج و در آئینه موجود
ست لیکن در خارج بوجود اصلی و در آئینه بوجود ذهنی وخیالی پس
وجود ذهنی وخیالی که در آئینه موجود ست اصلے وذاتے ندارد
اصل وذات او همان زید خارجی ست که در خارج موجود ست نه
به وجود خیالی او که او را ذاتے واصلے نه ذات واصل او همان
وجود خارج که در خارج موجود پس ثبوت آثار را وجود نفس الامری
ضروری ست بدانکه محبوب موجود خارجی و عالم در وهم وخیال
بوجود ظلی ازین تحقیقے واضح گشت که مین پیا بنده که در بنده است
آن مین پیا رحق ست نه مین پیا بنده فافهم ولا تکن من الممترین

یعنی پیاز زید بوده
راجع بطرف وجود
خارجی ازید است
در خارج موجود

السلام علیکم و علی من لدیکم المرقوم پنجم رجب المرجب سنه ۱۲۹۵ هجری مقدسه

نقل جواب عرضی غلام محمد صاحب تعلقدار که از دست مبارک خود تحریر
فرموده اند بسم الله الرحمن الرحیم بعد حمد و تبلیغ دعوات و ترقی
عمر و درجات واضح و لایح باد خط مرسله رسید و از مضمونش که مملو بیاد
محبوب بود آگاهی بخشیده سرور بر سرور و فرحت بر فرحت افزود
عزیزا نوشته بودند الله تعالی با ماست چنانچه بشان او سزاوار است
این معنی الله معکم ست و معنی اینما کنتم را چه سان باید تصور بید
بدانید و بفهمید که الله معکم اجمالی ست و اینما کنتم تفصیل و نیز
الله معکم مرکزیست و اینما کنتم دائره ایست پس معنی مذکور هر دو را
شامل لیکن در جمله اول بطریق اجمال و در جمله ثانی بطریق تفصیل
و اکمال و نیز آه و ناله و ذوق و شوق و بیخودی و بیهوشی
و استغراق و اضمحلال و وجد و تواجد و سوختگی و نابودگی و
برهم زدگی ذات و صفات و دیدار یار در اغیار بقول حافظ شیراز
رحمة الله علیه ـ ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم :: ای بیخبر
ز لذت شرب مدام ما :: این همه از لوازمات و تاثیرات اینما کنتم است
[illegible] وقتی که عاشق زار گوهر موجودیت خود را نثار بر یار گردانیده
در بحر بود و در بود و محبوب در محبوب مستغرق و مستهلک بود که [illegible]

وہو معکم مخاطب گردیدہ پس بمجرد استماع ہذا الندا رقبائے فرحت و
عبائے حیرت را بر قامتِ خود دریدہ بود کہ ندا ثانی اینما کنتم از
محبوب لاثانی بگوش عاشق فانی رسید بیچارہ غریب از خود رفتہ
و در آتش عشق سوختہ خطاب کم را گم کردہ از مرتبہ وحدت
شہودی نزول کردہ در بحر وحدت وجودی غوطہ زدہ بحیرت
تام درآن مقام بینندۂ وحدت در کثرت و دانندۂ تنزیہ در
تشبیہ گردیدہ مترنم بترانۂ وحدت ست کہ باین اشعار بسر آید
بیت ز ساز مطرب پرسوز این سید بگوش ؛ کہ چون ستار صدای تنن تنن ہمہ او
دیدہ غیر ترانے بینند یک قسم صد قسم ہزار قسم سہ دیدہ بکشاؤ
جمالِ یار بین ؛ ہر طرف ہر سو رخِ دلدار بین ؛ اکثر اولیاء اللہ رحمہم اللہ
علیہم ثمر خوار شجرۂ وحدت اند کہ نتیجۂ اینما کنتم است چنانکہ بعضی
بقول لیس فی جبتی سوی اللہ قائل اند و بعضی بقول انا الحق کنایت
از جنبۂ غایتِ ممکن ست کہ لا ذات بلکہ عرض ست و ذات محبوب را
لایق کہ ثبات از وست پس بقول لیس فی جبتی سوی اللہ
بطریق اولی اصدق و انسب و اشارہ از قول انا الحق یعنی
انا ممکن لا موجود بل فانی و حق موجود ست کہ مطلوب و محبوب
ہمہ اوست پس قول انا الحق بر حق پس احوال اینما کنتم از بکا

بالفرض اگر عمر حضرت نوح علی نبینا وعلیہ السلام یابد از عہدۂ عشر عشیر
آن بیرون نیاید این آن مقام است کہ مخبرے از اولیا ر اللہ
رحمہم اللہ تعالے علیہم باین خبرے دہد بیت بدریائے شہادت
گر نہنگ لا برآرد ہو ؛ تیمم فرض گردد نوح را در عین طوفانش ؛
ونیز نوشتہ بودند کہ روزے رابطہ چنان غلو نمود کہ از چشم سر رہبر
را معاینہ نمود عزیزا این دولت مقصود جمیع طلاب ست لیکن از
ہزاران یکے را بخشند و بہ ہند یحتمل کہ درا اندک صحبت شیخ جذب کمالات
شیخ نماید کہ دیگران در مدت مدید بعشر عشیر آن نرسند لیشی لکم
فیض کہ در باطن مقصود بود بر ظاہر نیز مستولے گردید ہذا من علامات
المرادین والمجبوبین موافق فرمودۂ سعدی الشیرازی رحمۃ اللہ علیہ
سہ دوران باخبر در حضور ؛ و نزدیکان بے بصر دور ؛ ونیز تنگی
باطن و امنگیر حال مبتدی ست تحمل بار گران نمے کند تا روبوسط
نیارد از تلون احوال باز نہ ایستد لہذا قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم
خیر الامور اوسطہا صاحب الوسط ابوالوقت و ما تحتانی ابن الوقت
قال مولانائے روم رحمۃ اللہ علیہ فی حقہ بیت صوفی ابن الوقت باشد
در میان ؛ آن ابوالوقت ست نادر در زمان ؛ ابوالوقت حاکم و
ابن الوقت محکوم ہر دو از دوستان الٰہی اند اللہم اجعلنا من محبی

هٰؤُلَآءِ الْكُبَرَآءِ پس ہر قدر کہ رابطہ بر علو پایہ سلوک علو باید کہ آنقدر
سعی نمایند کہ دوئی از میان برخیزد و من و تو را جائے نماند مثل مجنون
علیہ الرحمۃ انا لیلی از زبان حال بے تکلف و قیل و قال در ہمہ حال
انا شیخ برآید ہذا قدم الاول فی الطریق والسلوک امید کہ در قدم اول
کوتاہی نکنند کہ بنائے طریقہ بر اوست بقول قائلے مصرع پایہ
پیش آمدہ ست ؎ پس دیوار ؎ ہر قدر کہ پایہ قوی باشد دیوار بلند تر
باشد باید کہ دیوار طریقہ را تا بہ فلک الافلاک رسانند بلکہ از عالی ہمتی
ارادۂ صعود از آن دارند در خبر آمدہ است كَلِّمُوا النَّاسَ عَلٰى
قَدْرِ عُقُوْلِهِمْ مطابق تقریر آن عزیز تحریر فقیر سرزد اِسْتَمِعْ لِسَمَاعَتِ
الْقُبُوْلِ وَاعْلَمْ بِهٖ زیادہ والدعا۔

قصاید متبرکہ بعد ختم قرآن در تراویح از حکم
حضرت ما مدظلہ العالی در مسجد المدرسہ شب دوازدہم رمضان المبارک
۱۲۹۵ ہجری یک ہزار و دو صد پنج ہجری مقدسہ تضمناً بہ ثنائے حضرت
شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم لفظاً لفظاً
بغیر تزئین الحان مطابق قواعد موسیقی مولوی صاحب والا مراتب
حضرت حاجی حافظ نصیر الدین صاحب کہ از اخص خادمان حضرت
ما اند خواندہ بود تیمناً و تبرکاً چند اشعار آن ثبت نمودہ

بہ نعتِ فارسِ مضمارِ افلاک خس و خاشاک کو پیش مشعل طور بستہ از قدرت نقاش ازل نقش گر کلک این نقش نگر خود قلم یاقوت ست	ایضاً	چہ گوید مور لنگِ ماندہ بر خاک غبارِ راہِ او مشاطۂ نور الخ کلکِ رنگین زبان بر ورقِ لخت جگر تر زبان چیست درین تا کہ نبست شیر

بیان صفائی چار ابرو کہ استفتا از علما و فقرا متشرع کردہ شدہ بود و ہمہ دیندار و پیر و شرع حبیب کردگار صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم از جواب باصواب او را مزین کردہ بودند و حضرت ما ہم این عبارت تحریر فرمودند بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوۃ از فقیر مسکین التماس اینکہ جواب ہائے مسائل کہ از اہل دل ہویدا و پیدا شدہ بظہور رسیدند الحق کہ ہمہ حق اند لیکن صفاء چار ابرو سالک و طالب از پیران صادق کہ اہل طریقہ اند جاری ست و تا قیام قیامت جاری خواہد ماند ہر گہ کہ دل طالب از چہار سو لقمہ خوردہ سیاہ و تباہ شدہ مضطر و بیقرار گردیدہ رو بروئے شیخ کامل و مکمل رسیدہ الحاج و زاری نمود پس شیخش صفاء چار ابرو یعنے چار سو کردہ آنرا یک سو گردانیدہ در بحر وحدت غوطہ دہد تا کہ از ظاہر و باطنش لا غیرہ و از دل و جانش ہو ہو بر آید بیت ز دریائے شہادت گر نہنگِ لا بر آرد ہو ؎ تیمم فرض گردد نوح را در عین طوفانش ؎ این آن صفاء چار ابرو ست

بیان صفائے چار ابرو

تاریخ ۵ ذیقعدہ تا اینجا ابیات رسیدہ

کہ عین شرع است نہ غیر پس صاحبان صفاے چار بروے ظاہری اگر بہر
انصاف بیا یند یقین کہ آنرا ترک فرمودہ این را قبول فرمایند نہ یادہ توجہ
الی اللہ بلکہ فنا فی اللہ و بقا باللہ بادبحرمت النبی و آلہ الامجاد فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ الصلوٰۃ والسلام علی رسول اللہ
و آلہ و اصحابہ المجتبیٰ بعدہ از منتسبان و دوستان فقیر التجا

۱۲۵۶ ہجری
مسکین شاہ نقشبندی مجددی

اینکہ للہ باللہ در دعوت فقیر لحاظ این امور ضرور اول بیاد پیش از کسب حلال
بود والا صرف از کسب حرام نباشد ثانیاً خریدی گوشت از قصاب مسلمان
بہ بینے کہ گوشت را از اشیاے حرام مثل غدود و خون و صلب کہ موسوم
بحرام مغز است و پتہ و از مثانہ یعنی پھکنہ و از ذکر و فرج و از زیرین یعنی
انثیین و از دبر یعنی جاے پاخانہ و از چرب انتڑی کہ آنرا قصاب
خوش سلیقہ صاف پاک کنانیدہ بخرند و بدانند کہ اکثر قصاب در گوشت قلیہ
اشیاے حرام مثل غدود و چرب انتڑی وغیرہ شریک مے کنند و صاحب
قلیہ موجب از دیاد قلیہ دانستہ متشکر قصاب شدہ نیک میدانند و نمیدانند
کہ ہمہ قلیہ از آنہا حرام مے گردد۔ و ثالثاً ہیچ سنج و یا سبز این عذر طبعی است
نہ شرعی و یا زرد چوب یعنی ہلدی بازاری کہ در سیر گین میز شدہ در قلیہ
نیندازند پس از آب دہ در دہ پخت و پز باشد فبہا و الا از آب چاہے
کہ در و احتیاط شرعی باشد مضایقہ ندارد و صاحبان پخت و پز بوقت پخت و پز

مخاطات دعوت
حضرت ما -

بحاجت بشری روند یا بینی افشانند یا حقه کشند و یا سرو پا را و یا جای
دیگر را بجز اشند بغیر دست شستن در کار پخت و پز شریک نشوند و درخانه
کر ناکیان یعنی مرغیان باشند و آمد و رفت سگ نیز بود پس احتیاط
پخت و پز در آن جا غیر ممکن ۔ اگر مردمان سبو یعنی لوٹہ در جائے ناپاک
مے نہند و از ہمان لوٹہ آب گرفتہ در پخت و پز اندازند سے دانند
کہ ازین قسم علماء بہ تمام آب نجس شدہ طعام را نجس گرداند علاوہ نجاست
ظاہری باطن خورندہ را تباہ و سیاہ کردہ بر ظاہرش غالب آمدہ جزو
بدن شدہ ظلمت بر ظلمت افزاید کہ تدارک آن غیر ممکن موافق بیت
فریاد حافظ آخر اینہمہ ہرزہ نیست ہم قصہ غریب و حدیثے عجیب ہست
در صورت عدم احتیاط بر فقیر رحم فرمودہ از آن دعوت معاف دارند
جزاکم اللہ خیر الجزاء تم المرقوم غرہ ربیع الاول سنہ ۱۲۹۶ یک ہزار و
دو صد و نود و شش ہجری مقدسہ فقط ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر دینی و محب با یقین غلام احمد صاحب مد ظلہ
سلمہ اللہ تعالیٰ الحمد للہ علی نوالہ والصلوۃ والسلام علی رسولہ محمد و آلہ
و اصحابہ اجمعین کہ دریجا ہمہ متعلقین فقیر مقرون صحت و نوال اند و نوید صحت و
سلامت آن برادر مع فرزندان و دختران وغیرہ مطلوب در ینولا رقیمہ
محبت مورخہ بست و پنجم شہر جمادی الاولیٰ سنہ ۱۲۹۶ بر کوائف مندرجہ آگاہی بخشید

مسرور گردانید انچہ طلب شاہی و اجازت ترویج طریقہ عالیہ نقشبندیہ ارقام فرمودہ بودند معلوم گردید برادرمن خطاب شاہی از ضروریات طریقہ نیست اللہ تعالے کسے راکہ متعدی مے سازد و بندگان خدا تعالے از و فیضیاب مے شوند شاہی او ہمان ست بہ بینید در اسماء مبارکہ پیران کبار رحمہم اللہ تعالے نام مبارک حضرت پیران پیر سید عبدالقادر جیلانی ست رحمۃ اللہ تعالے و اسم صاحبزادہ حضرت سید عبدالرزاق رحمۃ اللہ تعالے علیہ علی ہذا القیاس خواجہ معین الدین چشتی رحمۃ اللہ تعالے علیہ و خواجہ بہاؤالدین نقشبند رحمہ اللہ تعالے علیہ و شیخ شہاب الدین سہروردی رحمہ اللہ تعالے علیہ و از حضرت صاحب کلاں اگر کسے نام مے پرسید غلام علی مے فرمودند و حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ سعد اللہ گفتندے مگر ہمہ معتقدین و مریدین این حضرات را با اسم شاہی یاد مے کردند۔ الحاصل اگر آنصاحب را خطاب شاہی منظور باشد خطاب (ضعیف شاہ) احسن و اولا معلوم مے شود و آن برادر را اجازت طریقہ یافتہ بوجہہ بعیدہ گردیدہ بایستے تا حال بسیار کسان را تعلیم و تلقین مے کردند مگر الماضی لا یذکر الحال تلافی ما فات نمودہ در ترویج طریقہ نقشبندیہ جہد بلیغ فرمایند زیادہ محبت در تزاید باد بحرمۃ النبی و آلہ الامجاد فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ و کفے الصلوٰۃ و السلام علی رسولہ المصطفے

ضروریات طریقہ

بیان حضرت سعد اللہ صاحب مرشد حضرت

بیان حضرت علی مع اللہ

وعلی آلہ المجتبیٰ اما بعد مراد از وقت کہ درلی مع اللہ وقت لا یسعنی فیہ ملک مقرب ولا نبی مرسل واقع ست وقت مستمر است نہ وقت شاذ وان کان الوقت الشاذ مرادا لزم النقص فی مرتبۃ المحب زیراکہ محب نمے خواہد کہ محبوب با من از من جدا شود پس وقت شاذ دال بر جدائی محبوب ست گاہے وصل وگاہے فصل این تقدور در ذات محمدی بعید از مرتبۂ محمدیست صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم تعین اول کہ مقابل لا تعین ست وآئینہ داری او بود پس وجود مطلق کہ محبوب برحق ست مستجمع جمیع صفات کمالات ومنزہ از جمیع نقصانات ست تعین اول کہ حقیقت محمدی ست صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم آئینہ داری آن کمالات مے کند خلق محمدی صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم کنایت از کمالات ست کہ در آئینۂ محمدی جلوہ گر شدہ است صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم در ذات احدیت بطریق اصلیت و در ذات احمدی بطریق ظلیت موافق فرمودہ مولانا روم رحمۃ اللہ علیہ بیت جود میجوید گدایان وضعاف :: ہمچو خوبان کائینہ جوید صاف :: روی احسان از گدا پیدا شود :: روی خوبان ز آئینہ زیبا شود :: ومحبوبان وخوبان آئینہ را در بر گرفتہ ہر آن وہر زمان نظارگی جمال خویش نمودہ در ہجر ووصل غوطہ زن مے باشند۔ اے یار جانی ولے عاشق لاثانی نکتہ عجیب وغریب

بشنود و بسر سواد اثر دال الله از او بیرون شود تا وقتیکه محبوب ذات خود
بر خود آشفته و عاشق نشود دیگرے از کجا پیدا آید که بر او آشفته و عاشق
گردد پس محبوب حقیقی آئینۂ احمدی را صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم روبرو
خود کشیده نظارگی جمال خویش نموده از آشفتگی تمام فرمود انا المحبوب
وانا الموجود وانا المقصود وانا المطلوب این مقام نیز از قرب احمدیت
صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم آگاه باش و هوش دار که تعین را از مقابل
شان لاتعین گزیرے نیست و یکدم از نمودی او شکیبی نه ازینجاست
فرمود آن سرور عالم صلی الله تعالی علیه و آله و صحبه وسلم لی مع الله
وقت لا یسعنی فیه ملک مقرب ولا نبی مرسل یعنی مرا
همیشه با محبوب خود وقت خاص هست که نمی گنجد در آن وقت ملک
مقرب و نه نبی مرسل فهم کن اے یار جانی و یا بیدار لاثانی این وقت
خاص مستتر مقصود سر باطن و عالم امر محمدیت صلی الله تعالی علیه و آله
و اصحابه وسلم که محبوب کبریا هست ظاهر محمدی صلی الله تعالی علیه
و آله و اصحابه و عشیره وسلم که عالم خلق هست مستغرق در عاشقیت حق
بیت ای ظاهر تو عاشق و معشوق باطنت ۞ روی ترا که یک است تو ساکن ا
انجام بر سر مطلب وجه عروج جسم مبارک محبوب در شب معراج آن بود که آن
جسم مبارک بلباس محبت یعنی عاشقیت زین بود آنرا در حجره معشوقیت

غوطہ دادہ شش باطن محبوب گردانیدہ ہر دو را عین یکدیگر ساختہ رحمۃ للعالمیان
وسبب راحت وآسایش امۃ گردانیدہ بعد نزول تمام او شب گشت تعالیٰ
مقام مخاطبت ہا امت مرحومہ شدہ از زبان درفشان ورحمت نشان ارشاد
فرمودند بیت مَنْ رَاٰنِیْ فَقَدْ رَاَ الْحَق ؎ بہرا این گفت احمد مختار ؎
پس آنانکہ از وقت مذکورۃ الصدر وقت خاص قصود رسیدہ اند مراد شان
وقت معراج شریف باشد کہ ظاہر جسم شریف درآن وقت بر یو خصوصیت
آنچنان ضمن گشتہ بود کہ کسے را درآن وقت از ملک مقرب و نبی مرسل
دخلے نبود یار بود و دلدار بود موافق شعر ہندی کیا کام ہے جگ
کے جھگڑے سے ؎ دلدار بھلا اور آپ بھلے ؎ اغیار سے خلوت خالی ہو
بس یار بھلا اور آپ بھلے ؎ خوشا نصیب آشفتگان جمال محمدی اور
گرفتاران کمال احمدی صلی اللہ تعالےٰ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم کہ در یک
دیدار از مرتبہ محبوبیت یار سرفراز گردیدہ صاحب راز و صاحب اسرار
شدہ غمخواری محبوب مے رسند یعنے محبوب غمخوار ایشان مے باشد کہ
دیگر برادران مرتبہ را فنائے وگلے نیست الحمد للہ علی مراتبہم
رضے اللہ تعالےٰ عنہم پس وقت استمراری و وقت شاذ در ذات محمدی
صلی اللہ تعالےٰ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم جمع آمدند وصلی اللہ تعالےٰ اعلیٰ
خیر خلقہ محمد وآلہ واصحابہ وسلم ؎ ۔

الحمد لله وکفی والصلوٰة والسلام علی رسوله المصطفیٰ وآله واصحابه المجتبیٰ

بیت نصیحت گوش کن جانان که از جان دوست‌تر دارند ؛ جوانان
سعادتمند پند پیر دانا را ؛ بعده ای یار جانی و ای عاشق لاابالی
او سبحانه تعالی نقد ایمان را که در کیسهٔ دل و جان تو نهاده است و
خلعت ولایت عامه را در بر پوشانیده عجب نعمتی است عظیم و دولتیست
جسیم بیت گر بر تن من زبان شود هر موی ؛ یک شکر تو از هزار نتوان کرد
پس شکر این نعمت عظمی بچه زبان و بچه سان عیان کرده آید بمقتضای
آیهٔ شریفه لَئِن شَکَرتُم لَاَزِیدَنَّکُم ؛ شاکران نعمت را او سبحانه تعالی
از ولایت عامه گذرانیده بولایت خاصه رسانند و از ولایت خاصه
بر سر شکر بطفیل قرب محمدی و احمدی صلی الله تعالی علیه وآله واصحابه
وسلم می رساند الحمد لله علی ذلک ای یار جانی و ای عاشق لاابالی
این نعمتی عظیم که بتو عنایت فرموده اند محض فضل ایزد است کسب را
درو دخلی است و نه علت را در آن اثری است بیت ای خدا
قربان احسانت شوم ؛ این چه احسان است قربانت شوم ؛ الحمد لله
والمنه که حضرت حق سبحانه تعالی این فقیر و جمیع مؤمنین و مؤمنات
مسلمین و مسلمات را در امت محمدی [illegible] گردانیده صلی الله تعالی
علیه وآله وصحبه وسلم گردانید که خیر الامم [illegible]

وجماعت گردانید که ایشان بر صراط مستقیم اند و در آخرت امیدوار جنات
نعیم اند و بیقین دان که مذهب اهل سنت وجماعت درین زمان منحصر در
اقتدار ائمه اربعه است که ایشان ستون دین اند الحمد لله که برا طاعت
یکی ازینها مع محبت ائمه ثلاثه دیگر سر گرم و سر سبز داشته است
حکم ایشان گویا حکم خدا و حکم رسول ست صلی الله تعالی علیه وآله
وصحبه وسلم چراکه ماخذ همه مجتهدان کتاب و سنت واجماع است
پس صد شکر که ما را از محبان وخادمان گروه صوفیه علیهم الرحمة که خلاصه
امت مرحومه اند قیام دنیا از برکت نفوس ایشان و رد بلای جهان
بطفیل شان ست رحمة الله علیهم گردانید اے یار جانی و اے
عاشق لاثانی سعی بکنی و جبین را بر زمین نیاز سائی تا دولت ایمان
که عطاے رحمان ست در گور خود ببری و آخرت خود را از نور ایمان
منور سازی نه آنکه از مکرهاے شیطانی و فریبهاے نفسانی آن
دست خود بدهی حدیث شریف مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُم
را نصب عین داری یعنے فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله وصحبه
وسلم شخصے از امت من مشابهت کند قومے را پس آن شخص از آن
قوم ست نه از امت من ازین وعید قاعداً و قائماً و دائماً لرزان و ترسان
باشی که مبادا از امت مرحومه خارج شوی و در هلاکت ابدی افتی و آنکه

صد وائے برو که درین وعید بیت محمد عربی کابروئے ہر دو سراست
کسیکه خاک درش نیست خاک بر سر او ؛ اے یار جانی واے عاشق
لاثانی خمے که از عطر و عنبر و گلاب لبالب است اگر درو قطرهٔ بول افتاد
کدام کس است که استعمال آن عطر بخود روا دارد او سبحانه تعالے از
فضل خویش خم دل ترا از عطر ایمان پر کرده است مبادا که درو قطره
کفر افتد آن خم از درگاه ایزدی و از جناب محمدی صلی الله علیه وآله وصحبه
وسلم مردود و مغضوب گردد الحذر ثم الحذر ثم الحذر من مشابهة الکفر
واہل الکفر پس کسے را که سعادت ازلی دامنگیر حال است و معامله او
دریجا سعادت در سعادت بجانب درجات کرامت است والا
بیت تہی دستان قسمت را چه سود از رہبر کامل ؛ که خضر از آب حیوان تشنه
مے آرد سکندر را ؛ بیت گلیم بخت کسے را که بافتند سیاه ؛ به آب زمزم
و کوثر سفید نتوان کرد ؛ وصلی الله تعالے علی خیر خلقه محمد وآله واصحابه
وسلم المرقوم بیست و دوم ربیع الثانی سنه ۱۲۸۰ هجری مقدسه

ارشاد نامه برائے بیعت گرفتن که به محمد یعقوب صاحب العلم سندی
که در مسجد مستعد پور ماندند تحریر نموده عنایت فرموده بودند بتاریخ
نوزدهم جمادی الاولی سنه ۱۲۸۹ هجری یکهزار و دوصد و هشتاد و نه ۱۲۸۹

بسم الله الرحمن الرحیم اول فاتحه یا روح طیبه پیران طریقه و بعده آیه

أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّي مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَّأَتُوْبُ إِلَيْهِ سه مرتبه بخوانانند
بعده ایمان مجمل یک مرتبه و ایمان مفصل یک مرتبه و کلمه طیبه دو مرتبه و کلمه
شهادت یک مرتبه بخوانانند بعده تلقین ذکر کرده توجه کنند و خود را خالی
محض دانسته بطرف پیران کبار متوجه باشند بعده القاے فیض بقلب
سالک بکنند خدا تعالیٰ از برکت پیران ما رحمهم اللّٰه تعالیٰ سیراب گرداند
انتقال حضرت میر اشرف علی صاحب بتاریخ ۱۹ ذیقعده بروز جمعه سنه ۱۲۹۸
یک هزار و دو صد و نود و هشت هجری مقدسه در بلده حیدرآباد دکن در مکان
مولوی عثمان صاحب بثلث شب و مدفون در گنبد شریف حضرت صاحب
قبله یعنی حضرت شاه سعد اللّٰه صاحب رحمة اللّٰه علیه جانب راست حضرت
موصوف بطرف قبلهٔ حقیقی و سبب انتقال بیماری پیچش کبدی که از عرصه یک
و نیم ماه بیمار بودند و حضرت پیر و مرشدی مدظله در آن زمان در قصبهٔ چرپال
جاگیر حاجی واجد علی مرزا صاحب مع زنانه تشریف داشتند و از سماعت
این خبر مغموم و محزون شدند حتیٰ که در نماز فجر از باعث غم قدرت بر قرائت
طول نداشته گریان گریان مختصر قرائت خوانده بعد از ختم خواجگان بنام
ایشان نیز فاتحه خوانده تعریف ایشان فرمودند که حضرت صاحب رحمة
اللّٰه علیه اکثر از ایشان کار شمع جماعت گرفتند که ایشان را در آن مهارت
بود بلکه بعض اوقات رعایت تیاری دوا شود و در نماز عشا قدرے

وفات حضرت میر اشرف علی صاحب

مے نمودند و بعد نماز ظہر نیز بسیار کلمات دردانگیز در تعریف میرصاحب
مغفور فرمودند و بسبب معروضہ یک صاحب این خادم نادم خود را بعد
عصر آن روز برائے داخل شدن در فاتحہ سوم ایشان اجازت فرمودند
پس این عاصی بموجب حکم عالی مع شہاب الدین صاحب برادر نسبتی
حضرت با بوقت شب داخل بلدہ شدہ شریک فاتحہ میرصاحب موصوف
گردیدند و در آن وقت برائے عمامہ بستن بر سر پسر شش سالہ میرصاحب
مرحوم بسیار تنازع فیما بین واقع شد ہمہ ولائتیان مے خواستند کہ خواجہ
خضر را سجادہ نشین سازند و برادرزادگان میرصاحب مرحوم و دیگر
احباب ایشان برائے پسر ایشان مے خواستند آخر الامر ہمہ اہل
محفل تنگ آمدہ روانہ شدند آخر چند صاحب علاقہ داران میرصاحب
عمامہ بر سر پسر میرصاحب بستہ و خواجہ صاحب را نیز ہمراہ شریک
بستن نمودند و خواجہ صاحب خیال کردند کہ دستور این بلدہ است
کہ ہر فرد مردم کسے مشایخ بر سر او عمامہ مے بندند و در مکان یا تکیہ و یا
خانقاہ پدر او مے نشانند از این فضول یک پیچ عمامہ بر سر پسر میرصاحب
مرحوم بستہ یعنی بجبر و بستن عمامہ آن پسر مذکور مسمی میر احمد علی صاحب را آن
گنبد شریف حضرت بیرون بردہ جلد بر مسند خانقاہ کہ حضرت صاحب
و مولوی عثمان صاحب و میر اشرف علی صاحب نیز ہرگاہ کہ از خانہ و مسجد خود

دریں جا آمدند و بے نشستند نشانند و چند احباب میر صاحب
مثل محمد نواز صاحب امام مع فرزندان خود و مولوی فضل علی صاحب
وغیرہ بہ پسر موصوف نداداند المختصر بطور نمونہ فقط

۵۱ خط سیادت نسب محمد مظہر صاحب [illegible]

بسم اللہ الرحمن الرحیم حامداً و مصلیاً و مسلماً - بخدمت شریف محب الفقرا
محسن الغربا جناب مسکین شاہ صاحب دام اشفاقہ - از فقیر محمد مظہر احمدی
نقشبندی بعد سلام مسنون دعوات خیر دارین مقرون گذارش آنکہ
حامل رقیمہ دعا جناب شیخ عبداللہ صاحب مدنی از اعیان این بلدہ
مبارک اند و طالب علم متقی و صالح و پرہیزگار از حوادث روزگار
نہایت مقروض گشتہ اند کہ طاقت تحریر بیان تکلیف ایشان ندارم
نوبت باضطرار رسید نام کرم سامی شنیدہ ازین فقیر طالب شفاعت
گشتہ امید کہ چنان رحم بر حال ایشان فرمایند کہ از بار قرض سبکدوش
گردند و این فقیر و ایشان مع اہل و عیال بدعاے خیر آن محسن عظیم
بمواجہ شریف حضرت سرور عالم صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ و سلم مصروف
و مشغول باشیم کہ احسان بایشان احسان بفقیر است از جہت
کمال محبت و ارتباط تصدیع نمود جزاکم اللہ خیرا
والسلام والاکرام محمد مظہر بن احمد سعید دستخط مبارک

(مہر) نقشبندی — محمد مظہر بن احمد سعید

جناب حقایق آگاہی معارف دستگاہی چونکہ در حیدرآباد وسوانے و

بابرکات شما بکسے ملاقات باین خصوصیت واتحاد ندارد وحال قیمہ
مخصوص فقیر سیت بہتر آن ست کہ مہربانی شما باشد کہ رعایت خاطرش
بسبب ہمسائگی حضرت حبیب عالم صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم ست فقط
بموجب حکم حضرت این ابیات وغیرہ مرقومۃ الذیل گاہے گاہے در
سواری مبارک حضرت مدظلہ العالی روبروے میانہ وغیرہ میخوانند
ویک بار روبروے جنازہ نوربی صاحبہ مرحومہ صاحبزادی صغیرہ
حضرت مایعنے والدۂ عزیز میان صاحب مدظلہا ھم خواندند
فقراے حاضرین سواری مبارک ازمضمون این ابیات در ذوق وشوق
وجد وحال مستغرق گشتہ طریق ظاہر وباطن طے میکردند ابیات

ای پیر دستگیر تو دست مرا بگیر ۔ دستم چنان بگیر کہ گویند دستگیر
ای شاہ نقشبند تو نقش مرا بنہ ۔ نقشم چنان بنہ کہ گویند نقشبند
مفلسانیم آمدہ در کوے تو ۔ شیئاً للہ از جمال روے تو
دست بکشا جانب زنبیل ما ۔ آفرین بردست وبر بازوے تو
آنانکہ خاک را بنظر کیمیا کنند ۔ آیا بود کہ گوشۂ چشمے بما کنند
آنانکہ چشم خویش بصد حیلہ کہ نہند ۔ خر را دلی کنند ومگس را ہما کنند

ہوش بردم ۔ نظر برقدم ۔ سفر در وطن ۔ خلوت در انجمن فقط ۔
در مکان منشی عبدالقادر صاحب ساکن تلگنڈہ حال در ترب بازار ارشاد کنان

خود نشانیده خود بر جاے مسند شریف تشریف داشته این غلام خود
را اشاره نشستن قریب خواجه صاحب موصوف فرموده بجانب همه
صاحبان حلقه ارشاد کردند که ما از جاے شیخ خود توجه مے گیریم شما
هم از جاے شیخ ما توجه بگیرید بعد از آن متوجه شده مراقب نشستند
و بقدر یک ساعت بلکه زیاده از آن توجه کردند و فیض و برکت بسیار
ظهور نمود بعده فاتحه خوانده از مولوی صاحب یعنی مولوی گل حسین
صاحب قدرے تعریف مجلس مبارک حضرت صاحب رحمة الله علیه
نموده سوے دولتسراے خود مراجعت فرمودند باز همان روز
بعد نماز عصر در مسجد خانقاه حضرت صاحب رحمة الله علیه نماز ادا
نموده بر جاے مسند مبارک حضرت صاحب رحمة الله علیه تشریف
داشته منتظر آمدن مولوی احمد خیر الدین صاحب بودند چون صاحب
موصوف حاضر شدند از وشان استفسار کردند که کتاب آورده اید
اوشان عرض کردند بلے آورده ام حضرت ما فرمودند که والد شما
روبروے حضرت صاحب نزد این ستون نشسته کتاب میخواندند
و اشاره بآن ستون که روبروے مسند مبارک حضرت صاحب
رحمة الله علیه است کردند یعنی بدرجهٔ اول از آن سه درجه باے
بالا و فرمودند که ما هم متصل ستون بدرجهٔ دوم می نشستیم لاکن امروز

جاے ما بدل گردید یعنے بر جاے مسند مبارک نشستہ ایم پس قرأت
مکتوبات حضرت خواجہ محمد معصوم صاحب رحمۃ اللہ علیہ و مثنوی
شریف مولانا شیخ جلال الدین رومی رحمۃ اللہ علیہ گردید و در ہمان
مسجد حضرت ما مولوی گل حسن صاحب را امام نماز کردہ نماز ادا نمودہ
مراجعت بدولت خانہ خود کردند بر ہمین طور توجہ بوقت اشراق
و کتاب خوانی بوقت عصر و بعد نماز عصر وگاہے فقط توجہ بعد نماز عصر مے شد والحمد للہ
علی نوالہ کہ گویا مطابق مضمون آیہ اَلَیْسَ اللّٰہُ بِاَحْکَمِ الْحَاکِمِیْنَ
بظہور آمد و بروز شنبہ یازدہم صفر المظفر سنہ الیہ بعد توجہ صبح از جاے
مسند مبارک حضرت صاحب رحمۃ اللہ برخاستہ در باغ گردش نمودہ
مکان سفالپوش دیدہ فرمودند کہ این دیوار ہا را ما از دست خود
بنا کردہ بودیم زیرا کہ در آن زمان معمار میسر نمے شد و بہ پہلوے این
مکان یک ڈھالیہ خرد یعنے سائبان بود کہ ما در آن توجہ میدادیم
و حلقہ مے کردیم و حلقہ توجہ حضرت ما بر جاے مسند مبارک
میگردید بعد از آن فرمودند کہ برین غسلخانہ و بیت الخلا سایہ دروازہ
ہم ضرور ست پس از آن در مکان مبارک تشریف آوردہ مشغول
بامور ضروریہ خانگی شدند فقط
ارشاد روزے در توجہ حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ در غلبہ حالت جون

یک طالب علم برآمده بروش افتاده یک ولایتی برآن چیزی اعتراض کرد آن زمان مولوی عثمان صاحب مرحوم فرمودند که این حوض شهیدان است - و یک بار میر رفعت علی صاحب از غلبۂ حال در حوض افتادند و ولائتیان ایشان را از آن برآوردند آن حوض دیگر بود بعدہ این حوض که فی الحال موجود است تیار شد -

کیفیت عرس شریف قوت ارباب ایمان و تقویت اصحاب ایقان سیدنا و مولانا حضرت شاہ سعد اللہ صاحب مرشد حضرت ما رحمۃ اللہ علیہ دو ماہ پیشتر تدبیر فراہم نمودن اسباب پخت و پز وغیرہ مثل دیگہا و سینہا و کف گیر و تخت و چوبین و برنج و روغن جزئیات و کلیات از زر نقدی قرض و وام بہا کنانیدہ و بعض اشیاء از باعث ضروری و ناچاری از نزد مریدان و معتقدان طلبانیدہ قبل از دہ دوازدہ روز پختن برنج نمودنہ آغاز مے کنند و بروز پخت قبل از یک روز فاتحۂ مصالح کبریائی تیار کردہ بوقت شب بعد سہ پہر شب دیگہا را دم دادہ بعد نماز صبح فاتحہ و ختم قرآن شریف و گاہے قصائد نعتیہ و یا مدح پیران کبار نقشبندیہ مجددیہ رحمہم اللہ تعالے طبع زاد این عاصی کہ مطلعہائے آنہا این ست ے فانی برب انس و جان جمع

بہاء الدین ہین ؎ باقی مغلاق جہان خواجہ بہاء الدین ہین ؎ ثانی
ہر روز ذکر عارض شمس الضحیٰ کنم ؎ ہر شب خیال گیسوئے بدر الدجیٰ کنم ؎
از غلام خود بر سر مجلس خوانانیدہ دستر خوان طعام از قسم بریانی عمدہ و
حلوہ و جغرات چکہ تیار نمودہ موافق طریق مسنون در یک سینی مسی
دہ دوازدہ کس را گرداگرد مثل دستور اہل مکہ و مدینہ مے خورانیدند و برآن
سینی مذکور ہر مسلمان فقیر و توانگر و صحیح و بیمار و قوی و ضعیف و خرقہ پوش یا
دو شالہ پوش و طفل و جوان و جاہل و عالم بالاتفاق در یک سینی
مذکور بخوشی و کشادہ دلی سور المومنین شفا دانستہ بفراغت تمام تناول
نمودہ سعادت خود حاصل مے کردند و دیگر خدام در سرانجام دہی
خدمات خود مانند آب خورانیدن و طعام مدد آوردن و جغرات از
دبادبان گردانیدن وغیرہ کہ ہر یک قبل از عرس از خدمات کثیرہ
سرفراز شدہ بودند سرگرم و مستعد مے ماندند و حضرت نیز بنفس
نفیس خود از روز شروع تیاری تا انصرام عرس مبارک گاہے در
باورچیخانہ و گاہے در آبدار خانہ و گاہے در دیوانخانہ و گاہے
بر دروازہ بیرون و گاہے بر دروازہ درون و گاہے در گرفتن
غربا و مساکین و گاہے در تقسیم طعام و حصہ ہائے امرا و فقرا
و اہل محلہ وغیرہ امور جزئی و کلی متوجہ مے ماندند و چون از

طعام فراغت حاصل شود خود بهمه خادمان باقی که بر کار و بار ضروری
مشغول بودند حتی که در شب خواب هم برابر نه کردند تناول طعام
مے کنند و بوقت خوردن بعض اشخاص را از آنش و برے
خود هم عنایت مے کنند و بعد خوردن هم اگر طعام باقی مے ماند
باز قدرے در محل برائے مهمانان شام فرستاده باقی به بعض
حضار آن وقت مرحمت میسازند و بقدر قیاس والقاسے رحمن
بقدر تقدیر هر یک بعض را بمقدار یک آثار بعض را نیم آثار علی هذا القیاس
بعد از آن در محل تشریف مے برند و در میان این امور مذکوره از ابتدائے
عرس تا انصرام آن ارشادات عجیب و غریب که از سماعت آن گوش
را آرام و قلب و روح را فرحت مالا کلام حاصل مے شود میفرمایند
گاہے بعد ختم قرآن جماعت مولود شریف هندی یا عربی را طعام
خورانیده حکم مولودخوانی میفرمایند و اوشان تا اتمام مجلس طعام
مے خوانند و چون برائے سلام مولود شریف اوشان استاده
مے شوند حضرت باهم استاده مثل قیام نماز دستها بر ناف بسته
و چشم مبارک بند نموده متوجه ساعت گشته در عین قرائت سلام
کثرت تقسیم شیر و عطر و گل سرخ و گلاب عود سوز کرده یک تهان
آغا بانی دیا ڈوریا و گاہے رومال کلابتون به استاد جماعت پیش نمایند

وگاہے بعد سلام تشریف داشتہ قصاید عربی شعراء قدیم وگاہے قصائد
فارسی وہندی نیز بشنیدہ فاتحہ خواندہ تقسیم شیرینی بتاشہ کردہ در محل
تشریف مے بردند وشاید کہ موافق عادت شریف در محل نیز احوال
ہمہ مہمانان زنانہ استفسار کردہ آرام مے سازند وبہمین طور عرس
شریف سال ۱۳۰۱ یک ہزار وسہ صد ویک ہجری مقدسہ گردید اما جماعۃ
مولود شریف بہ سبب تنگی مکان طلب نہ کردند فقط المرقوم سلخ جمادی
الاول سنہ یکہزار وسہ صد ویک ہجری مقدسہ۔

ارشاد ہرکہ درود شریف را بعد نماز عشا چندان بخواند کہ درخواب برود
انشاء اللہ تعالیٰ در عرصۂ قلیل از دیدار مبارک رسول کریم صلی اللہ علیہ و
آلہ وصحبہ وسلم مشرف گردد درود شریف این ست اللّٰھم صل علی
محمد وعلی اجمالہ وکمالہ وعلی آلہ وصحبہ وبارک وسلم بروز
یک شنبہ شہر صفر المظفر سنہ یکہزار وسہ صد ہجری مقدسہ۔

ارشاد فرمودند کہ عمر ما نود ویک سالہ است فقط۔

ارشاد کہ در حلقۂ توجہ حاجات بشری خود مثل بول وغائط وغیرہ ضروریات
بند کردہ تا خواندن فاتحہ نشستن نامناسب ست زیرا کہ ازین حرکت
راہ فیض مسدود مے گردد باید کہ ہرگاہ کہ حاجت بشری غلبہ کند بے تامل
از حلقہ برخاستہ برود واز ضروریات خود فارغ شود دیگر از وسوسۂ نفسانی

که بر آن لعین این توجه گرفتن دشوار میشود و میخواهد که هرگز در کار خیر مشغول
نشود درین صورت اگر از حلقه توجه برخاست پس فتح آن نفس موذی را
حاصل گردید و این طالب را شکست دست داد درین وقت مختار است که اورا
شکست دهد یا فتح و باید که هر روز بقدر همت خود ذکر مقرر کند و بلا ناغه آن
مقدار نموده باشد که درین صورت دروازه فیض آلهی کشاده میباشد
و الا بند میگردد و خواب در ذکر کند و باز چون بیدار شود باز بهمان طور
در ذکر بخسپد و همچنین اگر چند بار بیدار گردد باز در ذکر مشغول باشد که این
خواب حکم ذکر پیدا میکند و بسیار مفید است مگر ذاکر کثیر الذکر را استیلا
خواب ضرور نیست که اورا خود آن وقت میرسد که خواب غالب میگردد

ارشاد بسم الله الرحمن الرحیم برادر عزیز وافر تمیز سلمه الله تعالی
بعد سلام و دعا فقیر خسته ترین انام که قبولش لا کلام معائنه میکنند
نمایند بیت پاس دار انفاس را عمر خود تا ترا این قافله منزل برد
یعنی بمنزل مقصود برد این کنایه از فنا فی الرسول است و فنا فی الله و بقا
بالله است که در سرشت هر بنی آدم موجود است بغیر این قافله دیگر
نشست و امان سالار قافله که شیخ است نمیرسد که جوارح ظاهر را هم
امور ظاهر که متعلق با صوم و صلوة است مشغول دارد و باطن را بذکر
و شغل معنوی معمور تا بمنزل مقصود بخدا رسید فقط —

شجرۂ نقشبندیہ مجددیہ رحمہم اللہ تعالیٰ

کہ باین غلام خود عنایت فرمودہ سماعت نیز نمودند بسم اللہ الرحمن الرحیم

الٰہی بحرمۃ شفیع المذنبین رحمۃ اللعالمین محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم

الٰہی بحرمۃ خلیفۃ رسول اللہ حضرت صدیق اکبر رضی اللہ تعالیٰ عنہ

الٰہی بحرمۃ مصاحب رسول اللہ حضرت سلمان فارسی رضی اللہ تعالیٰ عنہ

الٰہی بحرمۃ حضرت امام قاسم بن محمد ابی بکر رضی اللہ تعالیٰ عنہم

الٰہی بحرمۃ امام ہمام حضرت امام جعفر صادق رضی اللہ تعالیٰ عنہ

الٰہی بحرمۃ سلطان العارفین قطب العاشقین حضرت بایزید بسطامی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمۃ حضرت خواجہ ابوالحسن خرقانی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمۃ حضرت خواجہ ابوالقاسم گرگانی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمۃ حضرت خواجہ ابوعلی فارمدی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمۃ حضرت خواجہ ابویوسف ہمدانی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمۃ حضرت خواجہ جہان حضرت خواجہ عبدالخالق غجدوانی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمۃ حضرت خواجہ مولانا محمد عارف ریوگری رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمۃ حضرت خواجہ محمود انجیر فغنوی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمۃ حضرت خواجہ عزیزان علی رامتنی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمۃ حضرت محمد بابای سماسی رحمۃ اللہ علیہ

الٰهی بحرمة سید السادات حضرت امیر کلال رحمة اللہ علیہ
الٰهی بحرمة حضرت خواجۂ خواجگان پیر پیران امام الطریقہ
حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبند رحمۃ اللہ علیہ
الٰهی بحرمة حضرت خواجہ علاء الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ
الٰهی بحرمة حضرت خواجہ محمد یعقوب چرخی رحمۃ اللہ علیہ
الٰهی بحرمة حضرت خواجہ ناصر الدین عبید اللہ احرار رحمۃ اللہ علیہ
الٰهی بحرمة حضرت خواجہ محمد شرف الدین زاہد رحمۃ اللہ علیہ
الٰهی بحرمة حضرت خواجہ محمد درویش رحمۃ اللہ علیہ
الٰهی بحرمة حضرت مولانا خواجم خواجگی محمد امکنگی رحمۃ اللہ علیہ
الٰهی بحرمة حضرت خواجہ خواجگان حضرت خواجہ باقی باللہ رحمۃ اللہ علیہ
الٰهی بحرمت حضرت محبوب صمدانی امام ربانی مجدد
الف ثانی امام الطریقہ شیخ احمد فاروقی سرہندی رحمۃ اللہ علیہ
الٰهی بحرمة عروۃ الوثقیٰ حضرت خواجہ محمد معصوم رحمۃ اللہ علیہ
الٰهی بحرمة حضرت ایشان حضرت شیخ سیف الدین رحمۃ اللہ علیہ
الٰهی بحرمة حضرت حافظ محمد محسن رحمۃ اللہ علیہ
الٰهی بحرمة سید السادات حضرت سید نور محمد بدایونی رحمۃ اللہ علیہ
الٰهی بحرمة شمس الدین حبیب اللہ عارف باللہ قیوم

زمان قطب جہان حضرت میرزا مظہر جانجانان رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمۃ قطب الاقطاب فرد الافراد حضرت شاہ

عبد اللہ المعروف بہ غلام علیشاہ رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمۃ سیدنا مولانا مرشدنا حضرت شاہ سعد اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمۃ جمیع حضرات نقشبندیہ بر فقیر محمد نعیم

المعروف بہ مسکین شاہ رحم فرما و عاقبت بخیر گردان

بحرمۃ النبی و آلہ الامجاد اما بعد برادر دین و محب

راہ یقین غلام محمد را در طریقہ عالیہ نقشبندیہ

بیعت گرفتہ داخل محفل گردانیدم اللہ سبحانہ تعالیٰ

برادر مذکور را از فیوضات مرشدان حظ وافر

نصیب متکاثر مع استقامت شرع بیعت عطا فرماید آمین

یارب العالمین و صلی اللہ تعالیٰ علی خیر خلقہ محمد و آلہ

و اصحابہ و سلم اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین در ماہ محرم

الحرام سنہ یکہزار و دوصد و ہشتاد و ہشت ہجری مقدسہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم شجرہ نقشبندیہ مجددیہ منظوم کہ شخصے گردانیدہ بود

وچند اسماے پیران کبار درآن شجره نبود حکم فرمودند که این را کامل
کن و درین شجره درج نما غلام همچنان کرد باز از سر نو سماعت فرمودند

شجرۂ نقشبندیہ منظوم

عطا کن نور عشق خویش معبود — طفیل حضرت خیر الوریٰ زود
بنور خود دلم را کن منور — بحق حضرت صدیق اکبر
بکن ما را بعشق خویش سرشار — بحق فارسی سلمان دیندار
شود در عشق تو گمنام نامی — بحق حضرت قاسم گرامی
مرا راه صفا و صدق بنما — بحق جعفر صادق خدایا
ز حرص و آز دنیا وی نگهدار — بحق بایزید نیک کردار
شود حاصل مرا مقصود و مطلب — بحق بوالحسن خرقانی یارب
بکن رسوای دارین این گدارا — بحق شاه بوالقاسم خدایا
بکام دل رسان ما را شتابی — بحق بوعلی فارمدی
نظر فرما باکرام و تلطف — بحق ابو یعقوب و یوسف
بکن کشوف اسرار نهانی — بحق عبد خالق عجدوانی
نصیب ساز عرفان کماهی — بحق حضرت عارف الٰہی
بحق حضرت محمود انجیر

نباشم هیچگہ مشغول بالغیر — پئے حقِ علی رامیتنی زود

بکن مکشوف بر مارا دِ مقصود — بحقِ حضرتِ بابا سماسی

بده از ما سوا مارا خلاصی — پئے حقِ کلالِ ہادیِ دین

عطا کن ای خدایا چشمِ حق بین — پئے حق بہاء الدین ذیجاہ

بسوئے معرفت بنما مرا راہ — پئے حق علاء الدین عطار

بکن یارب تو مارا نیک کردا — بحقِ حضرتِ یعقوب چرخی

مجلّی تر شوم زانوارِ شرقی — پئے حقِ عبید اللہ احرار

بکن ظاہر برین ناچیز اسرا — پئے حق محمد زاہد اے حق

بکن درشکر مارا محوِ مطلق — بحق خواجہ درویشِ محمد

بکن کامل برآور دین احمد — بحق خواجہ امکنگی دیندا

بکن انوارِ خود بر من نمودا — بحق خواجہ باﷲ باقی

نصیبم ساز جامِ عشقِ ساقی — بحق حضرتِ احمد مجدد

تجلّی ذات بر من ساز وارد — بحق حضرتِ معصوم اکمل

تکمّل کن تکمّل کن تکمّل — بحق شیخ سیف الدین [illegible]

رسان مارا بمنزلہائے [illegible] — پئے حقِ محمد محسن از من

شود مغلوب یا رب نفس رہزن ‌ ‌ بحق حضرت نور محمد
عطا کن ای خداوند عشق احمد ‌ ‌ بحق شمس دین و جان جانان
بود دل مظهر انوار عرفان ‌ ‌ بحق شاہ عبد اللہ معروف
به نیک اوصاف کن ما را تو موصوف ‌ ‌ بحق شاہ سعد اللہ صاحب
خلاصم ده ز آفات و مصائب ‌ ‌ بحق ذات مسکین شاہ ہادی
که داد پایگاه فیض عالی ‌ ‌ عطا کن یا الهی عشق کامل
کزان گردد بقرب تو حاصل ‌ ‌ ز فضل حق شده منظوم شجره
بطالب ده خدایا زود ثمره ‌ ‌ ارشاد صحیح بر خبیر [illegible]

کار خویش سست ؛ باش بیدار که خواب عجب در پیش است

ختم مجددیه

ارشاد کرد در ختم مجددیه که حضرت مجدد الف ثانی رحمة اللہ علیه خواندنش مقرر فرموده اند این ست اول و آخر یکصد و یکبار درود شریف و در میان آن لا حول ولا قوة الا باللہ پانصد بار و پس هر صد بار العلی العظیم بگوید ارشاد در کلمات لا حول ولا قوة الا باللہ فیض ولایت است و در کلمات العلی العظیم فیض نبوت پس اگر تنها [illegible] باشد باید که بانیت [illegible] خواند و اگر چند اشخاص باشند چند بار لا حول ولا

قوة الا باللہ العلی العظیم بخوانند زیراکہ استعداد طالبان مختلف میباشد و درین ترتیب ثانی ہمہ طالبان موافق استعداد خود فیضیاب میباشند و فیض ولایت فیض صفات و فیض نبوت فیض وصل عریانی نسبت نقشبندیہ

باید دانست کہ در حضور حضرت ما ختم خواجگان نقشبندیہ مجددیہ و ختم صرف مجددیہ رحمہم اللہ تعالے بعد نماز صبح متصل یکدیگر میخوانند یعنے اول ختم نقشبندیہ مجددیہ و بعد آن ختم مجددیہ خالص و لاحول و لا قوة الا باللہ العلی العظیم ۔ نیز تمام مے خوانند ۔ و بعدہ ہر دو دست برداشتہ فاتحہ خواندہ دعاہاے بیشمار میکنند و اللہم انصر من نصر دین محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ و سلم و اخذل من خذل دین محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ و سلم سہ بار و الٰہی مقصود من توئی و رضاے تو محبت و معرفت خود بدہ سہ بار قدرے جہر نمودہ مے کردند بعد ازآن ہر دو دست کشادہ خود را بر چہرہ مبارک خود میکشیدند بالله واگر آب کسے بیمار موجود مے باشد برآن دم کنند و پس ازان گاہے توجہ مے دہند والا از حاجت بول وغیرہ فارغ شدہ تشریف آوردہ تا عرصہ یکساعت وگاہے زیادہ ازآن توجہ دادہ قریب دوازدہ ساعت از درس صاحبزادگان کہ رسالہ سلوک وغیرہ مے خوانند فارغ شدہ در مکان رونق افزاے شوند و مسموع گردیدہ کہ در مجلس [illegible] کار خیر مشغول میباشند ارشاد کہ ہرگاہ باستفادہ جناب کرامت مآب بعد از مراقبات و مکاشفات

دارادات و واقعات سرمایہ بے سروسامانی بہم رسانید حکم عالی صادر
گردید کہ رسالہ موجز الاملا مبسوط الاشارہ درین طریقہ عالیہ انشا سازد
تا برادران دینی را فائدہ حاصل آید اگرچہ این بے بضاعت استطاعت
این امر نداشت وازا قبال امر جلیل القدر چارہ ہم ندانست پس
بر طبق ارشاد مکرمت بنیاد این عنوان اساس تحریر نہادہ وآن رسالۂ
مذکور مسمے بہ رسالۂ ارشادیہ ہست این ست آغاز آن بسم اللہ
الرحمن الرحیم الحمد للہ رب العالمین والصلوٰۃ والسلام علی خیر المرسلین
محمد وآلہ واصحابہ اجمعین اما بعد فقیر حقیر بے تسکین محمد نعیم المعروف بہ
مسکین شاہ از پیروان طریقۂ عالیہ نقشبندیہ مجددیہ مظہریہ ویکی از غلامان
جناب شیخ زمان قطب دوران قوت ارباب ایمان وتقویت اصحاب
ایقان پیر ومرشدی فداہ قلبی وروحی حضرت شاہ سعد اللہ صاحب
ادام اللہ افاضتہم الخ یعنی در تشریح مراقبۂ احدیت ومراقبہ معیت حضرت
مدظلہ العالی تحریر نمودہ در ملاحظۂ حضرت شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ
رحمۃ اللہ علیہ مرشد خویش گزرانیدند وحضرت موصوف قبول وپسند
نمودہ در کتب خانۂ خود داشتند وہر طالبی کہ دہ ودراز میرفت
اورا مرحمت مے کردند اینجا بلحاظ طوالت فقط بر دیباچۂ آن اختصار
کرد تاریخ تحریر رسالہ ہفدہم جمادی الثانی سنہ یکہزار و دوصد وپنجاہ

ہفت ہجری نبوی فقط اسمائے ہفت خواجگان نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالیٰ

از زبان مبارک حضرت ما و منظوم ازین عاجز ــــہ بایزید و بوالحسن

بوالقاسم ست و بوعلی :: باز ابو یوسف و عبدالخالق و نقشبند پو در سنہ

یکہزار و دو صد و نود و ہفت ہجری مقدسہ فقط ۔

اسمائے ہفت خواجگان رحمہم اللہ تعالیٰ

برخورداری عصمت شعاری عفت دثاری بعد دعوات فراوان و تحیت

بیکران مطالعہ نمایند کہ سہ خطوط وحشت انگیز متضمن کوایف تکلیفات

اطفال و پریشانی خود رسیدہ ملول گردانید لاکن در امور تقدیر چارہ

نیست راضی برضائے مولا باید بود انشاء اللہ تعالیٰ در عرصۂ قریب

رفع جنون جعفر علی خواہد شد و الحال ہم از فضل الٰہی قدرے افاقہ

شدہ است خاطر جمع دارند و ہیچ فکر نہ سازند زیادہ و الدعا ۔

عنایت نامہ بطرف محمد حسن شیخ الہند

بسم اللہ الرحمن الرحیم عنایت فرمائے مستمندان غریب الوطن

نوازش گستر محتاجان پرمحن مرجع مرام بندگان خدا مورد مقاصدات

خیر الورائے صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ و سلم بعد سلام علیکم و رحمۃ اللہ و

برکاتہ مشہود ضمیر محبت پذیر مے گرداند کہ فقیر در سنہ ماضیہ حقیقۃ

گرفتاری مکان زر خریدہ خود از دست شمس الدین صاحب مرحوم بکرم

شریف اطلاع دادہ بود آن عنایت فرما جواب آن رقیمہ مع عبارت

دستخطی سید محمود افندی صاحب قابض مکان مذکور مرحمت نمودہ وارقام

فرموده بودند که اگر کسے را وکیل نموده این مقدمه در دار القضای اینجا
رجوع خواهد کرد هر آئینه سعی نموده آید لهذا محمد امیر الدین صاحب را
درین مقدمه وکیل نموده جمیع کاغذات بجنسه که حجة یعنے قباله
مهر آن صاحب مع مواهیر اعزاے آنجا هم موجود است از دست
اوشان روانه کرده شد رجا که موافق عادات و اخلاق خود در رهائی
مکان فقیر کوشش بلیغ نموده عند الله ماجور و عند الناس مشکور باشند
زیرا که مسموع شد که خریدی آن مکان نیز از حسن تدبیر آن کرم فرما
شده بود انشاء الله تعالیٰ رهائی آن هم بذات والا متصور میگردد
زیاده ازین چه تصدیع دهد رقیمه مسکین شاه مرقوم ۱۵ پانزدهم شوال معظم
المکرم روز سه شنبه ۱۲۹۷ء ایک هزار دو صد و نود و هفت هجری

مسئلہ لحیین

منڈوانا داڑھی کا حرام ہے اور چھوڑنا اسکا بقدر ایک مٹھی کے واجب
ہے اور زیادہ ایک مٹھی سے جائز ہے بشرطیکہ حد اعتدال سے
نہ گزر جاوے اور کتروانا لبون کا کہ بقدر بھوون کے ہین سنت ہے
اور عالمگیری مین ہے کہ بعض سلف چھوڑ دیتے تھے دونون طرفین
سوچھون کی یعنے انکو نہ کترتے تھے اور کہا طحاوی نے کہ کترانا لبون
کا حسن ہے یعنے اچھا ہے اور تفصیل اُسکی یہ ہے کہ کتری جاوین لبین
یہانتک کہ کم ہو جاوین اوپر کے ہونٹ کے کنارے سے اور رکھا

طحاوی نے کہ کترنا لبون کا سنت ہے اور مونڈنا احسن یعنی بہت اچھا ہے کترنے سے اور قول ابو حنیفہ اور صاحبین رحمہم اللہ تعالیٰ کا ہے اور نہ مونڈے بال اپنے حلق کے اور ابو یوسف کے نزدیک نہیں مضائقہ اسکا انتہے از رسالہ معدن الجواہر مولفہ مولوی محمد قطب الدینخان کہ در کتاب خانہ حضرت مدظلہ العالی موجود ست فقط۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم مشفق مہربان مکرم علیم الامتنان سلمہ الرحمان بعد سلام مسنون الاسلام مشہود ضمیر محبت تخمیر مے گرداند الحمد للہ علی نوالہ والصلوۃ علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر تا حین تسطیر مقرون حمد و نوال ست وصحت وسلامت آن مہربان شب و روز مطلوب و مرغوب توقع کہ ہموارہ از دعاے خیر یاد نمودہ باشند زیادہ بہ علیم اللہ صاحب و فرزند علیم اللہ صاحب وغیرہ دوستان اہل مکہ معظمہ زادہا اللہ شرفاً وتعظیماً سلام شوق پذیرا باد فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار نیک کردار خوب خصال پسندیدہ افعال طول عمرہ بعد دعاے سلام کے معلوم ہووے کہ اللہ کے فضل و کرم سے ہم خیریت سے ہیں اور تمہاری خیر و عافیت چاہتے ہیں خط آپ کا پہنچا اور ذکر و شغل کی کیفیت

سنکر دل بہت خوش ہوا چاہیئے کہ ہمیشہ اسی طور ذکر و شغل
مین مصروف رہین آخر کام آنے والی چیز ہے اور پیر کے
رابطہ مین ظاہر کی آنکھ سے دیکھے سر کا سب صورت کا کھینا
ضرور نہین ہے محض خیال رابطہ کا خوب جما کر ذکر کیا کرین
تو نزول فیض کے واسطے بس ہے فقط زیادہ والدعا
المرقوم بست و ہفتم ربیع الاول ۱۲۹۷ھ یکہزار و دو صد نود و ہفت ہجریہ
بسم اللہ الرحمن الرحیم مصدر فیوض ربانی منشا اسرار رحمانی
غواص دریاے حقائق بطون آشناے محیط دقایق مکنون
فیض بخش طالبان طریق خدا توجہ فرماے سالکان مسلک
ہدی رہنماے گم گشتگان وادی ضلالت ہدایت کن آوارگان
بادیہ جہالت صاحبزادہ والا مناقب حضرت پیر محمد شریف صاحب
مدظلہ العالی الحمد للہ رب العالمین الصلوۃ والسلام علی سید
المرسلین محمد و آلہ و اصحابہ اجمعین کہ خادم مع جمیع خرد و بزرگ
اینجا مقرون حمد و نوال ست و صحت و سلامت آن ذات
بابرکات لیل و نہار مطلوب عنایت نامہ کرامت ختامہ مشرف
صدور و عز ورود فرمودہ سر افتخار خاکسار را براوج افلاک
رسانید رقم زدہ کلک گہر سلک شدہ بود کہ دو بار دعا نامہ بطرف

ایشان نگاشته ام جواب آن نه نگاشته اند خادم را بجز این
یک عنایت نامهٔ والا دیگرے نرسید والا در گذرانیدن جواب
آن هرگز توقف نه میکرد و عظیم خانصاحب تا حال نزد این خادم
نیامدند که امتثال امرے نمود و اسامی دیگر مردمان که ارقام
فرموده فیضان مکان شان اصلا معلوم نه گردید که بموجب حکم والا
برائے رفتن حیدرآباد سند تاکیدے کرد زیاده عنایت باد

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین الصلوة والسلام
علی سید المرسلین محمد و آله و اصحابه اجمعین که فقیر مع جمیع صغیر و
کبیر مقرون شکر و سپاس و مژدهٔ صحت و عافیت آن برادر مطلوب
محبت نامه خیریت شمامه رسیده بر مضمون مندرجه آگاهی داد
نوشته بودند که جواب خطوط ننوشتن شاید از باعث خفگی و ملال
ست برادر من یقین بدانند که فقیر بر کسے غصه نه مے کند و سبب
غصه چیست اما چه توان کرد که محبت نامه هائے ایشان نرسید
و هرگاه که مے آید جواب آن فی الفور فرستاده مے شود اغلب
که در رسیدن آن تفرقه مے افتد زیاده والسلام فقط

بطرف محمود شاه صاحب

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده
افعال محمود شاه طول عمره الحمد لله رب العالمین و الصلوة والسلام

علیٰ رسولہ محمد و آلہ و اصحابہ وسلم کہ ہمہ خرد و بزرگ اینجا بخیریت
و نوید صحت وسلامت آن برخوردار وغیرہ مطلوب رقیمۂ ایشان
رسیدہ بہ کوائف مندرجہ آگاہی داد برائے درس طالبان کہ
پرسیدہ بودند باید کہ بالائے مراقبہ اقربیت ہم اگر مناسب دانند
درس بدہند و در خانۂ کسے رفتہ توجہ دادن مخالفت شریعت و
مخالفت طریقت نیست لاکن آہستہ آہستہ تاثیر کم مے شود
زیادہ العاقبۃ بالعافیۃ فقط۔
بسم اللہ الرحمن الرحیم مصدر اخلاقِ حمیدہ و اشفاق گزیدہ مجمع
مجالس کثیر منبع خوبیہائے بے نظیر اخویصاحب والا مناقب محمد نور
خان صاحب دام اشفاقہ بعد سلام مسنون الاسلام مشہود ضمیر
منیر مے گرداند کہ فقیر از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد لوا
و نوید صحت وسلامت آن صاحب مع فرزند وغیرہ مطلوب
عنایت نامہ و کرامت شمامہ متضمن کیفیت حج بدل از جانب والدہ
مرحومہ محمد حفیظ خان صاحب تعلقدار شرف صدور یافتہ کماہی
آگاہی داد بموجب ارقام والا بجنسہ ملاحظہ انور گزرانید حضرت
مُعَز مطالعہ نمود ارشاد فرمودند کہ از طرفِ ما بہ محمد نور خانصاحب
بعد سلام بنویس کہ بوقت موسم حج بسیار مردمان از برادرانِ دینی ما

رد انده می شوند شما مبلغ مسطوره دریجا روانه سازند ما از آن
روندگان به کسی خواهیم داد یا در مکه معظمه زادها الله شرفاً و تعظیماً
نزد شمس الدین خانصاحب فرستاده آید او شان نیز در ارکان حج
و زیارت شریف مهارت تمام دارند زیاده محبت با دیجریته القبی الالامجاد
برخوردار نیک کردار جمیله خصال برگزیده افعال قرة العین راحت جان غلام
دستگیر سلمه الرحمن بعد دعوات ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند که
دریجا فقیر مع جمیع متعلقین از افضال ایزد بے مثال مستوجب حمد و
نوال ست و نوید صحت و عافیت آن برخوردار مع برخورداری
نور چشمی و برخوردار عزیز میان و همشیرهٔ او طول عمره هم لیل و نهار
مطلوب در ماه رجب المرجب برخوردار خیراتی میان و کلثوم بی
و قطب الحق و بهکاری میان از عارضهٔ وبا بسیار علیل شده بودند
که بظاهر هیچ دقیقه شدت باقی نمانده بود لاکن کریم کارساز جل
جلاله از فضل خویش صحت تمام مرحمت فرمود الحال به جمیع نوع
بحال اند و وبا نیز بالکلیه دفع گردید خاطر جمعدارند و برائے دفع
بد بخوابی برخورداری نور چشمی یعنے والدهٔ عزیز میان دو عدد تعویذ
درین ملفوف ست باید که یک تعویذ را بخور داده در گلوے او
بندند و یک را در تکیه بنهند و بگویند که بوقت خفتن رابطهٔ فقیر

بطرف غلام دستگیر صاحب

بطرف پہلوے راست وچپ تصور نمودہ خود درمیان بخپسند
نام مبارک حضرت فاروق رضے اللہ عنہ بر سینۂ خود از انگشت
نوشتہ بخپسند و در ذکر اسم ذات ونفی و اثبات مستغرق باشند
انشاء اللہ تعالے بدخوابی وغیرہ بالکلیہ دفع خواہد شد زیادہ بجز دعاے
عمر وعافیت چہ نگارد از طرف جمیع ہمشیرگان و برادران خرد و بزرگ عاالام
احوال توحید اہل تصوف کہ جملہ سہ طائفہ اند چنانچہ در مکتوبات حضرت
محبوب صمدانی امام ربانی مجدد الف ثانی جناب فیض مآب شیخ احمد فاروقی
سرہندی رحمۃ اللہ علیہ مرقوم ست قول طائفہ اولے کہ مطابق شرع
شریف ست اَللّٰہُ مَوْجُوْدٌ بِوُجُوْدِ الْخَارِجِ فَالْعَالَمُ مَوْجُوْدٌ بِوُجُوْدِ
الْخَارِجِ قول طائفہ ثانی اَللّٰہُ مَوْجُوْدٌ بِوُجُوْدِ الْخَارِجِ فَالْعَالَمُ
مَوْجُوْدٌ بِوُجُوْدِ الظِّلِّیِّ وَوُجُوْدُ ہَا قَائِمٌ بِوُجُوْدِ الْحَقِّ کَقِیَامِ
الظِّلِّ بِالْاَصْلِ قول طائفہ ثالث اَللّٰہُ مَوْجُوْدٌ بِوُجُوْدِ الْخَارِجِ فَالْ
الْعَالَمُ مَا شَمَّتْ رَائِحَۃَ الْوُجُوْدِ اَصْلاً فقط

ارشاد بتاریخ ششم جمادی الاولے سنہ یک ہزار و دو صد وہشتاد
و ہفت ہجری مقدس باین خادم نادم خود ارشاد شد کہ نیزہ لنگ را از درون
حجرہ برآوردہ بشوے چون شستم فرمودند کہ آن نشان مبارک کہ ہمراہ
ما در عرفات شریف ومنا ے مبارک و در سفر مدینۃ منورۃ بود آنرا

برین بہ بند چون بیستم ملاحظہ نمودہ بسیار شادان و فرحان آبدیدہ
گردیدہ فرمودند کہ باید دید کہ اللہ تعالیٰ باز کدام سال این نشان را در
سفر مبارک ہمراہ ما بدار باز فرمودند کہ این را در صحن مکان کہنہ بندشدہ
انگور نصب کنیم تا دو روزہ بداریم کہ زیادہ ازین داشتن ضرورت نیست

در بحر تحیر چہ حالست دل ما ۔۔۔ نے نے غلط از گریہ بآبست دل ما
اے وائے بشد عمر بجائی نرسیدیم ۔۔۔ در ہستی دو روزہ بخوابست دل ما
انجام آلست کہ رسیدہ نشدیم ۔۔۔ وانند بزرگان کہ خطابست دل ما
گر من نروم بر در میخانہ عجب نیست ۔۔۔ مدہوش از انجام شرابست دل ما
گر تیر خدنگم زند افسوس نباشد ۔۔۔ بر آتش روئے تو کبابست دل ما
در وقت نزع صاحب تلقین نماندہ است ۔۔۔ از مصحف روئے تو کتابست دل ما
مسکین چہ توان کرد کہ خود را نمودہ است ۔۔۔ این عالم ناسوت حجابست دل ما

مکتوب بشفا

بسم اللہ الرحمن الرحیم محب الفقرا ملاذ الغربا فیض بخش و فیاض زمان
نواب صاحب والا مراتب و عالی مناصب سلمہ اللہ تعالیٰ درین لا
محمد مکاوی جوان صالح و نجیب الطرفین بمقتضائے آب و خور وارد
این بلدہ شدہ بود تا بعسرت بنا ورود باز ارادہ مراجعت وطن
مالوف خود دارند لاکن بسبب عدم زاد و راحلہ بسیار حیران و پریشان
گشتہ شب و روز چون نقش دیوار متحیر بیا مانند لہذا او ازینکہ بی نوائی

وغربا پروری آن والا که درین دور اخیر ثانی حاتم طائی توان گفت کشان کشان بدین آورد که از احوال این غریب الوطن اطلاع داده داخل حسنات گردد زیاده عمر و اقبال در تضاعف باد -

ارشاد کرد که پیاله شربت را نزد لب خود آورده به زنانه که وقت بیعت میطلبند مے دہیم و اصلا ازان شربت نه نوشیم که پس خورده خود بزن نامحرم خورانیدن منع ست اما برائے تسکین ایشان این حیله مے کنیم و ایشان میدانند که مرشد ما فضله خود بما خورانید و ما هرگز هرگز ازان شربت نمیخوریم -

رقعه

بسم الله الرحمن الرحیم برادر عزیز و فرزند ارشد و ارجمند سلمه الله تعالے بعد سلام مسنون مشهود ضمیر باد که فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال مگر والده برخوردار محمد ابراهیم از عارضه ضعف معده بتاریخ چهارم شهر حال یعنے رجب المرجب رحلت فرمود انا لله و انا الیه راجعون فقط -

عنایت نامه علی بنام وقار الامرا بهادر

نوابصاحب والا مراتب عالی مناصب فیض بخش و فیضرسان دستگیر درماندگان مدظله العالی بعد حمد قادر ذو الجلال و الاکرام و نعت سرور هر دو سرا ذو الاحترام مشهود ضمیر منیر مے گرداند فقیر بالمشافه برای طلبانیدن پسر عبد السلام متوسلم معروضه نموده بود و آن نوابصاحب اقبال این امر جلیل القدر نموده بودند و یک عرضی نامبرده هم درین باب گزرانیده بود و بملاحظه انور مشرف شده باشد اما تا حال آثار آن ظاهر نگردید ترصد که قبل رسیدن عمر بلوغ

آن پسر را طلبانیدن مناسب ست زیرا که بعد بلوغ پسر حکم پدر ازو ساقط مے شود زیاده عمر و اقبال در تضاعف باد بحرمۃ النبی و آلہ الامجاد فقط

رقعہ

نواب صاحب والا مناقب قدردان درویشان سلامت بعد سلام مسنون الاسلام واضح خاطر عاطر باد یک ڈگلہ بانات یا مشروع سبز یا سرخ مصالح دار یا اگر جورۂ سبز نزد آن نواب صاحب باشد برائے سید غوث الدین که داماد فقیر ست از دست حامل رقیمۂ ہذا اسمے وزیر علی بیگ عنایت فرمایند در عرصہ دو سہ روز واپس نموده خواہد شد زیاده محبت باد

عنایت نامہ بطرف منشی غلام حسین صاحب

عنایت نامہ بطرف منشی غلام حسین صاحب از دست مبارک مسوده کرده بودند

برادر عزیز القدر خوش خصال پسندیده افعال غلام حسین صاحب ادام اللہ محبتہٗ بعد دعا و سلام روشن باد رقیمہ وحشت شمامہ رسیده از مضمون خود آگاہی بخشیده فقیر را مغموم و محزون ساخت چرا مغموم و محزون نہ سازد که اخوی آن برادر بمقتضائے کل مومنین اخوۃ با وجود ثبوت نسبت برادری بیخ وجود شان مستحکم از رعنائے سنت سنیہ دلبری و مشعر باخلاق محمدی صلی اللہ علیہ و آلہ و اصحابہ وسلم با وجود این نسخۂ وجود شان فرحت افزا و دل کشا که شمیم نسیمش غنچۂ دل غربا و اغره کشاده و تر و تازه بود بہر گہ فراقش نیرۂ عالم را آب ده دل ناس را داغ در داغ گردانید پس احوال پریشانی و ناتوانی فرزندان و برادران و عزیزان که در سایۂ عاطفتش پرورش

یافتہ و زندگانی نمودہ بودند بچہ تقریر بیان و بچہ تحریر عیان سازد
بمصداق این شعر دوش چون طاؤس مے نازیدم اندر باغ وصل
بین کہ امروز از فراق یار مے پیچم چو مار ؛ اشکبار و جامہ جان را تا
تا رسے کہ شعر از پنجۂ من چاک گریبان گلہ دارد ؛ وز گریۂ من گوشۂ
داماں گلہ دارد ؛ اللہ سبحانہ تعالے خلعت صبر بر قامت جزع و فزع شان
پوشاند آمین یارب العالمین وصلی اللہ تعالے علی خیر خلقہ محمد و آلہ و
اصحابہ اجمعین۔ در مقامات مظہریہ از مرزا صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ
تحریر یافتہ است عجب ست از کسے کہ مرگ را دوست ندارد مرگ
کہ موجب بقاے الٰہی ست مرگ ست کہ سبب زیارت رسالت پناہیست
مرگ ست کہ بدیدار او لیاء مے رساند مرگ ست کہ بدیدار عزیزان
مسرور مے گرداند تم ارشادیہ پس ہر کہ از دوستان و عزیزان
پیالہ اجل را نوشید باین دولت عظمیٰ رسید الحمد للہ علی نوالہ چہ جائے
جزع و فزع بلکہ غلبہ فرح و نیز بر سر راہیم امروز فردا بدرجائے
بدوستان گزشتہ انا للہ وانا الیہ راجعون ۃ تسکین بخش محبان
و عزیزان ست چرا تسکین نہ بخشد کہ افعال محبوب از ذات محبوب
محبوب تر اند کہ دال برین اند کہ فِعلُ الحَکِیمِ لَا یَخلُو عَنِ الحِکمَۃِ
سُبحَانَ اللہِ وَبِحَمدِہٖ زیادہ بجز رضاے مولیٰ چارہ نیست۔

بیان صفات حقیقیہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم ارشاد کہ صفات الٰہیہ را علمائے دین لاہو ولاغیرہ فرمودہ اند یعنے این صفات حقیقیہ کہ حیات و علم و قدرت و ارادہ و سماعت و بصارت و کلام و تکوین ست نہ عین ذات اند نہ غیر ذات و این لاہو ولاغیرہ بر ہر یک صفت حقیقیہ و اضافیہ ثابت ست و در صفات حقیقیہ لاغیرہ را نسبت قوی ست با ذات باریتعالے بہ نسبت لاہو بخلاف صفات اضافیہ کہ درآن نسبت لاقوی ست و ہر یک صفت را دو جہت ست یک جہت جانب موصوف جل جلالہ و جہت ثانی جانب ممکنات باوجود این ہر دو جہت در ذہن و قیاس بلحاظ صفات حیات و علم و قدرت مقدم مے شود نہ در نفس الامر مقدم و موخر ست و یک صفت اضافیہ جانب صفات حقیقیہ است و یک جہت جانب ممکنات پس از جہت اولے فیض گرفتہ ازین جہت ثانی فیض بہ ممکنات میرساند ارشاد کہ از ادائے فرائض و واجبات و سنت موکدہ کدورات زائل مے شود احتیاج ریاضات دیگر نیست واگر قدرے باقی ماند از ذکر و شغلی کہ از شیخ رسیدہ زائل مے گردد و بجز ادائے فرائض و واجبات و سنت موکدہ ہیچ ذکر و شغل مفید نخواہد شد بلکہ مضر خواہد بود

بیان سفر چترال

بسم اللہ الرحمن الرحیم بتاریخ دہم شہر ذیقعدہ سنہ یکہزار و دو صد

و نود ہجری مقدسہ بروز پنجشنبہ حضرت پیر و مرشدی مدظلہ العالی
مع اہل محل خرد یعنے والدۂ گوری بی بی صاحبہ و ہمہ صاحبزادیان
والا شان و ہر دو صاحبزادگان بلند مکان و دختر صاحبزادی صاحبۂ
بزرگ یعنے رقیہ بیگم صاحبہ و داماد خرد یعنے شوہر گوری بی
بی صاحبہ و شہاب الدین صاحب یعنے برادر پیرانی بی صاحبہ
و جمیع طفلان صاحبزادیہا و صاحبزادگان و یک دایہ و یک ماما
و این خادم از بلدہ حیدرآباد بطرف قصبہ چریال روانہ شدند
و حضرت معزہ و پیرانی بی صاحبہ ہر دو در دو میانہ و شہاب الدین
صاحب بر حمارکی و ہمہ زنان و اہل خدمات در گاڑیہا و این خادم
و ماماروشن بی را بر بندی اسباب مقرر نمودند و بوقت ظہر روبرکے
بنڈلہ گوڑہ فرود آمدہ نماز ظہر با جماعت ادا کردہ باز روانہ
قصبۂ مذکور شدند و در وقت اخیر عصر قریب دیہی مذکور رسیدند
و جمیع اہالی و موالی آن قصبہ مع دو دو فرادیک سینگ کہ با
دفرا میدہند استقبال کردہ در مکان کچہری واحد علی مرزا صاحب
جاگیردار کہ ایشان حضرت را دعوت کردہ بودند تیم جمیع اہل خدمات
آن قصبہ و جاگیردار صاحب نذرہا گزرانیدند و حضرت ما اقبال
آن نذرہا سودہ در محل مبارک تشریف بردند چون بعد طلوع صبح

این کمترین موافق عادت وحکم حضرت اذان داد حضرت آمد
شده از امامت خود اہل جماعت را سرفراز فرموده در حجره تشریف
برده جاگیردار صاحب و دیگر خادمان را نیز از توجه مبارک سربلند
کردند و بعد نماز صبح این غلام را در ختم خوانی بر سنگریزه طریق مدینه
منوره که با خود برده بودند ملاحظه نموده بسیار مسرور گشته بر آن
سنگریزه بوسه داده در ختم شریک شدند و ہر روز بعد نماز فجر بر آن
سنگریزہا جمیع حضار جماعت ختم خواجگان نقشبندیه میخواندند و بروز
دوم بر تالاب کلان آن قصبه تشریف فرما شده قدرے نشسته
مراجعت کردند و ہر روز بعد نماز صبح از ختم و توجه فارغ شده برائے
ہوا خوری تشریف مے بردند گاہے سوار بر حمارکی و گاہے پیاده پا
وہمچنین متعلقین حضرت ہم برائے سیر دشت و بیابان تشریف
مے بردند برین طور بست و چہار روز در آن قصبه ماندند و در آن
ہنگام در بلده زور و شور وبا از حد بود مگر الله تعالے بفضل و کرم خود
ہمه متعلقین حضرت قبله و این خادم را بخیر داشت فقط مخدوم عبدالرحمن
صاحب طالب العلم انتقال نمودند فقط اختصاراً برائے یاد داشت
برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده افعال نور چشم راحت جان
سلطان الدین طول عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی علم و درجات

عنایت نامه بطرف
حاجی مولوی
سید سلطان الدین صاحب

مطالعه نمایند که خط خیریت نمط آن برخوردار رسیده از مضمون توبه
کردن مردمان از عقائد شنیعه وهابیه اطلاع داده مسرور و مبتهج گردانید
باید که اگر اوشان نزد آن سعادت آثار تجدید بیعت کنند و ذکر و رابطه
بنوعیکه از پیران ایشان رسیده است تعلیم فرمایند البته مفید خواهد شد
و اگر تجدید بیعت نکنند اما از عقیده وهابیه انکار نموده بے رابطه
هم ذکر مے نمایند تاہم مضایقه ندارد که سبب انابت شان خواهد شد
چنانچه از تعلیم پیر دار استفاده مے شود و آنانکه با جنیدیها بیعت کرده ذکر
شغل مے کنند با آنها مضائقه نیست بلکه مفید خواهد بود نعوذ بالله منها
بهرحال اگر چنین کسان هم در مجلس خود آیند با ایشان هم در اوقات شغل
نمایند بهتر است که عالم الغیب دانا است نهان است مقلب القلوب
زیاده والدعا ـ بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار
خوب خصال پسندیده افعال راحت جان عقیدت نشان میر سید علی
طول عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی درجات مطالعه نمایند که خط
خیریت نمط آن برخوردار رسیده بر مضمون مندرجه آن آگاهی داده مسرور
و مبتهج گردانید الله تعالی جزائے خیر دهاد و ارسال هشتاد روپیه سکه کلدار
از دست برخوردار معزالدین صاحب مرسول است خواهد رسید باید
که مبلغ بست و پنج روپیه در خریدی شالی و غیره بگیرند و مبلغ پنجاه روپیه

عنایت نامه بطرف میر سیادت علی

سه پله برنج باریک بسیار عمده که در همه تعلقه اول درجه باشد و دو پله گندم
عمده خرید کرده از آن سه پله برنج و یک پله گندم و هشت من روغن زرد
که خرید نموده اند در اینجا روانه سازند و باقی یک پله گندم و شالیچه مذکور
نزد خود دارند هرگاه که منظور باشد درخواست کرده خواهد شد زیاده فقط
ارشاد باید که در هر دایره اقربیت نفی انانیت کند فقط

عنایت نامه بطرف داود شاه صاحب ساکن نانذیر

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده افعال
الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین محمد و آله و اصحابه
اجمعین که فقیر مع همه صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال و مژده صحت و سلامت
آن برخوردار وغیره مطلوب محبت نامه اندوه نما متضمن خبر وحشت
اثر انتقال صالحه ساجده صبیه اخلاف آن سعادت آثار ورود نموده بر
کوایف مندرجه کما هی آگاهی داد چه مشیت ایزدی را چاره نیست اما آنچه
اطوار صلاحیت و درازی بیماری و صدمه زچگی باعث حصول درجات
شهادت وغیره است الله تعالی بآن مرحومه خیر مرحمت سازد و ما
هم درین دنیا مسافرانیم که از تقدیم و تاخیر چند روز روانه خواهیم شد
انا لله و انا الیه راجعون زیاده عاقبت محمود باد و بشفق مهربان حاجی نور
خان صاحب بعد سلام مسنون الاسلام واضح باد که بغیر رضا بر قضا چاره نیست
حتے که این دار دار الانتقال مے باشد و فقیر برائے مغفرت آن مشفق هم

متوجه است الله تعالیٰ افضل خواهد کرد زیاده والسلام و بهمه برادران

آنجا سلام و دعا برسد فقط۔

بسم الله الرحمن الرحیم مخلص صمیم الاعتقاد و محب حمیم الانقیاد سلمه الله تعالیٰ

بعد سلام مسنون الاسلام مشهود ضمیر محبت تخمیر باد الحمد لله علی نواله والصلوٰة

والسلام علیٰ رسوله محمد و آله و اصحابه و سلم محبت نامه اتحاد شمامه متضمن استفسار

مقدمه نسبت صاحبزادی خود وصول نموده مسرور و مبتهج ساخت مخلص

من داؤد شاه صاحب در صلاح و تقویٰ چنان مرد مستقل و مستحکم است که

نظیر ندارد و فقیر خوب میداند چون رضامندی همه اهل قرابت آن صاحب

درین امر منعقد است بسم الله خوانده اقبال نمایند و جعفر صاحب مرید فقیر

سه روپیه از نزد خود و چهار روپیه از بزرگی قرض گرفته جمله هفت روپیه

سکه حالی همراه علی حسین جوان ساکن منهم کنده ملازم آنصاحب که در بیع الثانی

ارسال سرکار آورده بود برائے خرچ اهل خانه فرستاده بودند آن شخص در دیگر

روپیها خود آمیخته برد از قصبه جن گاؤن چهار روپیه مغشوش که کسے

بیک فلس نمے گیرد واپس کرده که این مبلغ از آن هفت روپیه است چنانچه

بجنسه آن مبلغ از دست حامل دعانامه نزد مرسول ست خواهد رسید دریافت

باید کرد که کار خیر ست فقط

بسم الله الرحمن الرحیم مخلص صمیم الاعتقاد محب حمیم الانقیاد سلمه الله تعالیٰ فقیر دریں

بنواز خان صاحب بتاریخ ۵ ماه ذی حجه سنه ۱۲۳۰ تا اینجا شاعت مبارک باشد۔

سابق برائے نقادی روپیہ ہائے مغشوش نوشتہ بود باید کہ تحقیق آنرا
بعلم الٰہی جل جلالہ مفوض نمایند کہ بعدم التحقیق تحقیق خواہد شد بلکہ
آن صاحب و داؤد شاہ صاحب زیادہ در ذکر و شغل مشغول و معمور
باشند کہ بہتر ازین در ہر دو عالم کارے نیست زیادہ محبت باد
بحرمۃ النبی و آلہ الامجاد فقط

شمس الدین خان صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار نیک کردار پسندیدہ
اطوار شمس الدین خان ولد نجف علیخان مرحوم طول عمرہ بعد دعوات مزید عمر و
وجاہت مطالعہ نمایند کہ درینجا از افضال ایزد لایزال جمیع متعلقین متوطن
حمد نوال اند و نوید صحت و سلامت آن برادر وغیرہ مدام مطلوب قبل
ازین سہ قطعہ خط متضمن جواب رقیمہ آن برخوردار یکے ہمراہ عرب مکاوی
و دوم مصحوب صولت جنگ و سوم مع نورخان صاحب تعلقہ دار فرستادہ شدہ
اغلب کہ رسیدہ باشد الحال دعانامہ ہذا مع سہ عدد صندوق اسباب
مرسلہ نواب خورشید جاہ بہادر از معرفت آدم صاحب اسمعیل سیٹھ فرستادہ
شد خواہد رسید امید کہ بمجرد رسیدن صندوقہائے مذکور روبروے آدم
صاحب مزبور کشادہ اسباب آنرا موافق فہرست مرسلہ مقابلہ نمودہ یک
رسید مہری خود مع فہرست بحوالہ مشار الیہ سازند و یک صندوق
صاحبزادہ والا قدر حضرت محمد عمر صاحب مدظلہ العالی و یک صندوق محمد علی

صاحب بن سلیمان مردادامام مصلی سے حنفی بگزارند ویک صندوق کلان
برائے آن برخوردار ست خود گرفته در تصرف خود آورده در دعای ترقی
عمر و اقبال نواب ممدوح مشغول و موظف باشند که درین خوشنودی فقیر
است واز آن میان به صاحبزادگان بلند مکان وجناب عبدالغنی صاحب و
عبدالمغنی صاحب وعبدالرشید صاحب وحضرت محمد مظہر صاحب دام الله
عنایاتهم و به امام مصلائے حنفی محمد علی صاحب و بسید فخرالدین صاحب عطا
مع هر دو دختران او شان و محمد صالح برادر نسبتی شما و به فلان بی بی صاحبه
و فلان صاحب به بهند خود چیزے گرفته در دعائے ترقی عمر و اقبال نواب
ممدوح مشغول و معمور باشند زیاده عمر دراز باد فقط

ارشاد که سیر الی الله و سیر فی الله که سیر انفسی و آفاقی ست در اسما و صفات
الٰہی ست جل شانه و این هر دو سیر برائے عروج ست و سیر عن الله و بالله
و سیر فی الاشیا بالله و این هر دو سیر برائے نزول ست و از حالے بحالے و
از مقامے بمقامے رفتن را سیر مے گویند و سیر دو نوع ست یکے وجدانی
که وجدان حال خود دارد و دیگر را اصلا از وجدان او آگاهی نیست چنانچه
وجدان شهودیه خود که قبل فیضیاب شدن از کسے شیخ کامل مکمل میداشت
که بالکل کالعدم بود بعد فیضیاب شدن از کسے صاحب ارشاد وجدان
ثانی آغاز شدن گرفت این وجدان خصوصیت شروع گردید آن وجدان عمومیت

کم شدن میشود بقدر استعداد و تقدیر او این وجدان اقوی ست از عیان چنانچه
وجدان صحابهٔ کرام رضے الله تعالی عنهم لهذا کسے بمرتبهٔ صحابه رضی الله تعالی
عنهم نمیرسد واز آنیان هیچ یکے بمرتبهٔ صدیق اکبر رضے الله تعالی عنه نمیرسید
که وجدان او رضے الله تعالی عنه اقوی بود به نسبت وجدان دیگران
و در وجدان یافت ست نه دید چنانچه کسے یک کوه را از دور بدید و دیگر
آن کوه را ندید اما نزد او رفته در آغوش گرفت این اقوی است از دید که آنرا
بجز دید وصول نیست همچنین وجدان حضرت منصور حلاج رحمة الله علیه به نسبت
دیگران قوی بود لهذا بسبب قوت نسبت رحمة الله علیه اذیت چیزی
ایشان را رنجیده نمے کرد چنانچه سنگساری کودکان وغیره مگر از ضرب
یک گل حضرت شبلی رحمة الله علیه که بر منصور حلاج زده بود یک آه درد
انگیز بر کشید زیراکه حضرت شبلی رحمة الله علیه واقف حال او بود و ضرب
گل او از لحاظ شرع شریف واقع لهذا درد او بدل منصور رسید و بدیگر
سنگسار کنندگان بے بصر و نادان بودند از ضرب اینها درد نرسید که
ضرب نابینایان نرسد بلے اگر وجدان و عیان هردو جمع شوند نور علی نور
چنانچه صحابه کبار رض جامع هردو بودند که ذات بابرکات رسالت پناه صلی الله
علیه وآله وصحبه وسلم را معاینه مے کردند لهذا در حدیث شریف آمده که اگر
ایمان جمیع امت را در یک پله نهند و ایمان ابوبکر رض را در پله دیگر البته ایمان

ابو بکر راجح غالب آید پس چه وجدان اصل ست و عیان فرع که از ضروریات نیست
دیگر سیر عیانی که انوار گوناگون و تجلیات رنگارنگ از عین باطن و چشم دل
خود مے بیند مثلاً نور قلب که زرد است و نور روح سرخ و نور سری سفید
و نور خفی سیاه و نور اخفیٰ سبز که پیران مشاهده کردند کسے بیند یا نه بیند از
ضروریات نیست که اصل آن وجدان ست و این هر دو سیر را سیر وجدانی
و عیانی مے گویند و هر یکے بقدر استعداد خود حصه چشیده است و آنکه کسر
دهند و چیزے بمن داده است و قبل ازین چه حال مے داشتم و الحال
چه دارم باز ارشاد فرمودند که جلد اول مکتوبات حضرت امام ربانی مجدد الف
ثانی رحمة الله تعالیٰ علیهم برای مطالعه [illegible] بیاورید که مکتوب [illegible] است و هشتم
ازین جلد است مطالعه خواهیم کرد فقط و این ارشادات که بتاریخ ۲۶
بیست و ششم ربیع الثانی سنه یکهزار و سه صد هجری ارشاد شده بود
تمام اهل مجلس با خصوص عبد الکریم خانصاحب و مولوی احمد خیر الدین صاحب
را بسیار حالت جذب گردید فقط

ارشاد درو برو مولوی محمد سعید خانصاحب فرزند نواب سید الدوله وزیر
نواب والا جاه بهادر اسی که پیران بارحمهم الله تعالیٰ اطلاق قلب بر سه چیز کرده اند
یکے مضغه که در جسم انسان ست بشکل صنوبری دوم لطیفه قلب که فوق
عرش اعظم ست و ظل آن برین مضغه مذکوره وارد مے شود سوم حقیقت

جامعه که خیال انسانی ست و آن قدر وسعت و سرعت دارد که در آن واحد
محیط عالم شد مثلاً از ینجا در یک آن داخل مکه معظمه و مدینه منوره زادهما الله شرفاً
وتعظیماً مے گردد پیران ما رحمهم الله تعالیٰ این ہر سہ قلوب را در یک جا جمع
کرده اند دل طالب را برائے جمع نمودن آن حکم مے فرمایند لهذا چون دید
لطیفه قلب و لطیفه روح وغیره لطائف فنا کامل حاصل مے گردد سیر
انفسی و آفاقی میسر مے شود و در ہر سیر ہر لطیفه بصورت سالک ایسا لک
نمایان مے شود گویا خود با این جسم خاکی سیر مے کند ازین سبب اکثر اولیاء الله
در جاے و مکان خود نشسته میمانند و مدد و معاونت در بلاد دیگر مے نمایند
و مردمان آن بلاد شناخته مے گویند که این فلان بزرگ ست چنانچه
اکثر اولیاء الله در حج کعبة الله و زیارت رسول الله حاضر مے شوند و مردمان
آنجا از صحبت مبارک ایشان نفع مے گیرند حالانکه این بزرگواران از بلده
و مکان خود پا بیرون نه انداخته باشند۔

نقل ست که یک روز جناب خواجه محمد معصوم رح فرزند کلان امام ربانی مجدد
الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرہندی رحمة الله علیه در خانقاه خود
در حلقه مردمان نشسته بودند که ناگاه آستین مبارک حضرت تر گردید حاضران
مجلس را ازین سانحه حیرت دامنگیر گردید بعد چند روز یک مرد تاجر که خادم
حضرت موصوف رحمة الله علیه بود حاضر شده کیفیت سفر بیان نموده گفت

که جهاز من در فلان دریا در تباهی آمده قریب بغرق بود و من بیچاره دست
از حیله گسسته التجا بجناب حضرت پیر و مرشد می آوردم ناگاه یک دست
مبارک از غیب پیدا شده آن جهاز قریب بهلاک را نجات بخشید
چون سامعین این کرامت ماه و تاریخ این حقیقت و تر شدن آستین مبارک
دریافت کردند موافق یافتند — واللہ اعلم

ارشاد که در مراقبهٔ احدیت ذکر اسم ذات مے کنند لهذا این را مراقبهٔ
احدیت مے نامند و این ظهور انوار لطایف دلیل بر صفای لطایف ست فقط

عنایت نامه بنام ضیاء الدین صاحب

بسم الله الرحمن الرحیم واقف دقایق قرآن شریف و کاشف حقایق فرقان
مجید حافظ ضیاء الدین صاحب سلمه الله تعالی الحمد لله علی نواله والصلوة والسلام
علی رسوله محمد و آله و اصحابه اجمعین که فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال
ایزد ذو الجلال و الکمال ست و صحت و عافیت آن صاحب مطلوب و
مرغوب و دنامهٔ اتحاد شمامه مورخهٔ هفدهم شوال المکرم متضمن اشتیاق ملاقات
و استفسار حالات ورود نموده مسرور و مبتهج ساخت مهربانا من فقیر
مع زنانه وغیره سی کس بتاریخ بست و یکم شهر رمضان المبارک سن یکهزار
دو صد و هشتاد و شش هجری مقدسه از بلدهٔ فرخنده بنیاد حیدرآباد روانه
شده بآرام تمام سعادت اندوز حرمین شریفین زادهما الله شرفاً و تعظیماً
گشته بافضال کریم لایزال بجمیع شرایط و ارکان از حج و زیارت شریفه

فارغ شده مراجعت نمود و بسلخ جمادی الاول سنه یکهزار و دو صد و

بیست و هفت هجری نبوی علی صاحبها الصلوة والسلام داخل مکان گردید

الله تعالی قبول فرماید بحبیبه و نبیه صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم فقط

مجمع اخلاق حمیده مخزن اوصاف گزیده خوبیهای جهان مصدر کمالات

بیکران جناب سید حسن صاحب سلمه الرحمان - بعد سلام مسنون الاسلام

داشتیاق ملاقات بهجت آیات مشهود ضمیر محبت تخمیر گرداند الحمد لله

والمنة که تا حالت تسطیر صغیر و کبیر مستوجب حمد و نوال و نوید صحت و سلامت

آن ذات والاصفات لیل و نهار مطلوب صحیفه شریفه که از هر لفظ ملکه

از هر حرفش بوی موانست می آید پر نور و دافگنده مسرور و مبتهج

گردانید الله تعالی آنصاحب را نیز شادان و فرحان دارد الحال همه

وجوه مقرون شکر ذوالجلال ست از طرف والده برخوردار میر فرزند علی

عرض دعا حاجی میان و همشیره او و از جانب برخوردار غیراتی میان مع

برادر و همشیرگان او در جمیع درجه دعا و سلام بگیرد فقط

ارشاد متقی را باید که دوای مرکب از دست هر یک طبیب نخورد مگر از

که طبیب هم متقی ست مضایقه ندارد والا نمی گرفته بخورد فقط

ارشاد درین عشره محرم که مردمان اینچنین عصیان می کنند ...

که از ارکان ایمان ست این طرفه تر ست که دوا ایمانیات این ...

سرمو خلل نیست چه قدر عکس مقدمات گشته است فقط

ارشاد کرد حضرت میرزا صاحب بتاریخ ششم یا هفتم محرم الحرام زخمی شدند و

بهم شهر کور انتقال فرمودند تا رحلت آب نوش نفرمودند هر گاه که از غلبهٔ

تشنگی آب طلب می کردند پیاله در دست گرفته این شعر میخواندند

و بر زمین می انداختند — آزرده رفت از تو لب تشنهٔ حسین رضی

ای آب خاک شو که ترا آبرو نماند خادم عرض کرد که آدمی اگر خود را

از آب و نان تنگ کرده هلاک شود کجا بهشت می شود پس حضرت میرزا صاحب

شهید رحمة الله علیه این تنگی بر خود از خیال خود کرده باشند فرمودند که

در همه عمر نفس خود را تنگ کرده بودند اگر درین حال کرده باشند چه مضایقه

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده

افعال راحت جان طول عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات

مطالعه نمایند الحمد لله والمنة که تا حالت تسطیر جمیع صغیر و کبیر مقرون

صد و نوال و نوید صحت و سلامت آن برخوردار و غیره مطلوب و مستوجب

طلب آن سعادت آثار که در خط بادشاه صاحب نوشته بودند مخدوم صاحب

را برای آوردن برخورداری نوری بی تجویز نموده بودیم لاکن از رو انگی

او توقف افتاد لهذا یسین صاحب را که برادرزادهٔ والدهٔ خیراتی میان

است و دیگر داود صاحب را که مرید فقیر است با مبلغ سه روپیه برای

عنایت نامہ بنام نواب نورالہدیٰ صاحب

زاد و راطلاء برخورداری مذکورہ طول عمرہا نزد آن سعادت آثار فرستادہ شد خواہد رسید فقط

محب الفقرا انیس الغربا کریم الاخلاق عمیم الاشفاق نواب صاحب الامناقب عالی مراتب نورالہدیٰ صاحب سلمہ اللہ تعالےٰ بعد سلام تحیۃ الاسلام مشہود ضمیر منیر مے گرداند الطاف نامہ محبت شمامہ مورخہ بیست و دوم ذیحجہ سنہ یک ہزار و دو صد و نود ہجری مقدسہ ورود یافتہ مسرور و تہیج نمودہ بہ کوائف مندرجہ آگاہی داد رجا کہ این درود شریف اللھم صل علیٰ محمد بعدد کل داءٍ و دواءٍ و بعدد کل علتٍ و شفاءٍ و بارک وسلم - ہر روز بقدر ہمت خود خواندہ بر جسم خود مے دمیدہ باشند این تعوید ملفوفہ را تیرہ بندند این فقیر ہم دعا میکند اللہ تعالےٰ شفا خواہد داد زیادہ عمر و اقبال در تزاید باد بحرمۃ النبی و آلہ الامجاد فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوٰۃ روشن ضمیر منیر و محدثت شریف باستفسار از فقیر حقیر فرمودہ بودند سوال آنچہ در معنی احسان وارد است

اَنْ تَعْبُدَ اللّٰہَ کَاَنَّکَ تَرَاہُ فَاِنْ لَّمْ تَکُنْ تَرَاہُ فَاِنَّہٗ یَرَاکَ

پس حقیقت رویت او تعالےٰ درین عالم چیست چون را بہ بیچون راہ نیست مگر از راہ محبت و عشق - عشقبازی مے کنم با او مدام

یافت آدم از طفیلِ عشق نام ؤ عشق ست کہ حضرت آدمؑ را خلیفۃ اللہ و حضرت ابراہیمؑ را خلیل اللہ و حضرت موسیٰؑ را کلیم اللہ و حضرت عیسیٰؑ را روح اللہ و حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را حبیب اللہ علی نبینا وعلیہم الصلوٰۃ والسلام گردانید عشق ست کہ حضرت بایزید بسطامی رحمۃ اللہ علیہ را کسوت ما اعظم شانی پوشانید و حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی رحمۃ اللہ علیہ را محبوب سبحانی گردانید عشق ست کہ سالک را از خودے رباید عشق ست کہ طالب را بمطلوب میرساند عشق ست کہ محبوب را در نظر محب جلوہ گر گرداند **بیت** عشق آن چیزیست گویم شرح او ؤ تا قیامت کم نگردد شرح او ؤ پس صاحبانِ حال از حال خود قیل و قال نمودہ اند کہ فرمودہ اند **بیت** امروز چون جمال تو بے پردہ ظاہرست ؤ در حیرتم کہ وعدۂ فردا برای چیست ؤ دیدہ بکشا و جمال یار بین ؤ

ہر طرف ہر سو رخ دلدار بین	دیدہ غیرِ تراندے ببیند
یک قسم صد قسم ہزار قسم	ہر کہ ازین دیدہ دریں دید نہ دید
دیدہ اش کور زغفلت ہمہ او تو و دید	پس مرتبۂ احسان کہ مشاہدۂ جمال ان

است بدوستانِ عالیشان حاصل ست و دیگر آنکہ رکن ایمان دو اند یکے وحدانیت محبوبِ حقیقی و دیگر رسالتِ ذاتِ محمدی صلی اللہ علیہ

وآله وصحبه وسلم پس بجز دیدار جمال محمدی صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم مشاهده
کمال احدی گردیده از زینت مرتبه احسان مزین شده باقصای
مراتب قرب رسیدند لهذا کسے بعد انبیا علی نبینا وعلیهم الصلوة
والسلام بمراتبات ومقامات صحابه رضی الله تعالی عنهم نه میرسد
پس بعد از زمان محمدی صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم که درشان او
خیر القرون وارد ست تابعین رضی الله تعالی عنهم از ظل آن مرتبه
احسان و تبع تابعین در زمان ثالث مستغرق بظل ثانی همچنان که
زمانها امتداد کشید ظلال متعدد گردید پس هر درویش موافق استعداد
خویش در بحر مرتبه احسان مستغرق و مستهلک ست اللهم اجعلنا
من محبی هذه الکبراء هرچه از پیران کبار رضی الله عنهم
رسیده بود تحریر و تقریر نمود والله اعلم بحقیقة الحال زیاده حجت باد
المرقوم پنجم ذیقعده سنه یکهزار و دوصد و نود و شش هجری مقدسه
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام
علی رسوله محمد وآله واصحابه وسلم اما بعد فقیر بے تمکین محمد نعیم المعروف
به مسکین شاه بعرض خادمان مورد فیض الٰهی مستعدان برکات نامتناهی انیس بارگاه
احمدی جلیس درگاه محمدی نظاره نمای روضه مصطفیٰ عزلت فرمای
زاویه مسجد خیر الوری همیشه حاضر و غائب حضرت جناب

سلمه الله تعالی مهربانا الحمد لله والمنة که فقیر سراسر تقصیر مقرون
حمد لا یزال است و نوید صحت ذات فائز البرکات لیل و نهار مطلوب
فرمان عالیشان پر ضیا و احکام خیر انجام و با صفا شرف صدور و
عز ورود نموده سرفراز و ممتاز ساخت خادم شکر نعمت ایزدی که چگونه بعالمیان
پیران مجددی رحمة الله تعالی علیهم آورده است دولتیست عظیم و نعمتیست فخیم
که از زبان بجا آرد و چسان عیان سازد او سبحانه تعالی عمر نوح
علی نبینا و علیه السلام بخشد و از هر بد پوشا گرداد و از عهده عشر
عشیر آن بیرون نخواهد آمد پس امید از عتبه بوسان آنجناب انداز
که در هر امر همچون اجداد خود دستگیر باشند و برای قبول تقصیر بنده
مولای خود را وانند بطرف دیگری پراگنده زیاده حد ادب فقط
بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال
پسندیده افعال محمد ابراهیم طول عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی
عمر و درجات مطالعه نماید الحمد لله والمنة که فقیر مع برخوردار
خیراتی میان و حاجی میان و قطب الحق وغیره همراهیان مع
الخیر والعافیة بتاریخ یازدهم ربیع الاول شریف سنه یک هزار
دو صد و نود و پنج هجری مقدسه داخل بندر بمبئی شده و تا آمدن
جواب اینجانب همین جا اقامت دارد و اراده بلده اورنگ آباد و احمدنگر

نیز در پیش است اگر خدا خواهد برخوردار حاجی میان را بطرف مکان
روانه نموده و برخوردار خیرالی میان و قطب الحق را همراه گرفته
از زیارت بزرگان آن بلدهٔ مسطور مشرف شده تا آخر ماه ربیع
الثانی داخل خواهد شد خاطر جمعدارند و ازین مضمون به جمیع همشیرگان
وغیره اطلاع دهند و از خطوط نواز میانصاحب تا نبست دیکم محرم
الحرام سنه یک هزار و دو صد و نود و پنج هجری مقدسه از خیریت
و بشارت مکان مطلع گشته مسرور و بتهیج گردید باید که به نواز میان
صاحب بعد سلام استفسار نمایند که در سفر اورنگ آباد وغیره هرچه در
راے شما آید زود ارقام سازند و همه خرد و بزرگ و اقربا و اهل طریقه را
درجه بدرجه دعا و سلام برسانند فقط

عنایت نامه

المدد یا سید الشهدا المدد بندوبستے و انتظامے که از تائیدات غیبی حضرت
علیه السلام درین حیدرآباد صانها الله عن الشر والفساد بذریعه سرکار
عالی بظهور پیوسته یقین که از ابتداے آبادی سرزمین بلده هذا تا دور
سرکار عالی اینچنین بندوبست گاهے در عالم منام احدے مشهود
نگردیده باشد زیرا که در ظلال کمال اقبال خداداد سرکار عالی جمیع
فقرا و غنیا بتوسل و لولهٔ محبت اهل بیت عظام بکمال عیش و آرام
بوده بدعاے ازدیاد عمر و اقبال والا مشغول و مامور مانده بزبان

حال و قال مترنم این مضمون فرحت مشحون مے باشند **شعر**

زہے عقل و دانش زہے عدل و داد زہے ملک و دولت کہ پاینده باد

و در بعضے امورات دینیہ بے تکلف بزبان قلم مے آرد خصوصاً

رسومات عشره شریف کہ ایام نوحہ و ماتم سید الشہدا علیہ السلام است

رنگ جوگیان وغیره کہ غیر از رقص و رباب دیگرے نیست بسیار

نازیبا و بد انجام امید کہ اگر اینچنین رنگہا از افضال ایزد متعال و

اقبال معدن فضل و کمال موقوف باشند باعث خوشنودی ارواح

جمیع شہدا عظام و اہل بیت کرام خواہد شد آینده اختیار سرکار

کہ زیاده ازین آن محب اہل بیت بر حسن و قبح آن واقف و

آگاه اند زیاده والسلام بالاکرام ـ

بنام محمود شاه صاحب

برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده افعال طول عمره الحمد للہ

رب العالمین والصلوٰة والسلام علی رسولہ محمد و آلہ و اصحابہ اجمعین

کہ درینجا ہمہ خرد و بزرگ قرین شکر و سپاس اند و نوید صحت و

عافیت آن برخوردار وغیره مطلوب محبت نامہ خیریت شمامہ

مورخہ بست و ہشتم ذی قعده رسیده بر مضمون مندرجہ آگاہی داد

باید دانست کہ تیز شدن حرکات سالک را ضرور نیست چون

طالب خدا اقرار حرکت قلبی و گرمی او نماید سبق دیگر بدہند

اما فقط تا مراقبهٔ احدیت و معیت و در مراقبهٔ اقربیت بجز اطلاع ما سبق
نه دهند و اگر بیمار یا کسے دیگر برائے بیعت شدن طلب نماید نزد او
رفته بیعت گیرند و توجه کنند و برائے سلب بیماری پیران طریقهٔ ما
رحمهم اللہ تعالے علیهم سه طریق مقرر کرده اند شاید که رو بروے آن
برخوردار هم گاہے ذکر آن شده باشد یکے آنکه اول در جناب قادر
مطلق جل جلاله دعا و التجا نموده از قوت قلبی بیماری او سلب کرده
در قلب خود گیرد و باز بدرگاه شافی الامراض تضرع و زاری جهت
دفع این بیماری از قلب خود عرض نماید اما این طریقه بسیار مشکل و
نازک ست و دوم دیگر آن که از ذکر نفی و اثبات باین طور که از لا إله
نفی مرض و از الا الله اثبات شفا کند۔ سوم آن که فقط توجه ساده
بطریق معلوم نماید از ین هم اگر خدا خواهد آهسته آهسته از بیماری نجات
خواهد یافت۔ و در بیعت گرفتن زنان برائے نماز و غیره تنگی تشدد
نه کنند اول بیعت گیرند باز برائے نماز و غیره بدرگاه مقلب القلوب
دعا سازند البته مستجاب خواهد شد زیرا که چون فیض الٰهی در دل طالب
اثر کند خود بخود متوجه امور دین مے شود و تا که کسے بالکلیه در قبضهٔ
خود در آید نصیحت هم موثر نمے گردد و هیچکس را اجازت طریقهٔ بدون
تا که ما از و شان ملاقات کنیم و عنایت نامهٔ شاه عبد الرشید صاحب

مع جواب مرسلۂ آن سعادت آثار ہم رسید مسرور ساخت زیادہ العاقبۃ بالعافیہ ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر عزیز وافر تمیز خوب خصال پسندیدہ افعال طول عمرہ بعد دعوات مزید عمرو درجات مطالعہ نمایند الحمد للہ رب العالمین والصلوۃ والسلام علی سید المرسلین محمد وآلہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر مع صغیر و کبیر مقرون حمد واحدے نظیرست ونوید صحت وسلامت آن برخوردار مع فرزند وغیرہ مدام مطلوب تبرک مرسلہ آن برخوردار یعنے شہد وغیرہ رسیدہ مسرور و مبتہج گردانید واز دست فاطمہ بی بی کہ در مکان شما مے ماند دو عدد چکری براے تیاری فرستادہ بودند تیار کنانیدہ از دست پیاری صاحب برادر نسبتی وقار الامرا بہادر روانہ نمودہ شد اغلب کہ رسیدہ باشند و یک تہان شامی مرسلہ باینجانب رسید باید کہ بعد دعاے فراوان بگویند کہ اینچنین تکلیف برخود برداشتہ تبرک فرستادن ضرور نیست واز طرف والدۂ خیراتی میان و والدۂ گوری بی بی و فاطمہ بی بی بجمیع خرد و بزرگ آن صاحب سلام شوق فائز باد زیادہ بجز تمناے زیارت حرمین شریفین چہ نویسد ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم . بروز دوشنبہ دوازدہم ذیقعدہ سنہ ۱۲۹۲

یک ہزار و دو صد و نود و دو ہجری مقدسہ ارشاد فرمودند کہ درینولا رخ
جمیع ممکنات جانب کعبہ شریف ست کہ مرکز عالم ہمین ست ہمچنین
در زمانے کہ کسے مرد خدا یعنے ولی اللہ رحمۃ اللہ علیہ مے باشد رخ ہمہ
اہل زمانہ بجانب او میباشد و بسبب غلبہ قوت باطن او اہل اسلام
بر کفار ناہنجار غالب مے باشند درین ایام کہ آنچنان مرد خدا نیست
لہذا کفار قدرے غلو کردہ اند مگر در عہد مبارک حضرت امام مہدی
رضے اللہ تعالے عنہ اہل اسلام باحسن الوجوہ غلبہ خواہند یافت
وآن مرد خدا قیم زمان مے باشد کہ قیام امور جمیع ممکنات بر ذات
مقدسہ اوست رحمۃ اللہ علیہ خادم عرض کرد کہ مرتبہ قیوم بعد مرتبہ
صدیق ہست یا قبل آن فرمودند کہ مرتبہ قیومیت بعد مرتبہ صدیقیت
است بطور لازم و ملزوم و درمیان ذات باریتعالے و ذات محمدی
صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم نسبتی ست نسبت محبت کہ آن ظل
محبت حق ست و درمیان ذات مبارک حضرت صدیق اکبر رضی اللہ
تعالے عنہ و حضرت خیر البشر صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم نیز نسبت
محبت ست لاکن ظل محبت آن سرور صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم
ازین سبب حضرت صدیق اکبر رضے اللہ تعالے عنہ را باذات
حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم عشق کامل بود چہ در طفلی و

چہ در شباب و چہ در پیری و ازین سبب عشق حضرت رضی اللہ
تعالے عنہ با حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم بے ملاحظۂ جہتے
دیگر کہ واسطہ آن بود مثل نبوت یا زوجیت وغیرہ کہ دیگر بزرگواران
را بود رضے اللہ تعالے عنہم اجمعین چنانچہ اکثر صحابہ رضی اللہ
تعالے عنہم را واسطۂ محبت مرتبۂ رسالت و نبوت بود کہ آنحضرت
ختم المرسلین و سید الانبیا اند صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم و بعض
را واسطہ محبت آن حضرت زوجیت بود چنانچہ حضرتہ خدیجۃ الکبریٰ
رضے اللہ تعالے عنہا و بعض را واسطۂ قرابت بود چنانچہ عبد المطلب
و حضرت امیر حمزہ رضے اللہ تعالے عنہما را و حضرت امیر رضی اللہ
تعالے عنہ را با حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم
و حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم را با حضرت
امیر حمزہ رضے اللہ تعالے عنہ آنچنان غلبہ محبت بود کہ اگر در زمان
حضرت عمر رضے اللہ تعالے عنہ زندہ مے بودند اغلب کہ خلیفۂ
ثانی مے بودند و معلوم نیست کہ علماے دین درین باب چہ
میفرمایند الحاصل غلبۂ محبت حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ و
آلہ و صحبہ وسلم با حضرت امیر حمزہ رضے اللہ تعالے عنہ از حد بود فقط
ارشاد کہ حضرت وحشی قاتل حضرت امیر حمزہ رضے اللہ تعالے ا

عنہ بحالت کفر در جنگ احد با حضرت امیر حمزہ رضی اللہ تعالیٰ عنہ
ہیچ درجہ ایذا رسانی و بے ادبی نہ گزاشت حتیٰ کہ گوش و بینی و دست
و پائے مبارک حضرت امیر قطع نمود و چون وقت ہدایت رسید
بموجب واللّٰہُ یَھْدِیْ مَنْ یَّشَاءُ اِلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ آیۂ
شریفہ۔ در بارگاہ رحمۃ للعالمین شفیع المذنبین عرض نمودند کہ
ایمان بے ادب و خطاکار نیز مقبول ارحم الراحمین خواہد شد حضرت
صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم فرمودند کہ نعم وَاللّٰہُ یَقْبَلُ
التَّوْبَۃَ مِنْ عِبَادِہٖ وَھُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ قبول ست
پس ایشان را در ایمان مشرف نمودہ حکم فرمودند کہ شما عقب
نشستہ باشند کہ از دیدن شما عمّ بزرگوار من یعنی حضرت
حمزہ یاد می آید الحاصل مرتبۂ حضرت وحشی رضی اللہ تعالیٰ
عنہ با وجود چنین خطاہائے ناشایستہ از برکت ایمان بخدا و رسول
صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم آنچنان صحابی جلیل الشان گردید
کہ کسے از تابعین بعشر عشیر آن نخواہد رسید این تاثیر صحبت
مبارک حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم است فقط

بحضرت شاہ عبدالغنی صاحب

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم الحمد للہ رب العالمین والعاقبۃ للمتقین
والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد و آلہ و اصحابہ اجمعین کہ این خادم

سراسر نادم از برکت جدامجد آن گرامی قدر والامقام مقرون شکر و سپاس و نوید صحت و عافیت آن ذات با برکات لیل و نهار مطلوب و مرغوب از روزیکه از آن حضور پرنور مرخص گردید مع الخیر والعافیه داخل مکان گردید لاکن اشتیاق زیارت حرمین شریفین زادہما اللہ شرفاً و تعظیماً و تمنائے حصول مواصلت کثیر السعادت ہر لحظہ بے اختیار مے سازد و چہ عرض نماید اللہ تعالیٰ بطفیل حبیب خود صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ و سلم باز مشرف فرماید آمین ثم آمین فقط۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوٰۃ اینکہ مرید اینجانب اکہ منور از سلطان الذکر آگاہ نبود ایشان تعلیم نفی و اثبات نمودند پس ازین روش معلوم گردید کہ از تعلیم و تعلم طریقہ مقصود شان ظہور شیخی ست نہ خیر اخروی خدا تعالیٰ ما و شمارا ازین بلا نجات دہد زیادہ ازین چہ وانماید المرقوم نہم جمادی الثانی سنہ یکہزار و دو صد و نود و شش ہجری

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر دین و محب راہ یقین منشی غلام احمد صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ بعد سلام مسنون الاسلام مشہود رائے محبت پیرائے باد الحمد للہ و المنہ کہ فقیر مع صغیر و کبیر مقرون حمد واحد بے نظیر ست و نوید صحت و سلامت آن صاحب مطلوب مجیب نامہ

اتحاد آمود و عرضه بست و یکم درباره تلاش غلام محی الدین و نکاح ثانی

دختر خود وصول نموده آگاهی بخشید عرصه چند ماه گزشت که هیچ خبر

غلام محی الدین مذکور معلوم نیست که در بلده هست یا نه اگر در بلده

بودے البته از کسے در راسته و بازار ملاقات شدے شاید که در تعلقات

رفته باشد بهرحال تا وقتیکه فارغخطی ولا دعوی او نباشد نکاح ثانی

دختر مذکور شرعاً جائز نیست و نخواهد شد فقط

عنایت نامه اجازت اسم (الله الصمد)

بسم الله الرحمن الرحیم مشفق و مهربان کرم گستر مخلصان سلمه الرحمان

بعد سلام مسنون واضح ضمیر محبت تخمیر مے گرداند که بموجب درخواست

آن مشفق اجازت اسم مبارک اللّٰه الصّمد داده شد باید که بے پرهیز

یک لک و بست پنجهزار بار بخوانند که معالمه پرهیز یا بے پرهیز یکسست اگر

در یک مرتبه موثر نشود باز همانقدر بخوانند انشاء الله تعالیٰ موثر

خواهد شد لاکن مقصود خود موافق شرع شریف باشد اگر مطلب

خلاف شرع مبارک باشد بسیار مذموم و بد بلکه خوف جبت ست نعوذ

بالله منها زیاده عاقبت محمود باد بحرمة النبی وآله الامجاد فقط

روشے در درس مکتوبات شریف این فقیر آمده [illegible]

دوستان خود را گردی که هر که انشاء [illegible] یافت و تا ترا

نیافت ایشان را [illegible] صحبت ما مدظله العالی

[illegible]

شناسائی دوستانِ خدا مقدم ست یا یافت خدا۔ جواب
ارشاد شد که شناسائی دوستان خدا مقدم ست بر هیئت مجموعی
ایشان از روے ظاهر و چون خدا را یافت پس آنگه شناسائی دوستان
کماهی حاصل گردید فقط

عاصی بعرض رسانید که در مراقبه اسم ظاهر ارشاد شده بود
هر چیزے که در جهان عیان ست آن همه آیات الله ست و از آن
بر ذات خالق جل جلاله بیقین معلوم مے شود که صانع این موجودا
موجود ست و در موجودیت او هرگز شک و شبه نیست اما در
مراقبه اسم باطن مفهوم عاصی نه گردید که علامات بطون او تعالی
ارشاد شد که هر ظاهرے را باطنے هست چنانچه شیشه عطر که ظاهر
و باطن هم دارد که در آن عطرے دارند و سبوے آب وغیره که ظاهر
و باطن هر دو دارد و علامات ظاهر همان آثار باطن ست چنانکه وجود
ذات ثبت از دیدن اشیا ثابت ست بطون او تعالی نیز از اشیا
ثابت مے گردد مثلاً بلا تشبیه زید بر مسند نشسته است و از چشم
مشاهده مے شود و معلوم و مفهوم مے گردد و بیقین قلبی
مے شود که قایم ست و چون چشم بپوشند هم به یقین انجامد که زید
در باطن موجود ست باز عاصی عرض کرد که رابطه

بیان عدم ضرورت رابطه در مراقبهٔ اقربیت

شیخ از مراقبهٔ اقربیت منع است و در مراقبهٔ مذکوره مورد فیض
شیخ چرا مے گویند فرمودند که ما از باعث عدم مهارت طالبان جانبے
مے داریم چون کسے طالب چنان معلوم نمے شود که از ذکر و شغل
کماینبغی مهارت در مراقبهٔ احدیت و معیت پیدا کرده باشد که
برائے ترک رابطه گفته بود همه طالبان با این حال هستند ازین
سبب از رابطه ممنوع نمے گردند و این سلوک ایشان بطور تحریری
است هرگاه که خدا خواهد از پایین بترقی فیض سر برآرد
آن زمان از ترک رابطهٔ شیخ مامور خواهد شد والا اگر کسے از غلبهٔ فیض
اطمینان در بے رابطگی یابد در آن زمان رابطهٔ شیخ واجب نیست
مثلا چون غلبهٔ فیض مثل دریا طغیانی نماید طالب و شیخ هر دو در سیل
در ریلے فیض مے روند در آن صورت رابطه کجا ماند باز
ارشاد شد که بیهوشی بر دو نوع ست یکے آن که طالب را بالکل
از خود خبر نباشد و دیگر آنکه چیزے بهوش هم باشد این بیهوشی از
دو سبب ست یکے آنکه از طرف ذات او تعالے خود بخود غلبهٔ فیض
مے شود و طالب را بے هوش مے سازد و دوم آنکه طالب منتظر
فیض نشسته چون کلوخ در آب آهسته گداز و در فیض الٰهی غرق گشته
خود را فراموش سازد پس در هر دو حالت رابطهٔ شیخ کجا ماند اگر کسیکه

این شغل پیدا نکرده است و ترک رابطهٔ شیخ نماید جائز نیست۔
برخوردار سعادت آثار خوب خصال طول عمره بعد دعوات مزید عمر و
درجات مطالعه نمایند فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد واهب
بے نظیر و نوید صحت و سلامت آن برخوردار مع اهلخانهٔ ایشان
وغیره مطلوب درینولا یک همشیره و بینیه مسماة فلان برائے حج
و زیارت حرمین شریفین زادهما الله شرفاً و تعظیماً میرسد اگر از آن
برخوردار چیزے احتیاج دارند حتے الامکان ایشان در امورات
ایشان سعی نمایند که خالی از ثواب نباشد زیاده همه خرد و بزرگ
آنصاحب را دعا و سلام برسد فقط۔

به نور الله خانصاحب

مشفق مهربان مکرم عمیم الاحسان نور الله خانصاحب صدر امین سلمه الله تعالی
حاجی صاحب گل فروش از عرصهٔ دو سال در مکان فقیر از کرایه مے ماند
لاکن از چند روز دروازهٔ مکان مذکور را از بیرون بند کرده روپوش
گشته است نه خود مے ماند و نه خالی مے کند لهذا متصدع آن مشفق
مے شود که همراه آدم فقیر جوان خود کرده اسباب او را دیده آن
مکان مذکور کشاده سازند که تا به کسے کرایه دار دیگر داده خواهد شد والسلام
محب الفقرا معین الغربا فیض بخش فیاض زمان نواب والا جناب معلی
القاب نواب نادر علیخان بادشاه دام الطافه قاضی نصیر الدینصاحب

مرد متقی و صلاحیت کیش اند لله دری الله سعیش حج ادا نموده از شروط و ارکان حج و زیارت شفیع المذنبین رحمة للعالمین صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم بسے واقف و ماہر اند امسال ہم مشتاق زیارت حرمین شریفین زادہما الله شرفاً و تعظیماً گشته امید وار جناب والا است که اگر از طرف کسے اقربائے خود حج بدل مرحمت گردد آنرا بخوبی ادا کرده در ضمن آن خود نیز مستفیض گشته شب و روز دست بدعائے از دیاد عمر و اقبال والا مشغول باشند زیاده محبت باد فقط

عنایت نامه در تعلیم نومسلم بذریعه شخصے

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده افعال طول عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات واضح باد الحمد لله والمنه که فقیر مع جمیع صغیر و کبیر اینجا مقرون حمد و نوال و نوید صحت و سلامت آن برخوردار و غیره مطلوب در باب نومسلم نوشته بودند که بازوجه کافره چگونه زندگانی سازد و نماز در حالت خوف چسان ادا نماید باید دانست که در شرع شریف علی صاحبها الصلوة والسلام بمجرد اسلام آوردن شوہر از زوجه کافره طلاق واقع مے شود اصلا با او مجامعت نه نماید و نماز را بهر طور مے آید بطریق استتار ادا کند و ہر شخص صالح خود خوب میداند آن نومسلم نیز موافق رائے خویش عمل خواہند کرد لاکن چنان معلوم مے شود که اگر زن و فرزندان خود را در کسے جائی

دار الامان کہ بقبضۂ کفاران ہم قوم او نرسد آوردہ باوشان ہم آہستہ
آہستہ دعوت نماید اغلب مؤثر خواہد شد العلم عند اللہ زیادہ چہ ۔

بنام مولوی عبد الرحمن صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم مولوی صاحب والا مراتب عالی مناقب
مولوی عبد الرحمن صاحب سلمہ الرحمن بعد سلام مسنون الاسلام مشہود
ضمیر محبت تخمیر باد مسموع گردید کہ نزد فرزند کلان آنصاحب یک عوضی
اینی خالی ست لہذا حامل دعانامہ عزیز خانصاحب نام کہ مرد صالح
و نیک بخت و مرید فقیرانند امیدوارانند کہ فرزند او را بہ عوضی مذکور
مقرر نمودہ بلب نانے رسانند خالی از اجر عظیم نخواہد شد زیادہ چہ ۔

عنایت نامہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم عفت پناہی عصمت دستگاہی ساجدہ صالحہ
حیات خاتون طول عمرہ بعد دعاے عمر و درجات کے معلوم ہووے
کہ ہم سب چھوٹے بڑے یہان کے خیریت سے ہین اور صحت او
تندرستی چاہتے ہین دو تین خط تمہارے پہنچے اور کیفیت اوس کی
تفصیل معلوم ہوئی انشاء اللہ تعالے فقیر ارادہ زیارت حرمین
شریفین کا رکہتا ہے اگر خداوند تعالے نصیب فرماوے تو اوسکو
تفصیل ہین مکان نو خرید کو بھی دیکھکر تمہارے واسطے جیسا مناسب ہوگا
تجویز کی جاینگی خاطر جمع رکھین زیادہ کیا لکھے فقط ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم قبلہ حاجات دو جہان و کعبہ مرادات جاودان ملجاے

عرضی بطرف صاحبزادگان حضرت امام ربانی رحمة الله علیه

ومادلے بیکسان دستگیر درماندگان مدظله العالی الحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی رسوله محمد وآله واصحابه اجمعین که خادم سراسر نادم از برکه دعاے حضرت مستوجب حمد ونوال ست و نوید صحت وسلامت فائز البرکات لیل ونهار بلکه آناً فاناً خواهان وجویان مے باشد مرجو از جناب والا آنکه این خاکسار بیمقدار را از کمترین منتسبان طریقهٔ جد امجد خود رضے الله تعالے عنه تصور فرموده از دعاے حسن خاتمه یاد فرما باشند که غیر ازین وسیلهٔ نجات نیست و ندارد والٰهی آفتاب فیض وارشاد والا بر سر خادمان مهجور ومشتاقان درخشان بادالی یوم التناد بحرمة النبی وآله الامجاد صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم المرقوم نوزدهم رمضان المبارک سنه یکهزار ودوصد ونود ودو هجری مقدسه۔

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار نیک کردار خوب خصال پسندیده افعال طول عمره بعد دعوات مزید حیات وترقی عمر ودرجات مطالعه نمایند که درانجا از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد ونوال اند صحت وسلامت آن برخوردار وغیره مطلوب رقیمه محبت متضمن کیفیت توجه طلبی سید یوسف الله صاحب مشائخ وتنخواه اسیر وپهپنیر وغیره رسیده مسرور گردانید باید که شب وروز در ذکر وشغل خویش مشغول بوده در جمیع امور خود خلوص نیت ملحوظ دارند که فقط خوبی آخرت

برآن مترتب ست ولیس و آن مشایخ صاحب موصوف را در توجه
خود داخل نموده با حسن الوجوه تعلیم و تربیت سلوک نقشبندیه رحمهم الله تعالی
نمایند زیراکه آن صاحب ممدوح بمجرد اراده در بیعت پیران کبار
نقشبندیه رحمهم الله تعالی داخل گردیده اند و این حکم گویا خاص
برای اوشان ست نه برای دیگری و دوائی بواسیر
شروع کرده شد فقط۔

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال طول عمره
بعد دعوات ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند که درینجا از افضال الهی
مقرون حمد و نوال و مژده خیر و عافیت آن برخوردار مطلوب رقیمه
محبت متضمن خیر آبادی مسجد و تیاری حوض جامع مسجد باندۀ و غیره سبب
مسرور و مبتهج گردانید بموجب درخواست آن سعادت آثار استفتا
سنت نماز مصلیان برتحریر کنانیده مصحوب حاجی احمد صاحب فرستاده
شد خواهد رسید باید که در جمیع حرکات و سکنات چه خوردن چه
آشامیدن و چه نشستن و برخاستن خلوص نیت مرعی دارند
چون درین امر خسیس حسن نیت ضرور گشت پس در ذکر و شغل
و توجه و مراقبه که امر شریف ست بطریق اولی ضرور خواهد شد
که بی این نیت قبولیت اعمال غیر ممکن پس لحاظ این امر لابد بلکه

واجب آمد وکسے را از منتسبان خود خلافت نه دهند چنانچه سابق
هم درین باب گفته شد یاد داشته باشند زیرا که امر اجازت بسیار
نازک و باریک ست و اطمینان نفس اهم تر مبادا که اجازت بمثل
چراغ در دست دزد نه گردد زیاده والسلام فقط

عرضی بجناب حضرت میان مولوی محمد مظهر صاحب عم فیضه

بسم الله الرحمن الرحیم قبله حاجات دو جهان کعبه مرادات جاودان
ملجاء ماوائے بیکسان دستگیر درماندگان مدظله العالی الحمد لله علی نواله
والصلوة والسلام علی رسوله محمد واله واصحابه وسلم اجمعین که این
خادم سراسر نادم از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد و نوال و نوید
صحت و سلامت آن ذات فائض البرکات لیل و نهار خواهان
جویان مے باشد عنایت نامه فیض شمامه مصحوب شیخ عبد الله مدنی
پرتو ورود افگنده سرافتخار خادم باوج رسانید الله تعالی آن یاد فرمای
خادمان مهجور را دیرگاه سلامت دارد آمین ثم آمین فقط

برخوردار سعادت اطوار خوب خصال پسندیده افعال طول عمره بعد
دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند که درینجا فقیر
مع جمیع متعلقین مقرون شکر و سپاس و مژده صحت و عافیت آن
برخوردار مع فرزند وغیره مطلوب درینولا یک عدد شطرنجی بجهت
پاپوش ایشان برائے مکان فقیر که در تحویل آن برخوردار است

همراه فلان بیگم مرسول ست خواهد رسید باید که از رسیدنش اطلاع داده
حتے الامکان در خبرگیری مکان مذکور کوتاهی نفرمایند که خالی از اجر عظیم
نخواهد شد واگر حامل رقیمه را راغب بینند در خدمت ضروری شان
شریک سازند کار خیرست بعض اعدای شما غلغله انداخته اند که
مکان ترا یعنے مکان فقیر را رهن داشته بالکل بیخبر گشته اند لاکن این
فقیر را اصلا مطلقا هیچ ازین امر نمی شود خاطر جمعدارند فقط اطلاعاً
تحریر یافت زیاده از طرف فقیر و والده گوری بی بی و فاطمه بی بی وغیره
به خسر صاحب و خوشدامن صاحبه و اهلخانه وغیره ایشان دعا و سلام برسد
یادداشت آنکه مبلغ پنجاه روپیه سکه حلبی که نصف آن بست و پنج روپیه
بوده باشد برای نیاز از نزد کریم النساء بیگم بمعرفت بیگو بی صاحبه
به فقیر موصول گردید فقط

بمولوی محمد علی صاحب امام مصلی حنفی بیت الله شریف

بسم الله الرحمن الرحیم مقتدای علمای زمان پیشوای فضلای جهان
واقف دقایق معقول و منقول کاشف حقایق فروع و اصول معدن
اخلاق حمیده مخزن اوصاف گزیده ادام الله اشفاقه - بعد سلام مسنون
الاسلام واضح رای اتحاد پیرای قائمان و مصلیان صدق و صفا
و ساجدان محراب علم و حیا گرداند الحمد لله علی نواله والصلوة والسلام
علی رسوله محمد و اله و اصحابه اجمعین محبت نامه کرامت ختامه مع تبرکات

یعنے عطر و خرما و زمزم وغیره مصحوب فلانصاحب رسیده مسرور و مبتهج ساخت
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین الصلوٰة والسلام علی سید
المرسلین محمد و آله و اصحابه اجمعین که فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد واحد
بے نظیر ست و نوید صحت و سلامت آن برخوردار مطلوب محبت نامه اخلاق
شمامه مع مبلغ دو روپیه نذر مصحوب سید حسین محی الدین صاحب وصول
شده مسرور و مبتهج ساخت الله تعالے قبول فرماید لازم که حتے الامکان
در ذکر و شغل سعی بلیغ نموده باشند که در دو عالم بهتر ازین کارے نیست
و بهبود علیه صاحب نیز سلام و دعا بگویند زیاده العاقبة بالعافیة فقط
بسم الله الرحمن الرحیم برادر دینی و محب راه یقینی خوش خصال
پسندیده افعال دام محبته بعد سلام مسنون الاسلام که زینت بخش شرع
خیر الانام ست صلعم واضح و لائح باد محبت نامه خیریت شمامه رسید از مضامین
خود آگاهی بخشیده فقیر را مسرور گردانید خصوصاً از استماع تقوی پرهیزگاری
محمود میرزا صاحب تحصیلدار که اسم بامسمی اند و تحصیل نعمتهاے اخروی میکنند
محمود و مسعود باد اے عزیز پر تمیز شهود و وجود دیده هر دو فریق دوستان
الهی و عاشقان سرمدی اند گروه اول در شهود محبوب و گروه ثانی در وجود
مطلوب مستغرق اند چنانکه خود را و جمیع ممکنات را فراموش ساخته با وجود
خود نابود گشته اند زہے سعادت و نجابت از محبوب حقیقی و مطلوب

تحقیقی خلعت شهود و وجود گرفته به نعمت اولیائے تحت قبائے سرفراز ایشان
خویشند اندے کہ احوال ایشان رحمۃ اللہ علیہم غیر محبوب دیگرے نمیداند
و نمے شناسد بیت میان عاشق و معشوق رمزیست ﴿ کراماً
کاتبین را هم خبر نیست ﴾ پس احوال شان را بمیزان عقل و قیاس سنجیدن
راست نمے آید بلا تشبیه نابالغے از بالغے لذت جماع و انزال پرسد
و مصر گردد که انشراح بکند بالغ در گرداب حیرت افتد که از آن لذتهای
دنیوی مثل نبات و فواکهات و غیره که نابالغ بآن متلذذ است مشابهت
دهد خلاف نفس الامر باشد پس بالغ عاقل بآن نابالغ بگوید که خدا تعالی
ترا بآن مقام رسانیده طلبت گرداند که این از گفتن و نوشتن راست
نمے آید هرچند که اقوال صحیح باشد خلاف نفس الامر باشد لازم که از همه
دوستان خدا که فانی الله شده بقا بالله اند نفس را خاکی نداشته
محبت کامل دارند وقتیکه احوال شان از حیطه وهم و قیاس و عقل و
ثبات بیرون ست از تحریر یکے را قدح و دیگرے را قائل شدن گویا
خود را در هلاکت انداختن ست اَللّٰهُمَّ اهْدِنَا الصِّرَاطَ السَّوِیَّ
لِلنَّجَاتِ الْاُخْرَوِیَّةِ - بدانکه صاحب احوال مجذوب ست یا
درنه مجذوب محبوب با وجود مرفوع الشرع بودن محبوب ست که
احوال ایشان را مترجم باقوال کند گویا خود را از دست خود هلاک کند

میکند از طرف محمد ابراہیم و غوث صاحب و ہمہ اہل حلقہ سلام برسد
و شجرہ یکے بنام فاطمہ بی و دیگرے بنام غلام محمد ملفوف ست خواہد رسید
زیادہ والدعا فقط

تعریف حصول و وصول

بسم اللہ الرحمن الرحیم ارشاد یکے حصول ست و دیگرے وصول۔
حصول آنکہ مثلاً زید و بکر در خارج موجود اند و در آئینہ عکس این ہر دو نمایان ست
و تا وقتیکہ ہر دو در صدد معانقہ اند این را حصول مے نامند و چون باہم
معانقہ کردند و پیوستند این مرتبہ وصول ست پس سالک تا وقتیکہ خود را
بالکلیہ فنا نہ کند مرتبہ حصول ست و چون فانی بذات باریتعالی جل جلالہ
گردید و از ماسواے او تعالے نسیان حاصل شد این زمان مرتبہ
وصول نصیب گردید پس درین مرتبہ خیال عبادت وغیرہ را در طریقہ
شرک مے نامند اما خدائتعالے از دوستان خود یک سر مو خلاف
شرع واقع نہ گرداند از دست و پاے ایشان موافق شرع ظاہر میشود
ارشاد امام شافعی صاحب فرمودہ اند چنانچہ خدائتعالے دستہاے
ما را از خون صحابہ کرام رضے اللہ تعالے عنہم محفوظ داشتہ است
باید کہ زبان را نیز از شتم و طعن و تشنیع ایشان رضے اللہ تعالے
عنہم مامون دارد حضرت ما فرمودند اینجا کسے خیال نکند کہ خون صحابہ
کرام رضے اللہ تعالے عنہم نجس بود نعوذ باللہ من ذلک اگر اینچنین بودی

و بہر دو جانب شہید و غازی نمے شدند سے بخلاف زبان کہ اگر

کسے در شان مبارک صحابہ کرام رضی اللہ تعالے عنہم زبان بد اولی

کشاید خراب وے دین خواہد شد فقط

ارشاد کہ پیران کبار رحمہم اللہ تعالے عنہم مے فرمایند ذات

بیچون در خارج موجود ست عالم ہمہ ظل او کہ ظل در ظل ہمچنین پس

از چند مراتب بظہور آمدہ اما این گفتگو و غیر ازین بسیار در کلام

مشایخ کرام واقع شدہ است اما گفتگوہاے ایشان از محبت ست

و قابل اعتماد ہمان کلام متکلمین رحمہم اللہ تعالے عنہم است کہ ائمہ

اربعہ مجتہدین اند کہ مذہب اہل سنت و جماعت منعقد بر تقلید

ایشان ست و جمیع اغواث و اقطاب و محبوب مثل حضرت پیر دستگیر

حضرت شیخ عبد القادر جیلانی قدس سرہ و حضرت خواجہ بہاؤ الدین

نقشبند مشکل کشا رحمۃ اللہ علیہ و حضرت خواجہ معین الدین چشتی رحمۃ

اللہ علیہ و غیرہم را بجز تقلید یک امام از آن ائمہ اربعہ یعنے

حضرت امام اعظم ابو حنیفہ کوفی و حضرت امام شافعی و حضرت

امام احمد حنبل و امام مالک رحمۃ اللہ علیہم چارہ نیست چنانچہ حضرت خواجہ

باقی باللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ در کسے ادنی مسئلہ امام شافعی

صاحب قوت فہمیدہ چند روز بر آن عمل کردند و در خواب یا مراقبہ

دیدند که امام اعظم صاحب بر منبر نشستہ وعظ مے کنند و ہزارہا
اولیاء و غوث و قطب و محبوب وغیرہم برائے سماعت وعظ
مبارک حضرت موجود اند ناگاہ حضرت امام رحمۃ اللہ علیہ بطرف
حضرت خواجہ موصوف رحمۃ اللہ علیہ اشارہ دست کردہ فرمودند
کہ این ہمہ اولیاء اللہ تقلید من مے کنند اگر یک شخص از تقلید من
خارج شد چہ باک پس خواجہ صاحب از آن روز از آن مسئلہ
معمولہ خود ترک عمل کردند فقط معروضہ کردم کہ ذات باری تعالیٰ
اصلا در ذہن نمے آید بسیار حیرت و پریشانی دامنگیر حال
مے شود چہ توان کرد فرمودند کہ در ادنیٰ مخلوق او تعالیٰ شانہٗ
حیرت و نکارت واقع مے شود پس در ذات بیچون و بیچگونہ چہ دخل
عقل ست مثلاً در برگ و گل درختان کہ ادنیٰ ترین مخلوق او تعالیٰ
اند عقل رسا چہ رسائی مے کند پس باید کہ بر بیچون و بیچگونگی او ایمان
باید آورد کہ ایمان جمیع انبیاء و صحابہ و اولیاء و عوام ہمین ست
اما در قوت و ضعف آن تفاوت مراتب دارند فقط

روزے یک ڈہل نواز و دہل ساز برائے بیعت کردن حاضر شدہ
عرض بیعت ظاہر نمود حضرت پیر و مرشدی فداہ قلبی در وجہ حقی ظلہ العالی
محمود شاہ صاحب و این غلام خود را طلب کردہ فرمودند کہ ہر چہ شما بگوید

معروضہ حضرت مؤلف

انعام دہل نواز و دہل ساز

نوشته باشید و بعد نوشتن در ساعت مارسانید که کار آمدنیست
و اکثر اوقات چنان اتفاق می افتد که اگر کسی مقدمه بغور
فکر نماید اینچنین دقایق بوقوع نمی آید باز بطرف آن جناب
ذوالجلال نواز متوجه شده فرمودند که الله تعالی در دنیا همه هژده هزار
عالم را پیدا کرده است و از آنجمله سه مخلوق حریص تر اند یکی مور
که امروز می خورد و فکر فردا هم میکند و دیگر موش که فکر ذخیره
می دارد و سوم انسان که هم رزق فردا و پس فردا دارد
اما آدمی را لازم که درین دنیای دنیه که غیر از فنا چیزی ندارد
زندگی چندروزهٔ خود را در رضای مولای خود صرف باید کرد
و در امور لاطائل خرچ اینچنین نقد گرانمایه نشاید کرد و بکسب مباح
که بسیار بلکه لاتعد و لاتحصی ست چنانچه تجارت و زراعت و مزدوری
و نوکری وغیره وجه معاش حاصل کند و از پیشهٔ حرام احتراز باید کرد
که بسیار قلیل اند و آن هم برای مصلحت مایان ممنوع گشته اند.
چنانکه زناکاری را فرموده که درین امر شنیع قطع نسل خود است
مثال اگر کسی را گویند که پسر خود را به خاکروب و یا به نصاری و یا
بزنار دار بده اصلا نخواهد داد بلکه اگر این قوم مذکور را گویند که پسر
آن خود ها را پسلین به رید هرگز نخواهد داد پس خیال باید کرد

که درزنا چگونه بربادی نسل رو دهد و ازین قسم ست ممانعت مسکرات و سود خواری و مزامیر مثل ڈہل و غیره ـ شما قرار دہید که نواختن ڈہل موقوف ساختند ام الحال اگر ساختن او را هم موقوف سازند سزاوار است و اگر متعلقان شما ازین امر باز نیایند اختیار او شان ست پس آن شخص طالب اقبال این امر جلیل القدر نمود بعد از آن بآن شخص مذکور فرمودند که امروز روز جمعه است همه خرد و کلان آنان را که اراده بیعت دارند سوار کنانیده درینجا بیارند که ما را از چند روز بخار مے آید طاقت رفتن بمکان شما نداریم و مکان ما هم محفوظ است و اکثر بیگمات و غیره نیز درینجا آمده مرید مے شوند ـ و میر فتح علی صاحبزاده سکندرجاه مغفور نیز درینجا آمده بیعت نموده بود ـ

بیان حدیث احمد بلا میم

ارشاد شخصے بخدمت شریف حضرت پیر و مرشدی فداه قلبی و روحی عرض نمود که قول انا احمد بلا میم و انا عرب بلا عین حدیث ست یا نه حضرت فرمودند که ما را در حدیث شریف هیچ مهارت نیست اما این معلوم مے شود که اگر این حدیث صحیح باشد مخبر صادق صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم دروغ نخواهند فرمود و چونکه حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم چنین

فرموده باشند مراد از آن این ست که من احمدم یقیناً که
بے میم و من عرب ام قطعاً نه که بے عین زیرا که آن خلاف کلمۂ
شهادت ست که عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ وارد شده است که ایمان
جمیع مؤمنان همین است ۔

عنایت نامه سفارشے بطرف مولوی احمد علی صاحب

بسم الله الرحمن الرحیم مولوی صاحب والا مراتب مولوی احمد علی صاحب
سلّمه الله تعالے بعد سلام مسنون الاسلام مشهود باد این دو زنان
بیوه وبیکس مسماة وزیر بی بی ورابعه بی بی قرب وجوار فقیرے مانند
تاب عسرت احتیاج ضروری نیاورده نزد آنصاحب حاضر شده اند
رجا که بهر طور که باشد برحال اینان رعایت نموده داخل اجر
عظیم شوند زیاده جمعیت باد ۔

عنایت نامه بطرف داؤد شاه صاحب

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار نیک کردار شریعت آئین و
طریقت گزین داؤد شاه سلّمه الله تعالے بعد دعوات مزید حیات و
ترقی عمر و درجات مطالعه نماید که فقیر مع جمیع متعلقین مستوجب نوال
است و نور چشمی کلثوم بی بی والدۂ قطب الحق بتاریخ هفدهم محرم الحرام
سنه یکهزار و دوصد و نود و دو هجری مقدسه از عارضۂ بخار و اسهال
وغیره که از عرصه دو سه سال بیمار بود ازین دار فانی بعالم
جاودانی شتافت انا لله وانا الیه راجعون رقیمۂ آن برخوردار

بتجویز صحت و عافیت واز عال دواے بواسیر رسیدہ مسرور و
بہتیج گردانید باید کہ بخوبی تحقیق نمایند کہ اگر ہمہ ادویہ مرکبہ
او خوردنی و حلال باشد بہتر والا بہر طورے گزرد فکر خاتمہ پیش
است العاقبۃ بالعافیہ فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوٰۃ از فقیر محمد مظہر احمدی کان اللہ لہ
جناب ارشاد مآب حاجی مسکین شاہ صاحب بعد سلام خیر انجام
دعاے خیر دارین و حصول مقاصد دارین و حسن ختام مطالعہ
فرمایند دعاہا براے جناب و اولاد و اتباع بحضور سرور عالم
صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم شب و روز مے شود حق تعالیٰ
قبول کند۔ براے فقیر و فرزند م بہاؤالدین کہ دہ ماہہ است
بجہت برکت عمر و حصول صلاح و علم و عرفان فرمودہ باشند
والسلام علیکم و رحمۃ اللہ و برکاتہ محمد مظہر و بر حامل رقیمہ
مولوی نور محمد صاحب نظر عنایت و مہربانی فرمودہ باشند
کہ طالب آخند والسلام انتہیٰ فقط

جواب عریضہ حضرت ... از طرف میاں محمد مظہر صاحب رحمۃ اللہ ...

بسم اللہ الرحمن الرحیم مورد اخلاق گزین و مصدر اوصاف مرضیہ
آراستہ حلم و حیا پیراستہ علم و ذکا سلمہ اللہ تعالےٰ بعد دعوات
فراوان و تحیات بے پایان مشہود ضمیر محبت تخمیر مے گرداند

والسلام علی رسوله محمد و آله و اصحابه اجمعین که فقیر مع جمیع صغیر و کبیر
مع الخیر در سلخ جمادی الاولے داخل بلدهٔ فرخنده بنیاد حیدرآباد گردید و بعد
چند روز خط محبت نمط آن برخوردار و یک مرتبان مربہ کشمشی مجتوی
بر اخبار اخیار صغیر و کبیر و حسن تردد ایشان در بیمار داری و تجهیز و تکفین
حاجی محمد حسین مرحوم رسیده مسرور و مبتهج ساخت الله تعالے جزائے
خیر دهاد - نوشته بودند که زر امانت مرحوم و موصوف مبلغ هشت
عدد گینی باقی ست معلوم گردید که مبلغ مزبور بے شبه و شک در خرچ
ذات خود صرف نمایند و به خسر و خوشدامن صاحبه و اهلخانه خود از
طرف فقیر و والده خیراتی میان و والده گوری بی بی درجه بدرجه
سلام و دعا برسانند و به علی رضوان و محمد علی صاحب امام مصلائے
حنفی سلام برسانند - مکرر آنکه برائے نوکری شما به مولوی عبدالقدیر
صاحب بخوبی گفته شد و صاحب معز هم بخوشی تمام اقبال نموده
فرمودند که به مولوی شمس الدین خانصاحب بنویسند که ازین جانب
در مکه معظمه ضرور ملاقات نمایند لازم که آنصاحب بمجرد داخل شدن
مولوی صاحب ملاقات نموده ازین مضمون یاد دهانند زیاده والسلام
المرقوم یازدهم جمادی الاولے سنه یکهزار و دوصد و هشتاد و شش هجری
تقسیم تبرک کعبة الله و مدینه منوره زادهما الله شرفا و تعظیما

محمد ابراہیم شایہ صدرے - خیراتی میاں شایہ صدرے - محمد اسمعیل صدرے - فاطمہ بیگم

کلثوم بی - غوث صاحب - رقیہ بی بی - قطب الحق مع ہمشیرہ خود زینب بی بی

حاجی سرفراز علی صدرے مع ہمشیرہ - نور بی بی - دستگیر صاحب شایہ عصمت بی بی

فیض بی بی - صولت جنگ - نواز میاں صاحب - وقار الامرا شیخ محی الدین

شیخ حیدر - رحیم الدین - غلام یسین خانصاحب - امین الدین خان

عبد الرحمن - ماما رمضانی - جعفر صاحب - معز الدین - مخدوم صاحب

میرزا صاحب - عبد اللطیف مع دختر - دلاور علی - ظہور افخام سلطان افضل

سوداگر - فیض محمد خان - پیارے صاحب - علی شیر

مولوی احمد خیر الدین صاحب - خیر اللہ صاحب - خیر المبین صاحب

خواجہ غلام محی الدین صاحب - مرد بہ محمد منور - دختر کلیم اللہ صاحب

حضرت عظیم صاحب - حیدر علی کوکا - محمد شکور جمعدار - حکیم مولوی

عبد اللہ صاحب سرمہ وغیرہ - غلام ابراہیم صاحب دو پٹہ وغیرہ محمد حفیظ

عبد القادر - محمد صاحب - فیروز بو - الہی بیگم - چراغ علی - یسین صاحب

وزیر بی - منور علی - غلام محی الدین - رحمن بی - پیاری بی -

مولوی احمد علی صاحب - بوبوان ماما رمضانی - والدہ وزیر سلطان

چوبحل وقار الامرا - حاجی عبد اللہ صاحب - غلام محی الدین فرزند حسن الدین

مرقوم جمادی الاولے سنہ یکہزار و دو صد و ہشتاد و شش ہجری نبوی

عرضی صاحبزادہ امام ربانی رحمۃ اللہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ قبلۂ حاجات دو جہان و کعبۂ مرادات جاودان
ملجا و ماوائے بیکسان و دستگیر درماندگان مدظلہ العالی۔ الحمد للہ رب العالمین
والعاقبۃ للمتقین والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد و آلہ واصحابہ اجمعین
کہ خادم سراسر نادم از برکت جد امجد آن گرامی قدر والا مقام
مقرون حمد و سپاس و نوید صحت و عافیت ذات منبع الحسنات
لیل و نہار مطلوب و مرغوب۔ از روزیکہ از جناب فیض مآب مرخص
گشتہ مع الخیر والعافیۃ داخل مکان گردید اشتیاق زیارت حرمین
شریفین زادہما اللہ شرفاً و تعظیماً و تمنائے حصول مواصلت کثیر
الکرامت ہر لحظہ بے اختیار مے سازد اللہ تعالے بطفیل حبیب صلی اللہ
علیہ و آلہ وصحبہ وسلم باز مشرف و معزز سازد آمین ثم آمین۔ یک قطعہ
اجازت نامہ کہ بنام فرزندی نور چشمی برخوردار غلام محمد عرف خیرالی
میان کہ ہمراہ این عاصی از سعادت اقدام مستسعد گشتہ است
تحریر یافتہ مصحوب حامل عریضہ ہذا ابلاغ یافتہ ترسید کہ مقبول
نظر انور شدہ سر افتخار مشارالیہ از پستی خاک باوج افلاک رسانند
تائید ذکر و شغل طریقۂ عالیہ نقشبندیہ مجددیہ وغیرہ رحمۃ اللہ علیہم
نمایند زیادہ آفتاب افاضت و افادت بر مفارق خدام بی سرانجام
تابان و درخشان باد بحرمۃ النبی و آلہ الامجاد فقط

شرح لفافہ

مطالعہ ساطعہ قبلہ حاجات دوجہان و کعبہ مرادات جاودان فیض بخش ہر غبی و ذکی دستگیر درماندگان حضرت جناب عبدالغنی صاحب مدظلہ العالی۔ عریضۂ نیاز خادم سراسر نادم مسکین شاہ عفی عنہ روانہ از حیدرآباد دکن۔ المرقوم شوال المکرم ۱۲۹۵ھ بگزرد

رقعہ دیگر

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ مشفق مہربان عمیم الامتنان عنایت فرمائے بیکران مجاور روضۂ مطہرہ محبوب رب جہان حاجی آغا عبدالقادر و آغا محمد امین و آغا سرور سلمہ اللہ تعالے بعد سلام مسنون الاسلام و اشتیاق ملاقات بہجت آیات مشہود مے گرداند کہ در حضور سرور عالم صلی اللہ علیہ و آلہ وصحبہ وسلم از دعائے حسن خاتمہ یاد فرمودہ باشند زیادہ محبت باد فقط۔

برادر عزیز و افر تمیز سعادت شعار فضیلت دثار سلمہ اللہ تعالے بعد سلام مسنون الاسلام مشہود ضمیر باد کہ یک جفت پازیب طلائی و یک کچھہ جڑاؤ و یک جفت لرزک و یک تعویذ چوتی از دست کسے آدم روانہ سازند کہ اہلخانہ فقیر در رسم جمعۂ پنجم برخورداری گوہری بی بی طولعمرہ مے روند بعد از فراغ رسم مذکور تا در یک شنبہ ہمہ اجناس مرقومۃ الصدر واپس نمودہ آید و اگر در ارسال آن چنیزے تامل باشد از آن ہم اطلاع شود کہ از جائے دیگر طلبانیدہ خواہد شد

رقعہ دیگر

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ مولوی صاحب والا قدر محمد فیاض علی صاحب سلمہ اللہ تعالےٰ معاملۂ پیران صاحب نواب کلیانی در کچہری آن صاحب دائر است امید کہ بغور تمام دریافت فرمایند زیادہ چہ فقط

عریضہ بجناب محمد مظہر صاحب صاحبزادہ امام ربانی رحمۃ اللہ علیہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ ملجا و ماولئے بے کسان دستگیر درماندگان جناب فیض مآب صاحبزادہ صاحب والاشان عالی مکان سلمہ اللہ المنان بعد تقدیم لوازم تسلیمات خردانہ و تبلیغ شرایط آداب خادمانہ معروض حاشیہ بوسان آستان ہدایت نشان مے رساند کہ خادم سراسر نادم از افضال ایزدی بے مثال مقرون حمد و نوال و نوید صحت و عافیت آن ذات با برکات مدام مطلوب عنایت نامہ فیض شمامہ مصحوب عبداللہ محمد مظہر صاحب مدنی پرتو ورود افگندہ سر افتخار خاکسار را باوج افلاک رسانید لاکن چون رفتن خادم نزد امراے این دیار نمے شود واز نامہ و پیام کارے نمے برآید۔ لہذا در ادائے مضمون آن نوازشنامۂ عالی مقصر ماند زیادہ جز طلب توجہات غائبانہ کریمانہ چہ التماس نماید الٰہی آفتاب عمر و دولت بر مفارق خادمان دوراُفتادگان تابان و درخشان باد بحرمۃ النبی و آلہ الامجاد صلی اللہ علیہ و آلہ وصحبہ وسلم الرقوم ۲۰ ذیقعدہ سنہ یکہزار و دوصد و نود و شش ہجری۔

خط بنام

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر دینی و محب راہ یقینی غلام احمد صاحب سلمہ

سلمہ اللہ تعالے الحمد للہ رب العالمین الصلوۃ والسلام علی رسولہ محمد وآلہ
واصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر وکبیر اینجا مقرون حمد و نوال ست فی نوید
صحت وسلامت آن برادر وغیرہ مطلوب و قطعہ محبت نامہ پے درپے
رسیدہ از مضمون مندرجہ آگاہی دادہ مسرور ساخت آنچہ تفتیش احوال
غلام محی الدین صاحب صحیح نمودہ بودند معلوم گردید عرصہ چند ماہ گذشتہ کہ
صاحب موصوف از نوکری معزول شدہ اند و نزد فقیر ہم گاہے می آیند
العاقبۃ بالعافیہ فقط

(حاشیہ: خطاب بنام)

برادر دینی ومحب راہ یقین غلام احمد منشی سلمہ اللہ تعالے بعد سلام مسنون الاسلام
مشہود ضمیر منیر محبت تخمیر باد الحمد للہ علی نوالہ والصلوۃ والسلام علی رسولہ
محمد وآلہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر وکبیر مقرون حمد و نوال ست و
صحت وسلامت آن برادر وغیرہ مطلوب و قطعہ محبت نامہ مورخہ
چہارم شوال ویک استفتا ویک خط لیین صاحب سوداگر رسیدہ مسرور
و مستبشر ساخت خط لیین صاحب موصوف رسانیدہ شد استفتا در سلمہ
بعد آمدن مولوی صاحب دریافت کردہ خواہد شد و غلام محی الدین از
چند روز بہ نظر نیامد شاید کہ برائے سوداگری رفتہ باشند بعد آمدن
او ہرچہ شدنی ست خواہد شد فقط

(حاشیہ: خطاب بنام میر نصیر الدین صاحب)

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیدہ افعال

مولوی تراب الدین صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ الحمد للہ علی نوالہ والصلوۃ والسلام علی رسولہ محمد والہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر وکبیر مقرون واہب بے نظیر ست و نوید صحت و سلامت آن برخوردار مطلوب محبت نامہ اخلاق شمامہ مع مبلغ دو روپیہ مصحوب سید حسین محی الدین خان وصول نمودہ مسرور و مبتہج ساخت اللہ تعالیٰ مقبول فرماید لازم کہ حتی الامکان در ذکر و شغل سعی بلیغ کردہ باشند کہ در دو عالم بہتر ازین کارے نیست و بہبود علی صاحب نیز سلام و دعا بگویند زیادہ العاقبۃ بالعافیہ فقط

عنایت نامہ بجواب نیاز محمد صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم حقایق و معارف آگاہ مولوی صاحب والا دستگاہ مولوی نیاز محمد صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ حامل رقیمہ مسمی سید محبوب صاحب از عرصہ پنجسال در بلواے قرضخواہان بسیار حیران و پریشان کہ در تحریر نہ گنجد الحال امیدوار عنایت جناب ست کہ اگر از راہ غریب نوازی یک رقعہ بہ مولوی صبغۃ اللہ صاحب مرحمت فرمایند کہ این پریشان حال را ازین تہلکہ نجات بخشند زیادہ محبت یاد فقط۔

عنایت نامہ بہ غلام احمد صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر دین و محب راہ یقین غلام احمد صاحب مدرس سلمہ اللہ تعالیٰ الحمد للہ علی نوالہ والصلوۃ والسلام علی سیدنا محمد والہ وصحبہ اجمعین کہ فقیر مع صغیر و کبیر مقرون حمد واہب بے نظیر و نوید

صحت و سلامت آن برادر وغیرہ مطلوب محبت نامہ مع مبلغ قرض لیبین
صاحب سوداگر و نذر فقیر رسیدہ مسرور و مبتہج ساخت و مبلغ مذکور
بہ صاحب موصوف رسانیدہ شد و غلام محی الدین صاحب معروف نزد
فقیر گاہے گاہے می آیند و کیفیت نوکری وغیرہ ہمہ گویند و بہ ترک
زوجہ او نیز ترغیب دادہ شد اما قبول نمے کنند فقط

ارشاد بہ محمد یعقوب صاحب ہندوستانی

اجازت طریقہ دادہ فرمودند کہ از کسے سوال نہ کنند و اگر کسے نذر دہد
رد نکنند و حرام خوار را اصلا مرید نہ کنند و از کسے خدمت نگیرند و اگر
خود بخود خدمت نماید منع نہ کنند و در طریقہ قادریہ و نقشبندیہ
مردان را مرید کنند فقط

ارشاد چون داؤد شاہ صاحب خلیفہ حضرت مد ظلہ العالی

کیفیت داؤد شاہ صاحب

بتاریخ ہفدہم رجب المرجب داخل مکان حضرت ممدوح شدند و بعد
نماز عصر آمدند و از حضرت مشرف شدند و بر اقدام مبارک افتادہ بسیار
گریہ و زاری نمودند حضرت ایشان باعث ضعف بصر از خادم خود پرسیدند
کہ این داؤد شاہ است عرض کردم بلے فرمودند کہ کدام وقت
آمدہ اند عرض کردم قبل از دو پہر اول روز حضرت ایشان تأسف کردہ
فرمودند کہ ما را کسے اطلاع نداد چون بدستور مستمرہ از ساعت گیا

فارغ گشته نماز مغرب ادا کرده روانه محل مبارک شدند و درمیان دو
دروازه به میرزا دزیر علی بیگ عرف میرزا صاحب فرمودند که همراه
داؤد شاه صاحب چند آدمیان هستند غائبانه دریافت بکنید
اوشان عرض کردند که جمله سه کس اند یکی اوشان و یک فرزند
اوشان و ساربان اوشان فرمودند که شما هنوز بمکان خود نروید
که داؤد شاه گرسنه شده باشند ما در خانه ببینیم اگر چیزے پخته
میسر آید خوب ست والا از دست شما چیزے از بازار بطلبانیم
و در یک ساعت از اولش مبارک خود مرحمت نموده از محل مبارک
برآمد شده نماز عشا ادا ساخته در محل روانه شدند و بعد نماز صبح
بطرف داؤد شاه صاحب متوجه شده باز پرسیدند که برکدام سواری
آمده اید اوشان عرض کردند شتر ابراهیم صاحب سوداگرست که برای
شطرنجیها و جا نمازها بار کرده آورده اند و آن شتر و ابراهیم صاحب متعلق
کارخانهٔ چرم ست که جا نمازها و شطرنجیها را اوشان از ٹانده خرید
کرده اند۔ بعده ارشادات ترغیب ذکر و شغل و تعریف اوشان
درباب متابعت شریعت و طریقت و استقلال و پابندی روبروی
اهل مجلس کردند که برکت پیران کبار رحمهم الله تعالی ست که داؤد
شاه صاحب کنج قناعت گزیده نشسته اند و این بیت بخواندند

هر سه دو دو آنکس نه در خویش براند ٭ و آنرا که بخواند بدر کس نه دواند
برون جمعه در یک شکرام همراه نشانده تا مسجد الماس و شکر گنج وغیره
بردند و همچنین تا پنجروز خاصه از نزد خویش میفرستادند باز کلیچه چار آنه
از بازار طلبانیده اچار از نزد خود عنایت فرمودند و بعد نماز ظهر باز
برآمد شده تا دروازهٔ کلان بیرون تشریف برده بر زینهٔ آن در
نشسته ایشان را رخصت کرده خود هم بسیار گریه کرده اوشانرا
و پسر اوشانرا بر ششبری شتر سوار کنانیده بسیار تعریف آئین دین و
اسلام شان کرده آبدیده شده روانه کردند و تا غائب شدن بطرف
اوشان متوجه بودند و بعد روانه شدن نیز تا دیر تعریف اوشان کردند
و سفر مکه معظمه نیز یاد کردند المرقوم بست و نهم شهر رجب المرجب سنه
یکهزار و سه صد و یک هجری مقدسه —

اثبات فضیلت طریقهٔ نقشبندیه

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی
خیر المرسلین محمد و آله و اصحابه اجمعین پر تو انداز ضمیر محبت تخمیر که فیض
گیرندهٔ پیران چیره دست گردد تعریف و توصیف پیران پیر رضی الله
تعالی عنه که تحریر فرموده اند نسبت بفضائل آن روشن ضمیر رضی الله
تعالی عنه عشر عشیر یا قطره بدریای غدیر نیست طاقت بشری
کجا که فضیلت آنجناب را رضی الله تعالی عنه بجا آرد پس محبوبان

لف
تحسین

خدارا خدا مے داند بشر کہ زبان را بہ ثناے شان حصر مے کند منحصر
بر سعادت خود ست نہ آنکہ حقش ادا کردہ مے آید و آن کہ نوشتہ اند
سلسلہ کہ باین جناب عالی مے رسد البتہ از سلاسل دیگر افضل و
اعلی و اسبق باشد قبول بسر و چشم و کسے را جاے انکار نیست
و نماندہ و اگر کسے انکار کند از جہل خود انکار مے کند و سزا ایشان
مے باید معلوم نیست کہ کسے از امۃ مرحومہ انکار اینچنین امر جلیل الشان
مے کند پس مثل آفتاب این امر روشن تر است محبوب سبحانی
رضی اللہ تعالے عنہ روشن و سایہ انداز بر فرق دوستان الہی
و محبوبان سرمدی ست کہ اولیا را اللہ زندگانی زیر قدم شان
مے کنند و مفتخر بفخر قدم برداری شان اند رضی اللہ تعالے عنہ
و فقیر سلسلہ نقشبندیہ را افضل و اعلی و اسبق کہ نوشتہ است لطریقہ از
حضرت صدیق اکبر است رضی اللہ تعالے عنہ نہ آنکہ بہ مشائخین نقشبندیہ
رضی اللہ تعالے عنہم پس نزدیک نیکہ حضرت صدیق اکبر رضی اللہ
تعالے عنہ افضل بشر بعد نبیین و مرسلین صلواۃ اللہ تعالے علیہم
اجمعین مستند طریقہ کہ باو شان مے رساند از ہمہ طریق البتہ افضل
و اعلی و اسبق باشد جاے تامل نیست کہ عقائد اہل سنت و جماعت
منعقد بر افضلیت شیخین ست رضی اللہ تعالے عنہما و اجماع صحابہ

سینۂ اہل قبر پشت بہ قبلہ کردہ دو زانو نشستہ ثوابش بارواح طیبۂ
اہل مزار بعجز و انکسار رسانیدہ بطرف قبلہ متوجہ شدہ از ذکر
فکر حواس خمسہ را مسدود ساختہ فناے مطلق حاصل کردہ نظر قلب
را اندرون مزار انداختہ قدرت خدا معائنہ و اسرار خفیہ را مکاشفہ
نمایند و آن اسرار ہا را بسمع ہر کس نرسانند مگر بیار خود بمقتضاے
شعر مولانا ے روم رحمۃ اللہ علیہ خلوت از اغیار باید نے زیار
ع پوستین بہر دے آمد نے بہار پس و ازین فقیر دریغ ندارند
مضائقہ نیست بلکہ احسن ست زیادہ جمعیت ظاہر و باطن بادبحرمۃ
النبی و آلہ الامجاد المرقوم سلخ ذیقعدہ سنہ یکہزار و دو صد و پنج
ہجری مقدسہ در جاگیر واجد علی مرزا صاحب تحریر یافت فقط۔

رقعہ

مرجع انام و مورد مقاصد خاص و عام فیض بخش و فیض رسان
تقویت نماے ہر بیدست و پا سلمہ اللہ تعالیٰ بعد سلام مسنون
الاسلام واضح ضمیر محبت تخمیر باد کہ حافظ محمد اکبر مرد صالح و نیک
اطوار خادم فقیر ست اگر بر عرضی حال خود مامور و مسرور گردد
باعث خوشنودی فقیر و سبب اجر کبیر خواہد شد زیادہ چہ تصدیع دہد

رقعہ

واقف دقایق قرآن کاشف حقایق فرقان سلمہ الرحمٰن بعد سلام
مسنون الاسلام مشہود ضمیر محبت تخمیر مے گرداند الحمد للہ علی آلائہ

والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ وآلہ واصحابہ اجمعین فقیر مع جمیع صغیر و
کبیر مقرون حمد واہب بے نظیر وصحت وعافیت آن صاحب
مطلوب ومرغوب قبل ازین یک قطعہ خط در جواب تودد نامۂ آن
صاحب فرستادہ بود واغلب کہ رسیدہ باشد ترصد کہ از دعای
خیر خاتمہ فراموش نہ سازند العاقبۃ بالعافیہ۔

محب الفقرا و معز الغربا طالب طالبان خدا و عاشق عاشقان الٰہ
سلامت بعد سلام مسنون الاسلام وادعیۂ وافیہ خیریت القیام
مشہود ضمیر محبت تنویر باد کہ حامل رقیمہ مسمی معز الدین صاحب را
مع غلام احمد و عبد الکریم خانصاحب برای خریدی انبہ نزد
آنصاحب فرستادہ شد باید کہ از راہ محبت انبہ ہای نغز بہ
سفر خوش خرید نمودہ بار بر بنڈی کنانیدہ ہمراہ ایشان ارسال
دارند کہ خوشنودی فقیر است زیراکہ صاحب معز را طریقۂ بیع
و شرای آنجا معلوم نیست زیادہ الدعا فقط

بجناب حضرت صاحب حضرت صاحبزادہ صاحب والا شان جناب
عبد الغنی شاہ صاحب قبلہ مد ظلہ العالی۔ بسم اللہ الرحمن الرحیم۔
الحمد للہ رب العالمین والصلوٰۃ والسلام علی سید المرسلین محمد و علی آلہ
واصحابہ اجمعین بعد حمد وصلوٰۃ عرضداشت از کمترین خادمان

سوئے حضرت شاہ عبد الغنی صاحب

بے ست کین فقیر مسکین بجناب علیه بوسان شاه غنی اعنی حضرت مقصود جیب
عبدالغنی صاحب سلمه الله تعالیٰ علی رؤس الخادمین وزاد فیضه فی
العالمین آمین یارب العالمین آنکه تاحین معروضه نسیم تنفس کهساری
درانفس ست شجرهٔ وجود فقیر را فرحت بخش و ثمرهٔ صحت و عافیت
بردست و برائے صحت و سلامتی وجود شریف بود که آن عالم
کبیرست و جان عالم صغیر جبین نیاز بدرگاه بے نیاز سوده میباشد
زیاده حد ادب فقط
بجناب فیض مآب حضرت صاحبزاده صاحب والاشان جناب عبدالرشید صاحب
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله وحده والصلوة والسلام علی محمد نبی
الامی بعد حمد و صلوٰة بجناب حاشیه بوسان بساط فیض مناط حقایق
و معارف آگاه عالم ربانی عارف سبحانی سراپا مجمع رموز اسرار
رحمانے فیض بخش از کنوز خواجه و مجدد الف ثانی رضی الله تعالیٰ
عنهما صاحب مقام تجرید حضرت عبدالرشید سلمه الله تعالیٰ علی
رؤس الخادمین وزاد فیضه فی العالمین بعد تسلیمات و کورنشات
معروضه اینکه بحمد الله خادم تاحین معروضه قرین صحت و عافیت
و برائے صحت و سلامتی آن ذات بابرکات سر بدعا بجناب باری تعالیٰ
سوده می باشد فقط

عنایت نامه بعبدالعزیز خان فرزند شمس الدین خان

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار پسندیده اطوار
نور چشم راحت جان عبدالعزیز خان فرزند شمس الدین خان صاحب
طول عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی درجات مطالعه نماید که در اینجا
همه بخیریت اند و خیر و صحت و سلامت آن برخوردار وغیره مطلوب
باید که در مکان فقیر که در تحویل والده شماست آن برخوردار را اختیار
کلی است خود مع والده وغیره در آن مکان سکونت دارند و یا به
از کرایه داده مبلغ آن در حیثیت تصرف آورده قدری در مرمت
مکان مذکور هم خرچ شده نموده باشند که آن بسیار ضرورت است و
دیگر را درین امر دخل و اختیار نیست و هر گفت و شنود کسی
اصلاً گوش نه نمایند تا وقتیکه از ما تحقیق نکنند زیاده از جانب همه
خرد و بزرگ احباب سلام و دعا برسد فقط

ارشاد وقت بیعت گرفتن می فرمودند اول طالب را رو بروی
خود دو زانو نشانده و از و استفسار می کنند که در کدام طریق داخل
می شوید آن طالب نام هر طریقه که می گیرد شجره مبارک آن طریقه
از شروع تا آخر بطریق جهر خوانده و فاتحه بارواح طیبه پیران کبار
وغیره خوانده هر دو دست او در هر دو دست مبارک خود گرفته بحیثیتی
که دست راست خود بر پشت دست چپ و دست خود بر پشت دست و

چپ او نهاده اَستغفِرُ اللهَ رَبّی من کلّ ذنبٍ و اَتوبُ اِلیه
سه بار ایمان مجمل یکبار و ایمان مفصل یکبار و کلمه طیبه دو بار و کلمه
شهادت یکبار خوانده همون طور هر دو دست او در دست گرفته
چشم خود بسته متوجه بقلب او شده ساعتے توجه نموده دست ها
خود جدا کرده بند جامه کشاده کشیده انگشت سبابه بر جای قلب
نهاده مے فرمودند که اینجا جاے قلب ست از پستان چپ بفاصله
دو انگشت مائل به پهلو باید که چشم بسته و زبان را بکام چسپانیده
صورت شیخ را روبروے خود تصور کرده الله الله باید کرد و چنین
خیال کند که از نزد الله تعالے فیض بر لطیفه قلب شیخ من و از آنجا
بر قلب من مے آید و هر قدر که همت خود باشد ذکر مقرر کند و هر روز
همان قدر شمار کرده بکند و از آن کم نسازد و ناغه هم نه کند
زیاده هر قدر که باشد بکند که پیران ما رحمهم الله تعالے هر روز
تا بیست و پنجهزار بار مقرر کرده اند و در همه حال همه وقت نشسته و
برخاسته و بهر نشست ذکر کرده باشند که قید وقت نشست
نیست و خواب در ذکر آید و چون بیدار شود باز بذکر در خواب رود
همچنین طور هر گاه که بیدار شود و باز از ذکر بخواب رود و جسم خود را
فراموش کرده ذکر کرده باشد و درینجا هر روز توجه مے شود در آن

ہم اگر آمدہ باشند توجہ ہم خواہد شد و در ہمہ حال آمد و رفت
نیز ذکر کردہ باشند و در وقت پیشاب و پاخانہ ذکر نکنند و بتصور
تصویر شیخ خود نیز نباید ہر قدر شیض کہ تقدیر شفا باشد فیاض
حقیقی مرحمت خواہد ساخت فقط

فائدہ بعد بیعت اگر کسے نذرے دہد این تکلیف چرا مے کنند فرمودہ
قبول مے کنند واگر کسے ہار گل وگجرہ موتیا وگل سرخ آورد اگر آن
از آب بازاری خالی مے باشند مے پوشند و در گلوے دست
خود مے اندازند والا آن را از پارچہ ہاے خود جدا داشتہ
مے فرمایند این ہار از آب تر است باز خواہیم پوشید و شیرینی
و غیرہ کسے باشد آنرا التفات نکنانند و اگر کسے مرید در خانۂ خود
دعوت مے دہد او را مے گویند کہ مارا پرہیز ست یعنی پرہیز
شرینی و اگر آن صاحب دعوت مصر گشتہ مے گوید کہ خادم طعام
پرہیزی تیار مے کند حضرت قدم رنجہ فرمودہ در غریب خانہ تناول
فرمودہ سرفراز سازند پس در آن وقت شوق طلب دیدن
رنگ دعوت کہ احتیاط و طہارت طعام و گوشت و غیرہ درو
بتجربہ نمودہ داشتہ باوے دہند والا در مکان عمرو زید نمیخورند
و آن نکتہ بالا تجربہ یافتہ است و بارہا مے فرمایند کہ طعام ہمہ

کس اگرچہ کافر و مشرک باشد حلال و جائزست لیکن احتیاط
این رقعہ بر خود لازم گرفتن ضرورست ورنہ بر اہل اسلام
تنگی مے شود خصوصاً درین دیارِ ہند و دکن کہ اکثر ہنود در کار
و بار مسلمانان شریک اند مگر گوشت از قصابِ ہنود و اصلا
نخورد مگر بغیر ذبح روبرو کہ آن گوشت از نظر خود غائب نشدہ باشد
و بعد طعام خوردن تعریف طعام و اہل طعام مے کنند و آب
بعد از خوردن پس یک ساعت و دو ساعت آشامیدہ قدرے
سپاری چکنی و الائچی مے خورند بشرطے کہ باریک کوفتہ باشد
زیراکہ دندان مبارک نبیند بعد از آن کہ ہر کہ مرید مے شود
آنرا مرید کردہ روانہ دولت خانۂ خود مے شوند و اگر در مرید
شدن دیرے باشد ہم ہمراہیان را روانہ کردہ خود بنفس نفیس
بہ یک دو تعلق دار تشریف مے دارند و بوقت مراجعت از دعوت
کسے را ہمراہ سوائے خود نمیدارند مگر یک دو آدم قوی مزاج
راکہ آن ضرورترست برائے کارروائی خود و اگر مکان اہل دعوت
دور باشد و ہمراہیان پیادگان را اول روانہ آن مکان میفرمایند
و خود بعد یک دو ساعت از دولت خانہ سوار مے شوند کہ تا جمیع
پیادگان و ضعیفان بہ آرام تمام اول در آنجا داخل گردند و در خوردن

می دهند و اگر کسی جا بعد تشریف آوردن حضرت ما طعام
پیش آورد و بسیار مصر هم می گردد که فقط برای برکت قدری
تناول بکنید حضرت ما هرگز تناول نمی کنند اگرچه بسیار
تکلف هم کرده باشد بلکه می فرمودند که شما اول دعوت ما کردید
الحال طعام پیش آرید این داب ما نیست که بی دعوت طعام
کسی بخوریم و اگر کسی جا طعام بی مزه و یا نمکین و یا نیم پخته می باشد
یا اشتها صاف نباشد بنوعی از طرف خود می خورند که صاحب
دعوت می داند که حضرت بسیار تناول می کردند و حال آن که
حضرت بالکل نمی خوردند در تقسیم به خادمان آن طرف را از
روبروی خود خالی می سازند و به او هیچ عیب نمی گویند
که خاطر شکنی خواهد شد و می فرمایند که حق میزبان بر مهمان
آن ست که خود را بر وقت دعوت او در آنجا رساند و پس بعده
نه طعام طلبد و نه چیزی دیگر مگر آب و نمک طلب نمودن منع
نیست اگر میزبان یک مهمان را طعام لطیف و عمده می خوراند
مثل بریانی و مزعفر وغیره و دیگری را نان جوین و تره وغیره
پس این مهمان دیگر را نمی رسد که از میزبان بریانی و مزعفر طلب
کند و یا رنجیده خاطر شود بلکه بخوشی تمام همان طعام حصه خود را

بخورد و شکر خود بجا آرد که هرچه نصیب ست بمن رسید و آنست
و رزاق ما را داده بموجب فرد بدُرد و صاف ترا کار نیست دم درکش
که هرچه ساقی ما ریخت عین الطاف ست ؎ و از مکان صاحب دعوت
چیزے از اقسام طعام و یا میوه از دستر خوان بر داشته نمی آوردند
بلکه خادمان را هم اجازت این امر نمے دادند مگر بطریق شاذ
و در بعضے جا که اصرار دعوت از حد گزشته بود و خوف ملال در پیش
شد آنزمان مجبور بقدر دو سه نواله در رومال خود بسته فرمودند
که ما حصه خویش را در رومال بستیم شمایان هم حصه هاے خود ها
بگیرید و در بعضے جا بر اصرار اہل دعوت مے فرمودند که این کسان از
هر روز رزاق مطلق طعام تازه مے خورانند این طعام پس خورده
خود چرا بر دارند و بعضے جا از راه فرط عنایت مے فرمایند قدرے
طعام گرم بیارند و در بعضے جا تعریف ذائقه و صفائی پخت و
پیچ و گوشت هم مے کنند و در دعوت یک دو کس را کم میبرند
مثلاً دعوت بست کس باشد هیزده یا نوزده کس مے برند مگر
بعضے جا از باعث عنایت و خوشنودی صاحب دعوت لحاظ
کرده چند کس را زیاده هم مے برند مگر اکثر از تعداد زیاده نه میکردند
و حکم مے کردند .... که بر دروازه صاحب دعوت ایستاده ام

همراهیان را شناخته شمرده بگیرند تا که زیاده نه شوند و میفرمایند
که اگر کسے را در مکان اہل دعوت بر حال کسے سائل و فقیر
گرسنه و بے نوا رحم آید بر خانه خود برده بخورانند که از طعام
این دعوت که این جائز نیست و در بعضی جا یک دو خادم
خود را در کار و بار پخت دعوت کننده که در طهارت کارد بار او
شک باشد شریک مے کنند که درین امر هم خوشنودی از طهارت
طعام نیز مے شود و در قسم طعام بریانی آن طعام که بر گوشت
یخنی مے باشد و زیر آن طعام یخنی چسپیده باشد و بالاے آن
برنج ساده و باین طور از دیگ بردارند که یک جسم بسته بقدر
یک آثار نیم آثار سالم از کفچه بدر آید و شکسته نه گردد گویا آن
جگر تمام دیگ ست بسیار خوش ذائقه خوش رنگ و بو میباشد
و در وقت خوردن اگر کسے از بادبان و یا از پارچه وغیره هوا
مے کند مانع مے شوند که طعام سرد مے گردد و از رو برو دمی خود
آهسته آهسته لقمه خرد گرفته خوب خوب باریک خائیده میخورند
که آواز دهن مبارک نمے آید و در نشست رکبه راست ایستاده
کرده و یا رکبتین را استاده بدارند هرگز برهنه سر نمے خورند
و طعام و آب همواره از دست راست مے خورند و تکیه داده

بکسے چیزے چہار زانو وغیرہ نشستہ اصلا نخورند و شیرینی را
بسیار دوست دارند و چون از خوردن نمکین فارغ بالکلیہ گردیدہ
طعام شیرین خوردہ دست باز کشند و درمیان خوردن و
یا بعد آن تا دیر خائیدہ مے خورند از باعث نابودن دندان
و تا کہ ہمہ خورندگان دست نہ بردارند خود ہم قدرے قلیل
مے خورند و بعد خوردن ہم ہر دو دست بشویند تا بند دست
چنانکہ پیش از خوردن تا بند دست شستہ بودند بعد خوردن
ہمچنان تا بند دست شستہ از رومال خشک مے کنند نہ در
شستن قبل طعام بجز دست تر شدن شستہ مے خورند اگر کسے
رومال وغیرہ پیش مے کرد میسر نبودند کہ قبل خوردن طعام
دست شستہ خشک کردن خوب نیست مگر بعد خوردن شستہ
دست و چون آغاز طعام کنند از نمک کنند و چون شیرین
بخورند باز نمکین اصلا نمے خورند و صاحب دعوت را و یا علاقہ داران
او را برائے خوردن ہمراہ خود طلب سازند و منع نمے فرمودند
اگر خود بخود آید و الا رضائے او ہر چہ باشد دادند و برائے خود
بکسے سائل ہم نمے دہند مگر تا دہان خود کہ بر آن دستر خوان
اند و اگر کسے از مشائخین و یا امراء دیگر ہمسر در بارہ حضرت

باشد از ادشش خود بادشان نہ مے دہند و اگر کسے تبرکاً چیزے
از ادشش میخواست در آن صورت مے دہند و در بعض جا
اگر بعد طعام مولود مے شود قدرے نشستہ دو سہ قصیدہ
شنیدہ برخاست مے کنند و اکثر جا درچنین موقع عذر کردہ برخاست
مے کنند و مے فرمایند کہ مولود خوانان اکثر قصائد خلاف عقائد
مے خوانند و لحاظ موسیقی میدارند و مولود شریف اینچنین
نمودن ثواب نیست اگر از خوانندگان حرم محترم یک شخص بخواند
و جمیع اہل محفل ساکت و باآداب خاموش باشند یا درود شریف
وغیرہ خواندہ باشند مضائقہ ندارد و جماعت اہل عرب البتہ
قصائد عربی و سادہ میخوانند شنیدن آن ہم چندان قباحت ندارد

رقعہ

برخوردار من بعد دعوات مزید حیات معلوم باد کہ دو انارکہ
اثنیۂ شیرین و خوشگوار از دست جوان رسیدہ مسرور و مبتہج گردانید
اللہ تعالے از برکت پیران کبار رحمہم اللہ تعالے قبول فرمودہ جزائے
خیر مرحمت فرماید آمین المرقوم ۲۲ جمادی الثانی سنہ یکہزار و دو صد و
نود و شش ہجری مقدسہ

ارشاد کہ در موسم حج اہل اسلام ہفت اقلیم برائے حج و زیارت
آن سرور صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم مے روند و ازین سبب

خیال ہمہ اہل ملک بطرف مکہ معظمہ مے باشد پس گویا روے دل جمیع اہل زمین بجانب کعبہ شریف مے باشد تا فراغ حجاج از حج وزیارت صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم حضرت ما در مناجات خشوع وخضوع مے فرمایند واکثر دعا ہاے دینی وفتح ونصرت اہل اسلام وفوت وخرابی بے دینان مے کنند واشعار عربی وفارسی قدما نیز مے خوانند وگاہے یک دعا را مکرر مکرر نیز میخوانند وآب دیدہ مے شود چنانکہ اثر آن رقت بر حضار مجلس ہم افتادہ اہل آن را بیتاب وپریشان ونالان وگریان مے سازد واکثر بعد فراغ نماز فرائض وسنن وغیرہ ودیگر مناجات این مناجات را نیز شریک کردہ بعض شعر آن را نیز مکرر مکرر مے خوانند مطلع این ست ؎ یا حبیب الالٰہ خُذْ بیدی ؏ مالِعَجْزِی سِواکَ مُسْتَنَدِیْ ؏ کُنْ تَجِیْماً لِذِلَّتِیْ وَاشْفَعْ ؏ یَا شَفِیْعَ الوریٰ اِلَی الصَّمَدِیْ ؏ وبوقت مناجات ہر دو دست دراز مے دارند چنانکہ ہر دو بغل مبارک کشادہ مے شوند وبرسر دست متصل دکف دست کشادہ سوے آسمان کردہ بعد دعا بر چہرہ مبارک بخوبی مے مالند بعد نماز صبح وجمعہ وعیدین چون برا مصافحہ مے آیند حضرت استادہ شدہ از ہر دو دست مصافحہ فرمایند

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار خوب خصال پسندیده افعال
حاجی غلام حسین صاحب طول عمره - بعد دعوات ترقی عمر و درجات
مطالعه نمایند که از کرم کریم کارساز درینجا همه خرد و بزرگ مقرون
شکر و سپاس و صحت و سلامت احوال ظاهر و باطن آن برخوردار
مطلوب دو قطعه عقیدت طراز پے در پے رسیده از مضمون
مندرجه آگاهی داده مسرور گردانید کیفیت مزاج اینجانب بحمده
وجوه مستوجب حمد و نوال است لاکن ضعف پیری و قوت
بواسیر هر روز زیاده که از عرصه چند ماه نماز فرض نشسته میگزارد
الله تعالی خاتمه بخیر گرداند که اصل مقصود همین ست دیگر
باید که با مردمان بدرویه و مقلدان بے دینان بقدر ضرورت
معامله نمودن جائز ست زیرا که با کفار نابکار نیز بیع و شرا جائز
و مباح داشته اند ترک صحبت ایشانان از غلبه احوال بیشینه
اگر کسی را نصیب کند عجب نیست که کار عظیم ست و جواب خط
اول آن برخوردار نیز نزد نواب غلام قادر خانصاحب روانه
کرده شد شاید که ایشان فراموش کرده اند که بآن برخوردار نرسید
امید که همواره در کار خود مشغول و مصروف باشند که حاصل زندگی
همین ست و هر که طلب فیض نماید در تعلیم آن دریغ ندارند که پیران

کبار رحمہم اللہ تعالیٰ زندہ اند و زمانہ آخر زیادہ والدعا المرقوم ہفتم ماہ
ذیقعدہ سنہ یکہزار و سہ صد و دو ہجری مقدسہ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم قبلہ حاجات دو جہان و کعبۂ مرادات
جاودان ملجا و ماوای بیکسان مدظلہ العالی بعد ادای لوازم
تسلیمات بے پایان و تقدیم شرائط کورنشات فراوان کہ شیوۂ
خادمان مہجور ست بعرض حاشیہ بوسان بساط فیض مناط میرساند
کہ این حقیر از افضال بے مثال ذوالجلال و از برکت رسول قرشی
الکمال صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم مستوجب حمد و نوال و صحت
و سلامت آن ذات فائز البرکات لیل و نہار مطلوب عنایتنامہ
مرسلہ شما مع صاحبزادہ صاحب والا القاب و عالی مناقب
حضرت فرید النبی صاحب دام عنایتہ ۔ عنایت نامہ شرف صدور
فرمودہ کلبۂ احزان این خستہ جان بے سامان را از فیض فاروقی
مجددی مالامال نمودہ رشک گلستان ساخت اللہ تعالیٰ
آن یاد فرمای عاجزان و دور افتادگان را دیرگاہ سلامت با
کرامت داشتہ بدرجات قرب نزدیک سازد آمین لاکن
این خادم نادم از باعث قصور خدمت ہموارہ سراسر عرق
دریای خجالت و ندامت میماند زیادہ بجز توجہ غائبانہ چہ درخواست

نماید کہ وقت ضعف درپیش ست و دشمن قوی انہ بس المرقوم
چہار دہم ذیحجہ شریف سنہ ۱۳۰۲ ہجری مقدسہ ۔
بسم اللہ الرحمن الرحیم نقل ہر دو عریضہ ہاے کہ بجناب فیضمآب
سیدی و مولائی و مرشدی حضرت مسکین شاہ صاحب نقشبندی
مجددی مدظلہ العالی گزرانیدہ بود مع جواب آن در تاریخ دہم
روز دوشنبہ سنہ یکہزار و سہ صد و پنج ہجری مقدسہ در مسجد جامع

عرضی حضرت مدظلہ العالی

عرضی اول نعلین برداران درگاہ عالم پناہ میرسانند ابتدا کروم
بنام پاک رحمن و رحیم ؛ دست بستہ عرض دارم چون غلامان قدیم
درگزارش آنچہ از لاعلمی گردد خلاف ؛ از طفیل رحمۃ للعالمین باشد
معاف ؛ یہ کمترین نعلین برداران درگاہ عالم پناہ قدموں مبارک
سے رخصت لیکر قصبہ میلوارم مین داخل ہوا اور اُس جگہ
اونتیس آدمی مرد و زن خرد و بزرگ حضرت کے غلام باندیوں
مین داخل ہوے اور ایک مسجد پرانی کہ نہایت خراب و خستہ
اور نجاست آلودہ تہی حضرت کی برکت سے قابل اذان و
صلوۃ ہوئی چنانچہ پانچون وقت اوس مین جماعت اور جمعہ وغیرہ
کار ضروری ہونے پہر وہان سے موافق حکم عالی کے بالابالا
اسٹیشن کی طرف روانہ ہوا۔ وہان جناب داود شاہ صاحب کا
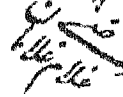
کا دن نزدیک تھا اوسنے ملاقات کرتا ہوا آلیر کے اسٹیشن پر
سوار ہوکر جمعہ کے شب کو حیدرآباد کے اسٹیشن پر اوترا اور
پھر اوسی شب مین پھر رات کو ریل مین سوار ہوکر قصبہ
ورودٹر مین بچہ کو اوسکے ماموں سے ملا کر چار روز وہان رہکر
ریل مین سوار ہوکر چہارشنبہ کے روز بائیسوین تاریخ راچور
مین داخل ہوا اب وہین حاضر ہے لیکن اودنی وغیرہ کے
صاحب لوگ بہت بلاتے ہین اطلاعاً معروضہ کیا آیندہ
جیسا حکم عالی صادر ہو اور غلام زادہ بے مادر کا مزاج کبھی
کسیطور اور کبھی کسیطور رہتا ہے اور اس غلام کو دوا درمن
بھی یاد نہین فقط حضرت کی دعاے مبارک کے بھروسے کام
چل رہا ہے زیادہ حد ادب الٰہی آفتاب عمر و اقبال تابان
و درخشان باد المرقوم ۲۴ صفر المظفر سنہ ۱۳۰۵ مقدسہ یکہزار
و سہ صد و پنج ہجری فقط روانہ از راچور

نصرت مولف

ابتدا کردم بنام پاک رحمٰن و رحیم ۞ دست بستہ عرض دارم ...
در گزارش آنچہ از لاعلمی گردد خلاف ۞ از طفیل رحمۃ للعالمین باشد معاف
بعرض نعلین برداران آستانہ ہدایت نشان میرساند فدوی
کہ فدوی زادہ بے مادر وغیرہ مقرون شکر و سپاس ست وصحت

وعافیت آن ذات فائز البرکات از درگاہ مجیب الدعوات
خواہان وجویان غلام از اقدام مبارک رخصت یافتہ منزل بمنزل
تارل واز آنجا از قصبہ ڈڈور تا راجپور واز آنجا درآدولی
واز آنجا در بلہاری رسید چنانچہ در عرضی سابق مفصل معروض
نمودہ بود بملاحظہ اقدس گزشتہ باشد الحال در اینجا حاضرت
وچند مردوزن در طریقۂ عالیہ داخل شدہ در سلک غلامان
حضرت منسلک گشتہ واز برکت توجہ غائبانہ آن غریب نواز
چنان در بحر فیض الٰہی مستغرق اند کہ خبر از سرو دستار ندارند
بلکہ بعض یک ساعت وبعض دو ساعت وبعض تمام شب
بے ہوش مے مانند واکثر را چنان شدت حالت واقع میشود
کہ چہار کس را ہم تاب تحمل آن نمے گردد وازین سبب نصف
صاحبان را بطور حلقہ ونصف را برائے محافظت ایشان
مقرر مے دارد وباز آن نصف اول را برائے آن نصف ثانی
قرار مے دہد واین غلام چون مضغۂ گوشت بجز چشم سربستہ
نشستن ہیچ نمے داند بموجب بیت سپردم بتو مایۂ خویش را
تو دانی حساب کم وبیش را ، ہرچہ ہست کہ اولاً از توجہ غائبانہ
وثانیاً از علاج این احوالات منہور ارشاد گردد اگر حضرت از جواب

این معروضه نیاز سرفراز فرمایند در پچه خانه رائچور به منشی
محمد امیرالدین صاحب پچه خانه رسیده در جامع مسجد برسد
بغلام خواجه رسید ع [illegible]

جواب سر دو عرضیهای مرقوم الصدر. برادر عزیز القدر خوش
خصال نیک کردار پسندیده افعال زاد محبته. بعد دعا و سلام
مشهود خاطر باد بحمد الله والمنه که اخوان طریقه جمع آمده اند و هر یکے
را موافق حصه خود از پیران ما رحمهم الله تعالی فیضی میرسد
برانید و بفهمید که خود را هیچ عینک خالی دانسته به پیران ما رحمهم الله
تعالی متوجه باشند که هرچه می رسد از دیاد فیض و قبول
حق خواهد شد مفهوم می شود که استعداد آدمهای آنجا بسیار
خوب است و جذب خاص می خواهند پس درین صورت
آنانکه جذب خاص می دارند اوشان بر ارشاد خاص اکتفا
دارند و آنچه ما تحت اوشان اند بتوجه قلیل قلیل موافق استعداد
شان متوجه باشند مبادا در بیهوشی شان رنجی و جراحتی بر
اعضای بلا بر ایشان رسد که موجب نارضامندی پیران ما رحمهم الله
تعالی گردد و مریدان فرزندان حقیقی اند بر اوشان شفقت و رحم زیاده
از مادر و پدر باشد زیاده محبت باد. دستخط خاص فقیر مسکین فقط

المرقوم ۶۔ ربیع الثانی سنہ ۱۳۰۵ مقدسہ یکہزار و سہ صد و پنج ہجری مقدسہ

عبارتِ لفافہ۔ انشاء اللہ تعالے لفافہ ہذا در ضلع رائچور بہ منشی محمد امیر الدین صاحب ٹپہ خانہ رسیدہ در جامع مسجد آنجا بہ غلام محمد شاہ صاحب برسد المرقوم ۶۔ ربیع الثانی سنہ ۱۳۰۵ مقدسہ

نقل ہر دو عرضیہائے کہ در ماہ رجب المرجب سنہ ۱۳۰۵ یکہزار و سہ صد و پنج ہجری مقدسہ از ادنی گزرانیدہ بود مع جواب آن ہر دو

ابتدا کردم بنامِ پاک رحمٰن و رحیم	دست بستہ عرض ارم چون غلامانِ قدیم
در گزارش آنچہ از لاعلمی افتد خلاف	از طفیلِ رحمۃ للعالمین گردد معاف

عرضی حضرت مد ظلہ العالی

ابعد تقبیلِ نعلین بر داران درگاہ عالم پناہ مے رساند۔ فدوی محروم و نیز غریب الدیار اپنے کو احقر العباد و اضعف الافراد عینک کم بیا ہی بھی بہ ترسانۂ بخت حرمان کے بستر ہجران پر بیٹھ کر جو طالب طریقہ عالیہ آتا ہے اوس کو حضرت کے واسطہ ہمایون اور ارشاد دستعاشتون کے موافق چشم سر بستہ بیٹھ کر پیران کبار کے حوالہ کرتا رہتا ہے اور خوب یقین قلبی سے جانتا ہے کہ اس ناچیز فیض بخشی کے باب میں بال برابر دخل نہیں فقط ادائے حکم کرنا لازم ہے تسپر بھی بحر فیض الٰہی جوشش مار رہا ہے کہ بعض شخص علیہ احوال کے سبب آہ و نالہ کرتا ہوا نماز سے باہر ہو کر ما نند ماہی

لیے آب کے تڑپا کرتا ہے اور اس امر سے غلام کو بھی فکر ہوئی ہے اور دوسرے بھی اعتراض کرتے ہین کہ یہ کیسا ذکر و شغل ہے کہ جس سے نماز مین نقصان واقع ہوتا ہے اور بعض کو دونون ہاتھون مین اور بعض کو تمام جسم مین بطور رعشہ دائم کے ایک خرّاٹا ہوتا ہے اور بعض کو فقط گردن ہی ہلتی ہے اور بعض بوقت توجہ اگرچہ حلقہ مین داخل نہو تو بھی ایسی حالت ہوتی ہے کہ پانچ سات آدمی اوسکو سنبھال نہین سکتے اور وہ صاحب حال لوگ زیادہ ذکر کرنے والے بھی نہین معلوم ہوتے اور بعض کو ایسی حالت ہوتی ہے کہ سر و پا ہوتے ٹوٹنے کا خوف ہوتا ہے۔ اور ایک شخص غلبۂ احوال سے پانی کے حوض مین کود پڑا۔ اور اکثر کو اللہ تعالی اپنے فضل و کرم سے خواب و مراقبہ مین حضرت کے اقدام بوسی حاصل ہوئی کہ بعینہ جمال مبارک اور لباس بیان کرتے ہین اور بعض کو شعلۂ نور ستارون کے طور خواب و بیداری مین پیش نظر رہتے ہین۔ اور بعض شخص حضرت خضر علی نبینا و علیہ السلام کی زیارت شریف سے۔ اور بعض کو ارواح اولیا اور بعض کو احوال اہل قبور سے اور بعض کو طلوع

گوناگون انوار سیدان وسیع ہین اور بعض سے بطور خرق عادت کے افعال ظہور مین آتے ہین۔ حاصل غرض یہ ہے کہ ہر ایک شخص خواہ مرد ہو یا زن خرد ہو یا بزرگ عقیدتمند ہو یا امتحاناً۔ بیعت کیا ہوا اپنے اپنے حال مین ایسے مستغرق ہین غلام کو حسرت آتی ہے اور حیرت مُنہ دِکھاتی ہے لیکن اونکو کچھ نہین کہتا ہے اور پیر و مرشد کے فیض بخشی غائبانہ کے تمام مومن و کافر معترف اور متعجب ہین اور سبب تحریر معروضہ اِن احوالون کا یہ ہے کہ ایسے رنگارنگ احوالون سے اون کے خویش و برادر بلکہ خود وہ صاحب حال موقوف کرتا ہے اور توجہ کے وقت حاضر ہونے کو ڈرتا ہے اور بعض لوگ ایسی حالت سے نماز مین فساد آنے کا کیا حکم ہے پوچھتے ہین اور کہتے ہین کہ ایسا حال سرور عالم صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم اور صحابہ کرام رضی اللہ عنہم کے وقت نہین تھا۔ اب اِس کی سند کیا ہے اور کِس کتاب مین ہے اور اکثر یہان کے مولوین سے استفتا کیے ہین معلوم نہین وہ مولوی کیا فتوے لکھتے ہین یہ پیرون کی عزت ہے اگر حضرت اِس کا حکم تحریر

فرمادین تو ہم سب سرفراز ہوتے ہین اور ایک صاحب شیخ
زاہد نام کہ وہ طالب اور اون کے مکان کے لوگ طریقہ
مین داخل نہین وہ نہایت مصر ہین کہ اگر تم گلبرگہ شریف
چلین تو میرے علاقہ کے چار پانچ شخص طریقہ مین آنیوالے
ہین اور مین تم کو نہین چھوڑنے کا یہ سنکر غلام نے حضرت سے
ارشاد کا وعدہ کیا ہے آیندہ جیسا حکم عالی ہو اور یہان سے
کرنول ڈیڑہ دن کا رستہ ہے اور زیارتین بزرگان دین کی
بہی بہت ہین اس واسطے اس کام کو بہی کبہی کبہی وہان
جانے کا خیال آتا ہے اور اوس کے ہر ایک قصبہ اور
دیہات کی طرف کوئی بہی بیعت کے واسطے بلاتے ہین
اور ہربار حضرت کو معروضہ کرنا نہایت گستاخی معلوم ہوتی
ہے اگر اجازت عام بلحاظ عفو جرائم حال و آیندہ ہو جاوے تو
حضرت کو تکلیف مطالعہ عرایض نہ ہوگی مگر بوقت ضرورت کہ
بغیر اوس کے چارہ نہ ہو زیادہ حد ادب اور غلام زادہ [illegible]
اونی کے حوض مین گر پڑا تہا مگر پیران کبار رحمۃ اللہ علیہم کے
تصدق سے خیریت ہوگئی زیادہ حد ادب المرقوم جمادی الثانی
سنہ ١٣٢١ مقدسہ —

نقل عرضی دیگر

ابتدا کردم بنام پاک رحمن و رحیم	دست بسته عرض دارم چون غلامان قدیم
در گزارش ایجاز لایعلی گردد خلاف	از طفیل رحمة للعالمین گردد معاف

بعرض نعلین برداران عتبهٔ فلک رتبه می رساند قبل ازین یک
عریضهٔ نیاز در احوال غلامان بلهاری وغیره و استغنائے آنکه
که از غلبهٔ احوال از نماز خارج می شوند و دیگر عریضهٔ متفرق
و طلب مردمان دیهات این غلام را خصوص در گلبرگه شریف
چند طالبان نیز می طلبند و حال پریشانی قلب مهجور از اقدام
مبارک و قربت رسیدن شهر رمضان المبارک مفصل گزارنیده
بود اغلب که در مطالعهٔ ساطعه رسیده باشد امیدوار ارشاد
سعادت بنیاد ست دیگر عریضهٔ غلامانه این که یک دری
شطرنجی رنگارنگ بر ریل روانه کرده چٹهی مهتمم ریل درین
نیاز نامه ملفوف ست رجا که اگر کسی غلام خود را با چٹهی مذبور
بر اسٹیشن نام پلی روانه کرده آن شطرنجی مذکور را از ریل گرفته
او را بر تخت بیان معراج شریف و یا هر جا که مرضی مبارک
باشد گسترانیده این غلام خود را مفتخر و معزز فرمایند بعید از
بنده نوازی قدیم نیست و همواره شده زیاده آفتاب فیوضات
ربانی بر سر ما مهجوران تابان و درخشان باد بحرمة النبی و آله

الامجاد عریضہ کمترین غلام غلامان ۔ روانہ از تعلقہ ادہونی ۔ مرقوم ۲۷
رجب المرجب ۱۳۰۵ تا بتاریخ ۲۸ بست وہشتم رجب المرجب ۱۳۰۵
در جامع مسجد ادونی فقط

جواب عریضہ از حضرت ما

برادر عزیز القدر خوش خصال پسندیدہ افعال زاد اللہ تعالیٰ قربۃ
و محبتہ بعد دعا و سلام مشہود باد خط مرسلہ رسید و از مضمون خود
فرحت بخشید تصرف پیران ما رحمہم اللہ تعالیٰ ست کہ بمنتسبان
خود احوالہائے عجیب و نعمتہائے غریب عنایت فرمایند نماز
از حرکت اختیاری فاسد مے شود نہ کہ از حرکت اضطراری
و امساکی زبان طعن بند نمے شود پس ایشان بکار خود مشغول
باشند و اشان بکار خود و مفصل کیفیت در اوراق دیگر نوشتہ
شدہ است ملاحظہ کنند و تسلی دل سازند زیادہ استقامت
بر شریعت و طریقت باد از وصول ہذا ایمارود المرقوم سلخ رجب
المرجب ۱۳۰۵ ہجری مقدسہ یکہزار و سہ صد و پنج فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم مولانا شاہ ولی اللہ صاحب نے قول الجمیل
مین کیفیت ذکر و شغل طریقہ نقشبندیہ و قادریہ و چشتیہ اور
قواعد توجہ کے اور تاثیر ہونا اوسکا حسب استعداد طالب
کے بھی لکھے ہین ۔ اور مولانا شیخ عبد العزیز صاحب فتح العزیز مین

بیچ تفسیر سورۃ اقرأ کے معانقہ جبرئیل علیہ السلام کو سید العالمین صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم کے اقسام توجہ اتحادی سے لکھے ہیں

چنانچہ خواجہ باقی باللہ علیہ الرحمۃ کی کرامت توجہ اتحادی کے لکھے ہیں کہ اوسکا مرید بعینہ مرشد کی شکل بنگیا اور کیفیت حال اور وجد کی یہ ہے کہ حال باطن کا اکثر ظاہر میں نمودار ہوجاتا ہے چنانچہ آثار خوشی یا غصہ کے چہرہ سے معلوم ہوتے ہین اور جیسا کہ ذکر خفی بہتر ہے مضمون آیہ اُدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَّخُفْيَةً اسی طرح سے الامکان اظہار سوز و درد باطن ضرور نہین ہے لیکن صندوق کو جب مشک نکلا خوشبو مشک کی نہین چھپتی اور سیماب آگ پر اپنے کو کہان ضبط کرسکتا ہے بے اختیاری مین یا اشک آنکھون سے جاری ہوتے ہین یا حالت اضطراب مین شور و فغان واقع ہوتی ہے یا بے ہوشی گرا دیتی ہے۔ چنانچہ رب العالمین تعالے شانہ فرماتا ہے تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُوْدُ الَّذِيْنَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ یعنے تاثیر تلاوت قرآن شریف سے بدن پر بال کھڑے ہو جاتے ہین اون لوگون کے جو ڈرتے ہین اپنے رب سے۔ تفسیر مدارک مین مذکور ہے کہ جب یہ حال آدمی پر خوف الٰہی سے ہو جاتے ہین

گناہ اوس کے جیسے سوکھے پتے جہاڑ سے جہڑتے ہین
اور ابو بکر صدیق رضے اللہ تعالے عنہ کے وجد کا حال
سورۂ واللیل مین شاہ عبد العزیز صاحب رح نے لکہا ہے
پس از آن کہ مال حضرت ابابکر صدیق رضے اللہ تعالے
عنہ بالکل تمام شد و فقر برایشان استیلا یافت
روزے گلیمے را بجاے کورتہ در گلو انداختہ بہ خلالے
او را باہم مربوط ساختہ در مجلس آن حضرت صلی اللہ علیہ و
آلہ و صحبہ وسلم حاضر شدہ بودند حضرت جبرئیل علیہ السلام
نازل شدند و پرسیدند کہ یا محمد صلی اللہ علیہ وسلم ابوبکر
رضے اللہ تعالے عنہ را باوجود این مالداری چہ حال شد
کہ باین لباس فقر نشستہ است آن حضرت صلی اللہ علیہ
و آلہ و صحبہ وسلم فرمودند کہ ہمہ مال خود را بر من و در راہ
من خرچ کردہ مفلس شد حضرت جبرئیل علیہ السلام عرض
کرد کہ خدا تعالے ابوبکر رضے اللہ تعالے عنہ را سلام
فرمودہ است و مے پرسد کہ بگو ازین فقر از من راضی
ہستی یا کدورتے داری حضرت ابوبکر رضے اللہ تعالے
عنہ را بشنیدن این کلام حالتے رو داد کہ بر مثال ارباب

وجد مست شدہ مے گفتند کہ من چہ قسم کدورتے از پروردگار خود دارم و بار بار بآواز بلند ہمین نغمہ را مے سرائیدند کہ اَنَا عَنْ رَبِّي رَاضٍ اَنَا عَنْ رَبِّي رَاضٍ انتہے اور نمازمین بخوفِ الٰہی رونے سے نماز فاسد نہین ہوتی ہے ابو داؤد عن مصرف عن آبیہ قال رأیت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یُصلی وفی صدرہ ازیز کازیز الرحی من البکاء یعنے سنن ابو داؤد مین مصرف سے روایت ہے وہ اپنے والد سے روایت کرتے ہین کہے دیکھا مین نے رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم کو نماز پڑھتے تھے اور سینے مین اونکے آواز تھی مانند آواز چکی کے رونے کے سبب سے اور درمختار مین مرقوم ہے والانین قولہ آہ بالقصر والتاوہ قولہ آہ بالمد والتافیف اف والبکاء بصوت یحصل بہ حروف لوجع او مصیبۃ یعنے آہ کرنا بغیر مد کے اور آہ کرنا ساتھ مد کے اور اف کرنا اور رونا ساتھ آواز کے کہ معلوم ہون ساتھ اوس کے حرف واسطے درد اور مصیبت

کے چار ون مفسد صلوٰۃ ہین مگر مریض قدرت نرکھے رونے
اور آہ ہو توقف کرنے کی اس واسطے کہ وہ رونا
اوس وقت مانند چھینک اور کھانسی اور ڈکار اور جمائی
کے ہوگا اگر ظاہر ہون حروف واسطے ضرورت کے
اور مفسد صلوٰۃ نہین ہین رونا واسطے یاد جنت اور دوزخ
کے پس اگرچہ معلوم ہو مصلی کو قرائت امام کی
پس رونے لگے اور زبان سے کہے بلے اور نعم اور
آرے فاسد نہ ہوگی نماز واسطے دلالت کرنے اوپر
خوف الٰہی پر وفی الهدایه فان ان فیها او تاوہ
او بکی فارتفع بکائہ فان کان من ذکر الجنة اوالنار
لم یقطعها لانہ یدل علی زیادت الخشوع یعنی ہدایہ
مین مذکور ہے کہ اگر رویا نماز مین یا آہ کیا یا بلند ہوا
آواز بلند پس اگر ہو یاد سے جنت یا دوزخ کے نہین
توڑتا ہے نماز کو اس واسطے کہ وہ دلالت کرتا ہے زیادہ
ہونے پر خوف الٰہی کے ۔ انشاءاللہ تعالیٰ لفافہ
بجامع مسجد دہلی رسیدہ بملاحظہ برادر عزیز القدر غلام
محمد شاہ صاحب برسد الراقم فقیر مسکین ۸ رجب ۱۳۰۶

عنایت فرمائے بیکراں نوازش گستر بے کساں جناب
صاحبزادہ صاحب والاشان سلمہ الرحمن بعد ادائے آداب
و تسلیمات خادمانہ و کورنشات نیاز مندانہ بعرض حاشیہ
بوسان بساط فیض مناط مے رساند کہ اللہ تعالے کے
فضل و کرم سے یہ حقیر سراپا تقصیر خیریت سے ہے اور
صحت و تندرستی ذات مع صاحبزادگان وغیرہ کو
رات دن چاہتا ہے بہت عرصہ گزرا کہ حضرت کے
کیفیت معلوم نہ ہوئی اس واسطے دل متفکر اور متردد
رہتا ہے اور حضرت پیر و مرشد قبلہ فداہ قلبی و روحی
کے جناب مبارک میں اس باب میں عرض کرنا نہایت
گستاخی ہے اس لئے یہ غلام دست بستہ عرض کرتا
ہے کہ اگر آپ تکلیف فرماکر حضرت پیر و مرشد قبلہ کے
اور اپنے صاحبزادگان والاشان اور ہمشیرگان عصمت
مکان اور تمام اقربا و عالی دودمان کے صحت و عافیت
کے خوشخبری سے سرفراز فرماویں تو بعید الطاف
گرامی سے نہیں اور یہ خاکسار سرفراز ہوگا اللہ تعالے
اس کی جزا دیگا موافق آیہ کریمہ هل جزاء الاحسان

الّا الاحسان؀ اور یہ کمترین ربیع الاول شریف کے ماہ مین بھی ایک عرضی آپ کے نام مبارک سے گزرانا تھا اغلب کہ وصول ہوئی ہوگی زیادہ کیا تصدیع دیوے۔ چھوٹی امّا اور جناب شہاب الدین صاحب اور احمد میان صاحب اور چھو میان صاحب اور جانی میان صاحب مع برادر صاحب اور عزیز میان صاحب اور حاجی میان صاحب اور امیر علی میان صاحب اور جناب بھکاری میان صاحب اور جناب الطاف الرحمن صاحب اور قادر خانصاحب وغیرہ کی خدمت گرامی مین سلام نیاز قبول ہووے فقط زیادہ حدّ ادب المرقوم دوازدہم ربیع الثانی سنہ یک ہزار و سہ صد و پنج ہجری مقدسہ۔

جواب عرضی مؤلف از طرف حضرت مامحبتہ

برخوردار نیک کردار سعادت اطوار حمیدہ خصال دام محبتہٗ بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات واضح و لائح باد الحمد للہ والمنہ احوال این صدود بکرم رب المعبود بخیریت بودہ و نوید صحت آن عزیز از درگاہ حق تعالیٰ مطلوب و مرغوب قطعہ عرضی ایشان مشعر کیفیت روانگی خود از مقامے

بمقامے وحالا مقیم بودن خود از عرصهٔ یازده ایام در رانچور بجامع مسجد داخل
گردیدن تخمینا بست مردان در طریقهٔ عالیه وغیره مراتب موصول شده نهایت
خورسندی بخشید زیراکه درین زمانه اکثر خلق را توجه باحق کم ست الحمد لله
درین اندک ایام بواسطهٔ آن نیک انجام بسیار مردم ملحق شدند ازین چه
بهتر ست و هرقدر که فیض پیران کبار رحمهم الله تعالی متعدی گردد در آن
عین خوشنودی فقیرا ست پس در هیچ صورت جائیکه اجماع و کثرت مسلمانان
باشد در آنجا استدامت اقامت آن عزیز مستحسن معلوم مے شود و مفارقت جانی
چندان اعتبارے نیست حق تعالی بسبب عنایت فرماید دوری و نزدیکی
یکسان خواهد بود بمصداق شعر بزرگے ؎ گر در یمنی با منی پیش منی
گر پیش منی بے منی در یمنی ؛ خدا تعالی آن عزیز را ببرکت توجه پیران
کبار ذی تمیز ساخته است و دوام در حضور فقیر [illegible] بجمعیت
تمام بر طریقه خیر الانام باشند فقیر نیز از توجه غائبانه غافل نیست
بهمه اهل حلقه سلام برسد فقط

تمت

تاریخات طبع شدن ملفوظات حضرت پیر و مرشد [illegible]
چکیده کلک گهر سلک جناب مولوی محمد خلیل الرحمن صاحب خلیفه حضرت [illegible] صاحب

مخازن حقیقت ۱۳۱۲ — کلیات [illegible] ۱۳۱۲

قوت کمالِ طریقت ۱۳۱۶	ارکانِ دینِ شریعت ۱۳۱۶
چو ملفوظاتِ آن عالی مراتب	جنابِ پاک سکین شاہ صاحب
بود ہر جملہ اش یک سلک گوہر	معطر تر ز بوئے مشک و عنبر
مرتب رکن صاحب کرد فی الحال	شدہ مطبوع طبع و طبع این سال
پئے تاریخ ملفوظِ خوش اسلوب	بگفتم گنجِ دُر مطبوع شد خوب ۱۳۱۶

ایضاً

از ارشاداتِ سکین شاہ صاحب	ولی اللہ و شیدائے محمدؐ
شدہ این دفترِ عشقِ الٰہی	نمودہ رکن صاحب سعی بیحد
بملکِ باطن ارچہ بود ساکن	بجسمِ طبع مثلِ روح آمد
بگفت ارشادِ درد آمیزِ مرشد ۱۳۱۶	خلیل از سالِ این کنزِ مخلّد

تاریخ طبع از محمود شاہ صاحب خلیفہ حضرت سکین شاہ صاحب قدس سرہٗ

خلوت در انجمن ملے کسے نصیب ہے (نام کتاب)	تاریخ نکلی آج عجیب غریب ہے ۱۳۱۶

قطعہ تاریخ نتیجہ طبع محمد بسم اللہ فضل تخلص خادم حضرت سکین شاہ صاحب قدس سرہٗ
تلمیذ حضرت جناب مولانا مولوی محمد محبوب علی صاحب یوسف وصال سکین

یوں لکھی ہے فضل نے تاریخ صاف	مصرعِ آخر میں ہے سن لیجے اب
ہو گئی مطبوع جس دم یہ کتاب	فیض جاری ہو گیا دنیا میں جب ۱۳۱۶

تاریخ طبع از مولوی حسن حسین [illegible] تخلص
[illegible] صاحب با لطف [illegible]
ملفوظات سکین شاہ صاحب [illegible]
[illegible] بطبع [illegible]
[illegible] سال طبعش [illegible] عرفان ۱۳۱۶

ایضاً

ز ارشاداتِ حضرت شاہ سکین
رکن موصوف سلکِ گوہر سفت
با طبعش [illegible]
[illegible] طبع کتاب معرفت گفت ۱۳۱۶

تاریخ گزرانیدہ کمترین غلام محمد محبوب علی تخلص علی ساکن شکر گنج

پیر و مرشد جناب مسکین شاہ	قطب عالم جہان کے پشت و پناہ
خاص خادم خلیفۂ مطلق	رکن عشرت مقام سے آگاہ (تخلص حضرت مولف)
اب فرمائے اس غلام مرے	شہ محمد حضور سے آگاہ
توجہ کچھ ہمسے مجلسونمیں سنے	جمع کرا وسکو خالصاً للہ
سنتے ہی امتثال امر کی فکر	ہو گئی اوسپہ فرض شام و پگاہ
کئے تالیف جو ہوئے ارشاد	بے کم وکاست وہ بقا باللہ
سن وعن پھر سنایا حضرت کو	کی پسندیدہ احتیاط کی راہ
ہو گیا اوس سے اک جہان روشن	جب لگے پڑھنے اوسکو اہل اللہ
فکر تاریخ کی ہوئی جو علی (تخلص)	کہدیا دل - چراغ اہل نگاہ ۱۳۱۶

وله

چراغ ولے اللہ

۱۳۱۶ھ

ارشاد ۵۳ روزے پیر و مرشد مدظلہ العالی در ماہ جمادی الاول سنہ ۱۳۱۶ مقدسہ بعد عرس شریف حضرت شاہ سعد اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ مرشد حضرت ما قدس سرہ از دروازہ مغربی گنبد مبارک حضرت موصوف برون تشریف آوردہ در مسجد خانقاہ درمیان محراب و ممبر تشریف داشتہ جناب خواجہ خضر صاحب را نزدیک خود طلب فرمودہ در محراب مسجد نشاندند و فرزند بزرگ صاحب موصوف میاں محمد عمر صاحب را کہ تخمیناً بعمر سیزدہ سالہ ہستند این غلام خود یاد فرمودہ نزدیکے

ایضاً

حاشیہ ۵۳

بہیرہ بودہ ارشادات ... بعد تالیف کے ... بیان پیر و مرشد حضرت ... صاحب قدس سرہ کی ... بہیو پہنچی۔

خود ایستاده کشانیده از لطیفهٔ قلب تا معیت که سبق ایشان همین بود
زبانی ایشان ساعت نموده بسیار محظوظ شدند و دستار مبارک از سر پُر
اسرار خود برآورده بر سر آن صاحبزاده موصوف نهاده از سر دو دست
خود تا دیر سر ایشان گرفته چشم سر بسته متوجه باطن ایشان شدند
و خود یک کلاه و دو ترکی سفید پوشیدند ـ مخفی نماند که مشایخان طریقه
در اجازت دادن طفل دو ساله یا سه ساله نیز مصلحت دانسته اند خصوصاً
درین طریقهٔ عالیه نقشبندیه رحمهم الله تعالی که اندراج النهایت فی البدایت
خاصهٔ این طریقه است فرمودند که حضرت پیر دستگیر مشایخ ما مرا نیز در سبق مراقبه معیت
اجازت طریقه داده بودند و چون سبق من به لاتعین رسید از خلافت مطلقه
سرفراز فرمودند و در حضور خود بحکم توجه دادن طالبان خدا کردند و تا حین
دوازده سال در مکان و بر روے خانقاه توجه میدادیم و این امر بر همه خادمان حضرت
ممدوح اظهر من الشمس است و امروز در اجازت این برخوردار یعنی عمر میاں صاحب
مارا از حضرت صاحب نوعے ارشاد شده است معلوم نیست که درین مقدمه
چه حکمت است و بعد اجازت و ارشاد از مسجد مبارک برخاسته روانه دولتخانه
شدند و بعد برخاست مولوی عبد الصمد صاحب فرزند مولوی عبد الوهاب صاحب
مرحوم رسول یار خان صاحب صدر الصدور بلدهٔ حیدرآباد را برو آورده
فرمودند که این صدر الصدور صاحب اند پس حضرت متوجه با ایشان شده چند
توصیف جد اعلی ایشان نموده در حق ایشان نیز دعاے پیروی شریعت
محمدی علی صاحبها الصلوة والسلام فرمودند و چون از مسجد مذکور قدم بیرون
نهادند باین خادم نادم خود اشاره خواندن اشعار و فقره هاے ارشاد پیران
نقشبندیه مثل هوش بر دم و نظر بر قدم وغیره که اکثر در سواری مبارک از زبان عالی

ابن فقیر

خود قرائت می کنانیدند و آن اشعار درین مجموعه بر موقع مرقوم ست
از صحن مسجد تا مسند مبارک حضرت عصای خود بر دوش راست نهاده رو بر گنبد
حضرت ما مدظله العالی بار بار بآواز بلند می خواندند این همه خادمان
همراهیان مثل حاجی حکیم واعظ مولوی احمد خیر الدین صاحب و مولوی
خیر الله صاحب و میان صاحبزاده صاحب مدظلها سجاده نشین حضرت ما حاجی غلام محمد
صاحب عرف خیراتی میان صاحب و بهکاری میان صاحب و امیر علی میان صاحب
و میان محمد ابراهیم صاحب صاحبزاده بزرگ حضرت ما محمود شاه صاحب و
قادر خان صاحب و مرزا رحمت الله بیگ صاحب و خادمان که قریب دو صد کس
باشند از غلبه احوال اکثری را از سر و دستار خود خبر نبود حتی که حضرت ما
هم از کثرت رقت چشم مبارک سرخ گردیده بود با وجود ضعف و ناتوانی که از
بیشتر بدشواری تمام بر می خاستند بر عصا و لیکن [illegible] اکثر [illegible]
بوقت خطبه خواندن می دارند تکیه نموده تا در عرصه یک ساعت از صحن مسجد
گنبد مبارک پیر خود رسیده رو بروی قبر شریف ایستاده بار بار از انگشتان
دست راست خود اشاره بطرف سینه مبارک خود کرده [illegible]
نگاه مرشد ما کیمیا ئیست بر وقت می خواندند و متوجه [illegible] شدند و این
غلام حضرت همچون طور اشعار وغیره خواند و در راه [illegible]
پیر و جوان و مرد و زن مومن و کافر معتقد و غیر معتقد همه [illegible] حال [illegible]
بودند که در تحیر بودند [illegible] گنبد بهر حال در عرصه دراز [illegible]
و قدری بر مسند و بوانجا تشریف داشتند چون مردمان را از حال [illegible]
تسکین گردید برخاسته نموده درون محل تشریف بردند [illegible]
فرو رفتند و بروز دیگر که جمعه و تاریخ بست و دوم جمادی الاول [illegible]

حاشیه
المعروف به مسکین شاه صاحب

عادت شریف بعد وقت اشراق خادمین حاضرین را از سلام مشرف ساخته خود
تناول طعام کرده قریب دو پاس روز برآمده در مسجد خود که مسمی مسجد الماس
است تشریف برده بعد زوال پیر محمد قمر الدین صاحب را خطیب و امام جماعت
موافق معمول نموده نماز جمعه ادا نموده پس از فراغ از حاجت پیشاب در مسجد
تشریف آورده محمد قطب الدین صاحب صدر منشی پیشکار و خادم قدیم حضرت
شاه سعد الله صاحب قدس سره شجره طیبه نقشبندیه رحمهم الله تعالی که
در مختصر احوال بزرگان شجره طیبه نقشبندیه مجددیه حضرت ما جمع نموده
بودند خواندند و حضرت ما بعد سماعت دو دو عدد لڈو از دست مبارک
خود تقسیم نمودند و همه حاضران مسجد مثل مور و مگس غلو نموده می گرفتند و
چون نوبت این فقیر رسید از غایت شفقت دو باین غلام و دو بنام غلام زاده
مسمی غلام احمد عنایت شدند و این غلام بطرف مکان روانه شد و بروز
دوم که تاریخ غره جمادی الثانی سنه ۱۳۰۶ مقدسه بعد از اشراق خادمین حاضرین
را درون مکان یاد فرموده از اقسام ارشادات کرمت بنیاد سرفراز فرمودند
ارشاد بنای طریقه نقشبندیه بر سه چیز است — حضور — و آگاهی —
و نسبت خاص — و این هر سه چیز از احوال تعلق دارد که در بیان راست
نمی آید — فائده روزی فرموده بودند که حضور آن است مثلاً کسی
کعبة الله و مدینه منوره زادهما الله شرفاً و تعظیماً را دیده آید هرگاه تذکره آن
حرم محترم می کند قلب او گویا روبروی او حاضر است بخلاف آن شخص که هنوز
از زیارت حرمین شریفین زادهما الله شرفاً و تعظیماً مشرف نه گردیده که در دل او
آن شکل و شمایل حرمین شریفین حضوری ندارد — همچنین آگاهی هم است که
بدان حضور خود آگاه است که من این حضور دارم — همچنین نسبت که مثلاً

که درمیان پدر و پسر یک نسبت پدری و پسری واقع است که هرگز این نسبت
منفک نمے شود هرچند پسر به پدر خود بگوید که من پسر شما نمے شوم اصلا
این نسبت پدر دور نمے شود همچنین اہل طریقه که از پیران طریقه خود رحمة
الله علیه نسبت فرزندی معنوی دارند گاہے جدا نمے گردد بحرمة النبی
آله الامجاد فقط

ارشاد فنا و بقا و یادداشت و یادکرد و بازگشت و رابطه وغیره متفرع بر آن
اصول ثلاثه مقرره صدر که حضور و آگاهی و نسبت نقشبندیه هستند در پیش همه
تکمیل طریقه است که از ذکر و شغل و ریاضات متوسطه پیران کبار نقشبندی رحمهم
الله تعالے حاصل مے شود نه آنکه بعض اشخاص چند حرکات و افعال خود را
داخل طریقه نموده آنرا تکمیل طریقه دانند چنانچه ایشان دانسته اند پس این
فرموده بنظر جلال بطرف ایشان[۱] ملاحظه کرده فرموده نه چنانکه ایشان بزعم خود
قصیده خوانی و اشعار را تکمیل طریقه دانسته و در هر جلسه خوانند این امر
سراسر بیجا و خلاف پیران کبار رحمهم الله تعالے است نعوذ بالله منها این کلام جلال
انگیز و قهر آمیز فرموده همه احوال باطن او شان را در یک نظر سلب کردند که
از لطیفه قلب تا لا تعین مثل عدم محض باطن چون لوح ساده خالی و بے نور
گردید چنانچه در آن مجلس کسانیکه صاحب تمیز حاضر بودند همه او شان مشاهده نمودند
و او شان مانند شکل بے جان و دیگر حضار مجلس بقدر فهم خود چون مرغ نیم بسمل
تپان و از خوف و غضب حضرت ما مدظله العالی که نمونه غضب خدا بود جل
جلاله لرزان و گریان سر و چشم بر زمین دوزان بودند و حضرت ما مدظله العالی
در غلبه غضب نام او شانرا نیز فراموش نموده از او شان پرسیدند که نام
شما چیست باز خود فرمودند که نام شما فلان است او شان گفتند تقصیر معاف

[۱] اشاره بجانب خادمے

پیش حضرت مد ظله العالی فرمودند که همچنین که شماے کتبه یعنی تصنیف ذوقی و
نظر آں که حضرت صاحب بزرگ یعنی غلام علی شاه صاحب رحمة الله علیه و میرزا صاحب
یعنی میرزا مظهر جانجانان رحمة الله علیه و نه حضرت صاحب ما یعنی حضرت شاه
سعد الله صاحب قبله رحمة الله علیه کردند این بسیار بیجا ست و پیران ما رحمهم الله
تعالی بسیار غیور دارا طاقت تحمل باد دیگرے نیست ما از ذمه خود فارغ بیشویم
آینده اختیار شما ست اگر من نگویم کدام گوید لهذا گفتیم و برائے شما گفتیم
دوباره فرمودند که مکتوبات شریفه حضرت امام ربانی رحمة الله علیه نزد شما ست
ایشان جواب دادند که نیست باز فرمودند که رساله حضرت ابو سعید صاحب
رحمة الله علیه نیز نیست همچنین چند رسائل دیگر استفسار فرمودند ایشان
اقرار نمودند که نیست باز فرمودند که همه را در صندوق نهاده داشتن مفید
نمے گردد باید که هر روز قدرے خوانده باشید و اگر کسے از کتاب فقیر
یک مسئله هم خوانده دانیم که این مقابل نیست و چهار ذکر خواهد شد پس
ایشان گریان و نالان شده گوشه دامن مبارک شاید حضرت را بهر دو دست
بگرفته بوسیده این غلام و دیگران همه مصافحه کرده از خوف قهر حضرت ایشان
برخاسته نموده رو بحضرت پس پا تا بیرون دروازه آمدند و هر یک بمکان خود
روانه شدند و آخر روز حضرت موافق عادت دامی خود نیز بعد نماز عصر بیرون
نیامدند و جمیع غلامان همه روز و شب آں روز در خود حیران و پریشان
ماندند و هر روز دیگر که دوشنبه تاریخ سوم جمادی الثانی سنه [illegible] آمد سه بود
چهار گهڑی یعنی نیم پاس روز بر آمده حضرت ما فداه قلبی و روحی از مکان
درمیانه درد دولتخانه قدیم بر آمد شدند و تا دیر توجه دادند و بعد فاتحه درویشان صاحب
برائے بیعت کردن خود عرض کردند بدو وجه قبول رسید و یک جوان شانزده

سالہ دل بیگ نامی فرزند برادرزادہ قرابتی این راقم ساکن ضلع باندہ و نیز شخص دیگر برائے بیعت روبرو حاضر شدند ما از ہمہ پرسیدند کہ در کدام طریقہ ارادہ بیعت دارید ایشان عرض کردند کہ در طریقہ نقشبندیہ عالیہ باز حضرت باو فرمودند کہ اوشان ہستند غلام عرض کرد حاضر اند پس اوشان را اشارہ کردم و ایشان بسرعت تمام روبروے حضرت حاضر شدند و حضرت اشارہ نشستن ایشان کردہ بمولوی حافظ حاجی واعظ حکیم نفیر احمد خیرالدین صاحب فرمودند اوشان استادہ بر شجرہ مرقومہ دیوار نظر کردہ تا نام مبارک حضرت شاہ صاحب یعنی شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ خواندند و باز حضرت پیر و مرشدی فداہ قلبی و روحی مدظلہ العالی پارچہ کمر مبارک خود از میان شریف کشادہ اول آن را در دست ہر سہ طالبان و بعدہ بدست اوشان دادہ اول اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّیْ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَّاَتُوْبُ اِلَيْهِ سہ بار۔ و ایمان مجمل یعنی اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ كَمَا هُوَ بِاَسْمَائِهٖ وَصِفَاتِهٖ وَقَبِلْتُ جَمِيْعَ اَحْكَامِهٖ و ایمان مفصل یعنی اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ وَمَلٰٓئِكَتِهٖ وَكُتُبِهٖ وَرُسُلِهٖ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَالْقَدْرِ خَيْرِهٖ وَشَرِّهٖ مِنَ اللّٰهِ تَعَالٰى وَالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ ط وَلَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ دو بار وَاَشْهَدُ اَنْ لَّآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ ط یکبار باوشان خوانانیدہ قدرے متوجہ باطن اینہا شدہ ہر طالب نو بیعت را جاے قلب نمودند و تلقین ذکر اسم ذات کردند و ترکیب و تقریر ذکر بقدر ہمت فرمودند و باز اوشان را یعنی شخص معتوب را از لطیفہ قلب تا لاتعین سبقاً سبقاً از زبان مبارک خود از سر نو ارشاد فرمودہ بر خاست فرمودند و بوقت برخاست بطرف اوشان دیدہ فرمودند کہ الحال فضل الٰہی

یعنی شخص معتوب ۱۲

شدہ وایشان در حالت حیرت ماندند چون نقش دیوار ہر دو نعلین مبارک حضرت را از ہر دو دست خود برداشتہ بر سر خود نہادہ قدرے استادہ باز آن نعلین را راست کردہ زیر قدم مبارک حضرت مد ظلہ العالے نہادند و حضرت تا زینہ ہائے دیوانخانہ یعنے خانقاہ آمدہ بطرف اوشان دیدہ فرمودند کہ بر مسلک پیران کبار رحمہم اللہ تعالے باید بود پس درون خانہ تشریف بردند فقط

بیان اصل توجہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم زمانِ نبوت کے قریب حضرت سرور کائنات مفخر موجودات صلی اللہ علیہ وسلم کے خلوت اور عبادت کا بیان اور حضرت جبرئیل علی نبینا و علیہ السلام کے توجہ دینے کی کیفیت کہ ساعت مبارک میں اکثر بہت پسند ہوتی تھی۔

نظم

اور نبوت کے مبارک ایام … جب کہ نزدیک ہوئے با اکرام
صحبت خلق نہ خوش آتی تھے … حق سے خلوت ہی اسے بھاتی تھی
غار میں کوہ حرا کے شہ دین … جا کے جب ہونے لگے گوشہ نشین
ذکر اور فکر میں رہتا شاغل … ذکر لب گاہ کبھی فکر بدل
تھا کبھی ذاکر سبحان اللہ … اور کبھی لَآ اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہ
رہتے عزلت کبھی یک ماہ تمام … کم بھی کرتے تھے کبھی چند ایام
ہو کے پھر مکہ میں رونق افروز … خانۂ پاک میں رہ یک دو روز
توشہ کچھ اور لے اپنے ہمراہ … پھر اوسی غار کو جاتے وہ شاہ
وہی خلوت کے دنوں میں یکبار … تھے لب آب اپر جلوہ فگار
یک بیک ایسے میں ای اہل نیاز … یا محمد سے ہوا ایک آواز
شاہ دیکھا ہے اٹھا اپنا سر … کچھ بلندی میں سے نہ آیا نظر
اور دو بار ہوئی یوں ہی ندا … چھ طرف اپنی نظر کرنے لگا

تھی بہت شاہ کو جب حیرانی
شخص ایسے ہیں بس اک نورانی

تاج یک نور کا تھا سر پہ دھرا
سبز پوشاک بھی وہ پہنا تھا

مثل خورشید کے بر شکل بشر
آ کھڑا جلد بہ پیش سرور ﷺ

شاہ تو کون ہے اوسکو پوچھا
عرض خدمت میں وہ اسطرح کیا

میں ہوں جبرئیل امین ای سرور ﷺ
اور امت کا ہے تو پیغمبر

لایا پنج آیۂ اِقْرَأ وہ وَہین
اور کیا عرض کہ پڑھ ای شہ دین ﷺ

یک روایت ہے کہ جبرئیل تھی
نامہ یک لا کے رکھا پیش نبی ﷺ

تھا وہ نامہ ز حریر جنت
ورد یا قوت سے تھی اسکی صنعت

اور کیا عرض کہ پڑھ ای شہ دین ﷺ
شہ کہا اوسکو کہ ای روح امین

میں نہیں جانتا پڑھنا لکھنا
میں تو اُمّی ہوں یقین کیوں پڑھنا

صورت حرف نہیں ہے معلوم
اور نہ نامے میں بھی ہے کچھ مرقوم

شہ کو سینے سے لگا تب جبرئیل
ایسی قوت سے دبایا ہے قبیل

کہ بہت اونکو ہوئی ہر تکلیف
اور بہت عرق کیا جسم شریف

یونہی چنکلا[ه] وہ نبی ﷺ کو سہ بار
اور کیا عرض کہ پڑھ ای سالار

وہ دبانے ہی اثر شہ کو ہوا
پانچوں آیت وہ فصاحت سے پڑھا

جو دبانے سے ہوئی وہ تاثیر
اسکا کرتا ہوں بیان اب تحریر

عرف میں اہل طریقت کے بجا
اسکو کہتے ہیں توجہ عرفا

چار اقسام ہیں اسکے اکمل
انعکاسی ہے سمجھ لے اول

قسم دوم ہے یقین القائی
تیسری اصلاحی سمجھ ای بھائی

اتحادی ہے چہارم ای شیر
ہے قوی تینوں سے اسکی تاثیر

گر وہ ہر یک کی لکھوں میں تمثیل
تو بیان ہووے گا بس طول طویل

[ه] یعنے دبایا

ہے مواضع مین وہ اپنے مرقوم
قوم کی ہووے کتب سے معلوم

نقشبندیہ طریقہ مین عجب
جو مکمل ہے شیوخ والا

تھا توجہ کا رواج اِس مین کثیر
تھی عجب اونکی قوی تر تاثیر

حکم اکسیر کہے اون کی نظر
پل مین یک مس کو بنا دیوین زر

اتحادی جو قوی ہے سب سے
ماہیت اوسکی یہی ہے سنیئے

شیخ کامل و مکمل جو ہو
روح کامل کو یقین اپنے او

روح طالب سے بوجہ تعلیم
زور و قوت سے ملا دیوے فہیم

روح ہو شیخ کا فیاض رشید
مستفیض ہووے یقین روح مرید

شیخ کو روح کا جو ہووے کمال
روح طالب مین وہ آوے درحال

ایسی تاثیر یقین اے اکرم
اولیا مین بھی بہت ہی ہے کم

(گلدستۂ دل بستہ)

نقل ہے خواجہ عبد الباقی
خمِ اسرارِ ازل کا ساقی

عارفِ کامل فانی فی اللہ
سالکِ واصل باقی باللہ

الف ثانی کا مجدد کا پیر
عصر کا اپنے جو تھا شیخ کبیر

ایک دن اوسکے مکان کو ای یار
ناگہان آئے ہین مہمان بسیار

مطبخ شیخ مین تب اے فاخر
قسم کھانے سے نہ تھا کچھ حاضر

فکر و تشویش بہت ہی اکرم
واردِ شیخ ہوئی ہے اوس دم

نان گر ایسے مین ہوا اِک ہو ماہر
خوان اِک لا کے کیا ہے حاضر

رکھی اوس مین دھرے نان بہت
اور تھی نعمتِ الوان بہت

شیخ خوش ہوکے کہا اوسکو تب
جو کہ چہتا ہے چہہ بیباک اب

وہ کہا عرض کہ ای شیخ زمان
ہے یہی عرض میری سرو عیان

فیضِ باطن سے مرا دل بھر دے	بس یہ خادم کو ترا سا کر دے
شیخ نے اوسکو کہا تب لے یار	اوٹھا دیگا تو اس حال کا بار
مانگ کچھہ اور وہ مانگا ہے وہی	عرض کئے بار کیا وہ یون ہی
عاجزی جب وہ کیا ہے بسیار	شیخ آخر کو بہت ہو ناچار
اپنے حجرے مین وہین اوسکو لیجا	اوسپہ فی الفور توجہ وہ کیا
اِتحادی ہوئی تاثیر اوسپر	حق دیا اوسکو تبہی اوسکا اثر
آئے جب حجرے سے دونون باہم	شکل دونون کی تہی ایک ہی طرح
صورت شیخ مین اور اوسمین بجا	کچھہ نہ تہا فرق یقین سر تا پا
بلکہ کہتے ہین کہ لوگون کے تئین	معرفت ہو گئی دشوار یقین
فرق رہتا ہی تہا لیکن اک یار	شیخ ہشیار تہا اور وہ سرشار
تین دن بعد کیا وہ رحلت	اِس سکر مین ہے علیہ الرحمت
کاملون سے یقین ایسے تاثیر	غیر پہ ہوتی ہے بیشک اے خبیر

سنہ ۱۲۴۲ محمد ابراہیم

بسم اللہ الرحمن الرحیم

اخبار دربار شریف حضرت پیر و مرشدی فداہ قلبی و روحی از سنہ
خادمے عرض کرد کہ بیان شہادت سید الشہدا نمودن چہ حکم است
ارشاد بیانے کہ ازآن در دین و عقاید اہل سنت و جماعت تقویت گردد
خوب ست اما درین دیار اکثر اہل بیان افراط و تفریط کردہ مبتلاے بدعتیان
مے شوند پس از شنیدن چنین بیان لغو چہ فائدہ حاصل شود
ارشاد شخصے از مولانا شاہ عبد العزیز صاحب رحمۃ اللہ علیہ عرض کرد کہ فلان بزرگ

که از ادنٰی امتیان حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم بود در عوض خون غلام خود فرمودند که بدله خون او سر همه مردمان این دیارست و بدله خون او سر پادشاه این دیارست و بدله خون او سرین و همچنین بظهور آمد و جناب حضرت سید الشهدا امام حسین رضی اللہ تعالے عنه هیچ نه کردند چه باعث ست مولانا معنی جواب دادند که کجا آن چشمه قصیر و کجا این دریاے عمیق۔

ارشاد که از مشرق تا مغرب واز جنوب تا شمال بر همه ممکنات در عهد خود جناب سید الشهداء حاکم و افضل بودند از آن میان یزید پلید ادنے ترین محکومان حضرت چه ممکن که ادنے محکوم بر حاکم غالب آید و در پے آزار او باشند۔ اما در مقدمه کربلا حکمت الٰهی بود وانشاء اللہ تعالے وقتے بیان کرده خواهد شد۔

ارشاد که در برابر قوت حضرت امام حسین رضی اللہ تعالے عنه قوت دیگر چه حقیقت دارد

ارشاد اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰکُمْ این آیه صفت خاص عام هر دو دارد ازین وجه که محض شان نزول او در صفت خلیفه اول صدیق نامدار رضی اللہ تعالے عنه وارد ست و از قول همه مفسرین ثابت ست و حضرت موصوف بعد جناب رسالت مآب صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم بر همه ممکنات شرف و تقویٰ و کرامت مید اشتند و بعد ایشان حضرت عمر ابن الخطاب رضی اللہ تعالے عنه۔ و بعد او شان افضل و اکرم حضرت عثمان رضی اللہ تعالے عنه۔ و بعد شان حضرت علی کرم اللہ تعالے وجهه۔ و بعد شان حضرت امام حسن و بعد شان حضرت امام حسین رضی اللہ تعالے عنهما از خطاب اتقیٰ و اکرم سرفراز بودند پس البته آیه شریف اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰکُمْ براے صدیق اکبر رضی اللہ تعالے عنه خصوصیت داشت و براے دیگران عمومیت پس حضرت امام حسین رضی اللہ تعالے عنه که در عهد خود بر همه ممکنات خدا غلبه داشتند از یزید پلید که یکے از ادنے غلامان حضرت

بود چہ گنجایش و خیال عجز والتجا کہ شیعہ بنسبت آنحضرت اشتباہ سے کنند وافترا بیتابی ذناشکیبائی وخواری اہل بیت رضی اللہ تعالے عنہم پیدا مے سازند محض تعجب ست۔ رستم بن زال پہلوان کہ کمترین خلایق واضعف بشر بود و شہرۂ شجاعت و دلاوری او در عالم از حد وحساب بیشتر سید الشہدا کہ فرزند شیر خدا رضا وجگر گوشہ سید الانبیا صلوۃ اللہ علیہم اجمعین بودند از کمینہ غلامان خود عاجز شوند این افترا محض ست بر امام رضے اللہ تعالے عنہ۔

بیان راہ نبوت و راہ ولایت

ارشاد کہ یک راہ نبوت ست واو شاہراہ است کہ جمیع انبیا کرام علی نبینا وعلیہم الصلوۃ والسلام وجمہ اصحاب عظام وتابعین رضوان اللہ تعالے علیہم الی یوم القیام ازین راہ نبوت کہ شاہ راہ است بقرب الٰہی جل جلالہ رسیدہ اند ودرین راہ متابعت شریعت شریف از حد ست حتے کہ در اداے ادنی مستحب نیز خود را معاف وبے فکر نمی سازند بلکہ بر آن درین امر فانی ومستہلک میباشند پس از برکت فیض نبوت جسم عالم این تابع مصطفے ومزکی گشتہ باطن او را ہم منور ومتجلی مے سازد وچون قرن ثلاثہ منقضے گردید ودر فیض نبوت فتور سے واقع شد ودر اداے احکام شرعی ضعف پیدا گشت سلوک راہ ولایت قوت یافت یعنے باطن را از فیض ولایت پاک وصاف نمودہ جسم عنصری زا آراستہ وپیراستہ مے نمایند بموجب حکم پیران طریقت رحمہم اللہ تعالے متابعت شریعت شریف۔ ودرین طریق ولایت اولیاء اللہ دو گروہ اند ہر دو مقبول ومحبوب یکے صاحبان توحید وجودی ودیگر عزیزان توحید شہودی وجودی وشہودی ہر دو صاحب حال اند ومحبوب ذوالجلال اہل وجود از غلبہ محبت وسکر وقت خود قائل بہ یک وجود اند کہ غیر وجود وحید بیدہ بر وجود دیگر نظر نمے افتد چنانچہ در غلبہ شہود آفتاب

نظر پرستاراں نمے افتد چنانچہ حضرت منصور علیہ الرحمۃ قول انا الحق و حضرت بایزید
بسطامی علیہ الرحمۃ لَیْسَ فِی جُبَّتِی سِوَی اللّٰہِ لَیْسَ فِی الدَّارِ غَیْرُہٗ
دَیَّارٌ فرمودند و اہل وحدت شہود کہ مقولہ این بزرگواران است موافق عقائد
اہل سنت و جماعت است ہمہ از وست واقع گردید گویا ایشان را شاید باعث
بصر با وجود شہود آفتاب وجود ستارگان ہم مشہود مے گردد این مرتبہ صحو و ہوشیاری
کہ فوق مرتبہ سکر و بے ہوشی ست کہ موافق شرع مبارک افتاد کہ قرآن شریف و
حدیث نبوی صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم بدان ناطق ست و دعوت جمیع انبیا
و مرسلین علی نبینا وعلیہم الصلوۃ والسلام بدان روشن و ظاہر پس این صاحب
شہود موافق ہمہ اہل قرآن و حدیث مانند صحابہ و تابعین و تبع تابعین رضی اللہ تعالی
عنہم و تجلات بزرگواران دیگر کہ نظر پر آن جماعت ظاہر شرع قلیل بلکہ اقل توان گفت
رضوان اللہ تعالی علیہم اجمعین و آنچہ بعض بزرگواران مے فرمایند کہ کل اولیا
کرام رضوان اللہ تعالی علیہم اہل توحید وجود گشتہ اند مگر چند اشخاص بطریق شاذ و
نادر مثل چنانچہ حضرت غوث صمدانی امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی
قدس سرہ وغیرہ از قول شان کہ کل اولیاء کرام اہل توحید وجود گشتہ اند بسے
تعجب معلوم مے شود حصر کل اولیاء کرام رحمۃ اللہ علیہ از کجا معلوم شوند حال آنکہ
خاصان این امت مرحومہ از عوام امت دیگر انبیا علی نبینا وعلیہم السلام زیادہ اند
معلوم نیست کہ این حصر چند از کجا آوردہ اند و گروہ عام مومنان کہ بجز کلمہ طیبہ
دیگر ہیچ نمے دانند در بشارت مَنْ قَالَ لَا اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ دَخَلَ الْجَنَّۃَ داخل
و واصل اند بُشْرٰی لَہُمْ الغرض این ہمہ از اہل سنت و جماعت و فرقہ ناجیہ
رحمہم اللہ تعالی اند فقط المرقوم یازدہم ربیع الاول سنہ ۱۳۰۳ ہجری مقدسہ۔

کیفیت مجالس وعظ مبارک ماہ ربیع الاول شریف در

سنه ۱۳۱۳ هجری مقدسه در مکان حضرت ما مدظله العالی — از روز چارشنبه غره ربیع الاول
بعد نماز عصر مولوی حاجی احمد خیرالدین صاحب آمده داخل دیوانخانه قدیم مے شوند و
او بمجرد آمدن اوشان حضرت ما نیز تشریف فرما مے شوند و مولوی صاحب را بر تخت مکلف
که از فرش و تکیه و گل و عود سوز وغیره آراسته مے باشد نشانده خود زیر تخت جانب
یسار مولوی صاحب معز تمثال روبرو مانند مولوی صاحب و گاہے شرق رویه
باعث کثرت سامعین وغیره تشریف داشته اکثر چشم بسته متوجه [illegible] شده
و از برکت حضرت چنان غلبه فیض بر اہل محفل غالب مے باشد که بسیا کسان را
از جامه و دستار بلکه از یار و اغیار خبر نمے شود و چنان آوازه آه و ناله و شور و
غوغا و گریه و زاری ناراسته و بازاری مے رسد که اہل راه چه مومن و کافر چه زن
و مرد و خرد و بزرگ حاضر محفل شده مغریق فیض آلهی شده چون نقش دیوار ساکت
و حیران مے باشند و تا قریب مغرب در اثنای بیان این چنین هنگامه که نمونه محشر
میتوان گفت مے باشد و حضرت ما هم وقت برخاست چند شعر عربی و فارسی و هندی
مے خوانند که از سماعت آن دل منتسبان عشق نبوی پاره پاره شده چون مرغ
بسمل بر خاک طپان و غلطان مے گردند خصوصاً در روز بیان معراج نبی صلی الله
علیه و آله و صحبه و سلم این شعر سعدی علیه الرحمه شعر بَلَغَ الْعُلیٰ بِکَمَالِهِ
کَشَفَ الدُّجیٰ بِجَمَالِهِ ۞ حَسُنَتْ جَمِیْعُ خِصَالِهِ ۞ صَلُّوْا عَلَیْهِ وَآلِهِ
در بیان روز قیامت و شفاعت حضرت شفیع المذنبین صلی الله علیه و آله و اصحابه
و سلم این بیت هندی مے خوانند ۵ اچهی کہانی رات کہی زلف یار کی ۞
ہووے دراز عمر دل بیقرار کی ۞ روز یکشنبه یازدهم ربیع الاول سنه مذکور بعد
نماز عصر حضرت ما موافق عادت شریف برآمد شده که مولوی احمد خیرالدین صاحب و
دیگر بسیار سامعین حاضر بودند خود زیر تخت تشریف داشته و مولوی صاحب معز

قطعه نیز بر آن تخت روبروی خود نشانده اول این قطعهٔ فارسی خواندند

هرچند پیر خسته دل و ناتوان شدم	هرگاه خیال روی تو کردم جوان شدم
ای گلبن چمن بسر دولت بجوز که من	در سایهٔ تو بلبل باغ جنان شدم

ـه بار خوانده فرمودند که مراد از روی تو روی محمدی ست صلی الله علیه وآله
وصحبه وسلم بعده فرمودند الحمد لله رب العالمین که او تعالی بیچون و بیچگونه
بی شبه و بی نمونه است الحمد لله که او تعالی مستجمع جمیع صفات کمال و منزه عن
جمیع نقص و زوال ست الحمد لله بر جمیع شیون و اعتبارات الحمد لله بر صفات ثبوتیه
که حَیٌّ عَلِیمٌ مُرِیدٌ قَدِیرٌ سَمِیعٌ بَصِیرٌ وغیره که این همه دال
بر وحدانیت اند و دیگری چنین صفات ندارد و الحمد لله بر صفات زائده مثل
رَازِقٌ و خَالِقٌ وغیره پس صفات زائده آلهیه لاتعد و لاتحصی ست و ظل آن
در همه کائنات ست و نسبت خالقیت و مخلوقیت و صانعیت و مصنوعیت وغیره
آن نسبت ست که هرگز منفک و جدا نمی‌شود و مثلاً اگر کسی گوید که من مخلوق
و یا مصنوع نیم آن نسبت خالقیت و صانعیت منفک نمی‌گردد پس علمای دین
و حامیان شرع متین جواب شعر حضرت قاضی القضات که یکی از بزرگان متقدمین
اند باین طور میدهند و آن شعر این ست ـه مَنْ رَّآنِیْ فَقَدْ رَأَی الْحَقَّ
از چه رو گفت احمد مختار ؛؛ و بروز دوشنبه تاریخ دوازدهم نیز بعد نماز عصر بر
تخت وعظ تشریف داشته جواب شعر من رانی از جانب پیران کبار قادریه
قدس الله سرهم که بیان وحدت و احدیت و لاهوت و جبروت و ناسوت که لاهوت
و لاهوت و ملکوت و جبروت و ناسوت نیز می‌گویند و شرح این پنج مراتب مذکور
از بسط تمام تحریر هم فرموده اند و شرح آن شعر مذکور در رساله (الذات مسکین) باید
دید این اوراق موجب تطویل ست و فرمودند از این پنج مراتب مذکور دو مرتبه را در ذات

(۱) در آن مجلس این شعر فرمودن بر فاسقت فرمودند و توضیح بیان نیامد ابتدا در مجلس دیگر ایشان فرموده اند۔

وجوب ثابت کرده اند و سه مراتب باقی را غیر ذات و این پنج مراتب را تنزلات
نیز گویند و از تنزل کسے نزول ذات باری جل شانه نفهمد بلکه مراد از تنزل ظهور شئ است
بدرجه ثانی و ثالث و رابع و خامس وغیره بلا تشبیه یک آئینه را مقابل آفتاب جهانتاب
کردند و برابر آن آئینه آئینه دیگر و مقابل او سوم و رو بروے آئینه سوم آئینه
چهارم و رو بروے آئینه چهارم آئینه پنجم کردند که عکس هر یک آئینه به آئینه دیگر
واقع شد نه ذات آفتاب که آن بر صرافت خود قائم و باقی ست علی هذا القیاس که
درین روز همچنین ارشاد فرموده به مولوی صاحب واعظ موصوف فرمودند که
الحال شما طال لسانی بکنید پس ایشان موافق عادت خود بیان عشق انگیز
جان گداز کرده آشفتگان نعلین محمدی را صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم جراحت به
جراحت افزودند همین طور بروز سه شنبه سیزدهم شهر مذکور بعد نماز عصر حضرت
ما اول بر تخت وعظ برآمد شده مولوی صاحب موصوف را نیز بر آن تخت روبروی
خود نشانده جواب شعر مثنوی رانی الخ از جانب پیران کبار نقشبندیه رحمهم الله تعالی
از بس شرح و بسط که ایراد آن درین مختصر موجب تطویل ست و آن هم از دست
مبارک حضرت علیه مسطور ست هر که شایق باشد در رساله (لذات مسکین)
به بیند خلاصه این ست که محبوب حقیقی و مطلوب تحقیقی که بود در بود و موجود در
موجود و وجوب در وجوب هست و نیست و هست در هست و غنی الغنی از همه
مستغنی خواست که از غیب بشهود جلوه گر گردد بموجب حدیث قدسی کنت
كنزًا مخفيًا فاحببت ان أعرف ترجمه بودم من خزانه مخفی پس دوست
داشتم اینکه شناخته شوم یقین که هر خزانه خواهد که بظهور آید و از بطون بشهود
جلوه فرماید مصرع ه پری رو تاب مستوری ندارد ه وجود حقیقی بر عدم عکس جلوه
افگند حسب صرف نام یافت که ظل اول حقیقت محمدی ست که مقابل الاعیان ا

که بلا واسطه نظر بر لاتعین مے اندازد ۔

[illegible] بتاریخ ہفتم ربیع الثانی سنہ یکہزار و سہ صد و سی ہجری مقدسہ بوقت
اشراق روز چہارشنبہ این غلام خود را تنہا نشانده فرمودند که پیران کبار رحمہم اللہ تعالے
(بہ کسے مرید) در تربیت و تعلیم ہر مرید چنان سعی بکار بردند که از درجهٔ لازمی ہر مرتبه
متعدی رسید چون به آن مرتبه رسید مے خواہند که به کسے بندهٔ خدا فیض برسد
که در آن ذخیرهٔ ثواب بایشان رحمہم اللہ تعالے ہم عائد گردد پس ترا نیز ضرور است
در کسے قصبه و یا تعلقه رفته فیض پیران کبار قدس اللہ سرہم جاری نمائی که در آن
خوشنودی پیران است رحمہم اللہ علیہم و راہ ریل بسیار آسان گردیده که در عرصه
قلیل آمد و شد مے شود در قصبه ڈوڈیا ہونگیر یا در رائچور یا در قصبه امام صاحب
یعنی قصبه ہرور که ما اوشان را اجازت داده ایم بروی فیض پیران کبار جاری کنی
در دیروز [illegible] حضرت صاحب قدس اللہ سرہ یک صاحب مجاز حضرت موصوف
[illegible] کس را مرید کرده آمده بودند حضرت صاحب قدس سرہ نہایت مسرور گشته
در [illegible] حضار مجلس تعریف اوشان کردند که ایشان [illegible] کس را در طریقه داخل کردند
پس اینکار ضرور است که اول در امور ذاتیه و دینیه خود مشغول مانده باز بطرف دیگران
مشغول باشد این صفت در داؤد شاه ہست و دیگر صاحب اجازت یافته قدیم را
فرمودند که ایشان در امور ذاتیه خود ہم اصلاح بال نمے کنند این امر مستحسن نیست
و داؤد شاه درین ولا در قصبات سه ہزار کس را مرید نموده اند فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم کیفیت طہارت حضرت مد ظلہ العالی ہمیشه از آب رود
یا از آب جاری یا از خاص چاہ مکان مبارک خود گاہے در سفر حج و مدینه منوره
از زمزم چاہ نیز وضو و غسل مے کنند ہمواره ظروف آب بجائے پاک و صاف با سرپوش
[illegible] مے دارند و یک دو آفتابه پر آب دارند و ہر گاه که از بول و غائط

فارغ شده مے آیند بجز شستن هر دو دست تا بند دست از آب آفتابه بطرف آب [illegible]
بچیزے دیگر مثل کاغذ و قلم و طعام و میوه و دستار و سلاح مانند شمشیر و سپر و تیر و
کمان وغیره دست نمے رسانند چون برائے استنجا خرد و بزرگ مے روند اول
هر دو دست مبارک تا بند دست بنوعے بشویند که انگشتان دستها و کف دست
آفتابه نرسد مگر از ربع دست چپ آن ظرف آب را یعنی آفتابه و یا بدنه لوٹی را
بآبشار بر لب نهر و یا برجائے بلند یک درعه و یا زیاده از آن باشد داشته
نموده هر دو دست اول راست بعد چپ جدا جدا سه سه بار پاک کرده بعد از آن
هر دو دست یکجا کرده خوب شسته و مضمضه نموده آب استنجا در آفتابه کلان
که در آن سه آثار یا زیاده آب گنجد گرفته بعد استنجا نموده بر چوکی چوبی و یا تخته
چوبی و یا بر لب نهر و یا بر چبوتره که بلند باشد زیر آن کاه گسترانیده و جامه تن
سوائے جامه ستر عورت از بدن دور نهاده مگر در بعضی وقت با جامه تن سوائے
دستار مبارک رو بقبله وضو مے فرمایند در اثناء وضو اگر کسے کلام دینی سوال
مسئله کند جواب بدهند و هر عضو وضو را سه بار شستے کنند و تخویل از دست
مے مالند که سیلان آب گردد تا سه بار نه کم و نه زیاده از آن مسح تمام سر مبارک [illegible]
مسح گردن و خلال انگشتان هر دو دست و پا کرده دعا بے تحیة میخوانند و بعد فراغ
وضو هر دو دست و چهره مبارک از یک جانب پارچه و رومال و هر دو پا از جانب
دیگر آن خشک مے سازند و گاہے از باعث سردی و خشکی [illegible]
از پارچه خشک کرده جلد هر دو پا مے شویند و آنرا هم از پارچه خشک [illegible]
در جائے وضو توقف کرده بعد خشک شدن از آنجا بر خاسته [illegible] اگر وقت [illegible]
نباشد دوگانه تحیة المسجد میخوانند و اتمام غسل نیز از دست مبارک [illegible]
وغیره تنها بر جائے بلند و بر تخته و چوکی وغیره میکنند [illegible]

کدورت مثل تبدیل رنگ و بو وغیره از سبب دیر ماندن یا برگ درختان افتادن
پیدا شده حتی الامکان استعمال آن نمی‌فرمایند و از دست کسیکه چیزی مرض فساد
خون و یا زخم وغیره می‌دارد خدمت آب نمی‌گیرند بلکه کسیکه در مزاج او بی‌پروائی
طهارت باشد از او هم خدمت خاص آب وضو و غسل خود نمی‌گیرند و اگر او خود
دخل این کار می‌کند او را به آهستگی تعلیم می‌فرمایند که هر دو دست خود تا بند دست
شسته باشد و ظرف آب را نیز شسته باشد و شکم آن ظرف گرفته بیارد و بر چوکی
وغیره که بر آن همه ظروف آب می‌باشد بدارند و کهرانون چوبی میخ‌دار و مسواک
و رومال سفید پارچه هم قریب آبدارخانه خود می‌دارند که بوقت کار بکار می‌آید
و دیگر کسی را خواه بالغ و هوشیار باشد و یا طفل و نادان اجازت دست رسانیدن
یا آب از آن ظروف گرفتن نمیداده‌اند مگر بوقت ضرورت بعد شستن اگر
دست مبارک خود و یا دست مصافحه کنان تری و نمی میداشت یا دست و پای ایشان
دست نمی‌رسانیدند و همواره جامه [illegible] را بگازر مسلمان و در آب کثیر و جاری
اشتونیدن نمی‌پسندند مگر بضرورت [illegible] غیره از کار فرمائی می‌شویانیدند و چون
جامه و یا رومال وغیره پارچه شسته می‌آوردند آنرا بر جای [illegible] ریسمان
و درخت وغیره که بالکل از گرد و غبار وغیره پاک و صاف باشد از دست همان
شخص که آورده است و کسی را بجز آن حکم نمی‌کنند و بر دیوار یا سقف
مکان و سفالی مکان آن جامه تر نمی‌اندازند و اگر آن جامه تر بر زمین خشک
می‌افتاد آنرا باز می‌شویانند و بر [illegible] بعد غسل کرده پارچه بسیار سفید لطیف
و یا باناتی و دوشاله و رومال زرین وغیره که اصلا در و داغ و نشان و رنگ وغیره
پاک اشیا مثل شیر و شهد وغیره نباشد [illegible] و خوشبو داده می‌پوشند بر زمین
ساده هرگز نماز نمی‌کنند و بر آن رومال وغیره گسترانیده بلکه بر جانماز مسجد و فرش

اگر نجست باشد رومال یا چادر خود گسترانیده نماز مے خوانند و پاے
نعلین خشک هم نمے اندازند تا خشک نشوند و اگر کسے در نعلین تر و یا خشک پا
تر خود اندازد و بسیار ناخوش شوند لیکن با او هیچ نمے فرمایند و پس امام غیر پروا
کننده طهارت و استنجا و لباس گاهے نماز نمے گزارند مگر بطور شاذ و بخوف
فوت جماعت و کسیکه خود را پاک و صاف و راغب آب کثیر وده در ده جاری
مے بینند بسیار خوش شده تعریف او مے کنند و اکثر آنرا امام جماعت میسازند
بشرطیکه آن صحیح العقائد سنیه و اقف عمل فقه باشد و الا خود امام گشته نماز
گزارند و پس کسی بد عقیده هرگز نماز نمے گزارند و میفرمایند که پس وهابی غیر
مهدی و رافضی هرگز نماز نمے شود و اگر اصلاح خط کنانند الا تحلاق را
بجوبی از آب وضو نمے خود مے شویانند و بے اصلاح خط کنانند و بعد اصلاح هم
اگر میسر باشد سر مے شویند و مے فرمایند که بعد اصلاح شستن سر بهتر است
زیرا که چنین اصلاح ساز کم است که از سر اصلاح کنانده خون بیرون نیارد و اگر
در باران از سقف و یا میزاب و یا از زمین و یا از ... چیزے قطره ها بر جامه
مے افتد آنرا دور کرده یا جامه هاے دیگر نماز گزارند اگر چیزے میوه مثل
انبه و آلو بخارا و کشمش و غیره نیز از آب ده در ده شسته مے خورند
حضرت صاحب و حضرات شیخین رضی الله تعالی عنهم ... از آب ده در ده
و یا از چاه مکان خود که بسیار برای احتیاط ... و دلو و رسن آنرا غیر
نمے گرفتند و اکثر اوقات به مردمان تاکید و ترغیب طهارت مے فرمایند روزے
یک خادم حضرت برهنه پا آمده از حوض وضو خانه حضرت که آب تابع فی الابیع
آب از دست راست گرفته پاهاے خود شسته آمد حضرت ما فرمودند که تو
خود را از آب پاک بشویند که این آب حوض نجس است روزے همان صاحب

شاہ نقشبند مشکل کشا فرمودہ اند ما انرا انکار نمی کنیم و نہ اینکار می کنیم چرا کہ مسنون نیست
و آیہ قولہ تعالیٰ اِنَّ اللّٰہَ یُحِبُّ التَّوَّابِیْنَ وَیُحِبُّ الْمُتَطَہِّرِیْنَ و در حدیث
آمدہ کہ حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یک شخص را جامہ بسیار کثیف دیدہ فرمودند
کہ آیا این کس را اینقدر جامہ شو یابیدن ہم نیست و ہمچنین غسل جمعہ و عیدین و غسل
احرام و عرفہ و وقت مشرف شدن بمدینہ منورہ و فرش مساجد و وضو بر وضو و
شستن ہر دو دست بعد خواب و خوردن طعام و شستن ہر دو دست پیش و پس
استنجا و قبل طعام خوردن و بعد از آن و وضو برای غسل میت و ذبح حیوان ماکول
اللحم وغیرہ کہ از قسم عزیمت و نظافت است و مستحب نہ فرض و واجب و سنت موکدہ خصوصاً

بیان عید روز قربان با دیگر فوائد در سنہ ۱۲۳۱ ہجری مقدسہ حضرت مدظلہ العالی بعد نماز
صبح غسل نمودہ از لباس فاخرہ عمدہ مسنونہ مثل جبہ و صدریہ و شایہ و دو شالہ و جنبیہ
و شمشیر و عصا و سرمہ و عطر وغیرہ آراستہ و پیراستہ گردیدہ و در اول وقت نماز عید
ادا نمودہ داخل مکان شدہ شتر قربانی را روبروی خود در صحن مکان مذکور طلبیدہ نشاندہ
آب خورانیدہ شد و برای الان مع حاضرین تشریف داشتند بعرب نحر کنندہ
حکم کردند پس ایشان بمجرد آن حکم شتر را نشاندہ زانو بستہ قبلہ رو برابر کردہ چہرہ
او را از رسن جانب پشت کشیدہ کلمہ بسم اللہ اللہ اکبر یک مرتبہ گفتہ
جنبیہ در میان حلق و سینہ آوردند و بعد سرد شدن آن گوشت او را قصابان پارچہ
کردند و غلامان حیدرآبادی را بموجب یک آثار و دو آثار و کم و زیادہ آن گوشت را در
اہل محفل وغیرہ تقسیم کردند و حضرت در میان این تقسیم وغیرہ ارشادات روح افزا می
فرمودند و بجانب مردم میان کہ فقط از محبت آمدہ بودند ملاحظہ کردہ فرمودند کہ مردم اینہا
ہموارہ اینہا از گوشت وغیرہ بخانہ خود می برند یک روز از دکان فقیر بردن مضایقہ
ندارد و پس از مریدان ہر کرا منظور می بود یک روپیہ و دو سہ روپیہ نذر عید میداد

بعد تقسیم برخاست نموده داخل دولتخانه عالیه شدند و بروز دوم عید سعید یک بز نر
که از نذر مولوی حاجی وحافظ احمد خیر الدین صاحب آمده بود از نام خود قربانی
از دست این فقیر کردند و یک ران با این غلام خود مرحمت فرمودند و باقی همه
خاصان خود مثل صاحبزادگان و در محل وغیره قدرے عنایت نمودند فقط

ارشاد چون حضرت پیر و مرشدی مدظله العالی بتاریخ بست و دوم رجب المرجب ۱۲۹۸
ہجری مقدسه از منقطعه حمید علی صاحب بخشی پس از یک ونیم ماه بوقت یک پاس روز
روز شنبه رونق افروز دولتخانه شدند قدرے بیرون نشسته مشتاقان و مهجوران
را از سعادت قدم بوسی سرفراز فرموده برخاست کردند و باز برائے نماز عصر در مسجد
حضرت صاحب حضرت شاه سعد الله صاحب رح تشریف آورده ارشادات انواع
واقسام فرموده ارشاد نمودند که حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمة الله علیه در
مکتوبے برائے شغلت کارے تقرر موده بودند از آنجا بجا و یان خود نوشته اند
ما دانسته بودیم که فرع را بجز توضیح بجانب اصل چاره نیست اما این معامله منعکس گردید
و دانستیم که اصل را نیز توجه الی الفرع گزیر نیست بلکه زیاده از فرع چرا که نظر فرع
بر فرع ثانی نمی افتد و اصل را بجز فرع نظر نه ماکیان با بچگان خود چگونه متوجه
باشند اگرچه آن همه از نزد ما در خود متفرق مے شوند لیکن توجه ما در ازاو شان
فارغ نیست هرگاه که چیزے حادث مے شود در پر و بال خود پناه مے دهد

ارشاد که بخشش کردم چنان تاثیر است که بمجرد خلیدن آن از سر تا پا اثر زهر او جا
مے گردد پس در توجه پیران کبار چه قدر تاثیر باشد اگر چیزے ذکر کند یا نه که فیض
این بزرگان مے گردد لیکن طالب را باید که خود چیزے ذکر و شغل نموده باشد
که شرط طلب است

اخبار شب معراج شریف بتاریخ بست و ششم رجب ۱۲۹۸ منعقد از نیاز طعام بریانی و قلیه

بستر تیار کنانیده بعد نماز ظهر در باورچیخانه تشریف آورده عود سوز طلب فرموده رو بجانب
قبله استاده بر دیگهای طعام فاتحه خوانده فرداساعتی مقسوم علیه حوالهٔ خیراتی میاں صاحب
که فرزند حضرت اند نموده مع دیگر فرزندان و دختران وغیره اهل سکان زنانه از طعام
فاتحه سالیانه حضرت صاحب - رقیقهٔ بی بی صاحبه والدهٔ خیراتی میاں صاحب نیز بودند
تناول کردند و خیراتی میاں صاحب بموجب حکم عالی از دست این راقم الحروف حصه
بر آورده تقسیم میکردند و قریب مغرب در دیوانخانهٔ قدیم بر آمد شده یک شخص نابینا
را در طریقه عالیه نقشبندیه داخل نموده جای قلب او ذکر اسم ذات و رابطه
ارشاد نموده فرمودند که برای این ذکر قید وضو نیست وضو باشد یا نباشد و نه
قید نشست دو زانو و چهار زانو نشسته استاده بطوریکه آرام باشند زبان بکام چسپانیده
صورت شیخ را در پیش خیال نموده ذکر اسم کرده باشند و چیزی ذکر تعیین نموده خود مقرر
کرده آن قدر بلاناغه بکنید که از آن کم نشود و خواب در ذکر آید هرگاه که بیدار شود
باز در ذکر بخواید و از ذکر مقرره کم نه کند اگر زیاده باشد بهتر است آن شخص مرید عرض
کرد خواهم کرد پرسیدند که نقش چه مقدار باشد او عرض کرد که بیست و یک فرمودند
که مناسب است لیکن اگر قلب شما بر آن زیادتی خواهد باز مدارید بلکه چهار نقش و
ده نقش و صد نقش و هزار نقش بکنید که مفید تر خواهد بود - باز آن مرد نابینا عرض
کرد که چنانچه شود که بنده بای چشم خود جمال مبارک حضرت معاینه نماید حضرت
فرمودند که جسم خود را فراموش کرده ذکر کرده باشند انشاءالله تعالی [illegible] بچشم حقیقت
خواهد کرد صورت ما چه حقیقت است صورت مبارک حضرت سرور کائنات صلی الله
علیه و آله و اصحابه وسلم ملاحظه خواهید کرد پس بعد این [illegible] شمشیر [illegible]
[illegible] تیار کرده بودند برای ملاحظه آورده [illegible]
[illegible] فرمودند که در خانه قدیم [illegible]

شمشیر عمل میکردند بعده نماز مغرب ادا فرموده از حاجت ضروری فارغ شده وضو کرده
فتیله یعنی بتی روضهٔ مبارک حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم مع دیگر
فتیله روشن کرده آن فتیلهٔ مبارک را بر سر خود داشته در دیوانخانهٔ قدیم آوردند و
روبروے کتاب حدیث شریف استاده شدند و مولوی احمد خیر الدین صاحب را براے
خواندن بیان معراج شریف حکم فرمودند و اوشان درمیان دیوانخانه بر چوکی
استاده شده جانب فتیله رو نموده عبارت عربی مے خواندند و جمیع سامعین
مع حضرت با دب ایستاده ماندند و درین اہل محفل صغیر و کبیر را چنین حالت غالب شد
که کسے خیال دستار و سر نه بیند بلکه اکثر مردمان چون مرغ نیم بسمل تپان و گریان میماندند
که در حیطهٔ تحریر و تقریر نمے گنجد المختصر که تا اتمام بیان شریف استاده فتیله بر سر
میداشتند و بعد اتمام یک بار در ہمه مکان گردش مے فرمودند تا که روشنی آن فتیلهٔ
مبارک بر ہمه اہل مجلس بیفتد و درین ہنگام عجب حالت اہل مجلس میشد که ہر که موجود بود
معائنه کرده در تحریر راست در نیاید باز بدولت خانه بہمین طور فتیله بر سر داخل
شدند و آن دیگر فتیله ہمراہی مردمان را عنایت شد و ہمه اہل مجلس وا شدند
این ہمه برآمدی و قرائت معراج شریف تا چہار گھڑی شب یعنی تا اول وقت عشا
تمام رسید فقط المرقوم ۲۷ رجب المرجب سنه ۱۲۹۸ ہجری مقدسه —
ارشاد ملخص به صاحبزاده صاحب خیراتی میان صاحب که یک روز از وقت صبح تا وقت
چہار گھڑی شب غائب بودند پرسیدند که دیروز شما کجا رفته بودند اوشان عرض کردند
که بر تالاب سیر عالم رفته بودم فرمودند که کدام کدام بودند عرض کردند که حاجی میان و
قطب الحق و رحمت علی و الطاف الرحمٰن و بندگی صاحب فرمودند که چرا رفته بودند عرض
کردند که براے اینه خوردن انب کهنه خرید کرده برده بودیم فرمودند براے تفریح
رفتن شرعاً منع نیست که در طالب علمان این عمل جاریست و حضرت صاحب رحمة الله علیه

هم بدرگاه یوسف صاحب شریف صاحب و بابا شرف الدین صاحب رحمة الله علیهم تشریف
برده بودند لیکن اطلاع رفتن مناسب نیست زیرا که طبیعت متفکر مے باشد و ما اصلاً
بے اجازت حضرت صاحب رحمة الله علیه کسے جا نمے رفتیم فقط

بسم الله الرحمن الرحیم - از فقیر ابوسعید بخدمت برادران دینی مولوی عبد الرحیم
سلمهم الله تعالی و مولوی سعد الله احمدی و مولوی عبد الحمید و محمد عثمان بعد سلام مسنون
اشتیاق مشحون مشهود خاطر باد - الحمد لله که فقیر مع فرزندی عبد الغنی و قافله درویشان
و رفیقان همراهی که قریب هفتاد نفر بودند از زیارت حرمین شریفین زادهما الله شرفاً
و کرامةً الفراغ حاصل نموده بتاریخ سیزدهم ماه جمادی الاولی در بندر سورت شده
اخوی مولوی محمد خان آداب و اخلاص کما ینبغی بجا آوردند و در مکه (?) اند
فقیر در آن شهر بسبب ایام بارش چندے توقف نموده است بعد منقضی برسات از راه
بمبئی بشاه جهان آباد ان شاء الله تعالی مراجعت خواهم نمود و بعد رسیدن بمبئی اگر
اراده الٰهی متعلق شود بشهر حیدرآباد هم خواهم رسید امید است که آن برادران این
فقیر را از دعا فراموش نخواهند فرمود اگر ملاقات مقدر است میسر خواهد شد (?)
نشسته اند بر رواج طریقه نباید با انکار و اقرار هیچ کس متوجه نباید شد در حدیث شریف
آمده است اَقْرَبُ مَا یَکُوْنُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ فِی الصَّلٰوةِ پس اگر در
وقت قرب محبوب و رفع حجاب اگر بے تابی پیدا شود خصوصاً ارباب قلوب را جائے انکار
نیست از عناد یا جهل مے خیزد است برادر چنانچه در کمال (?) تاب و قرار از قلوب
عشاق مسروقه (?) در غلبهٔ وصل هم گاہے این بیتابی بظهور مے کند حافظ شیرازی میفرماید

بلبلے برگ گلِ خوش رنگ در منقار داشت	و اندران برگ و نوا خوش ناله‌های زار داشت
گفتمش در عین وصل این ناله و فریاد چیست	گفت ما را جلوهٔ معشوق در این کار داشت

در مقامات فوقانی که محل تجلیات ذاتی دائمی ست اطمینان و آرام حاصل ست (?)

خصوصیات ست من ذاق ذاق ومن لم یذق لم یذق مولانای روم میفرمایند

احوال هردو فریق ست ۵ موسیا آداب دانان دیگراند ۵ سوخته جان و روانان

دیگر اند ۵ صلوة بتفصیل در کتب فقه مسطور ست اگر احتیاجی افتد بآن رجوع

فرمایند و یاد دهی کتاب موطا امام محمد که فرموده اند فقیر را چونکه نسیان غالب ست در

جمیع مقدمات خصوصی شود معاف فرمایند مگر امروز بفرزندی احمد سعید نوشته ام

ایشان تحقیق نموده کتاب یا احوال کتاب را خواهند نوشت مگر موطا امام محمد در کتب

همراهی فقیر موجود ست که بطرف حیدرآباد عبور خواهند شد نقل آنرا گیرند باقی خیریت ست

جواب خطا نویسند و بهتر نزد محمد سعید تا خدا رو که بفرستند نزد فقیر خواهد رسید و شکوه

نرسیدن جواب خطوط که مرقوم بود صورت این ست که حیدرآباد شهر کلان ست و مکان

سکونت و محله شما دریافت نشد لازم که مکان سکونت و محله و مسجد بنویسند فرزندی

عبد الغنی و میان محمد اصغر و دیگر درویشان سلام میرسانند فقط

(ارشاد) بتاریخ نهم شعبان سنه ۱۲۳۰ هجری روز چهارشنبه بوقت اشراق بعد ختم خواجگان

و حلقه توجه روبروی همه اهل مجلس فرمودند که شما همه را ضرور ست که قدری ذکر

هم کرده باشند بغیر از کار کردن نمیشاید اگرچه از توجه هم فائده میشود لیکن تاثیر آن هم

موافق همت خود قلیل باشد یا کثیر الا بالا ناغه نموده باشند و خواب در ذکر در آید و چون

بیدار شود باز از ذکر در خواب رود که خواب هم نمونه موت ست و درین هم دم و نفس

که آن تمیز نمیشود آن وقت اخیر آنست که متصل آن دم بیداری تمام شود و خواب

غالب آید پس همین طور دم و همین موت که متصل آن موت آید این ذکر مفید بفضله تعالی

و بالکل ترک ذکر کرده بیکار نشینند که بسیار بیجا ست و همچنین خواب مذکور مفید قرب

میسر گردد و بخلاف دیگر نوافلات که در اداء جزای اخروی میدهند و در جزا و قرب

فرق ست که دیگر [illegible] مباشرت شرعی شطرنج بازی و چوسر بازی و دروغ گوئی و

دل نوازی وغیره گریان باشند ودلبر نه گردد که بسیار قبیح است اگر از مقتضای بشریت
خطای واقع گردد از آن نادم وتائب باشد بهتر نداند مثلاً اگر شخصی بگوید که یک قطره بول
ودر دهن من بوده انداخته بجواز اصلا اصلا اقبال این امر نکند حتی موت خود بهتر داند چه جای
قطره بابین طور از جمیع ممنوعات شرعیه باقر وگریزان باشد که این کار ضرورت زندگی [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم قبله حاجات دوجهان وکعبه مرادات جاودان ملجا ومأوای بیکسان
بعد ادای لوازم تسلیمات بی‌پایان وتقدیم شرائط کورنشات فراوان که شیوه خادمان
مهجوران است بعرض حاشیه بوسان بساط فیض مناط می‌رساند که این خسته
از افضال فیاض بی‌مثال ذوالجلال واز برکت رسول فی الکمال والجمال صلی الله
علیه وآله وسلم مستوجب حمد ونوال وصحت وسلامت آن ذات فائض البرکات لیل
نهار مطلوب عنایت نامه مرحمت شمامه مع صاحبزاده صاحب والا القاب وعالی [illegible]
حضرت فرید النبی صاحب دام عنایته شرف صدور فرموده کلبه احزان این خسته [illegible]
بی‌سامان را از فیض فاروقی مجددی مالامال ورشک گلستان ساخت الله تعالی
آن یاد فرمای عاجزو دور افتادگان را دیرگاه سلامت باکرامت داشته [illegible]
لاکن این خادم نادم از باعث قصور خدمت همواره سراسر غریق دریا [illegible]
وندامت می‌ماند زیاده بجز توجه غائبانه چه درخواست نماید که وقت [illegible]
است ودشمن قوی از پس — المرقوم چهارم ذیحجه شریفه [illegible] هجری

بتاریخ دوم محرم روز یکشنبه سنه هزار وسه صد وسه هجری بمقدسه حضرت ما [illegible]
بعد از صبح تیاری کهچری مونگ سی آثار عمده در روغن وارسی مصالح وشیر خالص
شیر خالص چهل آثار با شکر سفید عمده تیار کنانیده فاتحه خوانده اول بمقدار چهار [illegible]
کهچری ویک سبوچه شربت در مکان مبارک ویک سینی کهچری بمقدار دو آثار و [illegible]
شربت نزد صاحبزادی یعنی دختر حضرت ما مسماة زینب بی بی [illegible] کهچری

آثار و قدرے شربت نیز و میان محمد ابراهیم صاحب فرزند بزرگ حضرت ما و یک
طشت کھچڑی مقدار پنج آثار و یک سبوچه شربت مذکور نیز و فرزند متوسط مسمی غلام محمد
عرف خیراتی میان صاحب و فاطمه بی بی صاحبه دختر متوسط حضرت وغیره اولاد
و متعلقین ایشان که درآن زمان در باغ حکیم شفائی خان نزد درگاه اوجلے شاه
بودند عنایت فرموده اول همه حضاران خانقاه را خورانیده بعده خود به نفس
نفیس و دیگر خدام مثل معزالدین صاحب و داؤد صاحب و بندگی صاحب و قادرخان صاحب
و این خادم خود در یک دسترخوان یاد فرموده تناول نمودند و فرمودند
که آنان از خوردن فارغ شده اند و سرانجام دهی این خورندگان بیابند
پس از آن همه یاران را در مجلس نشانده فرمودند که الحال شربت بیارند چون
معزالدین صاحب وغیره مردمان شربت آوردند حکم فرمودند هر یک را باید که
چهار چهار پیاله شربت که مقدار یک آثار پخته بوده باشد بنوشند زیرا که یا چهار یا
پنج یا هر که به قدر کم از آن منظور باشد آن مقدار از هر پیاله بنوشد الغرض هر شخص
موافق رغبت خود یک پیاله یا دو پیاله و سه پیاله خوردند مگر علی شیر خان صاحب
منصبدار را که درآن مجلس از کنار ایشان طلب ده پیاله بسماعت مبارک حضرت ما
مدظله العالی رسید فرمودند که مرزا صاحب آن پیالی خرد که در طاق نهاده آن را
شسته به علی شیر صاحب از آن ده پیالی بخورانند که کلام شما هر دو صاحب راست
گردد چون علی شیر صاحب از آن نوشیدن فارغ شدند الحال برابر اهل محفل از آن پیاله
کلان پیهم بخورانند درآن زمان آنصاحب عرض کردند که غلام سیر شد الحال گنجایش
خوردن نیست بعد از آن یک حصه نیم آثار کھچڑی و دو نان آثاری و قدرے حلوا
و یک سبوچه شربت باین غلام خود مرحمت فرمودند که این سبوچه شربت گرفته
تو برو و خوان کھچڑی و نان از عقب مرزا وزیر علی بیگ در مکان تو خواهند آورد

پس این غلام سعادت خود دانسته آن سبوچه را بر سر خود نهاده پس پا روانه شد بعد از آن
میرزا صاحب موصوف نیز آن خوان آوردند جزاهم الله خیراً فقط

بسم الله الرحمن الرحیم در مکان قدیم که در آن اکثر توجهات عرسیات وغیره می شود
در حوالهٔ میان محمد ابراهیم صاحب صاحبزادهٔ بزرگ مرحمت گردیده است جانب راست مسند
مبارک نقشهٔ مدینهٔ منوره قریب سقف و رساله سلوک هندی و شجرهٔ قادریه و نقشهٔ مراقبه
لطیفهٔ نفسی مع سه دائره و قوس و تختهٔ نصیحت عارفانه و نقشهٔ نعلین نبوی صلی الله علیه
وآله واصحابه وسلم و رقعهٔ تیاری طعام دعوت در طاقچه و بجانب چپ شجرهٔ نقشبندیه و رساله
سلوک نقشبندی و رد دمراقبه موسومه موجز الالفاظ یعنی رساله ارشادیه و مبسوط الاشارة
و نقشهٔ نعلین مبارک نبوی صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم و نقشهٔ کعبهٔ شریف قریب سقف
و مکتوب امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرهندی رحمة الله علیه طاقچه
که در فضائل و افضلیت طریقهٔ عالیه نقشبندیه است و در طاقچه این طرف مکتوب دیگر
در بیان طریقه سلسلة الذهب و بالای مسند مبارک بر دیوار قریب سقف این ابیات
مولانا جامی رحمة الله علیه بخط جلی **ابیات** نقشبندیه عجب قافله سالارانند

که برند از ره پنهان بحرم قافله را	قاصری گر کند این طایفه را طعن قصور
حاش لله که برآرم بزبان این گله را	همه شیران جهان بستهٔ این سلسله اند
روبه از حیله چسان بگسلد این سلسله را	فقط المرقوم ۲ رجب المرجب سنه ۱۳۰۳

در خانقاه شریف حضرت مدظله العالی در مکان نوخرید این چند ابیات و دیگر ارشادات
واصطلاحات پیران نقشبندیه رحمهم الله تعالی مرقوم است **ابیات**

آنان که خاک را بنظر کیمیا کنند	آیا بود که گوشهٔ چشمی بما کنند
آنان که چشم خویش بصد حیله وا کنند	خود را ولی کنند وکسی را رها کنند
دیگر هر چند پیر خسته دل ناتوان شدم	هرگه خیال روی تو کردم جوان شدم

ای گلبن چمن ببر دولت بجوز کہ من　　　در سایۂ تو بلبل باغ جنان شدم

دیبر ہر دو جانب مسند مبارک این ہمہ نیز بخط جلی مرقوم ست ارشادات و اصطلاحات
ہوش بردم نظر بر قدم سفر در وطن خلوت در انجمن یادداشت یاد کرد
بازگشت ظاہر با خلق باطن با حق صوفی کائن و بائن سوار وغیرہ —

کیفیت مولود شریف و معراج شریف آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و اصحابہ و سلم —

روز دوشنبہ بعد نماز ظہر مولود شریف عربی اہل عرب تا قریب عصر خواندند و بوقت بیان تولد مبارک حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و اصحابہ و سلم حضرت مرشد ما مدظلہ العالی و مولود خوانان استادہ دست بستہ با ادب ماندند و حسین عرب از حکم حضرت ما مدظلہ العالی یک تہان ڈوپٹہ سفید ہمراہ دیان مولود خوان بپوشانیدند و قریب ختم مولود شریف حضرت از مسند مبارک خود برخاستہ در میان جماعت مولود خوانان تشریف داشتند چون غلبہ فیض غالب گشت از جای خود برخاستہ درون حجرۂ شریف رفتہ بار دیگر شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ قدس سرہ نزد خود می داشتند برآوردہ دیوانہ وار آبدیدہ و گریان و پریشان از دست خود بار بار بر ہمہ اہل مجلس خصوصاً بر مولود خوانان می کردند و خادمان و سالکان و ذاکران و مریدان چون مرغ بسمل نالان و طپان گشتند و بعد فاتحہ ہمہ اہل مولود و ریح و ہمہ خادمان و دیوانگان حضرت این غلام خود را امام کردہ نماز مغرب ادا نمودہ ہمہ صاحبان روانہ شدند و این غلام و جمیع اہل عرب و میان غلام محمد صاحب و غیرہ شیلاتی میان صاحب و عزیز میان صاحب و بہکاری میان صاحب و الطاف الرحمن صاحب و داؤد صاحب و میان محمد ابراہیم صاحب طعام از قسم نان و شوربا گوشت کہ آنرا در اصطلاح عرب مرق گویند در مکان عقب خوردند و روانہ شدند و بیرون نشستہ

عنایات شیخ بر حضرت مولف ظلہ العالی

از وقت اشراق در فرش فروش روشنی و گل آویزی متوجہ ماندند فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم مختصر عنایات بے غایات بمنزلہ یک قطرہ دریای عمان

کہنا چاہیے جو پیر و مرشدی فداہ قلبی و روحی حضرت مسکین شاہ صاحب نقشبندی مجددی
قدس سرہ نے اپنے اس غلام پر مبذول رکھے تھے بنظر شکرانہ بموجب قول مَن لَّم
یَشکُرِ النَّاسَ لَم یَشکُرِ اللّٰہَ کے تحریر کرتا ہے

(۱) اس ناچیز نالایق کو اپنی غلامی میں قبول فرمایا (۲) ناچیز کو تخمیناً بیس سال تک کبھی مسجد الماس
میں جمعہ و عیدین اور کبھی اپنے دولت سرا میں امام بنا کر خود بھی اکثر اقتدا کیا کرتے تھے
(۳) سفر زیارت حرمین شریفین میں اس ناچیز کو اپنی خانگی کی خدمت میں قبول فرمایا
(۴) چند بار پہلے حج کے سفر مبارک میں خاصہ اس ناچیز کے مردم خانہ کی ہاتھ سے پکوا کر تناول کیا
(۵) اکثر اپنے خادموں کی سبق اور شجرے طیبہ پیران کبار رحمہم اللہ تعالے اس خادم
کے ہاتھ سے لکھوا کر مرحمت کیا کرتے تھے (۶) پیرزادگان عالی مقام یعنی عبد الغنی صاحب
وغیرہ رحمۃ اللہ علیہم کو بھی عرضیاں اسی ناچیز کے ہاتھ سے تحریر کرا کر روانہ کرتے تھے
(۷) دوسرے سفر حج میں بھی اس غلام کو ہمراہ رکاب رکھے ۔
(۸) تمام نقد و جنس و سامان سفر مبارک حرمین شریفین میں اسی غلام کے حوالہ کر کے
کبھی اوسکا حساب وغیرہ بھی استفسار نہ فرمایا ۔ (۹) حج ثانی کے سفر میں جہاز کے اندر ایک
حجرہ مختصر میں اپنے اور صاحبزادوں کے قدموں کے نزدیک شب کو جا مرحمت کرتے تھے
(۱۰) مکہ معظمہ میں خریدی مکان کے لئے اسی ناچیز کو روانہ فرمائے ۔
(۱۱) عقائد اور فقہ اور سلوک نقشبندیہ مجددیہ کو چند سال بھی اس غلام کو تعلیم کئے ۔
(۱۲) لطیفہ قلب سے لا تعین تک اس غلام کا سلوک سبقاً سبقاً آپ ہی تمام کسی کسی غیر سے
(۱۳) خطاب شاہی اپنے دست مبارک سے ایک کاغذ پر لکھکر مرحمت فرمایا چنانچہ نقل اوسکی
یہ ہے **غلام محمد شاہ** (۱۴) کلاہ اجازت اپنے بڑے فرزند میاں
محمد ابراہیم صاحب مدظلہ اور محبوب خانصاحب کے ساتھ سنہ ۱۲۸۰ بارہ سو اسی میں ممتاز فرمایا
(۱۵) کہاسی میان کے بازار کی مسجد میں طالبوں کو توجہ دینے کے لئے بٹھلا کر اپنے چند

قادمان کوشش حیدر صاحب آرٹی کار اور محمد حفیظ الدین صاحب سوار وغیرہ کو بھی ہاتھ
توجہ لینے کو روانہ فرمائے — (۱۶) کمیلہ کی مسجد میں چند سال تک ایسے
غلام کو وہاں بھی بٹھلانے کے ارادہ سے ظہر کی نماز اکثر اور دوسری نمازیں بھی کبھی
کبھی ادا فرماتے کہ یہاں تک کہ وہاں کے بعض مصلیوں کو یہ گمان ہوا کہ حضرت ایسا
مسجد میں قبضہ کرنے کو تشریف لایا کرتے ہیں
(۱۷) صاحبزادے مسمی احمد میاں صاحب کی بسم اللہ خوانی کے دنوں میں ایک خلعت
یعنی ایک آغا بانی اور قدرے پھلواری اور ایک جفت رومال اور اپنی پگڑی سر مبارک
پھر بدہ بھی ہوتی عنایت فرمائی — (۱۸) اپنی مسند مبارک کا گاؤ تکیہ کہ حضرت
صاحب کی خانقاہ کے روبرو کے مکان میں حضرت صاحب یعنی اپنے پیر و مرشد
کے روبرو گیارہ سال تک ٹیکا دیکر طالبوں کو توجہ دیتے تھے مرحمت فرمایا
چنانچہ وہ تکیہ اب تک موجود ہے (۱۹) قطب الاقطاب فرد الافراد حضرت
غلام علی شاہ صاحب قدس سرہ کے تکیہ مبارک کی روئی ایک دہلوی نے وہ تکیہ گراں
(۲۰) اقسام توجہ کی تربیت تعلیم فرمائی
تبا ہدیۃ عنایت ہوئی —
(۲۱) بعض ورد وبائیں بار توجہ مرحمت فرمائے (۲۲) عید کی قربانی اور صاحبزادوں
اور دختروں اور نواسوں پوتوں وغیرہ کے عقیقے اور ذات مبارک کے بکرے کی
قربانی مدت تک بلکہ صاحبزادے سن شعور کو پہنچے تک اکثر اسی خادم کے ہاتھ سے
ذبح کرواتے تھے اور ذبح کرنے کی ترتیب خصوصاً خروس خانگی طریقہ
تعلیم فرمایا کہ اس کی زبان چونچ میں پکڑ کر گرہ کے نیچے ذبح کرے اور پیٹ کی
آلائش دور کرے بعد گرم پانی میں ڈبو کے (۲۳) چند مسئلہ عقائد سماعت شریف
میں عرض کیا تو حضرت نہایت مسرور ہو کر اس رسالہ کا نام عقائد وہبیہ رکھ کر
سماعت فرماتے اور دوسرے عالموں کو بھی سنانے کی تاکید فرمائے —

(۳۴) اس خادم کے تالیف کئے ہوئے بہت رسالون کے مضمون ومنظوم کو سماعت کرکے اونکے نام بہی رکہے مثلاً آداب العارفین تحفۃ المعاد۔ معدن القرا وغیرہ

(۳۵) اکثر اوقات اس غلام کو بہی مخاطب کرکے ارشاد فرمایا کرتے تہے —

(۳۶) کہانے کی دعوتون مین اپنے روبرو کا ادلش او نیم خوردہ انبہ وانار وغیرہ میوہ مرحمت کرتے تہے اس اشارہ سے کہ آپ بہی لیوے اور دوسرے دیا ہوئے کو بہی

(۳۷) چند اصطلاحات طریقۂ عالیہ نقشبندیہ کے مانند ہوش بردم اور نظر برقدم سفر در وطن خلوت در انجمن وغیرہ اشعار فارسی کے تعلیم کرکر فرمائے کہ جب ہم کہین ہمارے روبرو پڑہا کرنا فقط

قلب	بسم اللہ الرحمٰن الرحیم	عارف باللہ

حضرت خواجۂ نقشبند قدس سرہ الاقدس فرمودہ اند کہ آئینہ ہر یک از سالکان را دو جہت است و آئینہ مرا شش جہت انتہیٰ

شرح آن محبوب صمدانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد
فاروقی سرہندی رحمۃ اللہ علیہ چنین فرمودہ اند

باید دانست کہ مراد از آئینہ قلب عارف ست کہ برزخ ست بین الروح والنفس از دو جہت جہۃ روح وجہت نفس مراد داشتہ اند پس مشایخ را در وقت وصول بمقام قلب ہر دو جہت آن منکشف مے گردد و علوم و معارف آن ہر دو مقام کہ مناسب قلب ست فائض مے شود بخلاف طریقے کہ حضرت خواجہ بآن ممتاز اند و نہایت در آن موطن در بدایت مندرج ست آئینۂ قلب را در آن طریق شش جہت پیدا مے شود و بیانش آن ست کہ بر اکابر این طریقہ علیہ منکشف گردانیدہ اند کہ ہر چہ در کلیۂ افراد انسانی ثابت ست از لطایف ستہ در قلب تنہا نیز متحقق است

بسم اللہ الرحمن الرحیم

تفصیل چار پیر چودہ خانوادہ از تفسیر روحی عبث بیعت حضرت آئمہ

...ن شیبہ نے بروایت صحیح امیر المومنین علی مرتضی کرم اللہ وجہہ کے کہا ہے
فی ھذہ الامۃ کسفینۃ نوح وکباب حطۃ فی بنی
یعنے مثال ائمہ اہل بیت نبوی کی کہ قیم خاندان نبوت ہیں اور عالم
و معرفت ہیں بیچ اس امت کے مثال کشتی نوح اور باب حطہ کے ہے
نجات طوفان و نفس شیطان سے اور تصحیح توبہ اور تکفیر گناہان
ہونے بیچ سلاسل اولیا راللہ کے ہے کہ منتہی سالکان بزرگوار دین
ظاہر اور باہر ہے کہ سلسلے راہ سلوک خدا کے اور توبہ اور انابت
دان عالی شان کو پہنچتے ہیں چودہ خانوادے کہ اصل ہیں اور
دن کے ہیں وہ سب کے سب ائمہ اہل بیت سے ہیں ــــ
عیاضیان ــ ادہمیان ــ ہبیریان ــ چشتیان ــ عجمیان
ــ کرخیان ــ سقطیان ــ جنیدیان ــ گازرونیان ــ طوسیان
ــ فردوسیان ــ اور فرع انکی جیسے قادری اور نقشبندی وغیرہ
...لیون ہیں ملکر امام علی موسی رضا رضے اللہ تعالے عنہ کو پہونچتا ہے
...ں بایزیدیون کو پہونچکر امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ سے ملتا ہے
...ور ہیں وہ چاروں خلیفہ حضرت علی کرم اللہ تعالے وجہہ کے
امام حسن رضہ اور حضرت امام حسین رضہ اور خواجہ کمیل زیاد اور حضرت
...ری رضے اللہ تعالے عنہم تفصیل اس کی کتب صوفیہ میں مسطور
...ہوم ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۱۲ ہجری مقدسہ بکتابت خادم الفقرا...